

# سفیران امام (ع)

تألیف:  
عباس راسخی نجفی



# سفیران امام (ع)

عباس راسخی نجفی

- 
- نام کتاب : سفیران امام « علیه السلام »
- نویسنده : عباس راسخی نجفی
- ویراستار : علی اکبر تلافی
- ناشر : انتشارات محب
- نوبت چاپ : دوم / ۱۳۷۵
- تیراژ : ۵۰۰۰ نسخه
- حروفچینی و صفحه آرایی : شبیر / ۷۵۲۱۸۳۶
- چاپ و صحافی : مؤسسه چاپ الهادی قم - تلفن ۲-۶۱۶۱۲۱
- قیمت : ۶۰۰ تومان
- شابک ۲-۳-۹۰۵۶۴-۹۶۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## فهرست

- پیشگفتار ..... ۱۳
۱. توسل به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام ..... ۱۹
- جهت برآمدن حاجات در هر مکان ..... ۱۹
- دستور نوشتن عریضه به امام عصر علیه السلام ..... ۲۵
۲. معرفی اجمالی نواب اربعه و کیفیت زیارتشان ..... ۲۷
- شرحی اجمالی از نواب اربعه ..... ۲۷
- عثمان بن سعید عمروی ..... ۲۷
- محمد بن عثمان بن سعید عمروی ..... ۲۹
- حسین بن روح نوبختی ..... ۳۲
- ابوالحسن علی بن محمد سمّری ..... ۳۳
- کیفیت زیارت ایشان ..... ۳۴

- ۳۷ ..... ۳. اعمال برجسته نواب اربعه
- ۳۷ ..... اثبات نیابت خاصه به طرق گوناگون
- ۴۵ ..... خودداری کامل از ارائه مکان حضرت علیه السلام
- ۴۸ ..... التزام به کتمان
- ۵۰ ..... اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام
- ۵۲ ..... سعی در رفع شبهات
- ۵۷ ..... ۴. فضایل و شرح حال نایب اول جناب عثمان بن سعید
- ۵۸ ..... اجرا کردن عقیقه برای امام زمان علیه السلام
- ۵۹ ..... نمونه‌ای از کرامت جناب عثمان بن سعید
- ۶۰ ..... نص از طرف امام حسن عسکری علیه السلام بر نیابت ایشان
- ۶۱ ..... شرح حال جناب عثمان بن سعید
- ۶۲ ..... وکالت جناب عثمان بن سعید از طرف امام حسن عسکری علیه السلام
- ۶۳ ..... احمد بن اسحاق از ابی عمرو سؤال می‌کند
- ۶۵ ..... فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید
- ۶۶ ..... پرسش عثمان بن سعید از امام عسکری علیه السلام
- ۶۷ ..... مدفن جناب عثمان بن سعید
- ۶۸ ..... توقیعات درباره جناب عثمان بن سعید
- ۷۰ ..... محمد بن عثمان به تجهیز و تدفین پدر اقدام می‌کند
- ۷۱ ..... توقیعات صادره در زمان عثمان بن سعید
- ۷۵ ..... گفتار قاضی نورالله شوشتری درباره عثمان بن سعید
- ۷۷ ..... ۵. فضایل و شرح حال نایب دوم جناب محمد بن عثمان بن سعید
- ۷۷ ..... تشرف به حضور امام زمان علیه السلام



۷۸	..... صدور توقیع برای محمد بن عثمان بن سعید
۷۹	..... ظهور کرامات و معجزات از نایب دوم
۸۲	..... شرح حال نایب دوم: محمد بن عثمان بن سعید
۸۷	..... محمد بن عثمان از مرگ خود خبر می دهد
۹۰	..... توقیعات صادره در زمان محمد بن عثمان
۹۰	..... ۱- توقیع درباره کتمان نام آن حضرت:
۹۱	..... ۲- توقیع در جواب محمد بن حمیری
۹۴	..... ۳- توقیع در جواب اسحاق بن یعقوب
۹۷	..... ۴- توقیع درباره جعفر کذاب
۱۰۲	..... ۵- توقیع در پاسخ ابوالحسن بن جعفر اسدی
۱۰۳	..... ۶- توقیع درباره تفویض خلق خداوند به ائمه
۱۰۴	..... محمد بن عثمان و دادن خبر غیبی به قاصد قم
۱۰۵	..... دستور امام زمان <small>علیه السلام</small> به ابوطاهر
۱۰۷	..... ۶. فضایل و شرح حال نایب سوم جناب حسین بن روح نوبختی
۱۰۷	..... حضرت امام زمان <small>علیه السلام</small> ایشان را صاحب منزلت بلند معرفی نمودند
۱۰۸	..... حسن سلوک حسین بن روح
۱۰۹	..... ایمان و ثاقت حسین بن روح
۱۱۰	..... کرامتهای حسین بن روح
۱۱۱	..... تحقیق و بررسی درباره قرامطه
۱۲۴	..... حسین بن روح و لعن شلمغانی
۱۲۵	..... شلمغانی و کفریات او
۱۲۷	..... شرح حال نایب سوم حسین بن روح
۱۲۹	..... جلوس حسین بن روح در دارالنیابه بغداد

- ۱۳۰ ..... اقرار ابوسهیل نسبت به حسین بن روح
- ۱۳۱ ..... احترام حامد بن العباس و وزرا از حسین بن روح
- ۱۳۲ ..... موقعیت حسین بن روح در زمان خلافت الراضی
- ۱۳۳ ..... حسین بن روح و شلمغانی
- ۱۳۴ ..... شلمغانی و پنهان شدن وی در موصل و توقیع در لعن او
- ۱۳۵ ..... عقاید شلمغانی
- ۱۳۸ ..... متن توقیع صادره در لعن شلمغانی
- ۱۳۹ ..... عاقبت شلمغانی
- ۱۴۳ ..... ۷. فضایل و شرح حال نایب چهارم جناب علی بن محمد السمری
- ۱۴۳ ..... وفات علی بن محمد بن سمری در سال تناثر نجوم
- ۱۴۴ ..... امام زمان علیه السلام درگذشت او را مصیبت بزرگ بیان فرمودند
- ۱۴۶ ..... علی بن محمد سمری از درگذشت پدر صدوق خبر می‌دهد
- ۱۴۷ ..... متن توقیع صادره در رحلت علی بن محمد سمری
- ۱۴۹ ..... ۸. نظارت امام زمان علیه السلام بر اعمال عباد و وقایع جهان
- ۱۴۹ ..... اطلاع امام زمان علیه السلام از تمام کارهای جهان
- ۱۵۱ ..... نظریه اول
- ۱۵۳ ..... نظریه دوم
- ۱۵۵ ..... ۹. عرض اعمال بر امام علیه السلام
- ۱۶۴ ..... عرض اعمال در شب قدر بر امام زمان علیه السلام
- ۱۶۶ ..... لیلة القدر و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام
- ۱۶۹ ..... علت نزول ملائکه و روح در شب قدر



- ۱۷۰ ..... لطف خاص پروردگار به امت محمد ﷺ در شب قدر
- ۱۷۴ ..... مواقع عرض اعمال
- ۱۷۹ ..... ۱۰. واسطه فیض بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام
- ۱۷۹ ..... سخنان امام رضا علیه السلام درباره واسطه فیض بودن ائمه
- ۱۸۰ ..... سخنان امام محمد باقر علیه السلام در این باره
- ۱۸۳ ..... سخنی از امام صادق علیه السلام در این باره
- ۱۸۴ ..... سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام در این باره
- ۱۹۰ ..... دفع شدن خطر از شیعه به دعای امام صادق علیه السلام
- ۱۹۰ ..... حضور ائمه هدی علیهم السلام در نزد جنازه های شیعیان
- ۱۹۱ ..... نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید
- ۱۹۵ ..... نامه دیگری از امام زمان علیه السلام به شیخ مفید
- ۱۹۹ ..... ۱۱. استغاثه به امام زمان علیه السلام
- ۲۰۱ ..... استغاثه و کیفیت آن
- ۲۰۴ ..... معنی غوث
- ۲۰۷ ..... دقت دقیق و توجه عمیق
- ۲۰۸ ..... معنی قطب
- ۲۱۱ ..... علت اطلاق قطب بر امام زمان علیه السلام
- ۲۱۹ ..... ختم الغیاب
- ۲۲۱ ..... ۱۲. ویژگیهای خاصه امام زمان علیه السلام
- ۲۲۷ ..... بیانات حضرت رسول ﷺ در عید غدیر درباره امام زمان علیه السلام
- ۲۲۹ ..... قرآن و قیام حضرت بقیة الله علیه السلام

- ۲۳۰ ..... دانشمند هندی و سخن او
- ۲۳۲ ..... روایات وارده از معصومین علیهم السلام درباره آیه
- ۲۳۲ ..... محمد صلی الله علیه و آله اصل وجود است
- ۲۳۷ ..... فهرست منابع و مأخذ



## مقدمه

شکسته خط سیاه و کج نفاق و غرقه تزویر سقیفه مشؤوم که بدست پلید فریبکاران تبهکار و ضد مردمی آن از بستر آغازین اسلام ترسیم گشت قصدی بجز محو و براندازی شریعت حنیف محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نداشت دیوصفتان و دزدان دین که طرفه‌العینی هم ایمان نیاوردند با ظاهری پر ریا و غلط انداز و باطنی شیطانی و سراسر مکر و غدر از همان اوان شکل‌گیری آئین فطری اسلام آنچنان موزیانه آشوبی بپا کردند که در غوغای آن در قالب مذهب و به حساب سنت، روش، آئین و جانشینی پیامبر عظیم‌الشان ظلمت را به جای نور و منکر را به عوض معروف و بدعتها را در زمره سیره و نفاقها را در ظاهر یکپارچگی در ذهن و عقیده و باور مردم گنجانیدند و چنان خط حذف و نیستی بر همه پاکیها و درستیها و مردمیها کشیدند و چهره‌ منور اسلام عزیز را مخدوش گردانیدند که قتل جگر گوشه نبی مکرم، راهی برای تقرب به حضرت حق تلقی گردید و به شکرانه این سیاهی و رسوایی و صبیعت شنیع مسجد بنا نهادند و بانگ تکبیر سرکردند و ادامه آن با کشتار بیرحمانه و متوالی برگزیدگان الهی و اولیاء گرامی و ذراری مطهر رسول‌الله تا دوره عباسیان ممتد گردید. حتی آهنگ قتل و محو آخرین حجت و ذخیره الهی را نیز نمودند و فشار ظلم و ستم بر ساحت مبارک حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَام تا بدانجا رسید که زندگانی آن مهر منیر در محاصره سپاهیان هتاک ظلم به صورت آمیزه‌ای از اسارت و زندان و تفتیش و دیده‌بانی گزارشگران سفاک درباری در آمده‌بود لیکن تقدیر و مشیت الهی تولد موسی گونه آن اعظم از موسی و مقتدای کلیم را به دور از انظار به قسمی رقم زد، که رها از جمیع توطئه‌ها و کیدها

بوده باشند و لاجرم لازم می‌آمد که به لحاظ حفظ آن نفس نفیس ملکوتی حضرتشان در پرده و مخفی از انظار و مجامع و حتی از دیدگان دوستان و شیعیان و محبان باشند. این حرمان و محرومیت از فیض رویارویی مستقیم انوار مشعشع و محضر مقدس و پیشگاه مبارک آن یگانه عالم و آدم، از آتش فتنه شیادان و شیاطین سقیفه ظلم و جنایت برخاست که سوزش دود کثیف آن در چشم همه انسانهای تاریخ تا زمان ظهور، سیلاب اشک حسرت و ماتم روانه می‌سازد و خون حزن و هجر و فراق را در دل و دیده عاشقان و رگ و قلب محبان جریان می‌دهد امید آنکه این شام ظلمانی هجر به صبح نورانی وصل انجامد. انشاءالله.

زمینه پرده نشینی و غیبت آن ولی منتظر علیّه از ابتدا به تقدیر فراهم آمده بود و دوران صغری و کبری در ادامه آن، که در زمان غیبت صغری شیعیان رابطه غیرمستقیم و غیر منقطع از طریق نواب اربعه داشتند با زمانی به درازای نزدیک ۷۰ سال و در پی آن غیبت کبری آغاز گردید. که تا حال نیز ادامه دارد. نواب اربعه که مورد عنایت خاص حضرت بقیه الله علیّه بوده‌اند در مدح و منزلتشان همین بس که ارتفاع مقام و مرتبتشان، سبب برگزیدگی و انتخابشان از سوی حضرت صاحب الامر علیّه گردیده است. لذا عذر در صفات انسانی و ملکات و کمالات نفسانی و زندگانی آن بزرگواران که واسطه فیض حجت ذات ربوبی و خلق بوده‌اند؛ ما را به بهره‌وری و راهیابی به محسنات و ارتقاء مکارم برای الگوگیرندگان حق پوی و جویندگان هدایت می‌نماید و کتاب حاضر شرح زندگانی سعادت‌مند و پر معنویت این برجستگان انسانیت است که مذاقه و مطالعه در احوالات این چهار نایب خاص به هر خردمند صاحب رای و اندیشه‌ای توصیه می‌گردد و این مجموعه حاصل تکاپو و تلاش جستجوگرانه و پر مذاقه محقق فرهیخته و فاضل گرامی آقای تلافی می‌باشد که اقدام ارزشمند و پرثمر ایشان را ارج می‌نهمیم و سپاس می‌داریم و این مطبوع زیور طبع را به استان والا و پیشگاه مبارک ملائک دربان قطب عالم وجود حضرت مهدی موعود علیّه و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء اهداء می‌گردد و ناشر نواب آن را به ارواح سعید محبان آن حضرت و همه دلداگان شیدائی که نسل حاضر را با مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشنا ساختند هدیه می‌دارد و غفران و علو مرتبه برای آنان و ثبوت عقیده و توفیق در عمل را برای همه نسلها با دعا بر فرج و ظهور موفور السرور حضرتش از درگاه کبریائی عاجزانه مسألت می‌نماید.

والسلام علينا و علی عبادالله الصالحین

انتشارات محب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پیشگفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِي الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ الَّذِي بَعَدَ فَلَا يُرَى وَ قَرُبَ  
فَشْهَدَ النَّجْوَى. وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى سَيِّدِ  
وُلْدِ آدَمَ وَ فَخْرِ الْأُمَّةِ وَ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْأئِمَّةِ الْمَعْصُومِينَ مِنْ وُلْدِهِ سِوَمَا الْكَهْفِ  
الْحَصِينِ وَ غِيَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَكِينِ قُطْبِ عَالَمِ الْإِمْكَانِ وَ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ  
الزَّمَانِ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ - رُوحِي وَ أَرْوَاحُ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ.

ای مدنی برقع و مکی نقاب      سایه نشین چند بود آفتاب  
منتظران را به لب آمد نفس      ای ز تو فریاد به فریاد رس

انگیزه‌ای که نگارنده را بر آن داشت تا سعی و کوشش خود را نسبت به  
معرفی نواب اربعه و مقام شامخ آنان مبذول دارد، این بود که این بزرگواران  
(نواب اربعه) مورد توجه خاص امام وقت خود قرار گرفته بودند تا آنجا که  
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام درباره نایب اول جناب عثمان بن سعید  
(نورالله مضجعه) فرمودند: تو هم در حیات و هم بعد از وفات من ثقه و امین  
بوده و مورد اطمینان خواهی بود. و فرزند عزیزم (قطب عالم امکان روحی و

ارواح العالمین له الفداء) تو را به عنوان نایب خاص برگزینند. و یا در مورد نایب سوم جناب حسین بن روح وقتی شخصی از ابوسهل نوبختی سؤال می‌کند علت اینکه محمد بن عثمان با اینکه شما از اشخاص بنام و مورد اطمینان همگان بوده‌اید شما را به نیابت خاصه برنگزید چه بوده است! پاسخ که می‌دهد در سه جمله خلاصه می‌کند: اول من حقی ندارم نسبت به انتخاب و باید امام علیه السلام تعیین بفرمایند. دوم آنکه آن اطمینانی که در حسین بن روح بود و هست شاید آن اطمینان در من بدست نیامده باشد و سوم خود او جواب می‌گوید که ممکن بود اگر از من سؤال کنند امام زمانی وجود ندارد تا آن اندازه در من ناراحتی ایجاد بشود که شخص سؤال کننده را با خود همراه ببرم تا جایگاه خصوصی و امام علیه السلام را به او نشان بدهم بر خلاف حسین بن روح که اگر امام علیه السلام (نعوذ بالله) در ردای او جای گرفته باشد و از او سؤال کنند اگر با اسلحه بدن را ریز نمایند ممکن نیست که ردای خود را عقب زده و امام را نشان دهد.

و مطلب مهم دیگر که باید پذیرفت از سایر امور مهمتر می‌باشد، این است که از عصر مأمون تا زمان معتضد عباسی دارالخلافة بغداد مرکز مراجعات مسلمین جهان بوده است و آنکس که به عنوان نایب خاص از طرف امام علیه السلام تعیین می‌شد، باید جوابگوی همه امور مربوط به آن عصر می‌بود. چنانچه جناب حسین بن روح کتاب فقه نوشته و نزد علمای عصر در قم فرستاد. و به زبان محلی آبه<sup>۱</sup> با زنی که وجوهات خود را برای تقدیم به امام علیه السلام آورده بود و تکلم فرمود و به او گفت: زینب چونی چون بدی کولیه چونسته. یعنی: حالت چگونه است و حال فرزندان چطور است تاکنون در میان علما و دانشمندان از صدر اسلام کمتر شخصی سراغ داریم که به زیباتهای

۱- آبه در آن زمان از نقاط مهم و معمور ساوه بوده است.

مختلف دنیا صحبت نمایند ولی در میان نواب بوده است. اینگونه امور و سایر اموری که از هر لحاظ در خور اهمیت بود در غیبت صغری پیش می‌آمد از جمله اشخاصی که مدعی مهدویت و یا نیابت خاصه گردیدند امثال: شلمغانی، حلاج، هلالی، بلالی، تمیزی و... در آن زمان مقام نیابت خاصه بحدی مهم بود که شلمغانی با آنکه کتابهای مختلف علمی و فلسفی را به رشته تحریر درآورده بود و از این نظر در میان مردم معروفیت و جلوه‌ای داشت خود را نایب خاص معرفی نمود. حسین بن روح که در زندان حکام وقت بود لعن نامه‌ای در رد شلمغانی صادر کرد که حضرت امام زمان علیه السلام نیز آن لعن نامه را تصویب و خود نیز تویح دیگری را بوسیله حسین بن روح ارسال فرمود.

باید توجه داشت که خود نیابت خاصه و بودن مقامی بس ارجمند و گرانقدر است به حدی که مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان به عصمت ایشان (شاید منظور نسبی باشد) قائل است و تا آن اندازه اهمیت دارد که اگر در این زمان بخواهیم عریضه‌ای به عنوان استغاثه و عرض حاجت خدمت امام زمان علیه السلام تقدیم داریم باید توسط یکی از نواب به آن حضرت برسد همانطور که در زمان حیات خود واسطه ارتباط بین شیعه و امام بودند. آنچه ذکر شد و سایر اموری که خواهد آمد موجب تألیف این اثر گردید و نگارنده به موجب جمله «ما لا یدرک کله لا یترک کله» معتقد است که نتوانسته‌ام و نخواهم توانست به قدر کافی و وافی در این قسمت وارد شود لکن امید دارد خوانندگان به چشم اغماض و بزرگی در این کتاب بنگرند و بر نگارنده منت گذاشته و نظرات خود را ارسال دارند.

باید به صراحت گفت که از زمان غیبت صغری تا این عصر همّت نویسندگان و دانشمندان بوده است که در ضمن بیان و نگارش حالات

امام علیه السلام توجه خاص مردم را نسبت به امام وقت خویش معطوف دارند و در ضمن این امور به ذکر نواب آنهم به طور خلاصه پردازند به کنایه از اینکه در زمان غیبت صغری مردم باید بدانند که امام زمان علیه السلام وجود دارد و به اوضاع و احوال مردم واقف است و توجه خاص به شیعیان و موالیان خود دارد آن حضرت در نامه‌ای که به شیخ مفید رحمته الله مرقوم داشت فرمود:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ» و هم چنین در توقیعی که در جواب اسحق بن یعقوب صادر نمود می‌فرماید: «وَأَكْرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»

نگارنده با اذعان به بضاعت مزجاة خود کتاب حاضر را به عنوان عرض ارادت به ساحت مقدس حضرت امام زمان علیه السلام در معرفی شخصیت برجسته نواب خاص آن حضرت به رشته تحریر درآورده. امید آن که این ذره بی مقدار نیز انجام وظیفه نموده باشد.

در محفلی که خورشید اندر شما ذره است

خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد

ذات اقدس الهی را همواره شاکر و سپاسگزارم که این وجیزه ناچیز در روز ولادت باسعادت بانوی دو جهان، دخت پیامبر عالمیان انسیه حوراء، صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام به انجام رسید. در رفعت مقام آن حضرت همین بس که وقتی پروردگار به جبرئیل می‌خواهد عظمت این بانوی مجلله را بیان دارد می‌فرماید: «هم فاطمة و ابوها و بعلمها و بنوها». تکرار اسم از نظر اهمیت مسمی است. یا از ائمه ماثور است که هرکس خدای را به این طریق متوسل شود: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ و ابيها و بعلمها و بنیها بِعَدِيدِ مَا احاطَ بِهِ عِلْمُكَ» (۱۳۵ مرتبه که از نظر ابجد مطابق با فاطمه علیها السلام است) بی شک حاجتش برآورده می‌گردد.

اقل حقیر مذنب عاصی متمسک به جبل ولای علی بن ابی طالب و  
فرزندان بزرگوار او علیهم السلام بوده و هستم. و چشم امید در روز قیامت به این  
بانوی با عظمت داشته و دارم.

حاج عباس راسخی نجفی



توسل به ساحت مقدس

امام زمان علیه السلام

جهت برآمدن حاجات در هر مکان

اول: شیخ طبرسی صاحب تفسیر در کتاب کنوز النجاح روایت کرده از احمد بن الدربی از خدامه ابی عبدالله بن محمد بزوفری و او گفته است که بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان - علیه الصلوة و السلام - که: هر کس را به سوی حق تعالی حاجتی باشد، پس باید که بعد از نصف شب جمعه غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گزارد، و در رکعت اول بخواند سوره حمد را و چون به ایاک نعبد و ایاک نستعین برسد، صد مرتبه آنرا مکرر کند و بعد از آن که صد مرتبه تمام شود تتمه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد، سوره قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند و رکوع و دو سجده به جا آورد و سبحان ربی العظیم و بحمده را هفت مرتبه در رکوع بگوید و سبحان ربی الاعلی و بحمده را در هر یک از دو سجده هفت مرتبه بگوید و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول به جای آورد. و

بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند. پس به درستی که حق تعالی البته حاجت او را برآورد هرگونه حاجتی که باشد مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد. و دعا این است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الْمَحْمُودَةِ لَكَ وَإِنَّ عَصِيَّتُكَ فَأَلْحَجَّةُ لَكَ مِنْكَ الرَّوْحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ. سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ سُبْحَانَ مَنْ قَدَرَ وَغَفَرَ. اللَّهُمَّ إِنِّي كُنْتُ عَصِيَّتُكَ فَإِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ، لَمْ أَتَّخِذْكَ وَلِذَا وَلَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكاً مَتَى مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لِأَمْنًا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَقَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرَبُّوبِيَّتِكَ وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ فَإِنِّي تُعَذِّبُنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ لِي وَإِنِّي تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

و بعد از آن تا نفسی او وفا کند یا کریم یا کریم را مکرر بگوید.

بعد از آن بگوید:

يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٍ حَذَرَ أَسْئَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفٍ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُغَطِّيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَسَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَخَافَ وَلَا أَحْذَرَ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نَمْرُودَ وَيَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَبِهَجَايِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ نَامِ شَخْصِي رَا كِه از ضرر او می ترسد و نام پدر او را بگوید از حق تعالی طلب کند که ضرر او را دفع نماید و کفایت کند.

به درستی که حق تعالی البته کفایت ضرر او را خواهد کرد ان شاء الله تعالی و بعد از آن به سجده رود و حاجت را مسئلت نماید و تضرع و زاری کند به سوی حق تعالی پس به درستی که نیست مرد مؤمنی و نه زن مؤمنه‌ای

که این نماز را بگذارد و این دعا را از روی اخلاص بخواند مگر آنکه گشوده می‌شود برای او درهای آسمان برای بر آمدن حاجت او و دعای او مستجاب می‌گردد.<sup>۱</sup>

دوم: به نقل از کتاب سعادات برای هر مهمی و حاجتی.

بسم الله الرحمن الرحيم تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، النَّبِيَّ الْعَظِيمَ وَالصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ وَ عِصْمَةَ اللَّاجِينَ بِأُمَّكَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ بِآبَائِكَ الطَّاهِرِينَ وَ بِأُمَّهَاتِكَ الطَّاهِرَاتِ بَيْسَ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَالْجَبْرُوتِ الْعَظِيمِ وَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَالنُّورِ وَ كِتَابِ مَسْطُورٍ أَنْ تَكُونَ سَفِيرِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْحَاجَةِ لِفُلَانٍ أَوْ هَلَاكِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ.

و این رقعہ را در گل پاکی بگذار و در آب جاری یا چاهی بینداز و در آن

حال بگو:

يا سعيد بن عثمان و يا عثمان بن سعيد أو صيلاً قصصني إلى صاحب الزمان

صلوات الله عليه -<sup>۲</sup>

سوم: محمد بن جریر طبری در کتاب خود نگاشته است: ابوجعفر

محمد بن هارون بن موسی تلعبری برای ما نقل کرده است که ابوالحسین بن

ابی‌البغل کاتب گفت:

کاری از ابو منصور بن صالحان به گردن گرفتم ولی میان من و او اتفاقی

افتاد که موجب پنهانی من گشت، او مرا خواست و تهدید نمود ولی من هم

چنان پنهان می‌زیستم و بر خویشتم می‌ترسیدم تا آنکه یک شب جمعه

به طرف مقابر قریش رفتم و قصد نمودم که شب را در حرم مطهر

۱- نجم ثاقب صفحه ۲۵۰.

۲- نجم ثاقب صفحه ۲۷۳.

کاظمین علیهم السلام بیتوته کنم. آن شب باد و بارانی بود، لذا از ابن جعفر قیم کلیددار خواستم که درها را ببندد و سعی کند که محلی را خلوت نماید تا من در خلوت به دعا و سؤال از خداوند پرداخته و از داخل شدن آدمی که من از او ایمن نبودم و می ترسیدم مرا ببیند در امان باشم.

ابن جعفر کلیددار هم پذیرفت و درها را بست. تا آنکه شب به نیمه رسید و باد و باران راه آمدن مردم را بحرم مطهر بست و من با فراغت بال به دعا و زیارت و نماز مشغول گشتم.

در همان موقع که سرگرم کار خود بودم صدای پائی از طرف قبر مطهر حضرت موسی کاظم علیه السلام شنیدم. وقتی نگاه کردم، دیدم مردی زیارت می کند و بر حضرت آدم و پیغمبران اولوالعزم درود فرستاد. سپس بر یک یک امامان درود فرستاد تا به صاحب الزمان علیه السلام رسید ولی او را نام نبرد من تعجب نمودم و گفتم: شاید فراموش کرد یا اینکه امام زمان علیه السلام را نمی شناسد یا اینکه مذهب او چنین است که امام دوازدهم را قبول ندارد. بعد از زیارت دو رکعت نماز گذارد آنگاه رو به جانب قبر امام محمد تقی علیه السلام کرد و همانطور زیارت کرد و بر انبیا و ائمه درود فرستاد و دو رکعت نماز خواند من از او وحشت کردم زیرا او را نمی شناختم. ولی دیدم جوانی است که علایم مردی در روی کامل است لباس سفیدی پوشیده و عمامه حنک دار بر سر و ردائی بر دوش دارد، در این وقت آن جوان مرا مخاطب ساخت و گفت: یا ابوالحسین بن ابی البغل چرا دعای فرج نمی خوانی گفتم: آقای من دعای فرج کدام است؟ گفت: دو رکعت نماز می خوانی و می گویی: «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ، یا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ، یا عَظِيمَ الْمَنْ، یا كَرِيمَ الصَّفْحِ، یا حَسَنَ التَّجَاوُزِ یا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، یا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى، یا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى، یا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ، یا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا.

سپس ده مرتبه بگو یا رباہ - و ده مرتبه یا سیداه - و ده مرتبه یا مولاه<sup>۱</sup> - و ده مرتبه یا غایتاه، و ده مرتبه یا منتهی رغبتاه، آنگاه بگو: **أَسْتَلُّكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عليهم السلام إِلَّا مَا كَتَفْتُ كَرْبِي وَ نَفَسْتُ هَمِّي وَ فَرَجْتُ غَمِّي وَ أَصْلَحْتُ حَالِي.**

آنگاه هر دعا خواستی بکن و هر حاجت داری بخواه - سپس گونه راست را روی زمین بگذار و صد مرتبه در سجده بگو: یا محمد یا علی یا علی یا محمد ا کفیانی فاینکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای بعد از آن گونه چپ را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو: ادرکنی و آنرا بسیار تکرار کن سپس بگو: **الغوث الغوث تا نفست قطع شود آنگاه سر بردار که خداوند به کرم خود حاجت تو را روا خواهد کرد. ان شاء الله تعالی.**

موقعی که من مشغول به نماز و دعا شدم - از حرم بیرون زفتم - چون فارغ گشتم که از ابن جعفر کلیددار سراغ آن مرد را بگیرم و پیش خود گفتم شاید حرم در دیگری داشته باشد که من نمی دانم رفتم به طرف ابن جعفر کلیددار دیدم که از اطاقی که روغن چراغ در آن گذارده اند بیرون می آید من سراغ آن مرد را از او گرفتم که چگونه داخل حرم شد؟

ابن جعفر گفت: چنانکه می بینی درها بسته است و من هنوز درها را باز نکرده ام من جریان را برای او نقل کردم. ابو جعفر گفت: این مولی

۱ - در مفاتیح مرحوم محدث قمی (قدس الله روحه) نسبت به این توسل بعضی جملات ادعیه دارد که عیناً از ص ۶۱ مفاتیح به خط طاهر خوشنویس چاپ افسست سال ۱۳۵۶ هـ چنین وارد است: بعد از کلمه یا مولاه، ۱۰ مرتبه یا سیداه - ۱۰ مرتبه یا مولایاه - ۱۰ مرتبه یا رجایاه - ۱۰ مرتبه یا غیثاه - ۱۰ مرتبه یا غایه رغبتاه - ۱۰ مرتبه یا رحمن - ۱۰ مرتبه یا رحیم - ۱۰ مرتبه یا معطی الخیرات - ۱۰ مرتبه صلی علی محمد وال محمد کثیرا ا طیبه کافضل ما صلیت علی احد من خلقک. سپس حاجت خود را بخواهد محدث قمی این توسل را در اعمال روز جمعه آورده است و می گوید مولف گوید (نویسنده مفاتیح) که روایات بسیار وارد شده است در باب روزه این سه روز (چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه) و به جا آوردن دو رکعت نماز نزد زوال روز جمعه.



صاحب الزمان - صلوات الله علیه - بوده، من مکرر در مانند چنین شبی که حرم خلوت است حضرتش را دیده‌ام - من بر آن چه از دست داده بودم تأسف خوردم - آنگاه نزدیک طلوع فجر بود از حرم بیرون آمدم و به جانب محله «کرخ» جایی که در آن پنهان بودم رفتم هنوز آفتاب سر نزده بود که دیدم اصحاب ابن صالحان سراغ مرا می‌گیرند و محل مرا از دوستانم می‌پرسند. آنها از وزیر برای من امان آورده بودند و نامه‌ای به خط وی نشان دادند که نوشته بود «همه چیز خوب است» من با یکی از دوستان موثقم به نزد ابن صالحان رفتم او به احترام من برخاست و مرا کنار خود نشانید و طوری با من رفتار کرد که نظیر آنرا از او به یاد نداشتم سپس گفت: کار را به جایی رساندی که شکایت مرا به صاحب الزمان علیه السلام نمودی؟ گفتم: من دعا کردم و از وی سؤال نمودم. گفت: خوشا به حالت، دیشب یعنی شب جمعه در خواب دیدم که مولی صاحب الزمان علیه السلام مرا به انجام کارهای نیک امر می‌فرمایند و چندان بر من سخت گرفت که هراسناک گشتم. گفتم لا اله الا الله، گواهی می‌دهم که آنها بر حق و هر حقی به آنها می‌پیوندد چه که دیشب مولی صاحب الزمان علیه السلام را در بیداری دیدم که به من چنان و چنین می‌فرمود سپس ماجرای حرم مطهر را شرح دادم او از این مطلب تعجب کرد، و از آن پس کاری‌های بزرگ و نیکو به خاطر این معنی از وی به عمل آمد و من هم به برکت وجود مبارک امام زمان علیه السلام نزد او به جایی رسیدم که گمانش را نمی‌کردم.<sup>۱</sup>

دستور نوشتن عریضه به امام عصر علیه السلام

در تحفة الزایر مجلسی و مفاتیح النجاة سبزواری مرویست که هر که را حاجتی باشد آنچه مذکور می‌شود بنویسد در رقعه‌ای و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام بیندازد. یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب‌الزمان صلوات الله علیه ما رسد و او بنفسه متولی برآوردن حاجت می‌شود. نسخهٔ رقعهٔ مذکوره [چنین است].

بسم الله الرحمن الرحيم: کتبت یا مولای صلوات الله عليك مستغیثاً؛ شکوت ما نزل بی مستجیراً بالله عزوجل ثم بك من امر قد دهمنی و اشغل قلبی و اطال فکری و سلبنى بعض لیبی و غیر خطیر نعمه الله عندی اسلمنی عند تخیل و روده الخیل و تبرء منی عند ترائی اقباله الی الحمیم و عجزت عن دفاعه حیلتی و خائنتی فی تجملته صبری و قوتی فلجأت فیہ الیک و توکلت فی المسألة لله جل ثناؤه علیه و عليك فی دفاعه عنی علما بمکانک من الله رب العالمین ولی التدبیر و مالک الامور و اثقاک فی المسارعه فی الشفاعه الیه جل ثناؤه فی امری متیقنا لا جابته تبارک و تعالی ایاک باعطاء سؤالی و انت یا مولای جدیر بتحقیق ظنی و تصدیق املی فیک فی امر کذا و کذا (به جای کذا و کذا حاجت خود را می‌نویسد) فیما لا طاقة لی علیه و ان کنت مستحقاله و لا ضعافه بقبیح افعالی و تفریطی فی الواجبات الی عزوجل فاغثنی یا مولای صلوات الله عليك عند اللّٰهف و قدم المسئلة لله عزوجل فی امری قبل حلول التلف و شماتة الاعداء فیک بسطت النعمة علی و اسئل الله جل جلاله لی نصراً عزیزاً و فتحاً قریباً فیہ بلوغ الامال و خیر المبادی و خواتیم الاعمال و الامن

من المخاوف كلها في كل حال جلّ ثناؤه لما يشا فعال و هو حسبي و نعم  
الوكيل في المبدأ و المال.

آنگاه بر بالای آن نهر یا غدیر برآید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت  
نماید آیا عثمان بن سعید العمری، یا ولد او محمد بن عثمان، یا حسین بن  
روح، یا علی بن محمد السمری. و یکی از این جماعت را ندا کند و بگوید: یا  
فلان بن فلان: سلام عليك اشهد ان وفاتك في سبيل الله و انك حي عند الله  
مرزوق و قد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله عزوجل و هذه رقعتي و  
حاجتي الي مولانا عليه السلام فسلمها اليه و انت الثقة الامين.<sup>۱</sup>

## معرفی اجمالی

### نواب اربعه و کیفیت زیارتشان

#### شرحی اجمالی از نواب اربعه

در منتهی الآمال جلد دوم صفحه ۵۰۳ فصل هشتم درباره نواب اربعه حضرت صاحب الزمان علیه السلام به نقل از کتاب کفایة الموحدين چنین آورده است:

#### [عثمان بن سعید عمروی]

اول ایشان عثمان بن سعید عمروی است که آن جناب کمال و ثوق و امانت به او داشت. و معتمد در نزد امام علی نقی و امام حسن عسکری علیه السلام و وکیل امور ایشان در زمان حیات ایشان و از طایفه اسدی به جدش جعفر عمروی منسوب بود. و او را سمّان یعنی روغن فروش هم می گفتند و این شغل به جهت بعضی از مصالح بود که به جهت تقیه و اخفای امر سفارت از اعداء الله، روغن فروشی می کرد. و شیعیان اموالی که از برای حضرت امام

حسن عسکری علیه السلام می آوردند به او تسلیم می کردند و او آنها را در مال التجاره خود می گذاشت و به خدمت آن بزرگوار می فرستاد.

و در روایت احمد بن اسحاق قمی که از اجلای علمای شیعه است چنین مذکور است که روزی به خدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام مشرف شدم. عرض کردم: ای سید و مولای من، همیشه از برای من میسر نمی شود که خدمت شما مشرف شوم پس سخن که را قبول کنم و به امر کی اطاعت نمایم؟

فرمود: که این ابو عمرو مردی است ثقه و امین من، آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند.

و چون حضرت امام علی نقی علیه السلام به دار بقا رحلت نمود روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و به آن حضرت نیز عرض کردم به مثل آنچه به پدر بزرگوارش عرض کرده بودم. فرمود که این ابو عمرو مرد ثقه و امین است هم ثقه امام گذشته و هم ثقه من است هم در حال حیات و هم بعد از وفات من، هرچه به شما می گوید از جانب من می گوید و آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند.

و علامه مجلسی رحمته الله در بحار نقل کرده است که جماعتی از ثقات اهل حدیث روایت کرده اند که جمعی از اهل یمن به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مشرف شدند و اموالی به خدمت آن امام عالمیان آورده بودند. پس آن بزرگوار فرمود: ای عثمان، به درستی که تو وکیل و امین مال خدایی. برو اموالی را که آورده اند از اهل یمن قبض کن. اهل یمن عرض کردند که ای مولای ما به خدا سوگند که هر آینه که عثمان از برگزیدگان شیعه توست بدرستیکه آنچه در نزد ما بود از منزلت و مرتبت او در نزد شما امروز زیاد نمودی بدرستی که او معتمد در نزد شماست در خصوص مال خدا؟ فرمود:



بلی شاهد باشید که عثمان بن سعید عمروی وکیل من است و پسرش محمد بن عثمان وکیل پسر مهدی است.

و نیز در بحار به سند خود روایت کرده است که بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام به حسب ظاهر عثمان بن سعید مشغول به تجهیز آن بزرگوار بود و حضرت صاحب الامر علیه السلام بعد از وفات پدر بزرگوارش او را به منصب جلالت و وکالت و نیابت برقرار فرمود و جواب مسائل شیعیان به توسط او به ایشان می رسید. و آنچه اموال از سهم امام علیه السلام بود به او تسلیم می نمود. و به برکت وجود صاحب الامر علیه السلام مشاهده می نمودند از او امور غریبه و اخبار به مغیبات و اموالی را که می خواستند به او تسلیم نمایند و صف او را از حلیت و حرمت و مقدار آن را قبل از تسلیم آنها خبر می داد و آنکه صاحبان اموال کیانند و همه آنها از جانب حجة الله به او اعلام می شد و او اخبار می نمود.

و همچنین بود حال باقی وکلا و سفرای آن حضرت که به دلایل و کرامات از جانب آن حضرت سفارت و نیابت داشتند.

### [محمد بن عثمان بن سعید عمروی]

دوم از وکلاء و سفرای آن حضرت پسر او محمد بن عثمان بن سعید عمروی بود که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او و پدرش را توثیق نموده و به شیعیان خود خبر داد که از وکلای فرزندان مهدی است. و چون هنگام وفات پدرش عثمان بن سعید عمروی رسید، توقیعی از جانب حضرت حجت علیه السلام بیرون آمد که مشتمل بر تعزیت نامه بود در خصوص وفات پدرش و آنکه او نایب و منصوب از جانب ولی خداست در امر سفارت و در مقام پدرش برقرار است. و عبارات توقیع بنا به روایت صدوق و غیر او که نقل

نموده‌اند این است:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضًا بِقَضَائِهِ وَبِفِعْلِهِ عَاشَ أَبُوكَ  
سَعِيدًا وَمَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَلَمْ  
يَزَلْ فِي أَمْرِهِمْ سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِمْ نَضَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَأَقَالَهُ  
عَثْرَتَهُ وَأَجَزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَاءَ وَ رُزِيْتَ وَ رُزِينَا وَ أَوْحَشَكَ  
فِرَاقَهُ وَ أَوْحَشَنَا فِسْرَهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا  
مِثْلَكَ يَخْلُفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ  
الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ أَعَانِكَ وَ قَوَاكَ وَ  
عَضَّدَكَ وَ وَفَّقَكَ وَ كَانَ لَكَ وَلِيًا وَ حَافِظًا وَ رَاعِيًا.

ترجمه توفیق شریف و دلالت این توفیق شریف بر جلالت قدر و بزرگی  
مرتبه این دو بزرگوار در نهایت رفعت و مناعت است و شرح آن به فارسی  
آنکه فرمود:

به درستی که ما برای خداییم و بازگشت ما به سوی خداست که تسلیم  
نمودیم امر او را و راضی شدیم به قضای او. و پدر تو به سعادت و نیکبختی  
تعیش نمود و وفات یافت در حالتی که محمود و پسندیده بود، خدا او را  
رحمت کند و ملحق کند او را به اولیا و سادات و موالیان او علیهم السلام که همیشه  
در امر ائمه دین سعی کننده بود در آن چیزهایی که موجب تقرب او به سوی  
خدا و ائمه دین او.

خداوند روی او را تر و تازه نماید و لغزشهای او را ببخشد و جزا و اجر تو  
را زیاد کند و صبر نیکو در مصیبت او به تو عطا فرماید تو مصیبت زده شدی  
و ما نیز مصیبت زده شدیم و مفارقت پدرت تو را و ما را به وحشت انداخت  
پس خداوند او را به رحمت خود مسرور فرماید در منقلب و مشوای او که  
آرامگاه اوست و از کمال سعادت پدرت آن که مثل تو فرزندی را به او

روزی فرموده که خلیفه و قائم مقام او باشی به امر او و ترخّم نمائی و طلب  
آمزش کنی از برای او.

و من می‌گویم که حمد می‌کنم خدا را پس به‌درستی که قلوب شیعیان  
نیکو و مسرور شده‌است به مکان و منزلت تو و آنچه خداوند در تو و در نزد  
تو قرار داده‌است. حق تعالی تو را یاری فرماید و قوت به تو دهد و محکم  
فرماید تو را و توفیق به تو عطا فرماید و تو را حافظ و نگهبان باشد.

و نیز در روایت دیگر از کلینی نقل نموده‌اند که توقیعی به‌خط شریف  
حضرت صاحب الامر علیه السلام بیرون آمد که نوشته‌بود محمدبن عثمان خدا از او و  
پدرش خشنود گردد، معتمد من است و مکتوب او مکتوب من است و دلایل  
بسیار و معجزات امام علیه السلام از برای شیعیان در دست او جاری شده‌بود که در  
زمان نیابت و سفارت مرجع همه شیعیان بود از جانب حضرت حجة الله صلی الله علیه و آله.  
و از ام‌کلثوم دختر او روایت کرده‌اند که محمدبن عثمان بن سعید چند  
مجلد کتاب در فقه تصنیف کرده‌بود که تمام آنها را از امام حسن عسکری و  
صاحب الامر علیه السلام و از پدر خود اخذ نموده‌بود که آن کتب را در نزد وفات  
خود به حسین بن روح تسلیم نمود.

شیخ صدوق - علیه الرحمه - به سند خود از محمدبن عثمان بن سعید روایت  
کرده‌است که قسم به خدا هر آینه حضرت حجت علیه السلام در هر سال موسم حج  
حاضر می‌شود و خلایق را می‌بیند و می‌شناسد و ایشان نیز او را می‌بینند ولی  
نمی‌شناسند.

و در روایت دیگر آنکه از او سؤال نمودند که تو حضرت صاحب  
الامر علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: بلی. دیده‌ام و دیدن آخر من در بیت الله بود در  
حالتی که می‌گفت: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. و دیدم در مستجار حضرت را  
که می‌گفت: اللَّهُمَّ أَنْتَقِمْ بِي أَعْدَائِي.

## [حسین بن روح نوبختی]

سوم از وکلا و سفرای آن حضرت علیه السلام جناب حسین بن روح بود که او در زمان سفارت محمد بن عثمان از جانب او و به امر او متصدی بعضی از امور بود و چند نفر از ثقات و مؤمنین معتمدین از برای محمد بن عثمان بودند که از آن جمله حسین بن روح بود بلکه در انظار مردم خصوصیت سائیرین به محمد بن عثمان بیشتر بود تا خصوصیت حسین بن روح به او و جماعتی گمان داشتند که امر وکالت و سفارت بعد از محمد بن عثمان منتقل خواهد شد به جعفر بن احمد به جهت کثرت خصوصیت او به محمد بن عثمان بلکه در اواخر عمر محمد بن عثمان جمیع طعام او از خانه جعفر بن احمد بود.

علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی روایت کرده که در وقت احتضار محمد بن عثمان بن سعید، جعفر بن احمد در بالای سر او نشسته بود و حسین بن روح در پایین پای او، در آن حال به جعفر بن احمد رو کرد که مأمور شدم که ابوالقاسم بن روح را وصی نمایم و امور را به او واگذارم چون جعفر بن احمد که امر وصیت باید منتقل به حسین بن روح شود از جای خود برخاست و دست حسین بن روح را گرفته و در جانب سر او نشانید و خود در جانب پایین پای او قرار نشست. و نیز در روایت معتبره ذکر شده که: محمد بن عثمان بن سعید بزرگان شیعه و مشایخ را جمع نمود و گفت که هرگاه حادثه مرگ به من رو آورد امر وکالت با ابی القاسم روح خواهد بود به درستی که من مأمور شدم به اینکه او را بعد از وفات به جای خود بگذارم پس به او رجوع نمایید و در کارهای خود اعتماد به او کنید.

و در بعضی از نسخ توقیعی که از جانب حضرت حجة علیه السلام از برای شیخ ابوالقاسم بن روح بیرون آمده چنانچه در بحار از جماعتی از حمله اخبار و ثقات نقل شده بدین لفظ است:

نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَاسْعَدَهُ بِالتَّوْفِيقِ وَوَقَّفْنَا عَلَى كِتَابِهِ  
وَوَثِقْنَا بِمَا هُوَ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ الَّذِي يَسُرَّانِيهِ زَادَ اللهُ فِي  
إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلَى رَسُولِهِ  
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

حاصل مضمون فقرات بلاغت آیات آنکه: ما می‌شناسیم او را یعنی حسین بن روح را خداوند بشناساند و عالم گرداند او را طریقه همه خیر و رضای خود را و او را یاری فرماید به توفیق خود. ما مطلع شدیم بر مکتوب او و مطلع گردیدم بر امانت او و به دینداری او وثوق و اعتماد داریم به درستی که در نزد ما به مکان و منزلت بلند آنچنان است که مسرور می‌سازد آن منزلت و مکان او را، زیاد فرماید. خدای تعالی احسان خود را درباره او به درستی که او صاحب همه نعمتهاست و بر همه چیز قادر است و حمد مر خداوند را سزا است که شریک از برای او نیست و صلوات خداوند و سلام او بر رسول او محمد و آل او باد.

و از احوالات این بزرگوار چنین مذکور داشته‌اند که چنان تقیه می‌نمود در بغداد و چنان با مخالفین حسن سلوک داشت که هر یک از مذاهب اربعه مدعی بودند که او از ماست و افتخار می‌نمودند هر طایفه‌ای از ایشان به نسبت او به ایشان .

#### [ابوالحسن علی بن محمد سمری]

چهارم از وکلا و سفرای حضرت حجت عجل الله فرجه شیخ ابن الحسن علی بن محمد سمری بود و چون وفات شیخ ابوالقاسم حسین بن روح - علیه الرحمه - در رسید به امر حضرت حجت امام عصر ع قائم مقام خود قرارداد شیخ ابی الحسن علی بن محمد سمری را، و کرامات و معجزات و جواب

مسایل شیعیان را حضرت حجة الله عجل الله فرجه علیه السلام به دست او جاری می فرمود و شیعیان به امر آن حضرت اموال را به او تسلیم می نمودند و او به خدمت آن بزرگوار می فرستاد و چون او را زمان وفات در رسید شیعیان در نزد او حاضر شدند و از او خواهش کردند که کسی را به جای خود بنشانند و امر نیابت را به او واگذارد. او در جواب گفت که خدا را امری هست که باید آنرا به اتمام رساند یعنی باید غیبت کبری واقع شود.

در روایت دیگر از شیخ صدوق - علیه الرحمه - وارد است که چون شیخ ابوالحسن سمری را وفات رسید، شیعیان در نزد وی حاضر شدند و از او پرسیدند که بعد از تو وکیل امور کی خواهد بود و کدام شخص در جای تو خواهد نشست؟ در جواب ایشان گفت: من مأمور نشده‌ام که در این باب به احدی وصیت نمایم.

### کیفیت زیارت نواب اربعه

شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان ص ۸۹۵ چ ۱۳۸۳ هـ ق می نویسد: بدان که از جمله تکالیف زوآر در ایام توقف در بلده طیبه کاظمین رفتن به بغداد است به جهت زیارت این چهار نایب خاص امام عصر - صلوات الله علیه - که اگر هر یک از آنها در بلاد بعیده بودند سزاوار بود که انسان منازل بعیده طی کند و رنج و تعب سفر کشد و به فیض زیارت آنها نایل گردد. زیرا که در میان تمام اصحاب خاص ائمه علیهم السلام به بزرگی و جلالت قدر ایشان کسی نمی رسد؛ قریب هفتاد سال به منصب سفارت و وساطت میان امام علیه السلام و رعیت فایز شدند و بر دست ایشان کرامات بسیار و خوارق عادات بی شماری جاری گردید. و گفته شده که بعضی از علما قایل به عصمت ایشان شده.



و مخفی نیست که همچنانکه این بزرگواران در حیات خود واسطه بودند میان ولیّ عصر - صلوات الله علیه - و رعیت و از جمله مناصب ایشان رسانیدن عرایض و رقعہ‌های حاجت خلق بود به آن حضرت، حال نیز به همان منصب شریف مفتخرند و باید رقع حاجت که در شداید و سختیها نوشته می‌شود به توسط ایشان به آن حضرت برسد چنانکه در جای خود معلوم گردیده. و بالجمله فضایل و مناقب ایشان زیاده از آن است که ذکر شود و همین قدر برای ترغیب زوّار به زیارتشان کافی است.

و اما کیفیت زیارت ایشان؛ پس به نحوی است که شیخ طوسی در تهذیب و سیدبن طاوس در مصباح الزائر ذکر کرده‌اند و نسبت داده‌اند آنرا به جناب ابوالقاسم حسین بن روح رضی الله عنه که فرموده در باب زیارت ایشان که سلام می‌کنی بر رسول خدا و بعد از او به امیرالمؤمنین و بر خدیجه کبری و بر فاطمه زهرا و بر امام حسن و امام حسین و بر هر یک از ائمه علیهم السلام تا صاحب الزمان - صلوات الله علیه - پس می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ (و به جای فلان بن فلان اسم صاحب قبر و پدرش را می‌بری) أَشْهَدُ إِنَّكَ بَابُ الْمَوْلَى أَدَّيْتُ عَنْهُ وَ أَدَّيْتُ إِلَيْهِ مَا خَالَفْتَهُ وَ لَا خَالَفْتَ عَلَيْهِ قُمْتَ خَاصًّا وَ انصَرَفْتَ سَابِقًا جِئْتُكَ عَارِفًا بِالْحَقِّ الَّذِي أَنْتَ عَلَيْهِ وَ أَنْتَ مَا حَسَبْتَ فِي التَّأْيِيدِ وَ السَّفَارَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ بَابٍ مَا أَوْسَعَهُ (أَوْسَعَكَ - نسخه مجلسی) وَ مِنْ سَفِيرٍ مَا آمَنَكَ وَ مِنْ ثِقَةٍ مَا أَمَكَنَّكَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَصَّكَ بِنُورِهِ حَتَّى مَا عَايَنْتَ الشَّخْصَ فَأَدَّيْتُ عَنْهُ وَ أَدَّيْتُ إِلَيْهِ پَس بَر مِی گِردِی وَ بَاز سَلام مِی کَنی بَر رِسول خِدا تا صَاحب الزمان علیه السلام پَس از آن مِی گویی:

جِئْتُكَ مُخْلِصًا بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ مُوَالَاةٍ أَوْلِيَايِهِ وَ الْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ مِنَ الَّذِينَ خَالَفُوكَ يَا حُجَّةَ الْمَوْلَى وَ بِكَ إِلَيْهِمْ، (اللَّهُمَّ - نسخه مجلسی) تَوَجَّهِي وَ بِهِمْ إِلَى اللَّهِ (إِلَيْكَ - نسخه مجلسی) تَوَسَّلِي.

پس دعا می‌کنی و سؤال می‌کنی از حق تعالی آنچه را که می‌خواهی که  
اجابت می‌شود. ان شاء الله.



## اعمال برجسته نواب اربعه

آیه الله صدر می نویسد:

کارهایی که سفرای خاص (نواب اربعه) انجام می دادند به طور کلی می توان گفت که امور زیر بوده است:

### اثبات نیابت خاصه به طرق گوناگون

مهمترین هدف اینان این بود که با اقامه حجت و دلیل و برهان طرف مقابل اقرار و اعتراف نماید از روی عقیده و ایمان که این شخص نایب خاص منصوب از طرف امام علیه السلام است و نسبت به این موضوع آن اندازه اصرار داشتند که گاهی کار به اظهار کرامت (معجزه) منجر می گشت. و باید گفت که علت اظهار معجزه (کرامت) از این نظر بود که به مردم و شیعیان بفهمانند که منصب سفارت از طرف امام زمان علیه السلام منصب جلیل و بزرگ است که به اینان اجازه و اذن اینگونه معجزات باهرات داده شده است وقتی که حالت نواب واقعی چنین است پس خود امام - روحی فداء - نیز از نظر عظمت و بروز معجزات بالاتر خواهد بود.

و دیگر این بود که مدعیان دروغین را رسوا و مفتضح سازند. چه، واضح و روشن است که مدعیان دروغین چون مأذون از طرف امام نبودند و منصوب نمی‌باشند، قطعی و مسلم است که هیچگونه کرامت و معجزه‌ای نخواهند داشت.

سفارت خود از جهت مقام و منصب حایز اهمیت بوده و آن اندازه اهمیت در جامعه داشت که مدعیان دروغین امثال: نمیری، شلمغانی، بلالی، حلاج و غیره درصدد آن برآمدند که خود را به‌عنوان نایب (از طرف حضرت) در میان مردم معرفی کنند و از این نظر کسب جاه و مقام نمایند ولی خودشان خود را رسوا نمودند و در همان زمان ادعای نیابت دروغین از طرف حضرت امام زمان - روحی و ارواح العالمین له الفداء - تویع بر لعن و طرد اینگونه مدعیان دروغین (نیابت خاص) و صادر گردید. با در نظر گرفتن جهات فوق بوده‌است که سفیر و نایب خاص جهت اثبات حقانیت و صدق گفتار ادعای خویش بدون کوچکترین طمع‌ی به نیابت و سفارت داشته باشد در نظر بگیرد طرق متعدد برای اثبات مدعای خویش اقامه می‌نمود و دلیل می‌آورد.

۱- یکی از طرق آنان این بود که سفیر قبلی این شخص را معرفی و توثیق می‌نمود که بعد از من سفیر و نایب از طرف امام علیه السلام این شخص است.  
 ۲- دیگر مدح و توثیق امام علیه السلام چنانکه درباره دو سفیر اول و دوم (عثمان سعید و محمد بن عثمان) امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام با کلمات بلاغت شعار خودشان توثیق و تمجید فرمودند.

خلاصه کلام و نتیجه‌گیری از این مبحث این است که اگر سفیری جهت اثبات سفارت خویش کرامت (معجزه) نشان دهد زودتر و بهتر نتیجه خواهد گرفت و قول و گفتار و ادعای او را بدون شک و تردید قبول خواهند نمود.

و روی این نظر است که جناب حسین بن روح در پاسخ آن کس که با او مناقشه و جدل می نمود که چرا قاتل امام حسین علیه السلام آن حضرت را کشت حسین بن روح به محض اینکه با پرسش کننده برخورد می کند پیش از آنکه او آغاز سخن کند، از درون او خبر ما دهد و می گوید:

یا محمد بن ابراهیم: لئن اخرج من السماء فتخطفنی الطیر او تهوی بی الريح فی مکان سحیق، احبّ الیّ من ان اقول فی دین الله برأیی و من عند نفسی.  
ای محمد بن ابراهیم اگر از آسمان به زمین افکنده شوم و مرغان بدن مرا قطعه قطعه نمایند یا در برابر وزش باد تند قرار گیرم که مرا به این طرف و آن طرف به کوه و یا به درخت بکوبند و پرتاب کنند دوست تر دارم که از پیش خود سخنی به میل و اراده خویش در امور دین و دنیا بگویم و دستوری از طرف امام در آن گفتار نداشته باشم.<sup>۱</sup>

تفصیل این امر در غیبت شیخ طوسی صفحه ۱۹۸ چنین آمده است:  
محمد بن ابراهیم طالقانی گوید: من خدمت ابوالقاسم حسین بن روح بودم با جماعتی که در میان آنان علی بن عیسی قصری بود، مردی و بلند شد و به شیخ حسین بن روح عرض کرد: می خواهم از چیزی سؤال کنم. گفت: هر چه دلت می خواهد پرس.

گفت: آیا حضرت امام حسین علیه السلام ولی خدا بود یا نه؟

شیخ: بلی امام حسین علیه السلام ولی خدا بود.

سائل: بگو آیا کشنده او (شمر) - لعنه الله - دشمن خدا بود یا نه؟

شیخ: آری، آن ملعون دشمن خداست.

سائل: آیا رواست که پروردگار دشمنش را بر ولیش مسلط کند؟

شیخ: بفهم آنچه به تو می گویم، بدان که پروردگار به دیدن چشم سر

۱ - تاریخ الغیبة الصغری / ۴۶۱ و ۴۶۲ (با تلخیص و ترجمه آزاد).

مخاطب مردم نمی‌شود و با مردم مشافهه سخن نمی‌گوید، و لکن ذات مقدس ربوبی که روشن و هویداست بزرگی او، مبعوث می‌کند و برمی‌انگیزد رسولان و پیامبرانی از جنس ایشان بشری مانند آنها را. و اگر مبعوث می‌کرد پیغمبرانی را از غیر صنف و صورتشان هرآینه دوری می‌نمودند از ایشان و قبول می‌کردند قول ایشان را؛ پس چون رسولانی از جنس خود آنان بودند که می‌خوردند و می‌آشامیدند و در بازارها راه می‌رفتند، گفتند به ایشان که شما مانند ما هستید، ما شما را نمی‌پذیریم تا بیاورید چیزی که ما از آوردن آن عاجز باشیم تا بدانیم که شما مخصوص هستید به چیزی که ما قدرت آن را نداریم.

پس خداوند برای آنها معجزاتی قرار داد که خلق عاجز از آن باشند. پس بعضی از آنان طوفان آورد مانند نوح بعد از ترسانیدن و اتمام حجت نمودن پس غرق نمود تمام سرکشان و کسانی را که ایمان نیاوردند. و بعضی از ایشان را در آتش سوزان انداختند چون ابراهیم علیه السلام پس آتش بر او سرد شد.

و بعضی از ایشان چون حضرت صالح علیه السلام از سنگ سخت شتر ماده بیرون آورد که از پستانش شیر می‌چکید.

و بعضی از ایشان مانند حضرت موسی علیه السلام دریا را شکافت و از سنگ برای او چشمه‌ها جاری ساخت و عصای خشک او را ازدهایی قرار داد که بلعید آنچه ساحرین تعبیه کرده بودند.

و بعضی از ایشان چون حضرت عیسی شفا داد جذامی را و زنده کرد مرده را به اذن پروردگار و خبر داد ایشان را به آنچه می‌خوردند.

و بعضی از ایشان مانند حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله برایش ماه شکافته شد و چهارپایان چون شتر و گاو و غیر آنها با او سخن گفتند.

پس چون مانند این معجزات را آوردند و مردم عاجز شدند که مثل آن را بیاورند. از تقدیرات پروردگار و لطف و حکمت او بر بندگانش این بود که پیغمبران را با این معجزات قرار بدهد گاهی غالب و گاهی مغلوب و در جایی قاهر و توانا و گاهی هم مقهور و ناتوان.

و اگر قرار می‌داد ایشان را در تمام احوال غالب و توانا و مبتلا نمی‌کرد آنها را و آزمایش نمی‌نمود ایشان را، مردم آنها را خدایانی می‌خواندند بدل خدای عزوجل. و هرآینه شناخته نمی‌شد صبر ایشان به بلا و مصیبتها و آزمایش الهی.

باری احوال ایشان را در این امور مانند احوال دیگران قرار داد تا آنکه در حال مصیبت و بلا صابر و در غلبه بر دشمنان شاکر و در تمام حالاتشان متواضع و فروتن باشند، نه متکبر و خودپسند. و بندگان هم بدانند که برای ایشان هم خدایی است که خالق و آفریننده ایشان است. پس بپرستند آن خدا را و اطاعت کنند پیغمبران او را، و آنها هم حجت باشند خدا را بر کسی که تجاوز کند از حد ایشان و برای آنها ادعای خدایی کند، یا عناد ورزیده و مخالفت و عصیان نموده و انکار کند آنچه را که پیغمبران و رسولان آورده‌اند: «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ»: تا هر کس هلاک شود از دلیل و برهان و هر کس زنده بماند از دلیل و برهان.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق گوید: من فردای آن روز خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رسیدم و می‌گفتم در دلم: آیا آنچه دیروز گفت از پیش خود گفت؟

پس ابتدا به سخن کرد و مرا گفت: ای محمد بن ابراهیم اگر من از آسمان بیفتم و طعمه مرغان هوا شوم یا باد سختی مرا از بلندی پرتاب کند دوست‌تر دارم از اینکه در دین خدا به‌رأی خودم حرف بزنم. بلکه این مطالب که

شنیدی اساس و ریشه دارد و از حجت خدا - صلوات الله و سلامه علیه - شنیده شده است.<sup>۱</sup>

و هم‌چنین جای هیچ‌گونه شگفتی و تعجب نخواهد بود که جناب حسین بن روح به زبان غیر عربی سخن گوید، چنانکه با زنی که ایرانی و از اهل قریه آبه (اطراف ساوه زمان قدیم) بود به فارس تکلم فرمود. این زن غیر عرب وقتی که خواست نزد حسین بن روح برود با خود مترجمی برد که با حسین بن روح عربی سخن گوید، او سیصد دینار وجوهات داشت و می‌خواست خدمت حسین بن روح رسیده و آن سیصد دینار را بدهد وقتی با مترجم خود نزد حسین بن روح آمد، او فرمود:

زینب چونا، چون بدا کولیه چونسته: معنایش این است که حالت چگونه است و حال فرزندان چگونه است؟ زینب وقتی دید که جناب حسین بن روح با زبان آبه با او سخن می‌گوید متعجب و شگفت زده شد. و آن مال را به وی تسلیم نمود و نیازی به مترجم پیدا نکرد. چنانکه این داستان خواهد آمد.)

ای خواننده، نگاه دقیق در این داستان و در این حجت بنمای که از حرف زدن حسین بن روح با زبان آن زن که از اهل آبه بود چگونه شک و تردید اگرچه مختصر هم باشد از دل آن زن زایل و برطرف نمود و آرامش کامل برای او حاصل گردید و یقین نمود که این شخص حسین بن روح نایب بر حق امام زمان علیه السلام است.

و از قبیل کرامت (معجزه) است خبر دادن علی بن محمد سمری وفات و درگذشت علی بن الحسین بن بابویه قمی (پدر مرحوم صدوق) را که در همان لحظه که سمری این سخن را گفت بزرگان حاضر در نزد او یادداشت نمودند



و پس از چند روز که خبر وفات این شخص بزرگوار رسید مطابقت داشت با آنچه که جناب علی بن محمد سمري فرموده بود.<sup>۱</sup>

متن این خبر در کتاب غیبت شیخ طوسی رحمته الله صفحه ۲۴۲ چنین است: ابو جعفر نقل می کند از ابوالحسن صالح بن شعیب طالقانی از جماعتی که ایشان گفتند: در ماه ذی القعدة سال ۳۳۸ از هجرت برای ما نقل کرد ابو عبدالله احمد بن ابراهیم که با جماعتی از بزرگان بغداد خدمت جناب علی بن محمد سمري نایب چهارم امام علیه السلام رسیدیم به محض ورود به ما فرمودند: خدا رحمت کند ابن بابویه را.

ما آن روز را تاریخ گذاشتیم و یادداشت نمودیم. پس از چند روز خبر رسید که ابن بابویه در همان روزی که علی بن محمد سمري خبر داده بود، وفات نمود. و از این گونه است که ابو جعفر عمروی جهت جعفر بن محمد بن متیل چند جامه و مقداری پول ارسال می دازد و پیام می دهد وقتی که به واسط رسیدی آنها در اختیار اولین نفری که هنگام سوار شدن به مرکب دیدی قرار بده. جعفر بن محمد بن متیل طبق گفته او آن شخص را که به نام حسن بن محمد بن قطاه بود ملاقات نمود. او جهت تهیه وسایل تدفین محمد بن عبدالله حایری از خانه بیرون آمده بود. کیسه لباسها و پول را به وی داد. وقتی آنها را باز کرد، کفن و کرایه حمل جنازه و گورکنی در آن بود، سپس با آنان در تشیع جنازه شرکت نمودم و پس از اتمام اعمال کفن و دفن از واسط مراجعت نمودم.<sup>۲</sup> این داستان گواهی می دهد که جناب ابو جعفر عمروی از اسرار غیبی برخوردار بوده است.

و نیز از کرامات اباجعفر عمری است که خدمت او رسید کسی که حامل

۱- تاریخ الیبة الصغری / ۴۶۳.

۲- بنگرید به: منتخب الاثر / ۳۹۶.

پیام از اهالی قم بود و اموالی نیز همراه آورده بود تا تقدیم او نماید. عمری به او فرماید که باز هم نزد تو امانتی است که باید تحویل دهی. شخص حامل اموال گوید: هر چه را که امانت آورده بودم همه را دادم چیزی دیگر باقی نمانده است. ابوجعفر فرماید: چیزی باقی مانده است که نداده‌ای و تأکید فرمود که گفته‌ام درست و صحیح است و خلافتی ندارد برگرد فکر و اندیشه کن و به یاد آور که چه چیزی باقی مانده است. آن شخص باز می‌گردد و به فکر و اندیشه فرومی‌رود چیزی به نظرش نمی‌رسد، مجدداً خدمت ایشان می‌رسد و اظهار می‌دارد: چیزی به نظرم نرسید.

این دفعه ابوجعفر فرماید که این سخن که گویم از طرف حضرت صاحب الزمان علیه السلام است که فرمودند دو جامه سودانی نزد تو باقی است که آنها را فلان و فلان به تو داده است و تو آن را ندادی. آن شخص مجدداً در فکر و اندیشه می‌شود و به یادش می‌آید که گفته ابوجعفر درست است و آن دو جامه را پیدا نمود و آورد و او در این باره در شگفت می‌شود و حالت حیرت به او دست می‌دهد که از کجا این مکتوم را ابوجعفر علیه السلام آگاهی دارد.<sup>۱</sup>

نظیر دیگر اینگونه کرامت این است که حسین بن روح درباره شلمغانی چیزی می‌گوید و همانطور هم واقع می‌گردد.

جریان به نحو اختصار چنین است: شلمغانی پس از انحراف و گمراهی نامه‌ای به جناب حسین بن روح می‌فرستد و در آن نامه ایشان را به مباحله فرامی‌خواند و مدعی می‌شود که من نایب خاص امام علیه السلام هستم نه تو و می‌نویسد که حضرت امام علیه السلام مرا مأمور نموده است که این مطلب را اظهار و ابراز دارم و من هم ابراز می‌دارم چه در ظاهر و چه در باطن.

نامه شلمغانی که به جناب حسین بن روح می‌رسد. او در جواب نامه شلمغانی مرقوم می‌دارد که هر کدام از ما دو نفر در این ادعا صادق نباشیم او مقتول و مصلوب خواهد شد و به این نحو از این جهان در می‌گذرد. و اتفاقاً نیز چنین گردید و شلمغانی کشته و مصلوب شد.<sup>۱</sup>

### خودداری کامل از ارائه مکان حضرت علیه السلام

باید گفت که این امر مهم و خطیر مشترک مابین تمام نواب خاص بوده‌است. و تا آن اندازه نسبت به این موضوع محکم و ثابت و استوار بودند که اگر بر فرض امام زمان علیه السلام را در زیر عبای خویش پنهان نموده بودند اگر کسی به آنان برخورد می‌کرد و از امام زمان علیه السلام پرسش می‌نمود در آن حال که امام را در زیر عبای خود پنهان داشتند اگر بدن او را با مقرض قطعه قطعه می‌نمودند حاضر نمی‌شدند که عبای خود را کنار زده و امام علیه السلام را نشان دهند.

چنانکه این موضوع را احمد بن جعفر درباره حسین بن روح نقل می‌کند و با در نظر گرفتن اینکه عبدالله بن جعفر حمیری و احمد بن اسحاق از بزرگان صحابه و موالیان و دوستان مخصوص ائمه معصومین علیهم السلام بودند این دو بزرگوار از ابو عمرو عثمان بن سعید سفیر اول و نایب خاص حضرت خواستند که اسم امام علیه السلام را برای اینان بگوید: او خودداری فرمود و اظهار داشت که از بردن اسم نمی‌فرموده‌اند.

و در روایت دیگر حاصل قضیه را چنین بیان فرماید: بر شما حرام است که در این باره پرسش کنید.

و جناب عثمان بن سعید به اینان فرماید که این سخن را از پیش خود نگویم. چه، از خود اختیاری ندارم که حلالی را حرام و حرامی را حلال نمایم. بلکه این موضوع در نزد سلطان چنین است که ابامحمد از دنیا رحلت نمود و فرزندی نداشت و ارثیه آن حضرت را به کسانی دادند که حقی از برای آنان نبود (یعنی وارث آن حضرت نبودند تا ارث ببرند) و خانواده آن حضرت حضور داشت.

ولی کسی را جرأت آن نبود که سخن گوید و در مقام اعتراض برآید و به مأموران حکومتی بگوید که این امر بر خلاف دین است و علت این امر هم معلوم بود اگر کسی می‌گفت وارث دیگری است نه این کس که شما به او ارثیه می‌دهید طرف در صدد بر می‌آمد و می‌گفت که وارث را به ما نشان بده.<sup>۱</sup>

آیه الله صدر می‌افزاید:

وَ خَرَجَ تَوْقِيعُ مِنَ الْمَهْدِيِّ عليه السلام إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَثْمَانَ الْعَمْرِي السَّفِيرِ الثَّانِي عليه السلام ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، لِيُخْبَرَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْمِ: أَمَّا السُّكُوتُ وَالْجَنَّةُ وَ أَمَّا الْكَلَامُ وَ النَّارُ. فَانَّهُمْ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْإِسْمِ آذَانُ عَوْهٌ وَ إِنْ وَقَفُوا عَلَى الْمَكَانِ دَلُّوا عَلَيْهِ: بَايَدِ بَدَانِيْدٍ وَ بَاخْبِرِ بَاشِيْدِ كَسَانِي كِهْ اَزْ اِسْمِ پَرَسَشْ مِي كَنْنَنْدْ اِگَرِ سَكُوتْ كَنْنَنْدْ بَهْشْتْ اَزْ بَرَايْ اَنَانِ اِسْتْ وَ اِگَرِ سَخْنْ گَوِيَنْدْ وَ حَرْفِي زَنْنَنْدْ جَهَنْمِ وَ آتَشْ اِسْتْ. چِه، اِيْنَانِ اِگَرِ بَرِ اِسْمِ وَاَقْفْ شُوْنْدْ ضَايِعْ وَ تَبَاهْ سَاَزَنْدْ وَ اِحْتِرَامْ وَ حَرْمَتْ رَا مَرَاْعَاتْ نَمِي كَنْنَنْدْ وَ اِگَرِ اَزْ مَكَانِ وَ جَايْگَاهْ وَاَقْفْ شُوْنْدْ دَلَالْتْ وَ رَاهَنْمَائِي كَنْنَنْدْ وَ نَشَانْ دَهَنْدْ.<sup>۲</sup>

و همو اظهار نظر می‌فرماید:

۱- تاریخ الغيبة الصغرى / ۴۶۶ و ۴۶۷ به نقل از غيبت شيخ طوسي / ۲۱۹.

۲- تاریخ الغيبة الصغرى / ۴۶۷ به نقل از غيبت شيخ طوسي / ۲۲۲.

انه عليه السلام يأمر سفيره ان يخبر اولئك الفضوليين الذين يسألون عن الاسم ..  
انهم مأمورون بالسكوت.

طبق امر و فرمانی که امام عليه السلام به سفیر خود محمد بن عثمان صادر فرموده است، مقرر شده است که در این موضوع هیچگونه پرسشی از طرف کسی به عمل نیاید. چه، سکوت بهشت و جنت است و پرسش دوزخ است و آتش.

و باید دقیقاً توجه داشت که سبب و علت این امر چیست. علت آن را باید ضعف ایمان و خلوص دانست اگر چه هم آن شخص خود را در خط امام و پیرو ائمه معصومین عليهم السلام بداند چه حضرت امام زمان عليه السلام به علم امامت می داند که اگر اطلاع حاصل کند از اسم حضرت، آن را فاش و ظاهر خواهد ساخت. زیرا فشار و سختگیری حکومت وقت را وادار به چنین کاری می کرد. حضرت امام هادی عليه السلام فرماید:

إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ قَالَ الرَّاوي: فَقُلْتُ كَيْفَ نَذْكُرُهُ؟ فَقَالَ: قُولُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ.

شما آن حجت را نخواهید دید و حلال نیست که نام او را ببرید. راوی پرسش می کند که چه بگوییم؟ حضرت امام هادی عليه السلام فرمود: الحججة من آل محمد بگوئید.

حضرت امام صادق عليه السلام فرماید: صاحب هذا الامر لا يُسمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ. صاحب این امر را نام نمی برد مگر آن کس که کافر است.

نکته قابل توجه آنکه: این کتمان (از اسم و نشان ندادن مکان امام زمان عليه السلام) تا حدی ضروری و لازم بود که مصلحت و جو اختناق حاکم جور آن زمان اقتضای آن را داشت که باید این کاملاً مخفی و پوشیده باشد که از نظر زیان غیر قابل جبران است و تدارک ناپذیر و اگر چنانچه احتمال و یا

تصور آن می‌رفت که زیان قابل جبران است در این صورت مانعی در بین نبود که مکان مقدس و جایگاه ساحت قدس امام زمان -روحی و ارواح العالمین له الفداء- نشان داده شود. چنانچه نمونه این عمل در زمان سفارت اباجعفر عمروی رضی الله عنه به وقوع پیوسته است که ابوطاهر محمدبن علی بن بلال مدعی وکالت و باییت امام زمان علیه السلام شد، ماجرای او با محمدبن عثمان و ضبط کردن اموال امام زمان علیه السلام را به ادعای اینکه خودش وکیل امام علیه السلام است و ظاهر شدن امام علیه السلام بر وی بر بالای بام خانه‌ای و دستور دادن به تسلیم اموال به محمدبن عثمان و دوری شیعیان از وی و لعن او که از ناحیه مقدسه توقیعی مبنی بر لعن وی بیرون آمد معروف است. اصل داستان را از کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۵ در کرامات و معجزات نایب دوم آورده است.

### التزام به کتمان

گرچه این نکته را پیشتر متعرض گردیده‌ایم ولی منظور ما در اینجا ذکر موارد کتمان سفاست.

بعضی از آن امور این است که ابوجعفر عمری رضی الله عنه که در زمان جناب ایشان کنترل شدید از طرف دستگاه طاغوتی عباسی چنان بود که گویی از نوک شمشیر اینان از شدت مراقبت، خون می‌چکد اموال مربوط به امام علیه السلام را از طریق کسب و تجارت به حضرتش می‌رساند یعنی خود را کاسب و تاجر در میان مردم معرفی نموده بود و اموال را شخصاً به حضرت امام علیه السلام نمی‌رساند بلکه به اشخاص و کسانی که طرف معامله با او بودند می‌داد و می‌گفت این مال فلانی است که باید به فلانی و در فلان مکان برسانی و این

گفتار رمزی بین خود و آن طرف بود.

و دو یا سه سال باقی مانده به زمان درگذشت اموال متعلق به حضرت امام علیه السلام را به حسین بن روح می فرستاد و از ایشان مطالبه قبض و وصول نمی نمود و این امر از آن نظر بود که مبادا این قبض و این رسید سبب شود که امر مکتوم فاش گردد. و زمانی که حسین بن روح پس از درگذشت ابو جعفر عمری به سفارت رسیدند، اوضاع شدیدتر و وخیمتر گردید و دایره کنترل و مراقبت تا آنجا رسید که حسین بن روح کتمان مذهب خویش می نمود. و به عمال خلفای عباسی و کارگردانان آنان طوری خود را معرفی و جلوه می داد که گمان نمی کردند جناب ایشان رافضی (شیعه) باشد. و کار از نظر تقیه به آنجا کشید که ایشان حضرت علی امیرالمؤمنین علیه السلام را خلیفه چهارم نام بردند در جهت فضیلت یعنی گفتند که از نظر فضیلت علی علیه السلام چهارمی خواهند بود و تا آنجا اختناق برقرار بود که وقتی به حسین بن روح خبر رسید که یکی از پیشخدمتان و زبردستان و کارمندان شما معاویه را لعن نموده او را طرد و از کار برکنار نمود و دیگر حاضر نگردید که او را روی کار آورد.

و این روش را حسین بن روح به طوری ماهرانه انجام می داد که کسی گمان خلاف نسبت به ایشان نمی داد لکن در نزد خواص و کسانی که نسبت به آنان اطمینان کامل داشت و ایمان آنان واقعی بود مطلب در نزد آنان طور دیگری بود و اینان می دانستند که جناب ایشان نایب حضرت علیه السلام و شیعه هستند.

و تا آن اندازه در این امر خود را به ظاهر آنان (مخالفین) جلوه داد که در میان آن ده نفر که نزد حسین بن روح آمدند، نه نفر حسین بن روح را پیش خودشان لعنت می نمودند. و یک نفر آنان مشکوک در لعن بود و نزد

حسین بن روح آمدند و نظرات ایشان را درباره امری، شنیدند و متوجه شدند که حسین بن روح از خود ایشان هم دو آتشه تر است و آنطور که ایشان خلفا را مدح می‌کند اینان نمی‌کنند تغییر عقیده دادند و او را از مقرّبین خود دانستند. چنانچه در غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۸ این امر به طور وضوح بیان شده است. (خبر مربوط به ابونصر هبة الله و داستان تقیه حسین بن روح). باید توجه داشت که این روش و اسلوبی که حسین بن روح به کار می‌برد تا این اندازه محافظه کارانه بود که حسن نظر عامه را به خود جلب نماید. ولی باز هم از اذیت و ایدای عمال خلیفه المقتدر سالم و آسوده نماند و در زمان خلافت المقتدر زندانی شد که باید گفت همین ملاحظه کاریهای حسین بن روح تأثیر بسزایی در کاستن و کم شدن مدت زندانی وی داشته است.

### اخذ و توزیع اموال متعلق به امام علیه السلام

باید گفت اهم وظایف نواب این بوده است که اموال متعلق به امام علیه السلام که از شیعیان و محبین وصول و دریافت می‌نمودند به هر طریقی که ممکن بود به امام علیه السلام برسانند و توضیحات بیشتر این امر را در گذشته داده ایم که چگونه، آن عده از مردمی که در خط امام و پیرو حضرتش بودند و آن حضرت را امام مفترض الطاعه می‌دانستند چگونه از اطراف بلاد و دیار خویش حقوق شرعی را به امام وقت خویش می‌رساندند. و چگونه پیک و قاصد چه انفرادی و چه اجتماعی از بلاد خویش به سامرا روانه می‌نمودند و آنچه پرسش و سؤال داشتند از مشکلات چه دینی و احکام و غیره به وسیله آنان به همراه وجوه به خدمت امام علیه السلام می‌فرستادند.



نخستین امری که این نمایندگان با امام زمان علیه السلام مواجه می شدند این بود که امام علیه السلام پیش از اینکه اینان نامه ها را از انبان خویش بیرون آورند و یا مقدار وجوهات آورده را به امام علیه السلام تقدیم و تسلیم نمایند امام علیه السلام به اینان اطلاع می داد و بیان می فرمود که چند نامه و چه مقدار وجوه همراه شماست. و این موضوع خود دلیل بود که این شخص امام زمان علیه السلام حقیقی است که از تمام کیفیت و کمیت اطلاع دارد حتی امام حسن عسکری علیه السلام در زمان حیات خویش به فرزند عزیز و بزرگوار خود (امام زمان علیه السلام) دستور می فرماید و تکلیف می کند که اموالی که از قم رسیده بود از نظر اقامه حجت بر مردم توصیف نماید تا روشن شود که این شخص بزرگوار - روحی فدا - در حال صباوت و کودکی امام است.<sup>۱</sup>

و چنین است که امام علیه السلام توصیف مالهایی که در روز وفات پدر بزرگوارش از قم و ساوه و کاشان رسیده بود بیان نمود (این امر هم مفصل و مربوط به ابوالادیان است).

و اینگونه اخبار به وسیله کسانی که شرفیاب حضور حضرتش می شدند زیاد است و فراوان و تا آن اندازه این امر رواج داشت که سفرای واقعی امام علیه السلام نیز اوصاف اموال رسیده را می گفتند پیش از آنکه نامه ها را بکشایند و مقدار مالی که در آن است مشاهده نمایند. و داستان محمدبن مهزیار از این قبیل است:

جماعتی از ابن قولویه از محمدبن یعقوب نقل کردند مرفوعاً از محمدبن مهزیار گفت: شک کردم موقع درگذشت حضرت ابو محمد علیه السلام، و جمع شده بود مال فراوان پیش پدرم. پس آن را برداشت و سوار کشتی شد و من هم به عنوان مشایعت او بیرون رفتم با او. پس تب بسیار سختی کرد و گفت:

پسرم برگردان مرا که این تب مردن است. و پرهیز خدا را در این مال و وصیت کرد مرا و مرد. گفتم در دلم: پدرم هرگز وصیت غیر صحیحی نمی‌کرد. حمل می‌کنم این مال را به سوی عراق و خانه‌ای در کنار شط کرایه می‌کنم و احدی را خبر نمی‌دهم پس اگر واضح و آشکار شود برای من چیزی مانند وضوح آن در روزگار حضرت ابی‌محمد علیه السلام مال را می‌دهم و اگر نه تصدق می‌دهم.

پس وارد عراق شدم و خانه‌ای در کنار شط کرایه کردم و چند روزی ماندم ناگاه دیدم قاصدی آمد و با او نامه‌ای بود که نوشته بود: ای محمد با تو مالی است چنان و چنان، در میان کیسه‌ای چنین و چنان، و تمام آنچه با من بود که علم من به آن احاطه نداشت بیان کرده بود پس مال را تقدیم آن قاصد نمودم و چند روزی ماندم که هیچکس از من خبر نمی‌گرفت، مغموم شدم تا بیرون آمد برای من دستخط مبارک که: ما تو را به جای پدرت منصوب کردیم خدا را شکر نمای.<sup>۱</sup>

### سعی در رفع شبهات

از آنجا که مخالفین و معاندین اسلام شبهاتی در اذهان مردم وارد می‌ساختند و مردم هم به حسب ظاهر دسترسی به امام علیه السلام نداشتند نواب اربعه که با همه اقشار مختلف در تماس بودند می‌بایست پاسخ این شبهات و اشکالات را بدهند و همه مردم را از این شبهات بیرون آورند. این امر خود می‌رساند که بدون شک و تردید و در درجه اول نواب اربعه خود باید از علم و دانش آن اندازه برخوردار و آگاه باشند که آن شبهات را با بیان علمی و از

طریق برهان و استدلال پاسخ و به طور قطع و یقین هرگونه ایرادات را روشن سازند و از هر لحاظ چه علمی و چه اخلاقی به نحو احسن آراسته باشند.

با مراجعه به تاریخ غیبت صغری و مناقشات عدیده و پرسشهای زیادی که از طریق مردم انجام گرفته مخصوصاً مناقشات زیادی که در زمان حسین بن روح علیه السلام اتفاق و انجام گرفت، خود بیانگر این امر است که نه تنها جناب حسین بن روح علیه السلام کوچکترین عجز و ناتوانی از خود نسبت به پاسخ سوالات ظاهر نمی ساخت بلکه با کمال قدرت علمی و اطلاعات همه جانبه در تمام موضوعات علمی، دینی، مذهبی، فقهی، حکمتی، کلامی و فلسفی و... ایراد هریک از پرسش کنندگان را در موضوعات مختلفه پاسخ می داد.

چنانکه در شرح حال حسین بن روح علیه السلام وارد است که وقتی با آن شخص متکلم هروی روبرو شد، آن شخص حاضر نبود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بر سایر دخترانی که حضرت خدیجه علیها السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله داشت برتری دهد جناب حسین بن روح علیه السلام فضیلت و برتری حضرت فاطمه علیها السلام را با بیان علمی ثابت و مدلل ساخت. و آن شخص هروی نهایت تحسین و تجلیل از حسین بن روح نمود که خواهد آمد و هم پاسخ منطقی و مستدل به آن شخص داد که درباره حضرت سیدالشهداء علیه السلام نموده بود از نظر اینکه پروردگار چرا دشمن خود را بر دوست خود مسلط نموده است. چنانکه گذشت.

و نیز پوشیده نماند که تا آن روز که جناب ایشان پاسخ نداده و اظهار نکرده بود کسی واقع و حقیقت امر را نمی دانست که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امام هفتم را که زهر داده و شهید کرده است. جناب حسین بن روح علیه السلام بیان داشتند که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را یحیی بن خالد برمکی آن هم در دانه رطب خرما زهر داده است<sup>۱</sup>.

و باید توجه به این امر داشت که جناب حسین بن روح چگونه رفع اختلاف نمود بین آن عده کسانی که معتقد بودند حضرت رسول اکرم ﷺ به مرگ حتمی و اجل قطعی در گذشته است و بین آن عده که عقیده داشتند مسموماً در گذشته و شهید گردیده است جناب ایشان پرده از حقایق برداشتند و چنین اظهار داشتند: مات مسموماً و گفتند سایر ائمه نیز چنین هستند یا مسموم یا مقتول و شهید می گردند.

باید توجه داشت به آن مناقشات و گفتگوی آن دو نفر با یکدیگر که ابوبکر و عمر را بر علی علیه السلام ترجیح می دادند و آن دیگری علی را بر عمر ترجیح می داد حسین بن روح ابوبکر و عمر و عثمان را در ظاهر بر علی ترجیح داد که از پیش گذشت و در این مناقشه جناب ایشان شاهکاری نمود. و نیز باید دقیق بود که جناب ایشان تا چه اندازه رعایت جوانب و مقتضیات زمان را از نظر اختناق جو و نفوذ حاکم جبار رعایت می نمودند تا آنجا که خدمتکار خود را که معاویه را لعن نمود از خود راند و طرد کرد و دیگر حاضر نگردید که مجدداً او را روی کار آورد.

همه امور یاد شده که بیان گردید نشانگر این حقیقت و این موضوع است که نواب فقط از نظر گرفتن اموال امام علیه السلام که مردم به اینان می دادند مأمور نبودند، بلکه بایست از نظر علمی و دانش کاملاً برخوردار بوده و پاسخگوی مستشکلین و معاندین و مغرضین باشند نه این که فقط مأمور به جمع آوری وجوهات متعلق به امام باشند.

در پایان این مبحث داستان ترک هروی (متکلم) به نقل از ترجمه غیبت طوسی آورده می شود:

و بعضی از متکلمین از او (حسین بن روح) پرسید و او معروف به ترک هروی بود، گفت به او که دختران حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چند نفر بودند؟ گفت

حسین بن روح: چهار نفر.

گفت ترک هروی: کدام یک افضل از همه بودند؟ گفت: حضرت فاطمه علیها السلام.

گفت: چرا فاطمه - سلام الله علیها - افضل است و حال آنکه او کوچکتر بود و کمتر از خواهرانش درک صحبت پیغمبر صلی الله علیه و آله را کرده بود.

گفت: برای دو خصلت و منزلتی که خدا او را مختص به آنها نموده از جهت لطفی که بر او داشت و نیز جهت تشریف و اکرام او:

۱- آن حضرت وارث پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و دیگران نبودند و پیش از پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفتند.

۲- خداوند تعالی نسل و ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از او باقی گذارد و از دیگران باقی نگذارد و او را اختصاص به این دو خصلت نداد مگر برای زیادی اخلاص او که از نیت و ضمیرش می دانست.

هروی گوید: ندیدم من احدی را که تکلم کند و جواب دهد بهتر و مختصرتر و مفیدتر از جواب او<sup>۱</sup>.

## فضایل و شرح حال نایب اول

### جناب عثمان بن سعید

تغسیل امام حسن عسکری علیه السلام توسط عثمان بن سعید

در غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۱۶ چنین وارد است: عن ابی نصر هبة الله بن احمد بن کاتب عن شیوخه انه لما مات الحسن بن علی علیه السلام حضر غسله عثمان بن سعید رضی الله عنه و تولى جميع امره فى تكفينه و تخطيطه و تقبيره مأمورا بذلك للظاهر من الحال التى لا يمكن جحدها و لا دفعها الا بدفع حقائق الاشياء فى ظواهرها و كانت توقيعات صاحب الامر علیه السلام تخرج على یدى عثمان بن سعید و ابنه ابى جعفر محمد بن عثمان الى شيعته و خواص ابیه ابى محمد علیه السلام بالامر و النهى والاجوبه عما يسأل الشيعه عنه...

از ابی نصر است که گوید چون حضرت امام حسن علیه السلام درگذشت عثمان بن سعید برای غسل او حاضر گردید و متصدی تمام کارهای حضرتش گردید از تکفین، حنوط کردن و دفن نمودن و به خاک سپردن حضرتش از جهت مأموریتی که به این کار داشت طبق ظواهر امر که تا کسی

مأمور نباشد به این گونه کار اقدام نکند و ضمناً توقیعات شریفه حضرت صاحب الامر علیه السلام به دست عثمان بن سعید و پسرش محمد بن عثمان برای شیعیان و خواص پدرش حضرت ابی محمد علیه السلام صادر می شد و آن توقیعات در موضوع امر و نهی و پاسخ و درخواست شیعیان بود.

### اجرا کردن عقیقه برای امام زمان علیه السلام

کمال الدین ۳۴۱/۲ کمال الدین محمد بن علی ماجیلویه و محمد بن موسی المستوکل، ... عن ابی جعفر العمری قال: لما ولد السيد علیه السلام قال ابو محمد علیه السلام: ابعثوا الی ابی عمر و فبعث الیه؛ ابی عمرو (نایب اول) روایت می کند که هنگامی که حضرت حجت امام زمان - روحی فدا - متولد گردید حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: بفرستید عمری را حاضر کنید و او را فرا خوانید. به دستور حضرت اقدام و عثمان بن سعید خدمت حضرت رسیدند حضرت امام حسن عسکری به او دستور فرمودند که ده هزار رطل (پیمانه) نان و ده هزار رطل گوشت تهیه و آماده کن و آنها را بین بنی هاشم و دیدار امام زمان علیه السلام به هنگام ولادت و توزیع نمای و از جانب او به فلان و فلان قیمت گوسفندی عقیقه کن.

به این فضیلت توجه شود. هنگام تولد امام زمان علیه السلام وی حضور داشته است: شیخ صدوق در کمال الدین ۴۳۳/۲ که حدیث به غیاث بن اسد منتهی می گردد، چنین می گوید: شهدت محمد بن عثمان العمری - قدس الله روحه - يقول: لما ولد الخلف المهدی علیه السلام سَطَعَ نور من فوق رأسه الی اعنان السماء ثم سقط لوجهه ساجداً الرّبه... غیاث بن اسد گوید: شهادت می دهم که عثمان بن عمری می گفت: هنگامی که امام زمان علیه السلام تولد یافت نوری از بالای سرش تا

به آسمان کشیده گردید و به حالت سجده قرار گرفت و سجده نمود و پس از سر برداشتن از سجده این آیه را تلاوت کرد: شهد الله انه لا اله الا هو.

### نمونه‌ای از کرامت<sup>۱</sup> جناب عثمان بن سعید

شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین ۲/۲۵۰ از محمد بن علی اسود روایت کرده که گفت: در سالی از سالها زنی پارچه‌ای به من داد که نزد عمری ببرم، آن پارچه و پارچه‌های بسیار دیگری را برداشتم و به بغداد خدمت عمری رسیدم. او به من دستور داد که همه آن اموال را به محمد بن عباس قمی تسلیم کنم همه آن اموال را جز پارچه آن زن به او تسلیم نمودم. در آن حال عمری به من پیغام فرستاد که پارچه زن را نیز به او تسلیم کنم، آنگاه به یادم آمد که زنی به من پارچه‌ای داده آن را جستجو نموده پیدا نکردم. آنگاه عمری به من گفت: غمگین مباش. زیرا به زودی آن را خواهی یافت. همانطور شد من آنرا پیدا کردم و عمری از پارچه آن زن به من خبر داد در حالی که صورت اموال نزد او نبود.

۱ - ذکر معجزات (کرامت) از اظهار نظری است که علامه عالیقدر سید محمد صدر در جلد اول کتاب ارجمند خود که بنام (تاریخ الغیبة الصغری) موسوم نموده است. در صفحه ۴۶۱ چنین اظهار نموده و با صراحت لفظ معجزه را بیان نموده و به کار می‌برد، متن عربی معظم له چنین است: النقطة الاولى: اقامة الحجّة علی اثبات صدقهم باظهار المعجزات. و نیز در صفحه ۴۶۲ علت معجزه داشتن نواب را ذکر می‌فرماید «ان المعجزة - علی ای حال - ذات اثر حسی مباشر اقوی فی ازالة الشک للشاک وانفع فی التأثير علی اولئک الوافدین»: اثر وضعی معجزه که از نواب (با اجازه امام روحی فداء) صادر می‌گردد در ازاله و برطرف نمودن شک خواهد بود. و زودتر معتقد خواهند گردید که این شخص نایب برحق است نه مدعیان دروغین. (چنانچه این مبحث را نویسنده کتاب نواب اربعه ترجمه نموده و عنوان مقدمه و یا رکن اساسی و اصلی کتاب حاضر قرار داده شده است).



نص از طرف امام حسن عسکری علیه السلام بر نیابت ایشان

در کتاب سفینه البحار نوشته محدث عالیقدر شیعه مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله جلد دوم صفحه ۱۵۹ چنین آورده است:

وقال الشيخ الاجل الاقدم عبيدالله بن عبدالله اسدآبادي في المقنع: ونص الحسن عليه السلام على ولده الخلف الصالح وجعل الحسن عليه السلام وكيله ابامحمد عثمان بن سعيد العمري الوسيط بينه وبين شيعه في حياته فلما ادركته الوفاة امره فجمع شيعتهم واخبرهم ان ولده الخلف عليه السلام صاحب الامر بعده وان ابامحمد عثمان بن سعيد العمري وكيله وهو بابيه والسفير بينه وبين شيعته فمن كانت له حاجة قصده كما يقصده في حال حياته وسلم اليه جواريه - الى ان قال فلما تسلم عثمان بن سعيد الجوارى وفيهم ام صاحب الامر عليه السلام نقلهن الى مدينة السلام وكانت الشيعة تقصد من كل بلد بقصص وحوادث وكانت الاجوبة تخرج اليهم على يده.

فلما دفت وفاته جمع من كان بقى من شيوخ الشيعة واخبرهم انه ميت وان صاحب الامر عليه السلام قد امره بان ينص على ولده ابى جعفر محمد بن عثمان بن سعيد العمري فمن كانت له حاجة قصده وتوفى رحمه الله وهو اول ابواب صاحب الامر عليه السلام.

ترجمه عبارات: شيخ بزرگوار عبيدالله بن اسدآبادي در کتاب المقنع خویش چنین بیان می‌کند: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نص و تفویض و منصوب فرمودند بعد از درگذشت خود که ابامحمد عثمان بن سعید عمری وکیل و واسطه بین شیعیان و حضرت امام زمان علیه السلام قرار گیرد.

و هرکس را حاجت و مقصدی است از تمام امور چه سؤال و پرسش و چه حوایج و نیازمندیها به وسیله ایشان (عثمان بن سعید) از حضرت

صاحب الامر علیه السلام بخواهند. چه، ایشان واسطه بین شیعیان و امام علیه السلام خواهند بود. همانطوری که در حال حاضر (زمان حیات امام عسکری) سفیر و واسطه و نایب من خواهند بود، پس از درگذشت ایشان همین سمت نیابت و وساطت را خواهند داشت.

و هنگامیکه وفات و درگذشت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرارسید به ابامحمد عثمان بن سعید عمری دستور داد که جمع کثیری از شیعیان را جمع آوری نماید تا حضور حضرتش شرفیاب گردند. و موقعی که جمعی از شیعیان شرفیاب خدمت حضرتش گردیدند، به آنان اعلام فرمود که بعد از خودم فرزند من صاحب الامر خلیفه خواهد بود و نیز عثمان بن سعید هم وکیل و سفیر بین امام زمان علیه السلام و شیعیان خواهد بود و هر کس را که حاجت و نیازی به حضرت امام زمان علیه السلام باشد بعد از من باید به ایشان مراجعه نماید که ایشان آن موقع هم واسطه و نایب خواهند بود و تا آن زمان جناب عثمان بن سعید به اندازه‌ای مورد وثوق و اطمینان حضرت امام حسن عسکری بودند که کنیزان خود را که در میان مادر بزرگوار حضرت امام زمان علیه السلام نیز بود همراه عثمان بن سعید به مدینه السلام یعنی بغداد اعزام فرمود. و مردم از هر شهر و دیار به جناب ایشان مراجعه و مشکلات خودشان را به ایشان می‌گفتند و ایشان نیز به عرض مبارک حضرت امام زمان علیه السلام می‌رسانیدند.

### شرح حال جناب عثمان بن سعید<sup>۱</sup>

جناب عثمان بن سعید را حضرت امام علی النقی علیه السلام و حضرت امام

۱ - نقل از کتاب ترجمه جلد ۱۲ بحار مرحوم مجلسی نوشته مرحوم محمد حسن بن محمد ولی

حسن عسکری علیه السلام به نیابت منصوب فرمودند و او شیخی است ثقه نامش عثمان بن سعید عمروی است و از طایفه اسدی.

ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد روایت کرده است که ابو عمرو از طایفه اسدی بوده و لیکن به جدش جعفر عمری منسوب گردید.

جماعتی از شیعه ذکر نموده اند که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند که در یک کس دو نام که عثمان و ابو عمرو باشد جمع نمی شود و امر نمودند که کنیه او را که ابو عمرو باشد بر هم زنند بنابراین عمری گفته شد و او را عسکری نیز گویند زیرا که از اهل قریه عسکر سرمن رای بوده و او را سمان هم می گفتند یعنی روغن فروش، زیرا برای مخفی داشتن امر سفارت (نیابت) <sup>۱</sup> روغن فروشی می کرد و روی این نظر (تقیه) اموالی را که شیعیان برای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می آوردند آنها را از راه ترس و تقیه در میان خیک روغن می گذاشت و به خانه امام حسن عسکری علیه السلام می فرستاد و بدین وسیله اموال را رد می کرد.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام جناب عثمان بن سعید  
را وکیل خود معرفی می کند

جمعی از راویان حدیث از هارون بن موسی تلعبیری به سند خود از احمد بن اسحاق روایت نموده اند که وی گفت: روزی خدمت حضرت امام علی النقی علیه السلام مشرف گردیدم و به ایشان بیان داشتم آقای من گاهی سعادت

---

۱ - مرحوم نهایندی در عبقری حسان در معنای سفیر چنین نوشته است: تذکیر فی معنی السفیر، بدانکه لفظ سفیر از سفر به معنی کشف غطا و پرده برداشتن است و مصلح میان دو طائفه و دو نفر را سفیر نامیده اند زیرا که مستکشف امر قلبی دوطرف است از برای آنکه میان آنها را صلاح دهد.

درک حضورتان را دارم و گاهی از این فیض بی نصیب و محروم هستم و در این جا همه اوقات این فیض برایم ممکن نیست در این صورت سخن چه کسی را بپذیرم و از چه کسی پیروی نمایم؟

آن حضرت فرمودند که این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مردی موثق و امین است. آنچه وی برای شما نقل می کند از طرف من می گوید و آنچه به شما می رساند از جانب من می رساند.

و وقتی که حضرت علی النقی علیه السلام رحلت فرمودند، روزی خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم به او عرض کردم مانند سخنی که خدمت پدرش عرض کرده بودم. در جوابم فرمودند که این ابو عمرو مرد ثقة و امین است هم ثقة امام گذشته بود و هم ثقة من است هم در حال حیات و هم بعد از وفات آنچه به شما می گوید از جانب من می رساند.

#### احمد بن اسحاق از ابی عمرو سؤال می کند

ابی قاسم جعفر بن محمد قولویه و ابن محمد تلعبری ایشان از محمد بن یعقوب کلینی و ایشان از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی و اینان از عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کنند که ایشان گفتند: من با شیخ ابو عمرو در نزد احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی نشسته بودم ناگاه احمد بن اسحاق با چشمش به من اشاره نمود که از ابو عمرو از خلف امام علیه السلام سؤال نمایم.

من باز گفتم: یا ابو عمرو من می خواهم که از تو سؤالی بکنم و در خصوص چیزی که از تو پرسش می کنم شک و تردید در آن ندارم زیرا که اعتقاد و دین من این است که روی زمین از حجت خالی نمی گردد مگر چهل روز به روز قیامت زمانی که این وقت درآمد حجت برداشته شود و در توبه بسته

گردد. و ایمان آوردن در آن وقت نفع و سود نبخشد نسبت به کسی را که پیشتر از این موقع ایمان نیاورده است و این گونه افراد بدترین مخلوقات خدا هستند لیکن دلم می‌خواهد که یقینم افزوده شود چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار خواهش نمود که به او بنماید که چگونه مرده را زنده می‌گرداند در آن حال پروردگار عالم فرمود: **أَوَلَمْ تُؤْمِنْ؟ قَالَ: بَلَىٰ وَ لَٰكِن لِّیَطْمَئِنُّ قَلْبِی. آیا ایمان نیاورده‌ای به زنده نمودن من مرده را؟ هنوز تصدیق و اعتقاد ننموده‌ای؟ ابراهیم گفت: آری اعتقاد دارم لیکن خواهش من برای زیادی یقین و حصول اطمینان است.**

و درباره تو (اباعمر و) احمد بن اسحق ابوعلی از امام علی النقی به من خبر داد و گفت که به خدمت آن حضرت عرض کردم که با که معامله کنم و از که اخذ مسائل نمایم و قول که را قبول بکنم؟

حضرت فرمودند که عمری، معتمد من است. هر چه که به تو برساند از من رسانیده و هر چه که به تو بگوید از جانب من گفته، پس سخن او را بشنو و او را اطاعت کن زیرا که او ثقه و امین است.

و نیز در خصوص تو ابوعلی به من خبر داد و گفت که از امام حسن عسکری علیه السلام مثل این سؤال را نمودم. حضرت عسکری فرمودند: عمری و پسرش هر دو ثقه‌اند. هر چه که به تو برسانند از جانب من رسانیده‌اند و هر چه که به تو بگویند از جانب من گفته‌اند. پس سخن ایشان را بشنو و اطاعت نمای به درستی که ایشان هر دو ثقه و امین‌اند پس این سخنان قول و گفتار آن دو امام است در حق تو.

راوی گوید: آنگاه ابو عمرو به سجده افتاد گریست. بعد از آن گفت: هر چه دلت می‌خواهد بپرس.

گفتم: آیا خلف امام حسن عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟

گفت: آری به خدا سو گند، گردنش مثل این است و اشاره به دستهای خود نمود.

گفتم: که یک مسئله باقیمانده که نپرسیدم. گفت: پرس.

گفتم: نامش چیست؟ گفت: پرسیدن نامش بر شما حرام است و من هم بدون اذن و اجازه او از پیش خود بیان حلال و حرام نکنم. لیکن از جانب آن حضرت آنها را بیان می‌کنم و سبب حرام بودن ذکر نامش این است که اعتقاد سلطان چنان است که امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافته و خلفی بعد از خود باقی نگذاشت میراث او را تقسیم نموده و آنرا اخذ نمودند کسانی که در آن حق نداشتند. آن حضرت به این ماجرا صبر نمود و این عیال اوست که این جا و آنجا می‌گردد و احدی خود را بایشان نمی‌شناساند و چیزی بایشان نمی‌دهد (و وقتی که نام او مذکور شد) در جستجوی او می‌افتند پس از نافرمانی خدا پرهیزید و از بردن نامش خودداری کنید.

### فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام به عثمان بن سعید

ابوالعباس احمد بن علی نوح سیرافی به سند خود از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله حسینان روایت نمودند که گفتند: در سامره خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدیم، دیدیم گروهی از شیعیان و دوستان حضرت نیز در حضورش شرفیاب هستند. در آن وقت «بدر» خادم حضرت آمد و عرض کرد: آقا جمعی با حالت افسرده و غبارآلود آمده‌اند در خانه. حضرت فرمود: اینان عده‌ای از شیعیان ما در یمن هستند. تا آنجا که - حضرت به خادم فرمود: برو و عثمان بن سعید را نزد من بیاور. چیزی نگذشت که عثمان بن سعید آمد. حضرت به وی فرمود: ای عثمان، تو وکیل

من و بر ضبط مال خدا موثق و امین هستی، برو و اموالی را که این چند نفر  
یمنی آورده‌اند بگیر.

راوی می‌گوید: ما حضار عرض کردیم: آقا، به خدا قسم ما عثمان بن  
سعید را از شیعیان برگزیده می‌دانیم. و امروز با این فرمایش مقام او را در  
خدمتگزاری حضرتت آشکارتر فرمودی و به خوبی می‌دانیم که او وکیل شما  
و در ضبط اموال خدا مورد وثوق شماست. فرمود: آری گواه باشید که  
عثمان بن سعید عمری وکیل من است. و فرزندش محمد بن عثمان وکیل  
فرزند من مهدی شماست!

پرسش عثمان بن سعید از امام عسکری علیه السلام

صدوق علیه السلام گفتند که جعفر بن محمد بن مالک فرازی بزاز در حدیث  
طولانی از جماعتی که از جمله ایشان علی بن هلال و محمد بن معاویه بن  
حکیم و حسن بن ایوب بن نوح بودند روایت کرده‌اند که همه ایشان گفته‌اند:  
در مجلس امام حسن عسکری علیه السلام جمع شدیم برای آنکه از آن حضرت  
پرسیم که بعد از او حجت کیست و در مجلس آن حضرت چهل نفر نشسته  
بودند در آن حال عثمان بن سعید عمروی بر خاست عرض نمود: یا بن رسول  
الله می‌خواهم از حضرتت سؤال نمایم امری را که تو از من به آن داناتری.  
حضرت امام عسکری علیه السلام به او فرمودند: بنشین. در آن حال از جای خود  
غضبناک برخاست که بیرون رود و فرمودند که احدی از شما بیرون نرود. و  
کسی از در بیرون نرفت تا اینکه بعد از ساعتی آن حضرت عثمان بن سعید را  
صدا نمود، عثمان بن سعید سرپا ایستاد، آن حضرت فرمودند که آیا خبر

بدهم به شما از چیزی که برای آن آمده‌اید؟ گفتند: آری. فرمودند که شما آمده‌اید پرسید از حجتی که بعد از من است. آنان گفتند: چنین است. ناگاه طفلی را به ما نمود که شبیه‌ترین مردم بود به امام حسن عسکری علیه السلام. آنگاه فرمودند که این است امام و خلیفه من بر شما، اطاعت کنید او را. و بعد از من متفرق و پراکنده نشوید که به هلاکت می‌رسید. و این عثمان بن سعید هر چه می‌گوید قبول کنید و او خلیفه امام شماست.<sup>۱</sup>

### مدفن جناب عثمان بن سعید

ابونصر هبه الله بن محمد گفت: قبر عثمان بن سعید در شارع میدان (خیابان میدان) سمت غربی بغداد، در اول محل معروف جنب دروازه (جبله) و مسجد دروازه طرف راست کسی که داخل می‌شود واقع است و قبر در خود قبله مسجد می‌باشد.<sup>۲</sup>

شیخ طوسی می‌گوید:<sup>۳</sup> من قبر او را در همین محلی که ابونصر هبه الله بن محمد ذکر کرده دید دیواری بر روی قبر بنا کرده بودند که محراب مسجد هم در آن دیوار بود. از یک قسمت محراب دری به محل قبر که در جای تنگ و تاریک واقع بود باز می‌شد ما به آنجا می‌رفتیم و به‌طور آشکار زیارت می‌کردیم. قبر وی از موقع آمدن من به بغداد یعنی سال ۴۰۸ تا سنه ۴۳۰ و اندی به همین صورت باقی بود بعد از آن رئیس ابو منصور محمد بن قَرَج آن دیوار را فرو ریخت و قبر را بیرون گذاشت و صندوقی روی آن

۱- بنگرید به: مهدی موعود / ۶۶۸

۲- از شیخ صدوق به همین حالت نقل شده است.

۳- مهدی موعود / ۶۶۹



نهاد. قبر در زیر سقفی بود که هر کس می‌خواست وارد می‌شد و زیارت می‌کرد.

تمام همسایگان محله - که همه از اهل تسنن بودند - به زیارت او تبرک می‌جستند و می‌گفتند: او مردی صالح است. و گاهی می‌گویند: وی پسر دایه امام حسین علیه السلام است. و حقیقت امر بر آنها پوشیده است و تا امروز که سال ۴۴۷ است به همان حالت می‌باشد.<sup>۱</sup>

### توقیعات درباره جناب عثمان بن سعید

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش عبدالله بن جعفر نقل می‌کند که او گفته: جهت شیخ ابی جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری تعزیه‌نامه‌ای در خصوص وفات پدرش بیرون آمد و آن مشتمل بر چند فصل بود و در یک فصل آن نوشته شده بود: **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيماً لِأَمْرِهِ وَ رِضاً بِقَضَائِهِ وَ بِفِعْلِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيداً وَ مَاتَ حَمِيداً فَرِحِمَهُ اللَّهُ وَ الْحَقُّهُ بِأَوْلِيَائِهِ وَ مَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَلَمْ يَزَلْ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِهِمْ، سَاعِياً فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِلَيْهِمْ وَ نَضَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَ أَقَالَهُ عَثْرَتَهُ.**

ترجمه: یعنی به درستی که ما برای خداییم و به سوی او خواهیم برگشت به امر او تسلیم و به قضای وی راضی شدیم، پدرت با نیکبختی زندگی نموده و در حالتی که ممدوح و پسندیده شده بود وفات یافت. پروردگار او را رحمت کند و او را به دوستان خود ملحق گرداند. او همیشه در چیزهایی که او را به خدا و به مولای خود نزدیک می‌نمود سعی و تلاش می‌کرد خداوند

عالم روی او را تر و تازه گرداند و لغزش وی را ببخشد.<sup>۱</sup>  
در فصل دیگر از آن توفیق این چند جمله بوده است: أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ  
وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَاءَ وَ رُزِقْتَ وَ رُزِقْنَا وَ أَوْ حَشَكَ فِرَاقُهُ وَ أَوْ حَشَنَّا، فَسَرَّهُ اللَّهُ فِي  
مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَدَا مِثْلِكَ يُخْلِفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ  
مَقَامِهِ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَجَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ  
مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ، أَعَانَكَ اللَّهُ وَ قَوَّكَ وَ عَضُدَكَ وَ وَفَّقَكَ وَ كَانَ  
وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ رَاعِيًّا وَ كَافِيًّا.

یعنی: پروردگار جزای تو را بزرگ گرداند و خیر نیکو در این مصیبت  
برای تو کرامت فرماید تو مصیبت رسیده شدی و ما هم مصیبت رسیده  
گردیدیم.

مصیبت پدرت ترا و ما را موحش گردانید، پروردگار عالم او را در مکانی  
که رفته است شاد گرداند و از کمال سعادتش این بود که پروردگار مانند تو  
پسری را به او روزی گردانید که بعد از او به امر وی خلیفه و قائم مقام او  
شوی و رحمت و آمرزش برای وی بطلبی.

و من می‌گویم: حمد مر خدا را باد زیرا که دل‌های شیعیان به سبب وجود تو  
و به سبب چیزهایی که پروردگار عالم در تو و نزد تو گذاشته شاد و مسرورند  
خداوند عالم ترا یاری کند و قوت و نیرو کرامت فرماید و توفیق دهد و  
صاحب امور تو باشد و ترا حافظ و نگهبان کفایت ده گردد.

توفیق دیگری در صفحه ۲۲۰ کتاب الغیبة طوسی (چاپ مکتبه نینوی،  
تهران، ناصر خسرو - مروی) به این عبارت وارد است:

و بهذا الاسناد عن محمد بن همام - قال: حدثني محمد بن حمويه بن  
عبد العزيز الرازي في سنة ثمانين و مأتين قال: حدثنا محمد بن ابراهيم بن

۱ - بحار الانوار ۳۴۸/۵۱ به نقل از غیبت طوسی و الاحتجاج و کمال الدین.

مهزیار الاهوازی انه خرج اليه بعد وفاة ابي عمرو: والابن وقاه الله لم يزل  
ثقتنا في حياة الأب عليه السلام وارضاه و نضراً وجهه يجرى عندنا مجزاه و يسد  
مسده، و عن امرنا يأمر الابن و به يعمل، تولاة الله فانتبه الي قوله: و عرف معا  
ملتنا ذلك.

یعنی: بعد از وفات ابو عمرو خداوند عالم پسر او را زنده دارد و او در  
حال حیات پدرش ثقه و معتمد ما بود خداوند عالم از پدر او راضی شود و او  
را هم از خودش راضی و خوشحال گرداند و روی وی را تر و تازه نماید  
پسرش در نزد ما مانند اوست در جای وی نشسته هر چه گوید از امر ما  
می گوید و به گفته خود عمل می کند خداوند عالم به او صاحب شود پس قول  
وی را قبول کن و نظر ما را درباره او بدان.

محمد بن عثمان به تجهیز و تدفین پدر اقدام می کند

در کتاب غیبت طوسی<sup>۱</sup> گفته که خبر داد به من هبة الله بن محمد پسر  
دختر ام کلثوم دختر ابي جعفر عمري از مشايخ خود ايشان گفته اند:  
شیعیان اتفاق به عدالت عثمان بن سعید داشتند. او را پسرش ابو جعفر  
محمد بن عثمان غسل داد و به امر تجهیزش قیام نمود و همه امورات به او  
منتقل گردید.

و جماعت شیعه به عدالت و وثاقت و امانتش اتفاق داشتند زیرا که در  
خصوص امانت و وثاقت او نصی وارد شده بود و مردم هم در حال حیات  
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و هم بعد از وفاتش در حال حیات پدرش  
عثمان بن سعید مأمور شده بودند به اینکه در امورات دینی به او رجوع نمایند /

و در امانت عدالتش در بین شیعه خلافی نبود. و توقیعات در خصوص کارها در مدت حیاتش به خطی که در زمان پدرش بیرون می شد به دست او برای شیعه در می آمد و شیعیان در خصوص این امر غیر او را نمی شناختند و به احدی سوای او رجوع نمی کردند و دلایل بسیار از او نقل شده و معجزات امام علیه السلام به دست وی ظاهر گردید خبر دادن وی در خصوص پاره ای امورات از امام علیه السلام به شیعه، اعتقاد ایشان را نسبت به او افزود.<sup>۱</sup>

### توقیعات صادره در زمان عثمان بن سعید

از احتجاج نقل شده از ابو عمرو عامری که گفت: پسر ابن ابی قزوینی و جماعتی از شیعه درباره جانشینی مهدی علیه السلام نزاع و ستیز کردند و پسر ابو غانم گفت که: حضرت ابو محمد در گذشته و جانشینی ندارد. سپس در این باره نامه ای نوشته و به ناحیه مقدسه فرستادند و عنوان نمودند که بر چه چیزی نزاع کرده اند.

پس پاسخ نامه آنان با خط مبارک او - صلی الله علیه و علی آباءه - بیرون آمد: بسم الله الرحمن الرحیم پروردگار شما را از فتنه ها نگاه دارد. و به ما و به شما روح یقین را بخشش فرماید و ما و شما را از سوء عاقبت باز دارد. خبر تردیدی که گروهی از شما در امر دین نموده اید و شک و تحیری که درباره صاحبان امر خود به دل راه یافته است به من رسید.

ما از این موضوع به خاطر شما اندوهگین شدیم نه به خاطر خودمان، و درباره شما ناراحت شدیم نه درباره خودمان، زیرا حق با ماست و ما حاجتی به دیگران نداریم و جز به پروردگار به هیچکس دیگری نیازی نداریم.

بنابراین کسی که از اطاعت ما سر باز زند ما را به وحشت نمی‌اندازد. ما اثر صنع خدائیم و مردم به طفیل وجود ما موجود گشته‌اند. ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می‌سازید؟! آیا نشنیده‌اید که پروردگار عزوجل فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت و پیروی کنید پروردگار را و اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امر از شما را.

آیا نمی‌دانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی می‌دهد؟

آیا نمی‌دانید که پروردگار برای شما دژهای استوار و محکم قرار داده که به سوی آنها پناه برید و پیشوایانی قرار داده از زمان آدم تا زمان امام حسن عسکری سَنَگَرهائی برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علایمی مقرر داشته تا به وسیله آن هدایت شوید به طوری که اگر یکی از آنها پنهان شود پیشوای دیگری ظاهر می‌گردد. و هر وقت ستاره ای غروب کند ستاره دیگری می‌درخشد.

وقتی که امام حسن عسکری رحلت فرمودند، گمان کردید که پروردگار دین خود را باطل کرد و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود. چنین نبوده، تا روز رستاخیز چنین خواهد بود تا آنکه امر خدا آشکار شود در حالیکه مردم او را کراهت خواهند داشت.

امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت. وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ماست و جز ظالمان گناهکار کسی درباره منصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمی‌کند. اگر ملاحظه مغلوب شدن

امر خدا و آشکار گشتن سرّ الهی نبود چنان حق ما برای شما ظاهر می‌گردید که عقلهایتان حیران گردد و شک و تردیدتان برطرف شود. ولی آنچه را خداوند خواسته واقع باشد و برای هر مدّتی نوشته‌ای است. پس شما هم از خدا بترسید و تسلیم ما شوید و کارها را به ما واگذارید همه گونه خیر و خوبی از ما به مردم می‌رسد آنچه بر شما پوشیده است برای اطلاع از آن اصرار نوزید و به چپ و راست میل نکنید. مقصد خود را با دوستی ما بر اساس راهی که روشن است به طرف ما قرار دهید من آنچه را لازمه نصیحت بود به شما گفتم و خداوند بر من و شما گواه است اگر محبت به شما نداشتم و صلاح شما را نمی‌دیدم و به خاطر ترحم و شفقت بر شما نبود گفتگو با شما را ترک می‌گفتم، و اینک متن عربی توقیع:

عن الشيخ الموثوق ابن ابي عمر العامري رضي الله عنه قال: تشاجر ابن ابي غانم القزويني و جماعة من الشيعة في الخلف فذكر ابن ابي غانم ان ابا محمد عليه السلام مضى و لا خلف له. ثم انهم كتبوا في ذلك كتاباً و انفذوه الى الناحية و اعلموا بما تشاجروا فيه فورد جواب كتابهم بخطه - صلى الله عليه و على آباءه -

بسم الله الرحمن الرحيم، عافانا الله و اياكم من الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين، و اجارنا و اياكم من سوء المنقلب. انه انهي الی ارتياب جماعة منكم في الدين و ما دخلهم من الشكّ و الحيرة في ولاة امرهم فغمنّا ذلك لكم لا لنا و ساونا فيكم لا فينا لانّ الله معنا فلا فاقه بنا الى غيره و الحقّ معنا فلن يوحشنا من قعد عنا و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا.

يا هؤلاء ما لكم في الريب تترّدون في الحيرة تنعكسون او ما سمعتم الله عزّوجلّ يقول: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولى الامر منكم»<sup>۱</sup>

او ما علمتم ما جاءت به الآثار ممّا يكون و يحدث فى ائمتكم على الماضين  
و الباقيين منهم عليه السلام؟

او ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تاؤون اليها و اعلاما تهتدون بها من  
لدى آدم الى ان ظهر الماضى عليه السلام كلما غاب علم بدا علم و اذا اقل نجم طلع نجم.  
فلما قبضه الله اليه ظننتم ان الله ابطل دينه و قطع السبب بينه و بين خلقه  
كلّما كان ذلك و لا يكون حتى تقوم الساعة و يظهر امر الله و هم كارهون.

و ان الماضى عليه السلام مضى سعيدا فقيدا على منهاج آبائه عليهم السلام حذوا  
النعل بالنعل و فينا وصيته و علمه و من هو خلفه و من سيد مسده و لا ينازعنا  
موضعه الا ظالم آثم و لا يدعيه دوننا الا جاحد كافر و لو لا ان امر الله تعالى لا  
يغلب و سره لا يظهر و لا يلعن لظهر لكم من حقنا ما تبهر منه عقولكم و يزيل  
شكوككم لكنه ما شاء الله كان و لكلّ اجل كتاب. منا الايراد و لا تحاولوا كشف  
ما غطى عنكم و لا تميلوا عن اليمين و لا تعدلوا الى اليسار، واجعلوا قصدكم  
الينا بالموّدة على السنة الواضحة.

فقد نصحت لكم والله شاهد على و عليكم. و لو لا ما عندنا فى محبة  
صلاحكم و رحمتكم و الاشفاق عليكم لكننا عن مخاطبتكم فى شغل ممّا قد  
امتحننا من منازعة الظالم العتل<sup>١</sup> الظال المتابع فى غيه المضاد لربه، المدعى  
ما ليس له الجاهد حق من افترض الله طاعته الظالم الغاصب. و فى ابنة رسول  
الله لى اسوة حسنة و سيردى الجاهل رداءة عمله و سيعلم الكافر لمن عقبى  
الدار عصمنا الله و اياكم من المهالك و الاسواء و الآفات و العاهات كلّها  
برحمته فانه ولى ذلك و القادر على ما يشاء و كان لنا و لكم وليا و حافظا. و  
السّلام على جميع الاوصياء و الاولياء و المؤمنين و رحمة الله و بركاته و

١ - فى البحار: الظالم العتل: جعفر الكذاب.

صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا<sup>۱</sup>.

گفتار قاضی نورالله شوشتری درباره عثمان بن سعید

در کتاب خلاصه الاقوال مسطور است که کنیت او ابو عمرو و لقبش سمان و زیاتست و عمروی بفتح عین که ناظر است به بصیرت معنوی و صوری نه بضم عین که عمی است و کوری. و مخفی نماند که سمعانی در کتاب انساب نسبت به عمرو بن حریث را از جمله احتمالات نسبت عمروی شمرده و چون عمرو بن حریث صیرفی کوفی... اسدی است پس ظاهر آن است که عثمان مذکور از اولاد او باشد و به او انتساب یافته باشد.

و او شیخی ثقة جلیل القدر عالی مقام از اصحاب امام همام ابی جعفر محمد بن علی هادی علیه السلام بوده و از یازده سالگی در خدمت آن حضرت نشو و نما نموده و آخر به شرف وکالت امام حسن عسکری و حضرت امام محمد مهدی صاحب الامر علیه السلام فایز گردید. و اول کسی است از سفرا و ابواب که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او را جهت وکالت صاحب الامر علیه السلام منصوب ساخت. و فرمود که بعد از او وکالت صاحب امر به ابو جعفر محمد پسر عثمان مفوض باشد. و او تا قریب پنجاه سال در ناحیه مقدسه و خدمت آن حضرت متصدی امر وکالت شریفه و سؤالات و ملتزمات مخلصان را عرض می نموده و جواب با صواب از آن حضرت در ضمن توقیعات رفیعه به ایشان می رسانیده. و چون در جمادی الاولی سنه خمس و ثلاث ماه محمد بیمار شد حال او متغیر گردید جماعتی از وجوه شیعه نزد او آمدند مانند علی بن همام و ابو عبدالله بن محمد کاتب و ابو عبدالله باقطنی و ابوسهل اسماعیل بن علی

۱- بحار الانوار ۱۷۸/۵۳ - ۱۸۰ به نقل از الاحتجاج و غیبت شیخ طوسی.



نوبختی و ابو عبدالله بن الوخنا و غیر ایشان از اکابر و اعیان و با ابو جعفر گفتند که اگر تو را وفات رسد به جای تو که منصوب خواهد بود؟ او اشاره به ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بخر نوبختی نمود. و گفت که او قائم مقام من و وکیل و ثقه و امین صاحب الامر علیه السلام است و در میان شما و آن حضرت سفیر خواهد بود.

باید که بعد از من به او رجوع کنید و در مهمّات خود به او اعتماد نمائید که من به آن مأمور شده بودم و اینک ابلاغ رسالت نمودم. و چون ابوالقاسم بن روح را در شعبان سنه ست و عشرين و ثلاثماه وفات رسید در حین وفات وصیت به ابوالحسن علی بن محمد السمر نمود و چون او را نیز وفات نزدیک رسید و بیمار شد...<sup>۱</sup>



## فضایل و شرح حال نایب دوم جناب محمد بن عثمان بن سعید

تشریح به حضور امام زمان علیه السلام

نخست آنکه هنگام تولد حضرت امام زمان علیه السلام حضور داشت. و باید گفت که این امر از بزرگترین افتخارات و مهمترین فضیلت‌های این شخص بزرگوار جناب محمد بن عثمان بن سعید - قدس الله روحه - است.

محمد بن ابراهیم بن اسحاق الطالقانی عن الحسن بن علی بن زکریا عن محمد بن خلیلان عن ابیه عن جدّه عن غیاث بن اسد قال: سمعت محمد بن عثمان العمری قدّس الله روحه يقول: لَمَّا وُلِدَ الْخَلْفَ الْمَهْدِيَّ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - سَطَعَ نُورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لَوَجْهِهِ سَاجِدًا لِرَبِّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَهُوَ يَقُولُ: شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ...<sup>۱</sup> قال: وَكَانَ مَوْلَدَهُ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ.<sup>۲</sup>

۱- سورة آل عمران / ۱۶.

۲- بحار الانوار ۱۵/۵۱ به نقل از کمال الدین.

محمد بن خلیلان از پدر خود و او از غیاث بن اسد نقل می‌کند که شنیدم از محمد بن عثمان که می‌گفت: هنگامی که حضرت امام زمان علیه السلام متولد گردید، نور روشن و درخشنده‌ای از او ساطع گردید و به آسمان بالا رفت و فضا را روشن و نورانی نمود پس از آن سر مبارک خود به سجده گذارد آنگاه بلند شد و این آیه را تلاوت نمود: «شهد الله انه لا اله الا هو...».

که جز ذات اقدس او خدایی نیست... و تولد حضرت در شب جمعه بوده است. این امر خود از اموری است که سبب امتیاز جناب محمد بن عثمان را ثابت می‌نماید.

#### صدور توقیع برای محمد بن عثمان بن سعید

حضرت امام زمان علیه السلام در تعزیه پدر این نایب توقیع صادر می‌فرماید. کلینی می‌گوید: جمعی از علما از محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق) و او از محمد بن هارون فامی برای ما روایت نمودند که وی گفت: محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری از پدرش عبدالله جعفر نقل کرد که: توقیعی از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام برای ابو جعفر محمد بن عثمان قدس الله روحه در تعزیت پدرش علیه السلام صادر گشت و از جمله مرقوم بود «انا لله و انا اليه راجعون» تسلیم فرمان و راضی به قضا الهی هستیم. پدرت با سعادت زیست و با افتخار مرد. خدا او را رحمت کند و به اولیای خدا و سروران خود - علیهم السلام - ملحق سازد. او پیوسته به آنچه او را بخدا و موالیان خود نزدیک می‌نمود تلاش و کوشش داشت. روی او را تر و تازه گرداند و او را بیامرزد.

و در کمال الدین نیز از احمد بن هارون تلعبیری آنرا روایت کرده است.<sup>۱</sup>

از محمدبن همام روایت نموده‌اند که عبدالله بن جعفر حمیری گفت چون عثمان بن سعید رضی الله عنه وفات یافت مکتوبی به همان خطی که ماها می‌نویسیم در خصوص انتصاب فرزندش محمدبن عثمان رضی الله عنه به جای او صادر گشت. در کتاب مذکور با همین سند از محمدبن همام روایت نموده که گفت: محمدبن حمویة بن عبدالعزیز رازی در سال ۲۸۰ هـ برای من نقل نمود و گفت: محمدبن ابراهیم بن مهزیار اهوازی برای ما نقل نمود که بعد از وفات عثمان بن سعید توقیعی بدین مضمون برای من آمد:

خداوند پسر او را حفظ کند. او در زمان پدرش مورد اعتماد ما بود، خدا از او و پدرش خشنود باشد و روح پدرش را شاد گرداند پسرش در نزد ما مانند اوست و در جای وی نشسته است آنچه از ما بگوید گفته‌ماست و به فرمان ما عمل می‌کند.<sup>۱</sup>

و دیگر آنکه حضرت امام زمان علیه السلام از سعادت و نیکیبختی پدرش می‌فرماید که یکی از سعادت پدرت این است که مانند تو فرزندی بجا گذاشت که در توقیعی که به مناسبت تعزیه و درگذشت عثمان بن سعید جهت محمدبن عثمان صادر گردید در شرح حال نایب اول ذکر شد.

### ظهور کرامات و معجزات از نایب دوم

این نکته را باید خاطر نشان ساخت همانطور که در شرح حالات جناب عثمان بن سعید «نایب اول» بیان کرامت و معجزاتی جهت معظم له نگاشته گردید و حتی یادآور شدیم که علامه بزرگوار محمدصدر در صفحه ۴۶۱ جلد اول کتاب خویش به نام الغیبة الصغری می‌نگارد: «اقامة الحجة علی اثبات

صدقهم باظهار المعجزات» و نیز در صفحه ۴۶۲ اظهار نظر می‌کند: «و از للمعجزة على اى حال ذات اثر...» بروز معجزات بدست هر یک او نواب - طاب ثراهم - اثر وضعی و طبیعی برای پذیرفتن اشخاص و ازاله شک و تردید خواهد بود. لذا در شرح زندگانی هر یک از نواب خاص حضرت امام زمان علیه السلام باید گفت ظهور این کرامات و معجزات با اذن و اجازه و تنفیذ امام زمان علیه السلام صورت گرفته است و روی این نظر است که محدث عالیقدر شیخ نخبه المحدثین مرحوم حاج شیخ عباس قمی در جلد اول سفینه البحار ص ۲۲۸ و ۲۲۹ در ضمن حالات جناب محمدبن عثمان می‌نویسد، ابوجعفر باب الهادی علیه السلام و هو وکیل الناحیه فی خمسين سنة الذى ظهر على يديه من طرف المأمول المنتظر علیه السلام معاجز كثيرة و كان محمد رحمه الله شيخ متواضعا فى بيت صغير ليس له غلمان.

ابوجعفر محمدبن عثمان خود واسطه و باب حضرت امام هادی علیه السلام و مدت پنجاه سال وکیل بوده است از طرف ناحیه مقدسه. و معجزات کثیره به اجازه و اذن امام زمان علیه السلام از جناب ایشان ظاهر گردیده است. و این شخص معظم در خانه محقر و کوچک بدون پیش خدمت زندگی می‌نمود. و اینک چند نمونه از کرامات و معجزات این بزرگوار را ذکر می‌کنیم:

۱ - محمدبن متیل می‌گوید که ابوجعفر محمدبن عثمان مرا خواست و لباس و پول داد که به واسطه ببرم و گفت: به محض ورود به اولین کسی که بر خوردی لباس و پول را به او تحویل بده. (تفصیل این داستان در چند صفحه ضمن شرح حال این نایب خاص خواهد آمد) مقصود این است که جناب محمدبن عثمان علیه السلام دریافت که محمدبن عبیدالله حایری به رحمت خد پیوسته است و جهت لباس کفن و مخارج دفن و کفن را نخواهد داشت. / و جناب محمدبن عثمان بن سعید علیه السلام محمدبن متیل را به واسطه

می‌فرستد و به ایشان می‌گوید به محض ورود هنگام پایین آمدن از مرکب سواری اولین کسی را که ملاقات نمودی این جامه‌ها و این کیسه پول را به آن شخص تحویل بده. محمدبن متیل طبق دستور به واسطه مسافرت و به همان نشانه که جناب محمدبن عثمان گفته بود محمدبن قطاه بوده است که انتظار مرا داشت. (باید توجه نمود که همه امور فوق حاکی از یک نوع کرامت، بلکه باید گفت خارق عادت است که از جناب محمدبن عثمان رضی الله عنه ظاهر گردیده است).

۲ - ابو جعفر عمری به آن کس که اموال از قم آورده بود تا ایشان به حضرت امام زمان تسلیم دارد گفت که باز نزد تو امانتی است که باید او را هم بدهی شخص حامل انکار نمود و اظهار داشت آنچه که به من داده‌اند همگی را تسلیم نمودم. جناب محمدبن عثمان گفتند: همانطور که گفته‌ام خطا نیست. سه بار حامل امانت انکار نمود و جناب ایشان سرانجام بعضی از نشانه‌های آن چیزهایی که جامانده و تحویل نگردیده بود بیان فرمودند که دو جامه (سودانی) نزد تو باقی است و او را هم فلان و فلان به تو داده است. شخص حامل طبق دستور و نشانه‌ها به یادش آمد که گفتار محمدبن عثمان درست و صحیح است مراجعت نمود و جامه را پیدا کرده و تسلیم نمود. حامل امانت وقتی این کرامت (معجزه) را از معظم له دید در شگفت شد که ابو جعفر از کجا این اسرار مکتوم را می‌داند.<sup>۱</sup>

۳ - در ترجمه بحار از محمد ولی ارومیه ص ۲۹۴ وارد است:

ابن نوح گوید که ابونصر گفت: ابوعلی به نقل از ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی گفت که روزی به منزل ابی جعفر محمدبن عثمان داخل گردیدم و در پیش وی لوحی دیدم که نقاش بر آن نقش می‌کند و آیاتی از قرآن و

نامهای ائمه علیهم السلام را بر آن می نویسد، گفتم این لوح چیست؟ گفت: برای قبر من است که این در آنجا می باشد و من در روی آن گذاشته می شوم یا گفت: بر آن تکیه داده می شوم و نیز گفت: هر روز در قبری که جهت خود ترتیب داده ام می نشینم و جزوی از قرآن می خوانم و پس از آن بیرون می آیم. ابوالحسن قمی گفت که ابی جعفر دست مرا گرفت و قبر خود را به من نشان داد. و سپس گفت که در فلان سال و فلان ماه و فلان روز وفات خواهم نمود و در این قبر مدفون خواهم شد همانطور که گفته بود درست واقع گردید.

### شرح حال نایب دوم: محمد بن عثمان بن سعید

دوم از وکلا و سفرای آن حضرت محمد بن عثمان بن سعید عمری بود که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام او و پدرش را توثیق نمود و به شیعیان خود خبر داد که از او از وکلای فرزندان مهدی علیه السلام است.

و چون هنگام وفات پدرش عثمان بن سعید رسید توقیعی از جانب حضرت حجت علیه السلام بیرون آمد که مشتمل بر تعزیت نامه بود و در خصوص وفات پدرش و آنکه او نایب از جانب ولی خداست در امر سفارت و مقام پدرش برقرار است. متن توقیع عبارتست از:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ وَرِضًا بِقَضَائِهِ عَاشَ أَبُوكَ سَعِيدًا وَ  
مَاتَ حَمِيدًا فَرَحِمَهُ اللَّهُ وَالْحَقُّ بِأَوْلِيَائِهِ وَمَوَالِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَلَمْ يَزَلْ فِي  
أَمْرِهِمْ، سَاعِيًا فِيمَا يُقَرِّبُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالْإِيَّامِ، نَضَّرَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَإِقَالَهُ عَثْرَتَهُ.  
و در فصل دیگر آمده است:

أَجْزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَ أَحْسَنَ لَكَ الْعِزَاءَ وَ رُزِئْتَ وَ رُزِنَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ وَ  
أَوْحَشَنَا، فَسَرَّهُ اللَّهُ فِي مُنْقَلَبِهِ وَ كَانَ مِنْ كَمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ وَلَدًا مِثْلَكَ

يُخْلِفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَ أَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ فَإِنَّ الْأَنْفُسَ طَيِّبَةً بِمَكَانِكَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيكَ وَ عِنْدَكَ أَعَانَكَ اللَّهُ وَ قَوَاكَ وَ عَضُدَكَ وَ فُفَّكَ وَ كَانَ لَكَ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ رَاعِيًّا وَ كَافِيًّا<sup>۱</sup>.

دلالت این توقيع شریف بر جلالت قدر و بزرگی مرتبه این دو بزرگوار در نهایت رفعت و مناعت است. و شرح آن به فارسی آن که فرمود: به درستی که ما برای خداییم و بازگشت ما به سوی خداست که تسلیم نمودیم امر او را، راضی شدیم به قضای او. و پدر تو به سعادت و نیکبختی زندگی نمود و وفات نمود در حالی که محمود و پسندیده بود. خدا او را رحمت کند و ملحق نماید به اولیا و سادات و موالیان او علیه السلام، که همیشه در امر دین سعی کننده بود در آن چیزهایی که موجب تقرب او بود به سوی خدا و ائمه دین او. و خداوند روی او را تر و تازه نماید و لغزشهای او را ببخشد و جزا و اجر تو را زیاد کند و صبر نیکو در مصیبت او به تو عطا کند. تو مصیبت زده شدی و ما نیز مصیبت زده شدیم. و مفارقت پدرت تو را و ما را به وحشت انداخت. پس خداوند او را به رحمت خود مسرور فرماید در منقلب و مشوای او که آرامگاه اوست. و از کمال سعادت پدرت این است که مثل تو فرزندی را به او روزی فرموده که خلیفه و قائم مقام او باشی و ترحم نمایی و طلب آمرزش کنی از برای او. و من می گویم: حمد و سپاس می کنم خدا را که قلوب شیعیان نیک و مسرور شده است به مکان و منزلت تو و آنچه خداوند در تو و در نزد تو قرار داده است. و پروردگار تو را یاری فرماید و قوت و نیرو به تو دهد و محکم فرماید تو را و توفیق به تو عطا فرماید و تو را حافظ و نگهبان باشد. و بهذا الاسناد عن محمد بن همام قال: حدثني محمد بن حمويه بن عبدالعزيز الرازي في سنة ثمانين و مأتين قال: حدثنا محمد بن ابراهيم بن مهزيار



الاهوازی انه خرج اليه بعد وفاة ابي عمرو: و الابنُ وَقَاهُ اللهُ لَمْ يَزَلْ يُقَتَّنَا فِي حَيَاةِ الْاَبِ عليه السلام وَ اَرْضَاهُ وَ نَضَّرَ وَجْهَهُ يَجْرِي عِنْدَنَا مَجْرَاهُ وَ يَسُدُّ مَسَدَّهُ وَ عَنِ اَمْرِنَا يَا مُرُّ الْاَبْنُ وَ بِهِ يَعْمَلُ تَوَلَّاهُ اللهُ فَانْتَهِيَ اِلَى قَوْلِهِ: وَ عَرَّفَ مُغَامِلَتَنَا ذَلِكَ.

یعنی: بعد از وفات عثمان بن سعید تویعی بدین مضمون برای من آمد: خداوند فرزند او را نگاهداری فرماید که همیشه ثقه و معتمد ما بود و در حیات پدر خود رضی الله عنه و ارضا نضر وجهه که پسر او مثل پدر است در نزد ما و قائم مقام اوست هر چه بگوید از امر ما می گوید و به امر ما عمل می نماید، پروردگار یاور و صاحب او باشد.

جماعتی از علماء از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و ابوغالب زراری و ابومحمد تلکبری روایت نموده اند که همه آنها از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب روایت کرده اند که گفت: از محمد بن عثمان خواهش نمودم نامه ای که در آن مسایل مشکله خودم را نوشته بودم به حضور امام علیه السلام تقدیم بدارد او هم پذیرفت. در جواب من تویعی به خط امام علیه السلام به این عبارت صادر گشت: محمد بن عثمان که خداوند از او و پیش از وی از پدرش خشنود باشد مورد وثوق من است و نامه او نامه من می باشد.<sup>۱</sup>

در غیبت شیخ است که ابوالعباس ابن نوح گفت: خبر داد به من هبة الله بن محمد پسر دخترام کلثوم دختر ابي جعفر عمري، از مشایخ ایشان که گفته اند شیعیان اتفاق به عدالت عثمان بن سعید داشتند او را پسرش، ابوجعفر محمد بن عثمان غسل داد و به امر تجهیزش قیام نمود و همه امور به وی منتقل گردید و جماعت شیعه به عدالت و وثاقت و امانتش اتفاق داشتند زیرا که در خصوص امانت و وثاقت او نص وارد شده است. و مردم هم در حال حیات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هم بعد از وفاتش در حال حیات پدرش

عثمان بن سعید مأمور شده بودند به اینکه در امورات دینی به او رجوع نمایند و در عدالتش مابین شیعه خلافی نبود و در امانتش شکی نداشتند و توقیعات در خصوص کارها در مدت حیاتش به خطی که در زمان پدرش بیرون می شد به دست او برای شیعه درمی آمد و شیعیانش در خصوص این امر غیر او را نمی شناختند و به احدی سوای او رجوع نمی کردند. و دلایل بسیار از او نقل شده و معجزات امام علیه السلام به دست او ظاهر گردید....

ابن نوح گفته که ابونصر مذکور گفت که ابی جعفر محمد بن عثمان عمری چند جلد کتاب داشت که در فقه تصنیف کرده بود و همه آنها را از امام حسن عسکری و صاحب الامر علیه السلام و پدرش عثمان بن سعید که او نیز از امام علی النقی و امام حسن عسکری علیه السلام اخذ نموده بود و شنیده بود.

وام کلثوم دختر ابی جعفر - رضی الله عنه - ذکر نموده اند که آنها به حسین بن روح رسید در وقتی که ابی جعفر وصیت نموده بود.

صدوق رحمته الله به سند خود از محمد بن عثمان روایت کرده است که قسم به خدا، هر آینه حضرت حجت علیه السلام هر سال در موسم حج حاضر می شود و خلائق را می بیند و ایشان او را می بینند ولی نمی شناسند.

و در روایت دیگر است آنکه از او سؤال نمودند که تو حضرت حجت علیه السلام را دیده ای؟ گفت: بلی. دیدن آخرین من در بیت الله بود در حالی که می گفت: **اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.**

و دیدم در مستجار آن حضرت را که می گفت: **اللَّهُمَّ انْتَقِمْ بِي أَعْدَائِكَ** یعنی: پروردگارا! به وسیله من از دشمنانت انتقام بگیر.

و نیز شیخ صدوق از پدرش روایت کرده که آن گفت که علی بن سلیمان زراری از علی بن صدقه قمی به ما خبر داد که او گفته: محمد بن عثمان بدون آنکه سؤالی نمایم به نزد من آمد برای اینکه خبر بدهد به کسانی که از نام آن

حضرت می پرسند که هر کس از پرسیدن نامش سکوت نماید جزای او بهشت است و هر که در آن خصوص سخن بگوید جزای او جهنم است. زیرا اگر بر نام وی مطلع شوند آنرا شهرت می دهند و اگر بر مکانش واقف شوند آنرا به مردم نشان می دهند.<sup>۱</sup>

در کتاب الغیبه صفحه ۱۵۱ چنین وارد است:

اخبرنی جماعة عن محمد بن علی بن الحسین قال: اخبرنا ابي و محمد بن الحسن و محمد بن موسی بن المتوکل عن عبدالله بن جعفر الحمیری انه قال: سألت محمد بن عثمان رضی اللہ عنہ و فقلت له رأیت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، و آخر عهدی به عند بیت الله الحرام و هو علیه السلام يقول: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي. وَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَثْمَانَ رضی اللہ عنہ وَ رَأَيْتَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مُتَعَلِّقًا بِاسْتَارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمَسْتَجَارِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اِنْتَقِمْ بِي مِنْ أَعْدَائِكَ. محمد بن عثمان گوید: که آخرین بار دیدار من حضرت صاحب الامر علیه السلام را آن بود که آن حضرت را دیدم دستهای مبارک خود را به پرده کعبه آویخته و چنین می گفت: پروردگارا وعده خود را که مرا وعده فرمودی به انجام رسان و از دشمنان خود به وسیله من انتقام بگیر.

در صفحه ۶۷۲ مهدی موعود چنین وارد است:

در غیبت طوسی می نویسد:

جماعتی از هارون بن موسی تلعبیری از محمد بن همام روایت نموده اند که عبدالله بن جعفر حمیری گفت:

چون عثمان بن سعید رضی اللہ عنہ وفات یافت مکتوبی به همان خطی که ماها می نویسیم در خصوص انتصاب فرزندش محمد بن عثمان رضی اللہ عنہ به جای او صادر گشت.

۱ - بنگرید به: مهدی موعود / ۶۷۳ چ شانزدهم.

محمد بن عثمان امور بسیاری را از جانب امام علیه السلام به شیعیان خبر می داد که همه باعث بصیرت شیعیان و در خصوص وجود امام دوازدهم علیه السلام گردید و معجزات امام زمان علیه السلام به دست او آشکار می گردید، که در نزد شیعیان مشهود است.

### محمد بن عثمان از مرگ خود خبر می دهد

ابن نوح گفت: ابونصر هبة الله بن محمد به من خبر داد و گفت: ابوعلی بن ابی جیّد قمی به من خبر داد و گفت: ابوالحسن علی بن احمد دلال قمی نقل کرد که گفت روزی بر ابوجعفر محمد بن عثمان وارد شدم تا به وی سلام کنم، دیدم لوحی پیش روی او است و نقاش بر آن نقش می کشد و آیاتی از قرآن در آن می نویسد و اسامی ائمه معصومین علیهم السلام را در حواشی آن می نگارد. من گفتم: آقا این لوح چیست؟ فرمود: این برای قبرم می باشد و مرا روی آن خواهند گذاشت... هر روز داخل قبرم می شوم و یک جزء قرآن را می خوانم سپس بیرون می آیم. ابوعلی، راوی این خبر می گوید: گمان می کنم ابوالحسن علی بن احمد گفت: محمد بن عثمان دست مرا گرفت و قبر خود را به من نشان داد و گفت: چون فلان روز و فلان ماه و فلان سال فرا رسد به سوی خدا می روم و در آن مدفون می شوم و این لوح هم با من خواهد بود. چون از نزد او خارج شدم آنچه فرموده بود یادداشت کردیم و همواره مراقب آن بودم، چیزی نگذشت که او بیمار شد و بالاخره در همان روز و ماه و سالی که گفته بود وفات یافت و در همان قبر دفن شد. ابونصر هبة الله گفت: این روایت را از دیگری غیر از ابوعلی نیز شنیدم.

هم چنین این حدیث را ام‌کثوم دختر محمد بن عثمان رضی الله عنه هم برای من نقل کرد. و هم جماعتی از علما از شیخ صدوق و او از محمد بن علی اسود قمی به من خبر دادند که محمد بن عثمان - قدس الله روح - قبری برای خود حفر نمود و آن را با چند قطعه تخته آماده ساخت وقتی علت آنرا پرسیدم گفت: برای مردم اسبابی هست. بعد از آن نیز از وی پرسیدم، گفت: مأمور شدم که کار خود را جمع و جور کنم سپس دو ماه بعد وفات یافت. رضی الله عنه و ارضاه. و هم ابونصر هبة الله روایت می‌کند که گفت: دیدم به خط ابو غالب زراری که نوشته بود: ابو جعفر محمد بن عثمان در آخر ماه جمادی الاولی سال سیصد و پنج وفات یافت. و هم ابونصر هبة الله بن محمد بن احمد ذکر نموده که محمد بن عثمان در سال سیصد و چهار رحلت فرمود و مدت پنجاه سال نیابت حضرت امام زمان را داشت و مردم اموال خود را به وسیله او به امام می‌رسانیدند و توفیعاتی به همان خطی که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام برای شیعیان می‌رسید در امور مهمه دین و دنیای شیعیان و مسایلی که می‌پرسیدند جوابهای عجیب شگفت‌انگیز آنها به وسیله او صادر می‌گشت. و هم ابونصر گفت: قبر محمد بن عثمان در بغداد پیش قبر مادرش در دروازه کوفه در محلی که خانه‌اش آنجا بود واقع است.

نویسنده تحفه قدسی گوید: اکنون قبر شریفش در وسط شهر بغداد در خیابانی که منتهی می‌شود به شارع الرشید واقع است و معروف به شیخ خلانی می‌باشد.<sup>۱</sup> سید محمد باقر خراسانی در پاورقی احتجاج صفحه ۲۸۲ آورده است: محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه (هو ثانی الوکلاء الاربعه) ذکر الشیخ فی رجاله صفحه ۵۹: یکنی اباجعفر و اباه یکنی ابو عمرو جمیعا و کیلان من جهة صاحب الزمان علیه السلام و لهما منزلة جلیلة عند الطائفة.

وقال في الغيبة صفحه ٢١٨: فلما مضى ابو عمرو عثمان بن سعيد قام ابنه ابو جعفر محمد بن عثمان مقامه بنص ابي محمد عليه السلام و نص ابيه عثمان عليه بأمر القائم عليه السلام.

و في سفينة البحار جلد ١ صفحه ٢٢٧... ابو جعفر باب الهادي عليه السلام و هو وكيل الناحية في خمسين سنة الذي ظهر على يديه من طرف المأمول المنتظر عليه السلام معاجز كثيرة... وكان محمد عليه السلام شيخا متواضعا في بيت صغير ليس له غلمان... و روى عنه قال: ان صاحب هذا الامر ليحضر الموسم كل سنة يرى الناس فيعرفهم و يرونه و لا يعرفونه. و روى انه قيل له: ارأيت صاحب هذا الامر؟ قال: نعم، و آخر عهدي به عند بيت الله الحرام و هو يقول: اللهم انجز لي ما وعدتني و عنه ايضا قال: و رأيت صلوات الله عليه متعلقا باستار الكعبة في المستجار و هو يقول: اللهم انتقم بي من اعدائك. و روى انه حفر لنفسه قبرا و سواه بالساج ( كج ) و نقش فيه آيات من القرآن و اسماء الائمة عليهم السلام على حواشيه قيل: سئل عن ذلك فقال: للناس اسباب و كان في كل يوم ينزل في قبره و يقره جزءاً من القرآن.

قال العلامة في القسم الاول من الخلاصة صفحه ١٤٩: سئل بعد ذلك فقال قد امرت ان اجمع امرى فمات بعد شهرين من ذلك في جمادى الاول سنة خمس و ثلاثمأة. و قيل: سنة اربع و ثلاث مأة. و قال عند موته: امرت ان اوصى الى ابي (سنة ٣٠٥) القاسم حسين بن روح (٣٠٤) و اوصى اليه... و قبره به بغداد و يعرف بالشيخ الخلاني.

## توقیعات صادره در زمان محمد بن عثمان

### ۱- توقیع درباره کتمان نام آن حضرت:

عن محمد بن علی عن ابيه قال: حدّثنا علی بن سلیمان الزراری عن علی بن صدقة القمی قال: خرج الی محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه ابتداءً من غیر مسألة لیخبر الذین یسألون عن الاسم: اما السکوت و الجنة، و اما الکلام و النار، فانّهم ان وقفوا علی الاسم اذا عوه و ان وقفوا علی المكان دلّوا علیه<sup>۱</sup>.

باید بدانند و مطلع گردند کسانی که از اسم امام زمان علیه السلام پرسش می‌کنند اگر سکوت کنند و پرسش نمایند از برای آنان است بهشت. و اگر پرسش کنند و حرفی زنند از برای آنان است جهنم و آتش دوزخ. چه، اینان اگر از اسم واقف شوند و بدانند ضایع و تباه کنند و احترام را مراعات نکنند و اگر از مکان و جایگاه واقف شوند دلالت و راهنمایی نمایند و نشان دهند.

آیه الله صدر چنین اظهار نظر می‌نمایند: انه علیه السلام یا امر سفیره ان یخبر اولئک الفضولیین الذین یسألون عن الاسم... انهم مأمورون بالسکوت<sup>۲</sup>.

یعنی: طبق امر و فرمائی که امام علیه السلام به سفیر و نایب خاص خود محمد بن عثمان رضی الله عنه صادر می‌کند دستور می‌فرماید که در این موضوع هیچگونه پرسشی از طرف کسی به عمل نیاید؛ چه سکوت بهشت و جنت است و پرسش دوزخ است. و فضولی و جسارت است کسی نسبت به نام حضرت علیه السلام اصرار ورزد و به خود حق جسارت دهد.

باید در نظر گرفت که علت و سبب این امر چیست؟

۱- غیبت شیخ طوسی / ۲۲۲.

۲- تاریخ الغیبة الصغری / ۴۶۷.

مؤلف الغيبة الصغری می‌گوید: علت و سبب را باید گفت ضعف ایمان و نیز ضعف اراده فرد مسلم است اگرچه هم آن شخص خود را در خط امام و پیرو ائمه معصومین علیهم‌السلام بداند. زیرا حضرت امام زمان علیه‌السلام به علم امامت می‌داند که اگر کسی اطلاع حاصل کند از اسم آن حضرت، او را فاش و ظاهر خواهد ساخت از این جهت که فشار و سخت‌گیری حکومت وقت در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیهما‌السلام و همچنین اوایل غیبت صغری زیاد بود و ممکن نبود آدمی (فردی) کوچکترین آگاهی را پوشیده دارد. از حضرت امام نقی علیه‌السلام پرسیدند که چگونه از آن حضرت یاد کنید؟ آن حضرت فرمود: قولوا: الحجّة من آل محمد صَلَّی اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت صادق علیه‌السلام فرماید: صاحب هذا الامر لا یسمّیه باسمه الا کافر. حضرتش را نام نمی‌برد مگر کافر.<sup>۱</sup>

## ۲ - توقیع در جواب محمّد بن حمیری

علامه مجلسی در بحار روایت می‌کند: حضرت مهدی علیه‌السلام در مقابل پرسشهای عبدالله حمیری بکسر حاء و سکون میم و فتح یاء جوابهای مرقوم فرمودند که ذیلاً نگارش می‌یابد.

سؤال: از عالم (یعنی حضرت صادق علیه‌السلام یا امام کاظم علیه‌السلام) روایت شده که فرموده: تعجب می‌کنم از آن کسی که سوره انا انزلناه را در نماز خود نمی‌خواند چگونه نماز او قبول خواهد شد. و نیز روایت شده کسی که در نماز واجب به جای قل هو الله سوره مبارک «همزه» را بخواند دنیا به او داده خواهد شد. (یعنی حوایج دنیوی او روا خواهد شد و از لحاظ دنیوی در فشار و مضیقه نخواهد بود) آیا در این صورت برای شخص نمازگزار جایز است که



سوره همزه را به جای قل هو الله احد بخواند و آن دو سوره را ترک نماید در صورتی که روایت شده است که نماز بدون آن دو سوره قبول نیست و یا فضیلت ندارد؟

جواب: ثواب آن دو سوره انا انزلناه و قل هو الله همانطور است که روایت شده ولی اگر یکی از آن دو سوره را در نمازهای خود بخواند و سوره همزه را ترک کند ثواب آنها را درک می نماید. در نماز جایز است که غیر آن دو سوره را بخواند ولی فضیلت نماز را از دست داده است.

سؤال: علمای ما راجع به وقت خواندن دعای وداع ماه رمضان اختلاف دارند بعضی می گویند وقت خواندن این دعا شب آخر ماه رمضان است عده ای می گویند: موقع تلاوت این دعا روز آخر ماه رمضان آن موقعی که هلال ماه شوال دیده شود خواهد بود کدامیک از این دو قول صحیح است؟  
پاسخ: ماه رمضان و اعمال آن از شب اول ماه شروع می شود (نه از روز اول) بنابراین دعای وداع آن را هم باید در شب آخر خواند. چنانچه احتمال دهد که ماه رمضان یک شب کم باشد دعای وداع را در هر شب بخواند. (یعنی در شب ۲۹ و شب ۳۰)

سؤال: آیا اهل بهشت (نظیر مردم دنیا) توالد و تناسل دارند یا نه؟

جواب: زنانی که اهل بهشت باشند پس از دخول در بهشت دارای فرزند نخواهند شد. خون حیض و نفاس هم نمی بینند. در بهشت آنچه که نفس انسان به آن اشتها داشته باشد و چشم از دیدن آن لذت ببرد موجود است چنانچه خدای توانا می فرماید: و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین. (سوره زخرف آیه ۷۲)

اگر مؤمن در بهشت به فرزند رغبت پیدا کند خدای توانا بدون اینکه زن حامله شود و یا وضع حمل نماید آن فرزند که دلخواه او باشد برایش خلق

می‌کند. (همچنانکه حضرت آدم را بدون پدر و مادر آفرید تا مردم بدانند که می‌شود فرزندی بدون پدر و مادر به وجود بیاید).

سؤال: آیا جایز است که تربت مبارک امام حسین علیه السلام را با جنازه میت در قبر گذارند؟

جواب: تربت مقدس حسین بن علی علیه السلام را می‌توان با میت در قبر نهاد و نیز می‌توان آنرا با حنوط مخلوط نمود.

سؤال: از صادق آل محمد علیهم السلام روایت شده که بر کفن فرزندش اسماعیل نوشت، اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله آیا برای ما جایز است که این عبارت را با تربت قبر امام حسین علیه السلام و یا غیر آن بنویسیم یا نه؟  
جواب: جایز است و مانع ندارد.

سؤال: آیا جایز است که از تربت امام، سبحه (به ضم سین و سکون با) یعنی همین مهره‌های گلی که فعلاً به آنها تسبیح می‌گوییم درست کنیم و با آن خدا را تسبیح بگوییم و آیا در این سبحه فضیلتی است؟

جواب: مانعی ندارد بلکه هیچ سبحه‌ای از آن افضل نخواهد بود. افضل بودن آن از این لحاظ است که اگر انسان در موقعی که از گفتن ذکر غافل باشد و دانه‌های آن را بگرداند ثواب گفتن تسبیح در نامه عمل او خواهند نوشت.

سؤال: آیا سجده بر مهری که از تربت امام حسین علیه السلام ساخته شده باشد جایز است و یا فضیلت دارد؟

جواب: جایز است و فضیلت هم دارد.

سؤال: کسی که به زیارت قبور امامان علیهم السلام می‌رود: ۱- آیا جایز است که بر قبر امام سجده نماید ۲- و در موقع خواندن نماز قبر امام را در جلوی صورت خود قرار دهد؟ ۳- آیا جایز است که بالای سر یا پایین پای امام نماز

گزارد؟ ۴- آیا جایز است که در موقع خواندن نماز پشت به قبر امام کند؟  
 جواب: سجده بر قبر امام جایز نیست، خواه نماز نافله باشد و خواه نماز واجب. همینطور در موقع زیارت، سجده بر قبر جایز نیست (آنچه که معمول و مرسوم است این است که در موقع زیارت طرف راست صورت را در مقابل قبر بگذارند). ۲- اگر در موقع نماز خواندن قبر امام را در جلوی صورت خود قرار دهد اشکالی ندارد. ۳- جایز نیست که بالای سر یا پایین پای او به طوری که مساوی با قبر امام باشد نماز بگذارد. ۴- نباید در موقع نماز قبر امام را در پشت سر خود قرار دهد زیرا جایز نیست که کسی مساوی یا مقدم بر امام باشد.

### ۳- توقیع در جواب اسحاق بن یعقوب

جماعتی از ابن قولویه و ابی غالب زراری و غیر ایشان از محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب روایت می‌کنند که گفت: من از محمد بن عثمان خواهش کردم که نامه مرا که مسئله‌های مشکل خود را در آن نوشته بودم به حضرت صاحب الزمان علیه السلام تقدیم نماید. بعد از آن که او نامه مرا به آن بزرگوار رسانید دست خط آن حضرت از برای من وارد شد که:  
 اما آنچه را که سؤال کردی از آن خداوند تو را هدایت کند و ثابت بدارد و از وسوسه افرادی که از اهل بیت و عموزادگان ما منکر امامت من هستند حفظ فرماید. بدان که در بین خدا و مردم قرابت و خویشاوندی در کار نیست. و کسی که منکر من شود از من نخواهد بود و جریان او نظیر پسر نوح خواهد بود. اما جریان عموی من جعفر (کذاب) و پسران او نظیر جریان برادران یوسف خواهد بود. اما فقاع یعنی آبجو پس آشامیدن آن حرام است و شربت شلغم پخته باکی ندارد.

اما اموال شما را ما قبول نمی‌کنیم مگر به جهت اینکه شما پاکیزه شوید پس هر که می‌خواهد به ما پیوندد و هر که می‌خواهد خود را از ما جدا نماید زیرا آن نعمتی که خدا به ما داده بهتر است از آنچه به شما داده است.

و اما ظهور فرج به درستی که آن به دست خدای عزوجل است. دروغ می‌گویند کسانی که تعیین وقت می‌کنند.

اما آن کسی که گمان نمود حسین علیه السلام کشته نشده کافر است و خدا و رسول را تکذیب می‌کند و موجب گمراهی مردم خواهد شد.

اما راجع به حوادثی که رخ می‌دهد به راویان اخبار و احادیث ما رجوع نمایید زیرا ایشان از طرف من بر شما حجت هستند و من از طرف خدا بر ایشان حجت هستم.

اما محمد بن عثمان - رضی الله عنه و عن ابيه - مورد وثوق و اطمینان من است نامه او نامه من می‌باشد.

اما محمد بن علی مهزیار اهوازی زود باشد که خدا او را هدایت می‌کند و شک و تردید از دل او برطرف می‌نماید.

اما آنچه را که رسانیدی به ما قبول نمی‌کنیم مگر آن را که پاک و پاکیزه باشد. و پول زن هنرپیشه و آوازه‌خوان که از این مجرا به دست آورده حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم مردی از شیعیان ما خانواده به شمار می‌رود. و اما ابوالخطاب محمد پسر ابی‌زینب بینی بریده، ملعون و اصحاب و یاران او همه ملعونند پس مجالست با هم کیشان آنان مکن. و من از ایشان بیزارم و پدرانم علیهم السلام (از آنها بیزارند).

و اما کسانی که متلبس به اموال ما هستند پس اگر چیزی از آن را حلال بدانند و بخورند به درستی که آتش می‌خورند.

و اما خمس<sup>۱</sup> پس به تحقیق که مباح شده برای شیعیانم و ایشان را حلال کردم تا وقت ظهور امر ما که پاک باشد ولادت آنها و خبیث و حرام نباشد. و اما پشیمانی مردمی که شک کردند در دین خدا که چرا اموال خود را وقف ما کرده‌اند؛ پس ما اقاله کردیم آن کسی را که طالب اقاله است و اموال خودش باشد و ما را حاجت و نیازی به صلۀ شک‌کنندگان نیست.

اما فلسفه و علت غیبت من به درستی که خدای علیم می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا لا تسألوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم»<sup>۲</sup>، ای کسانی که ایمان آورده‌اید از موضوعاتی که اگر برای شما واضح و ظاهر شود به ضرر و زیان شما تمام می‌گردد پرسش نکنید. هر کدام از پدران و اجداد من بیعتی از سرکشان زمان به گردن داشتند ولی موقعی که من ظهور نمایم بیعت هیچ یک از سرکشان و ستمگران به گردنم نخواهد بود. اما نفع بردن مردم در موقعی که من غایب باشم - یعنی وجه استفاده مردم از وجود من در غیبتم - نظیر استفاده از آفتابی است که در زیر ابر پنهان شده باشد. من از برای مردم زمین امان هستم همانطور که ستارگان آسمان برای اهل آسمان امان هستند. از سؤالهایی که برای شما نفعی ندارد خودداری کنید ولی درباره تعجیل در ظهور من زیاد دعا کنید زیرا که ظهور من از برای شما فرج خواهد بود. و سلام بر تو ای اسحق بن یعقوب و بر کسی که پیروی کند هدایت را.<sup>۳</sup>

۱ - تحقیق آنچه حلال است از خمس برای شیعه در زمان غیبت از کتب فقهی آنچه را که فرموده‌اند و آن روایتها و قولهایی که ظاهرتر و مشهورتر است این است که مراد به این خبر و امثال آن مباح بودن خمس است در ازدواج شیعیان در زمان غیبت برای پاک بودن اولاد نه خمس در غیر آن زیرا خمس در زمان غیبت واجب است.

۲ - سوره مائده آیه ۱۰۱.

۳ - بنگرید به: تحفة قدسی / ۲۳۰-۲۳۲، کمال‌الدین / ۴۸۳.

## ۴ - توقیع دربارهٔ جعفر کذاب

شیخ صدوق احمد بن اسحق اشعری روایت کرده است که گفت: یکی از اصحاب ما نزد من آمد و گفت که جعفر بن علی نامه‌ای نوشته به او و در آن خودش را به امامت معرفی کرده و نیز اعلام کرده بود به او که قائم مقام برادرش حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد. و همانا نزد اوست از علم حلال و حرام آنچه نیاز به آن است و غیر این از تمام علوم.

احمد بن اسحق گوید: چون نامه را قرائت کردم نوشتم به محضر صاحب الزمان و نامهٔ جعفر کذاب را گذاردم در جوف آن پس جواب داد: بسم الله الرحمن الرحيم اتانی کتابك ابقاك الله و الكتاب الذي انفذته؛ ای اسحق نامه و کتاب تو به من رسید خداوند تو را باقی دارد و نیز نامهٔ دیگری که در جوف آن فرستادی. و معرفت من احاطه دارد به تمام آنچه متضمن است با اختلاف الفاظ و تکرار از غلط در آن. اگر فکر کرده بودی هرآینه مطلع می‌شدی بر بعضی از آن خطاها که من مطلع بر آن شدم و شکر مخصوص پروردگار عالمیان است شکری بزرگ. و شریکی نیست برای خدا بر احسان او به ما و فضل او بر ما.

پروردگار امتناع دارد برای حق مگر آنکه او را تمام کند و برای باطل مگر آنکه او را از بین ببرد. و او شاهد است بر من به آنچه ذکر می‌کنم. و شاهد من است بر شما آنچه را که می‌گویم وقتی که ما را جمع نمود برای روزی که در آن شکی نیست و سؤال می‌کند ما را از آن چه که ما در آن اختلاف می‌کردیم.

به درستی که خداوند قرار نداده برای صاحب این کتاب بر آن کسی که نامه برایش نوشته و نه بر تو و نه بر احدی از تمام خلقش امامت واجب و نه اطاعتی و نه ذمه‌ای را فرض و واجب کرده است. به زودی بیان می‌کنم برای

شما جمله‌ای را که اکتفا کند به آن ان شاء الله تعالی.

ای احمد بن اسحاق خدا تو را رحمت کند. به درستی که پروردگار مردم را بیهوده نیافریده و مهمل و بلا تکلیف نگذارده است بلکه آنها را با قدرت خویش آفریده و بر ایشان گوشها و چشمها و دلها و عقلا قرار داده است سپس پیامبرانی به سوی آنها فرستاده که بشارت دهند و ترساننده باشند و امر کنند آنها را به طاعت و نهی کنند از معصیت و نافرمانی او و معرفی کنند به ایشان آنچه را که نادانند از امر خالقشان و دینشان و نازل فرمود بر ایشان کتابی را و مبعوث کرد به سوی ایشان فرشتگانی که بیایند بین آنها و بین امتی که برانگیخته آنها را به سوی ایشان به فضل و احسانی که مقدر فرموده بر ایشان و آنچه را که عطا کرده به آنها از دلایل ظاهره و برهانهای روشن و نشانه‌های غالبه.

پس بعضی از آنها کسی است که آتش را بر او سرد و سالم قرار داده و او را خلیل خود گرفت.

و برخی دیگر کسی است که سخن گفت با او بی واسطه و قرار داد عصای او را از دهایی بزرگ. و بعضی دیگران کسی است که زنده کرده مرده را به اذن خدا و شفا داد جذامی و برصی را به اذن پروردگار.

و بعضی هم کسی است که منطق طیر و سخن گفتن پرندگان را به او تعلیم نمود و تمام موجودات را در اختیار او گذارد.

سپس مبعوث کرد حضرت محمد ﷺ را رحمت برای عالمیان و تمام کرد به سبب او نعمت خود را و ختم فرمود به وجود او پیغمبران خود را و او را به سوی همه مردم فرستاد و اظهار کرد از برای صداقت او آنچه را از معجزات باهره و روشن ساخت از نشانه‌ها و علامتهای نبوت او آنچه را که بیان کرد. یعنی؛ هم معجزات ظاهره بر دست او آشکار فرمود و هم برای او

معجزات باقیه قرار داد که قرآن مجید باشد.

سپس پیغمبر خود محمد ﷺ را قبض روح فرمود و قرار داد امر ولایت را بعد از او به برادر و پسر عمو و وصیش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و پس از او اوصیا از فرزندانش یکی بعد از دیگری، زنده کرد به ایشان دینش را و تمام نمود به وجود ایشان نورش را.

و قرار داد میان ایشان و برادرانشان و پسرعموهایشان و نزدیکتران و باز هم از نزدیکتران از خویشاوندان امتیاز و برتری روشنی که شناخته شود به سبب او حجت از غیر حجت و امام از ماموم به اینکه ایشان را معصوم داشت از گناهان و منزّه داشت از عیبه و پاک داشت از پلیدیها و پاکیزه داشت از لغزشها.

و قرار داد آنها را خزینه دار علم خود و امانت دار حکمت خود و محل اسرار و راز خود، و تقویت نمود آنها را به دلیلهای و معجزه‌ها. و اگر نبود این مطالب هرآینه با مردم دیگر یکسان بودند و هرکس ادعا می نمود مقام ولایت خدای عزوجل را و شناخته نمی شد حق از باطل و عالم از جاهل.

و به تحقیق که ادعا کرد این باطل کننده حق و افترازننده بر خدا دروغی را که ادعا کرده آن را. پس نمی دانم به چه حالتی او امید دارد که ادعایش را ثابت کند.

آیا به فقه و دانایی در دین خدا امید دارد، به خدا سوگند که او حلال را از حرام تشخیص نمی دهد و فرقی میان خطا و صواب نمی گذارد. آیا به علم و دانش این ادعا را می نماید با اینکه نمی داند حق را از باطل و نه محکم را از متشابه و نمی شناسد حد نماز و وقت آن را.

آیا به ورع و پارسایی و تقوا و پرهیزکاری می خواهد بر این مسند تکیه



کند که پروردگار شاهد و گواه است که چهل روز نماز واجب را ترک و خیال می‌کرد که با این چله نشستن شعبده‌ای ساز کند و یا علم سحری به دست آورد و مردم را فریب دهد.

و شاید خبر او به شما رسیده باشد و این است خمهای شراب او کار گذاشته شده و آثار سرکشی و معصیت به خدای عزوجل که مشهود و آشکار و بر پاست.

آیا به یک معجزه و کرامتی این دعوی را دارد؟ آیا به حجت و دلیلی می‌گوید؟ پس بیاید و اقامه کند.

آیا دلیل و برهانی در دست دارد آنرا یاد کند. پروردگار در کتاب خود فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿حَم﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ  
 الْحَكِيمِ ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ  
 مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ  
 مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي  
 السَّمَوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ  
 صَادِقِينَ ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ تَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ  
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا  
 لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١

تنزیل این قرآن (عظیم) از جانب خدای مقتدر حکیم است ما آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست جز به حق (و برای حکمت و مصلحت خلق) و جز در وقت معین نیافریده‌ایم. و آنان که کافرند از هرچه پند و اندرزشان کنند روی می‌گردانند. (ای رسول

ما، مشرکان را) بگو: جز خدا همه آن بتهایی که به خدایی می خوانید به من نشان دهید که آیا در زمین چیزی آفریده اند؟ یا شرکتی با خدا در خلقت آسمانها دارند؟ (اگر راست می گویند) کتابی پیش از این یا بازمانده ای از دانش نزد من آورید کیست گمراه تر از آنکه جز خدا کسی را پرستد که هیچ در حوایج تا قیامت او را اجابت نکند و از هر چه بخوانندش خود بی خبرند و چون در قیامت خلق محشور شوند آنجا معبودان باطل با مشرکان دشمن و از پرستش آنها بیزارند.

پس طلب کن - خداوند تو را توفیق دهد - از این ستمکار آنچه را برای تو ذکر کرده است از حجت و دلیل و او را آزمایش کن و سؤال نمای آیه ای از کتاب خداوند را که تفسیر کند، یا حدود نماز واجب را بیان نماید، و آنچه واجب می شود برای فراگرفتن حال و مقدار آن. و به تحقیق ظاهر می شود برای تو بیسوادی و نقصان او و خداوند حساب کش اوست.

خداوند حفظ کند حق را بر اهلش. و قرار دهد آن را در قرارگاهش و خداوند امتناع دارد که امامت بعد از حسن و حسین علیه السلام در دو برادر باشد. و وقتی که خداوند به ما اجازه دهد در سخن، حق آشکار و باطل نابود شود و ظاهر شود از برای شما و به سوی خداوند توجه و تضرع می کنم در کفایت و نیکوی و مهربانی و ولایت او، و حسبنا الله و نعم الوکیل و صلی الله علی محمد و آل محمد.<sup>۱</sup>

۱ - تحفه قدسی / ۲۲۶ - ۲۳۰، احتجاج ۲/۲۷۹، ترجمه الزام الناصب ۲/۴۲۶، معادن الحکمه

## ۵- توقیع در پاسخ ابوالحسن بن جعفر اسدی

از ابوالحسن محمد فرزند جعفر اسدی منقول است که گفت در آنچه از جواب پرسشهایم به صاحب زمان علیه السلام از شیخ ابوجعفر محمد فرزند عثمان بر من وارد شده این بود:

اما آنچه از نماز خواندن وقت طلوع خورشید و وقت غروبش پرسیده‌ای پس اگر آنگونه که مردم می‌گویند باشد که خورشید از میان دو شاخ شیطان طلوع کرده و در میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند پس هیچ چیزی بهتر از نماز دماغ شیطان را به خاک نمی‌مالد پس نماز را به پا دار و دماغ شیطان را به خاک بمال.

و اما آنچه از کار وقفهایی (مال را وقف کردن) به ناحیه ما و آنچه برای ما قرار داده شده پرسیده‌ای که صاحبش به او نیاز پیدا می‌کند پس هرچه تسلیم شده دیگر صاحبش در او اختیاری ندارد محتاج باشد یا محتاج نباشد نیاز به او داشته‌باشد یا از او بی‌نیاز باشد.

و اما آنچه پرسیده‌ای از کسی که اموال ما در دست اوست و او را حلال می‌داند و در او مانند مال خود بدون اذن ما تصرف کند پس هرکس این کار را انجام دهد ملعون است و هرکس به ما ستم روا دارد از جمله ستمگران می‌باشد و لعنت خدا بر او شامل است زیرا خداوند می‌فرماید: آگاه باشید لعنت خدا بر گروه ستمگران است.<sup>۱</sup>

## ۶- توقیع درباره تفویض خلق خداوند به ائمه

حسین بن ابراهیم به اسنادش از محمد بن علی بن بابویه یا از علی بن احمد دلال قمی گفت: اختلاف کردند جماعتی از شیعیان در اینکه خداوند عزوجل تفویض کرده به ائمه علیهم السلام که خلق کنند و یا روزی بدهند؟ دسته‌ای گفتند: این امر محال است و بر خدا جایز نیست به جهت اینکه قدرت بر خلق و ایجاد اجسام ندارند مگر خدای عزوجل. و دسته دیگر گفتند: بلکه خداوند تعالی قدرت داده ائمه علیهم السلام را بر این موضوع و تفویض فرموده به سوی ایشان. پس ایجاد می‌کنند و روزی می‌دهند و نزاع کردند در این امر نزاع سخت و شدید. پس یک نفر گفت: چه مانعی است شما را که مراجعه به ابی جعفر محمد بن عثمان عمری نمی‌کنید؟ سؤال کنید این موضوع تا برای شما حق را واضح کند زیرا که او سفیر حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌باشد.

پس آن جماعت راضی به ابی جعفر شدند و تسلیم شدند و اجابت کردند گفتار او را و نوشتند مسأله را و فرستادند به سوی او و بیرون آمد توقیع شریف از ناحیه آن حضرت به سوی ایشان که نسخه آن این است:

به درستی که خداوند تعالی اوست که ایجاد کرده و آفریده اجسام را و تقسیم روزی نموده برای این که او جسم نیست و حلول در جسمی هم نکرده نیست مانند او چیزی و او شنوای داناست.

و اما ائمه علیهم السلام پس ایشان مسئلت می‌کنند از خدا پس خلق می‌کند و می‌خواهند پس روزی می‌دهد به خاطر اجابت کردن در خواست ایشان و بزرگ داشتن حق ایشان.<sup>۱</sup>

محمد بن عثمان و دادن خبر غیبی به قاصد قم

از ابی نصر هبة الله بن محمد بن بنت ام کلثوم بنت ابی جعفر العمری گفت: حدیث کرد مرا از بنی نوبخت که از ایشان است ابو الحسن بن کثیر نوبختی رضی الله عنه و حدیث کرد مرا ام کلثوم دختر محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه که جمع شد از قم و نواحی نان آن پیش پدرم رضی الله عنه در یک وقتی از اوقات چیزهایی که بفرستد به صاحب الامر رضی الله عنه. پس چون قاصد قم رسید به بغداد و داخل به ابی جعفر شد و اموال را به او رسانید و تودیع نمود به او و آمد که منصرف شود، ابو جعفر به او گفت: یک چیزی از آنچه را که به تو سپرده اند باقی مانده است بگو آن کجاست؟ آن مرد گفت: آقای من چیزی نمانده همه چیزهایی را که به من سپرده بودند داده ام.

ابو جعفر گفت: بلی، چیزی باقی مانده است. برو آنچه با تو است بازرسی کن و فکر نمای در آنچه که به تو داده شده است، آن مرد رفت و چند روزی جستجو کرد و فکر نمود یادش نیامد (و همراهان او هم به او چیزی نگفتند و یادشان نبود) مرد خدمت ابو جعفر برگشت و گفت: همه آنچه را که به من داده اند دادم. چیز دیگر نمانده است.

ابو جعفر گفت: می فرمایید دو پیراهن سودانی مردانه که فلانی پسر فلانی به تو داد چه شد؟

آن مرد گفت: آری ای آقای من، سوگند به خداوند که فراموش کردم و به کلی از خاطرم رفته و نمی دانم الآن کجا گذارده ام، آن مرد رفت و همه اثاث و لوازم خود را تفتیش و جستجو کرد خبری از آن دو پیراهن نیافت و خدمت ابو جعفر برگشت و از فقدان آنها خبر داد.

ابو جعفر گفت: می فرمایند: تو برو نزد فلان پسر فلان پنبه فروش که دو

عدل پنبه را برایش از انبار پنبه بردی. بگو: یکی از آن دو عدل پنبه را بگشایند. (یکی از آن دو عدل که چنین و چنان نوشته است) پس آن دو پیراهن در کنار آن است.

آن مرد از آنچه ابوجعفر به او گفته بود متحیر ماند و رفت در انبار پنبه و آن دو عدل را باز کرد و دید که پیراهنها در کنار عدل با پنبه بسته و مخفی مانده آن پیراهنها را برداشت و خدمت ابی جعفر رسید و تسلیم او نمود. و آن مرد آنچه را که از ابوجعفر دیده بود برای دیگران بازگو می کرد و می گفت که این از عجایب امور است کسی از این گونه امور باخبر نیست مگر پیغمبر یا امام که از طرف خدا می داند نهان را و آنچه در سینه ها مخفی است و نمی شناخت مرد مقام ابی جعفر را و این مزد حق داشت زیرا کار بسیار سخت بود در زمان معتضد عباسی و این راز و رمزی بود بین خواص از اهل این مقام و آنچه به سوی ابی جعفر حمل می شد.<sup>۱</sup>

### دستور امام زمان علیه السلام به ابوظاهر

ابوظاهر محمد بن علی بن بلال نیز از کسانی است که مدعی وکالت و بابت امام زمان علیه السلام شد. ماجرای او با محمد بن عثمان و ضبط کردن اموال امام را به ادعای اینکه خودش وکیل امام زمان است و امتناع از تسلیم نمودن آن اموال به محمد بن عثمان و دوری شیعیان از وی و لعن او که از ناحیه مقدسه، توقیعی مبنی بر لعنت وی بیرون آمد معروف است.

ابو غالب زراری<sup>۲</sup> گوید: ابوالحسن محمد بن یحیی معاذی نقل کرد که

۱- تحفه قدسی / ۲۳۳-۲۳۵.

۲- زراری نامش احمد نسبش بدینگونه است. احمد بن محمد بن سلیمان بن حسین بن حبه بن

یکی از شیعیان بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام و تفرقه شیعیان و انحراف ابوطاهر بن بلال به وی پیوست و سپس برگشت و در سلک ما درآمد. جهت این پیوستن و گسستن را از وی پرسیدم.

گفت: روزی نزد ابوطاهر بودم، برادرش ابوالطیب و ابن خزر و جمعی از پیروان او هم بودند در آن وقت پیشخدمت آمد و گفت: ابوجعفر محمد بن عثمان درب خانه است از شنیدن این خبر، پیروان ابوطاهر مضطرب شدند و آمدن او را ناخوش داشتند. ابوطاهر گفت: بگو بیاید.

محمد بن عثمان وارد شد ابوطاهر و پیروانش به احترام او از جای برخاستند. محمد بن عثمان در صدر مجلس و ابوطاهر پیش روی او نشست. سپس صبر کرد تا حضار ساکت شدند، سپس گفت: ای ابوطاهر تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا امام زمان به تو فرمان نداد اموالی را که نزد تو است به من تسلیم کنی؟ او گفت: چرا فرمود. آنگاه محمد بن عثمان برخاست و بیرون رفت و سکوتی بر مجلس حکمفرما شد و چون به خود آمدند ابوالطیب از برادرش ابوطاهر پرسید: صاحب الزمان علیه السلام را در کجا دیدی؟ گفت: ابوجعفر مرا به یکی از خانه‌های خود داخل نمود ناگهان دیدم حضرت از بالای خانه گفت: و به من امر کرد که اموالی که نزد من است به وی بدهم. ابوالطیب پرسید: از کجا دانستی که او امام زمان علیه السلام است؟ گفت: وقتی او را دیدم مهابتش مرا گرفت سخت مرعوب شدم و دانستم که صاحب الزمان علیه السلام است. (این امر خود از کرامات دیگر ابوجعفر است).

۱۲ بکبر بن اعین که پدران وی از اصحاب نامدار و فقهای عالیقدر ائمه طاهریین علیهم السلام بودند زراری به نام مرد بزرگ این دودمان زراری بن اعین عموی جد خود زراری مشهور شد.

## فضایل و شرح حال نایب سوم جناب حسین بن روح نوبختی

حضرت امام زمان علیه السلام ایشان را  
صاحب منزلت بلند معرفی نمودند

عالم جلیل و زاهد نبیل نخبه المحدثین مرحوم محدث قمی رحمته الله در کتاب  
شریف خودش منتهی الآمال جلد دوم ص ۵۰۷ چ ۱۳۳۸ هـ ق درباره جناب  
حسین بن روح چنین می نگارد:

در بعضی از نسخ توقیعی که از جانب حضرت حجت علیه السلام از برای شیخ  
ابوالقاسم بن روح بیرون آمده چنانچه در بحار از جماعتی از حملة اخبار و  
ثقات نقل شده بدین لفظ است: نَعْرِفُهُ عَرَفَهُ اللهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَرِضْوَانَهُ وَأَسْعَدَهُ  
بِالتَّوْفِيقِ... وَإِنَّهُ عِنْدَنَا بِالْمَنْزِلَةِ وَالْمَحَلِّ الَّذِي يَسُرُّنَاهُ زَادَ اللهُ فِي إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ  
إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٌ.

حاصل مضمون بلاغت آیات آنکه ما می شناسیم او را یعنی حسین بن  
روح را. خداوند بشناساند و عالم گرداند او را بر طریقه همه خیر و رضای



خود را و او را یاری فرماید به توفیق خود. ما مطلع شدیم بر مکتوب او و مطلع گردیدیم بر امانت او و به دینداری او وثوق و اعتماد داریم به درستی که او در نزد ما به مکان و منزلت بلند آن چنانی است که مسرور می‌سازد آن منزلت و مکان او را، زیاد فرماید خدای تعالی احسان خود را درباره او. به درستی که او صاحب همه نعمتهاست و بر همه چیز قادر است. و حمد و ستایش خداوند را سزااست که شریک از برای او نیست و صلوات خدا و سلام او بر رسول او محمد و آل او باد.

### حسن سلوک حسین بن روح

ابونصر هبة الله گفت که: ابوالحسن بن کبریایی نوبختی چنین گوید که به شیخ (حسین بن روح) رسانیدند که (دربان) تو به معاویه لعن می‌کند و او را دشنام می‌دهد او دستور داد که او را رانند و از خدمت معزول نمودند او مدتی طولانی بیکار بود و التماس می‌کرد که او را دوباره به خدمتکاری قبول نماید.

به خدا سوگند که حسین بن روح او را دوباره به سر کار نیاورد و همه این امور از راه تقیه بود.

و همچنین ابونصر هبة الله گفت که - ابواحمد بن ابرص خبر داد. گفت که ما با برادران و دوستانم به منزل حسین بن روح وارد و خارج می‌شدیم و با وی معامله می‌کردیم. و در آن حال ما اگر ده نفر بودیم نه نفر ما چنان بود که حسین بن روح را مستوجب لعن می‌دانستیم یک نفر دیگر در این موضوع شک و تردید داشت: یعنی: نمی‌توانست خود را حاضر به لعن کردن/او نماید. ولی وقتی که با او سخن می‌گفتیم و صحبت می‌کردیم دلهای نه نفر ما

به او مایل می‌شد و از نزد وی به حالتی بیرون می‌رفتیم که به محبتش به درگاه الهی تقرب می‌جستیم و از آن ده نفر یک نفر در محبت او توقف و تردید نمی‌کرد. و دل‌های ما وقت رفتن به نزد وی با عداوتش پر بود و در وقت برگشتن با محبتش زیرا که در فضایل صحابه پیغمبر ﷺ جهت ما احادیثی نقل می‌نمود که پاره‌ای از آنها روایت شده بود و پاره‌ای دیگر نشده بود و از او آنها را می‌شنیدم. و این نمونه از رفتار بر حسن سلوک او دلالت می‌کند.

### ایمان و ثاقت حسین بن روح

بیان این موضوع چنین است که ابن روح گفته است که از جماعتی از اصحاب ما در شهر مصر شنیدیم ذکر می‌کردند که به ابی سهل نوبختی گفته شد که امر و کالت چگونه به شیخ ابوالقاسم حسین بن روح منتقل گردید و به تو منتقل نگردید؟ پاسخ گفت که ایشان (یعنی ائمه اطهار علیهم السلام) داناترند. هر چه که ایشان پسند نمایند آن بهتر و نیکوتر است من مردی هستم که با دشمنان دین (اهل سنت) ملاقات می‌کنم و در موضوع دین و مذهب با آنان مناظره و مجادله و گفت و شنود می‌کنم اگر من وکیل می‌شدم و مکان آن حضرت علیه السلام را می‌شناختم چنانکه حسین بن روح می‌شناسد و در جواب حجتی و دلیلی معطل می‌ماندم هرآینه گمان دارم به اینکه مکان آن حضرت را به دیگران نشان می‌دادم. ولی حسین بن روح اگر حجة الله علیه السلام در زیر دامنش باشد و بدن او را هم با مقراض ببرند هرآینه دامن خود را از روی او بر نمی‌دارد و او را به مردم نشان نمی‌دهد. و این امر خود حکایت از کمال و ثاقت و ایمان واقعی جناب حسین بن روح علیه السلام می‌کند و در ضمن این موضوع را می‌رساند که به دیگران حتی نزدیکان و دوستان و آشنایان

نزدیک جناب محمدبن عثمان و همینطور هبةالله بن حمد که نوه دختری محمدبن عثمان است آن اندازه اطمینان نبود که به جناب ایشان بوده است.

### کرامتهای حسین بن روح

۱ - محمدبن حسن صیرفی گوید: از بلخ به قصد حج بیرون شدم. و جوهری با من بود که نصف آن طلا و نصف دیگر نقره بود. طلا و نقره‌ها را چند پاره نموده و به شکل شمش درآوردم. و چون به سرخس رسیدم در ریگستانی منزل نمودم در حین نگاه کردن به شمشها شمشي از دستم پرید و در ریگستان افتاد بدون اینکه متوجه شوم. و چون به شهر همدان رسیدم به بازدید شمشها پرداختم. و متوجه شدم که شمشي از دستم افتاده است. به ناچار در همانجا به وزن همان شمش که ۱۰۳ یا ۹۳ مثقال بود شمشي ریختم و با آن شمشها مخلوط ساختم.

وقتی وارد بغداد شدم و به سراغ ابوالقاسم حسین بن روح - قدس الله روحه - رفتم و آنچه آورده بودم تسلیم ایشان نمودم جناب ایشان در میان شمشهای طلا به همان شمش که من در همدان از مال خود درست نموده بودم دست گذارد و او را از کیسه بیرون آورد. و به من فرمود: این شمش مال ما نیست. آن شمش را که جزء مال ما بود در سرخس موقعی که میان ریگستان خیمه زدی گم کردی. به همان محل برگرد و آن را جستجو کن که خواهی یافت. و به زودی اینجا برمی‌گردد ولی مرا دیگر نخواهی دید.<sup>۱</sup> (این امر خود از کرامات و فضایل است).

۲ - در کتاب منتخب الاثر صفحه ۳۹۷ چنین وارد است: غيبة الشيخ / و

أخبرني جماعة عن ابي عبدالله الحسين بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه، قال: حدثني جماعة من اهل بلدنا المقيمين كانوا ببغداد في السنة التي خرجت القرامطة على الحاج، وهي سنة تناثر الكواكب ان والدي عليه السلام كتب الى الشيخ ابي القاسم الحسين بن روح عليه السلام يستأذن في الخروج الى الحج.

فخرج في الجواب لا تخرج في هذه السنة فاعاد فقال: هو نذر واجب أفيجوز لي القعود عنه؟ فخرج الجواب ان كان لا بد فكن في القافلة الاخيرة فكان في القافلة الاخيره فسلم بنفسه و قتل من تقدمه في القوافل الاخر.

پس از ذکر رواة حسین بن علی بن بابویه گوید: از جناب حسین بن روح اجازه خواستم که می خواهم امسال سفر حج کنم و اعمال حج انجام دهم، به من اجازه خروج از دیار و شهر خودم می دهی؟ در پاسخ نامه مرقوم فرمودند که امسال حج مکن و به وقت دیگر (در سال دیگر) انجام ده. مجدداً نامه نگاشتم که نذر کرده ام و واجب است. آیا مرا جایز است که آن را انجام ندهم. پاسخ مرقوم داشتند: حال که چاره از رفتن نداری در آن قافله که آخرین حجاج است باش نه در قافله دیگر. طبق دستور عمل نمودم - آن سال قرامطه بر حجاج تاختند، جمع کثیری را کشتند و مال و اموال حجاج را به غارت و چپاول بردند فقط قافله آخری که من نیز در آن قافله بودم از تعرض و تاخت و تاز دزدان در امان ماند.

### تحقیق و بررسی درباره قرامطه

طریحی نویسد: القرمطی واحد القرامطة و هم فرقة من الخوارج... و عن الشيخ البهائي انه في سنة عشر و ثلاث مائة دخلت القرامطة الى مكة أيام الموسم و اخذوا الحجر الاسود و بقى عندهم عشرين سنة و قتلوا خلقا كثيراً و ممن قتلوا علی بن بابويه و كان يطوف فما قطع طوافه فضربوه

بالسّيف فوق الی الارض.<sup>۱</sup>

قرمطی مفرد قرامطه است و آنان فرقه‌ای از خوارج‌اند و شیخ بهایی گوید: که در سال ۳۱۰ از هجرت قرامطه در ایام حج وارد مکه شده و حجرالاسود را از جایگاهش برداشتند و بیرون آوردند و بیست سال حجرالاسود نزد قرامطه بود و خلق کثیری را در آن سال از حجاج و غیر حجاج کشتند که از جمله آنها علی بن بابویه است که در حین طواف او را با شمشیر زدند و بر روی زمین افتاد.

محدث عالیقدر قمی می‌گوید:

القرامطه و هم المبارکیّة و الاسماعیلیه ایضا و هم فرقتان، فرقة قالت بامامة اسماعیل بن جعفر و انه القائم المنتظر علیه السلام و قالت فرقة اخرى ان اسماعیل توفی فی حیاة ابيه غیر انه قبل وفاته نصّ علی ابنه محمّد و هو الامام بعده.

صدر بلاغی می‌نویسد: در هفتم ذوالحجه ۲۱۹ هجری ابوطاهر قرمطی با لشکری جرار به مکه هجوم کرد و شمشیر در میان طائفین و نماز گزاران نهاد و حاج را در شهر مکه و دره‌های کوهستان آن بکشت و خون بیش از سی هزار نفر بیگناه را بریخت.<sup>۲</sup>

دقت و توجه: گفته و اظهار نظر مرحوم شیخ بهایی علیه السلام با زمان نیابت حسین بن روح نوبختی مطابقت می‌نماید چنانچه مرحوم اردبیلی در کتاب جامع الرواة جلد دوم ص ۱۴۸ چنین می‌نگارد:

و کان محمد بن عثمان بن سعید العمری قد حفر لنفسه قبراً سوّاه بالساج فستل عن ذلك فقال: للناس اسباب. ثم سئل بعد ذلك فقال: قد امرت ان اجمع

۱- مجمع البحرین - قرمط.

۲- فرهنگ و قصص قرآن / ۵۹، ج ۱۳۳۰ هـ.ش.

امری. فمات بعد ذلك بشهرين في جمادى الاولى سنة خمس و ثلاثمأة (وقيل سنة اربع و ثلاثمأة) در سنه ۳۰۵ یا ۳۰۴ محمد بن عثمان بن سعيد وفات می نماید و در همان موقع حسین بن روح به نیابت از طرف امام علیه السلام منصوب می گردند. بنابراین معظم له مدت ۲۱ تا ۲۲ سال نیابت ایشان بوده است. یعنی از سال ۳۰۵ تا سال ۳۲۶ هجری.

و در کتاب منتخب الاثر صفحه ۳۹۷ به نقل از غیبت شیخ طوسی چنین آورده است: اخبرنی جماعة عن ابی عبدالله الحسین بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه، قال: حدّثنی جماعة من اهل بلدنا المقیمین كانوا ببغداد فی السنة التي خرجت القرامطة علی الحاجّ و هی سنة تناثر الکوا کبانّ والدی کتبالی الشیخ ابی القاسم الحسین بن روح علیه السلام یستأذن فی الخروج الی الحجّ. مرحوم شیخ در کتاب غیبت خویش می نگارد که در زمان نیابت حسین بن روح قرامطه بر مکه حمله بردند.

از این رو اظهار نظر نویسنده فرهنگ قصص قرآن که ورود قرامطه را به مکه و قتل و غارت آن شهر در سال ۲۱۹ هجری درست نمی نماید. محدث عالیقدر مرحوم شیخ عباس قمی آورده است.

در سنه ۲۸۶ ابوسعید قرمطی در بحرین خروج کرد و شوکت تسلط او قوت گرفت و مابین او و لشکر خلیفه مقاتلات و کارزار بسیار واقع شد و چند مرتبه لشکر خلیفه را شکست داد و بصره و نواحی آن را غارت نمود. و ابوسعید مذکور پدر ابوطاهر رئیس قرامطه است که پیوسته در بلاد فساد می کردند و در سنه ۳۱۷ حج رفتند و اموال حاج را غارت کردند و مردمان را در مسجد الحرام بکشتند و کشتگان را در چاه زمزم ریختند و باب کعبه و حجرالاسود را کردند و جامه کعبه را برداشتند و بر خود تقسیم کردند و یکی از ایشان خواست ناودان کعبه را بکند از بام افتاد و هلاک شد. پس خانه های

مکه را غارت کردند و حجرالاسود را به هجر بردند. و امیر بغداد و عراق پنجاه هزار دینار داد که حجر را رد کنند و به مکه برند، قبول نکردند و مدت بیست و دو سال نزد ایشان بماند تا آنکه عبیدالله مهدی<sup>۱</sup> که او را از احفاد اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السلام شمرده‌اند و در افریقیه مملکت داشت برای ابوطاهر کاغذی نوشت و او را بر این کار ناستوده توبیخ و ملامت نمود و او را لعن کرد و گفت: تو ما را رسوا کردی و دولت ما را نسبت به الحاد دادی البتّه حجر را به مکان خود برگردان و اموال مردم را به ایشان رد کن. پس قرامطه حجرالاسود را به جای خود برگردانیدند.<sup>۲</sup>

و همونگاشته‌است: و در ایام راضی بالله امر خلافت مختل شد و مردمان بسیار خروج کردند و بر بلاد غلبه نمودند و سلطنت پیدا کردند و سلطنت مثل ملوک طوایف شد. چنانچه نقل شده که بصره و واسط و اهواز در تحت اراده عبدالله بریدی و برادرانش بود و مملکت فارس در تحت عمادالدوله بن بویه و موصل و دیار بکر و دیار بیعه و دیار مصر در دست بنی حمدان، و مصر و شام در تحت اخشیدبن طفج و مغرب و افریقیه در دست عبدالله مهدی و بلاد اندلس در تحت بنی امیه و خراسان و اطراف آن در دست

---

۱ - عبیدالله بن محمد ملقب به المهدی بالله - اول کسی است که از آل اسماعیل در دیار مغرب و مصر خلیفه شدند در زمان دولت بنی عباسی و مدت دویست و هفتاد و چهار سال پادشاهی کردند و عدد ایشان چهارده است. و ایشان را اسماعیلیه و عبیدیّه می‌گفتند و قاضی نورالله گفته که قرامطه و رای اسماعیلیه طایفه دیگرند و عباسیان و هواخواهان ایشان از کمال بغض و عداوت قرامطه را داخل در اسماعیلیه ساخته‌اند. فقیر گوید (مقصود نویسنده کتاب *تتمة المنتهی* است) که حضرت امیرالمؤمنین در اخبار غیبیه خود، اشاره به سلاطین اسماعیلیه کرده در آنجا که فرموده: *لَمْ يَظْهَرِ صَاحِبُ الْقَيْروَانِ إِلَى قَوْلِهِ مِنْ سَلَالَةِ ذِي الْبَدَاءِ الْمَسْجِي بِالرِّدَاءِ*. و قیروان همان جاست که عبیدالله مهدی در حدود آن قلعه بنا کرده و آن را به مهدیه موسوم ساخته و مراد از *ذی البداء و المسجی بالرداء اسماعیل بن جعفر علیه السلام* است و نسبت عبیدالله را خواجه نصیرالدین به این نحو نگاشته ابن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام.

نصر بن احمد سامانی و بحرین و یمامه و هجر در دست ابوطاهر قرمطی و طبرستان و جرجان در دست دیلم بود. و در دست راضی نبود جز بغداد و سواد. پس ارکان دولت عباسیین متزلزل شد و سلطنت ایشان رو به ضعف و اضمحلال آورد. و راضی شش سال و یازده ماه و سه روز خلافت کرد.<sup>۱</sup> و نیز در سنه ۳۰۱ ابوسعید جنابی قرمطی رئیس قرامطه را خادم او در حمام بکشت و پسرش ابوطاهر سلیمان بن ابوسعید به جای پدر رئیس بر قرامطه شد.<sup>۲</sup>

و در سنه ۳۱۷ مقتدر، منصور دیلمی را امیر حاج کرد با قافله حاج به مکه رفتند و تا مکه سالم رسیدند. ابوطاهر قرمطی ملعون نیز به جانب مکه شد و در روز ترویه با مسلمانان تلاقی کردند و دست تعدی گشادند و مسلمانان را در مسجد الحرام بکشتند و کشتگان ایشان را در چاه زمزم ریختند و با دَبُوسی چندان بر حجرالاسود زدند تا شکسته شد و او را بکنند و این مطلب در ۱۴ ذیحجه ۳۱۷ همان سال واقع شد. پس یازده روز در مکه بماندند و حجرالاسود را با خود حمل کردند و بردند و زیاده از بیست سال نزد ایشان بود و مسلمانان پنجاه هزار دینار به ایشان دادند که حجرالاسود را رد کنند قبول نکردند تا در زمان مطیع الله در سنه ۳۳۹ به امر عبیدالله مهدی به مکه برگردانیدند. چنانچه در تاریخ سنه ۲۸۶ با آن اشاره شد.

و بدان که در مجمع البحرین در قرمط از شیخ بهایی نقل کرده که در سنه ۳۱۰ در ایام موسم قرامطه داخل مکه شدند و حجرالاسود را بردند و بیست سال نزد ایشان بود و خلق بسیار بکشتند و از جمله علی بن بابویه بود که در طواف بود پس شمشیر بر او زدند و از پای درآمد و به زمین افتاد.

۱- تتمه المنتهی / ۲۹۸.

۲- تتمه المنتهی / ۲۸۲.



و این قضیه غریبی است با آنکه کسی ذکر نکرده جز در اختیارات مجلسی مخالف است با تاریخ وفات ابن بابویه چه آنکه وفات او ماه شعبان ۳۲۹ است.

مؤلف گوید (نویسنده تتمه) مبادا کسی این مطلب را استبعاد کند از حجرالاسود چه او آیتی است از آیات الهی و از برای او شثونی است از جمله آنکه تنطق کرده از برای حضرت سید سجاد علیه السلام هنگامی که منازعه کرد با آن حضرت عمّ او در امر امامت و از جمله آنکه به شهرت پیوسته که او اطاعت نمی‌کند در نصب شدن به مکان خود مگر برای معصومین علیهم السلام چنانچه واقع شد چند مرتبه.

و به همین جهت شیخ اجل اقدم جعفر بن محمد بن قولویه قمی رحمته الله در همان سالی که حجرالاسود را می‌بردند به مکان خود نصب کنند حرکت کرد به جانب مکه تا مگر به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام مشرف شود هنگام نصب حجر و در بغداد مریض شد و نایب گرفت و به جانب مکه فرستاد و رقعہ نوشت و به او داد و گفت این رقعۀ را بده به آنکس که حجر را بر مکان خود نصب می‌کند و در آن نامه سؤال کرده بود از مدت عمر خود. آن شخص نامه را به آن حضرت رسانید و بدون آنکه مطالعه آن کند فرمود به او: بگو که سی سال دیگر عمر خواهی نمود و چنین شد که آن حضرت فرموده بود. و از جمله آنکه حجرالاسود جوهره‌ای بود که با حضرت آدم بوده در بهشت.

و در روایتی است که او ملکی از عظماء ملایکه بود حق تعالی میثاق بندگان را نزد او ودیعه نهاده و روز قیامت بیاید در حالتی که لسان ناطق داشته باشد و شهادت دهد به موافقات برای کسی که وفا کرده به میثاق خود و لهذا در وقت استلام حجر می‌گویی: اَمَانَتِي اَدِيْتُهَا وَ مِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِعِنْدِكَ بِالمُؤَافَاتِ.

و از جمله‌ای از روایات است و علمای عامه نیز نقل کرده‌اند که سالی  
 عمر بن الخطاب حج کرد و در همان سال حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز  
 تشریف برده بود عمر نزدیک حجرالاسود آمد و او را بوسید و گفت: والله  
 می‌دانم که تو سنگی می‌باشی که نه ضرر می‌رسانی و نه نفع و اگر نه آن بود  
 که دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله تو را می‌بوسید نمی‌بوسیدم تو را. امیرالمؤمنین علیه السلام  
 فرمود: نه چنین نیست که می‌گویی بلکه هم ضرر می‌رساند هم نفع چه آنکه  
 حق تعالی زمانی که گرفت موثیق فرزندان آدم را نوشت در ورقی و بخورد  
 حجر داد و شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: روز قیامت حجرالاسود بیاید  
 از برای او زبانی باشد که شهادت دهد از برای کسی که بوسیده آن را و توحید  
 داشته. عمر گفت: لا خَيْرَ فِي عَيْشِ قَوْمٍ لَسْتُ فِيهِمْ يَا اَبَا الْحَسَنِ.<sup>۱</sup>

۳- مرحوم صدوق رحمته الله نقل می‌کند: ابی‌علی بغدادی گوید: در بغداد به زنی  
 برخوردم که از من پرسید وکیل مولای ما امام زمان علیه السلام کیست؟ به او گفتم  
 که ابوالقاسم است و اشاره به جناب ایشان نمودند. آن زن بر حسین بن روح  
 وارد شد و من نیز بودم.

زن به حسین بن روح گفت: چه چیزی همراه من است که برای تسلیم به  
 مولای خود نزد تو آورده‌ام. حسین بن روح به آن زن گفت: برو آن کیسه که  
 در آن پول است در دجله انداز و بلافاصله نزد ما آی تا قدرت پروردگار و  
 عنایت امام زمان علیه السلام را مشاهده کنی.

زن چنین نمود و کیسه را در دجله انداخت و برگشت. حسین بن روح به  
 غلام خود گفت برو آن کیسه را بیاور. غلام رفت و آن کیسه را آورد. جناب  
 حسین بن روح به آن زن گفت: بیا و به این کیسه نگاه کن و ملاحظه نمای  
 بین که این همان کیسه است که در دجله انداختی؟ زن نزدیک آمد و

نگریست و تصدیق نمود و گفت که این همان کیسه من است که در دجله انداختم و نزد تو آمدم.

سپس جناب حسین بن روح به آن زن گفت: خبر دهم و بگویم با تو به من خبر دهی و گویی که محتویات کیسه چیست؟ زن به جناب حسین بن روح گفت: شما بفرمایید و خبر دهید. حسین بن روح پیش از آنکه کیسه را باز کند چنین فرمود: در این کیسه یک جفت دستبند طلا و یک حلقه بزرگ جواهر و دو حلقه کوچک دیگر جواهر و دو انگشتری هست که یکی از آن دو فیروزه و دیگری عقیق می باشد. زن کیسه را باز نمود و یکایک آنچه را که جناب ایشان فرموده بود از کیسه بیرون آورد.

به من بیننده (ابی علی بغدادی) و آن زن حال غشوه دست داد و حیرت کردیم و متحیر از آن جریان شدیم.

سوگند به ائمه اطهار علیهم السلام می خورم که در روز قیامت گواهی دهم که آنچه دیدم و بازگو کردم همان است که گفتم و بیان داشتم بدون اینکه کم و یا زیاد نموده باشم!

۴- زینب عیال محمد بن عبدیل از اهالی آبه که قریه ای در اطراف ساوه است و در آن موقع از شهرهای آباد و پرجمعیت بود. وقتی خواست که نزد جناب حسین بن روح رضی الله عنه برود با خود اندیشید که من زن غیر عرب هستم و با حسین بن روح نتوانم به عربی سخن گویم بهتر آن است که یک نفر مترجم که زبان عربی را بداند با خود همراه ببرم که مترجم من باشد و مقاصد مرا بازگو کند.

این زن سیصد دینار وجوهات شرعیه با خود برداشت و یک مترجم به همراه خود آورد. و چون نزد جناب حسین بن روح رضی الله عنه رسید. آن جناب

گفت: زینب چوناً چون بدآ کولیه جونسته. معنایش این است که حالت چگونه است و حال فرزندان چگونه است.

زینب وقتی دید که جناب حسین بن روح با زبان آبه با او سخن می‌گوید باعث شگفتی و تعجب و حیرت او گردید و آن مال را که با خود آورده بود به جنابش تسلیم نمود<sup>۱</sup>.

این داستان و این امر خود می‌رساند که نخست جناب حسین بن روح دانست و تشخیص داد که این زن غیر عرب است و دیگر آنکه از قریه آبه است که با آن زن به همان لغت آبه سخن گفت و حال او و فرزند او را پرسید.

۵ - در کتاب اکمال‌الدین از ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی علوی برادرزاده طاهر در بغداد در خانه خود واقع در سمت بازار پنبه‌فروشان به من خبر داد و گفت: ابوالحسن علی بن احمد بن علی عقیقی در سال ۲۹۸ به بغداد آمد و بر علی بن عیسی ابن جراح که آن موقع وزیر بود وارد گشت تا از املاک خود سرکشی کند و حاجت خود را از وزیر بخواهد.

وزیر گفت: بستگان تو در این شهر بسیارند. اگر هر چه آنها بخواهند به آنها بدهیم کار به درازا می‌کشد و نمی‌توانیم از عهده آن برآیم.  
عقیقی گفت: من حاجت خود را از کسی می‌طلبم که مشکل آن به دست وی گشوده می‌شود.

علی بن عیسی پرسید: او کیست؟ گفت: خداند عزوجل. این را گفت و با خشم بیرون رفت.

عقیقی می‌گفت: با حالتی خشمگین بیرون آمدم و می‌گفتم: خداوند صبر هر هلاک‌شده‌ای را می‌دهد. و جبران هر مصیبتی را می‌نماید. این را بگفتم و از نزد وی بیرون رفتم.

سپس فرستاده‌ای از جانب حسین بن روح علیه السلام نزد من آمد... و صد درهم برای من آورد همه را شمرد و وزن کرد و دستمالی و مقداری حنوط و چند کفن به من داد و گفت: آقایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: هر وقت مشکلی یا اندوهی به تو روی آورد این دستمال را به صورت خود بمال که دستمال آقایت می‌باشد این درهمها و حنوط و کفنها را بردار و بدان که امشب حاجتت برآورده می‌شود.

چون به مصر برسی محمد بن اسماعیل ده روز پیش از تو می‌میرد. سپس تو نیز خواهی مرد. این کفن و حنوط مال تو است من آنها را برداشتم و آن را نگاه داشتم و قاصد برگشت... همان شب غلام حمید بن کاتب پسر عموی وزیر آمد و گفت: وزیر شما را می‌طلبید. به خانه وزیر آمدیم. وزیر به من گفت: ای پیرمرد، خداوند حاجت تو را برآورد. سپس از من معذرت خواست و چند قبالة مهر کرده به من داد. من هم آنها را گرفتم و بیرون آمدم.

ابو محمد حسن بن محمد گفت: ابوالحسن علی بن احمد عقیقی در شهر نصیبین این حکایت را برای من نقل کرد سرانجام به جانب مصر رفت و املاک خود را تصاحب کرد. ده روز قبل از او محمد بن اسماعیل درگذشت و بعد هم او رحلت کرد و در همان کفن که به وی داده شده بود کفن شد. در غیبت شیخ از جماعتی از صدوق مانند این نیز روایت شده است.<sup>۱</sup>

۶- در کمال‌الدین از محمد بن علی اسود علیه السلام نقل کرده که گفت: بعد از رحلت محمد بن عثمان، علی بن حسین بن موسی بن بابویه از من خواست که از ابوالقاسم حسین بن روح استدعا کنم و او از مولی صاحب‌الزمان علیه السلام خواهش کند که برای او (علی بن بابویه) دعا نماید تا خداوند پسری به وی مرحمت کند. حسین بن روح هم به عرض حضرت رسانید، سه روز بعد به من

اطلاع داد که امام برای علی بن بابویه دعا فرمود و عن قریب پسری با برکت که خداوند از وجود او به مردم نفع رساند برای او متولد می‌گردد و بعد از او هم فرزندان دیگر خواهد آمد.

محمد بن علی اسود می‌گوید: در خصوص خود هم از ابی قاسم خواهش نمودم که آن حضرت دعا بکند که خدای تعالی مرا هم پسری کرامت فرماید ولی خواهش مرا قبول نکرد و گفت: این خواهش انجام‌پذیر نخواهد شد.

راوی گوید که علی بن حسین را پسرش محمد نام در همین سال متولد شد و بعد از آن چند فرزند دیگر هم زاییده شد اما از برای من متولد نشد. شیخ صدوق رحمته الله (همین شخص بزرگوار است که به دعای حضرت امام زمان علیه السلام متولد گردید شیخ طوسی می‌گوید: هر وقت محمد بن علی اسود مرا می‌دید که به مجلس استاد محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی می‌روم و به کتابهای علم و حفظ آنها رغبت زیادی دارم می‌گفت: اینگونه رغبت تو در تحصیل علوم عجب نیست زیرا که تو به سبب دعای امام علیه السلام متولد گشته‌ای<sup>۱</sup>.

تفصیل این مطلب به روایت ابن نوح چنین است که هنگامی که ابو عبدالله حسین بن محمد بن سوره قمی از سفر حج مراجعت می‌کرد از علی بن حسین بن یوسف صائغ (زرگر) قمی و محمد بن احمد بن محمد صیرفی معروف به ابن دلایل و غیر اینان از بزرگان علمای قم نقل کرد که: علی بن حسین بن موسی بن بابویه با دختر عمویش محمد بن موسی بن بابویه ازدواج کرد ولی از آن صاحب فرزند نشد.

پس نامه‌ای برای شیخ ابوالقاسم حسین بن روح رحمته الله نوشت که از حضرت صاحب علیه السلام مسئلت دارد تا درباره او دعا کند و خداوند اولاد فقیهی به وی

روزی فرماید. در جواب او مرقوم بود: عن قریب کنیزی دیلمی خواهی گرفت و از او صاحب دو فرزند فقیه می شود.

و هم ابن نوح گفت: ابو عبدالله بن سوره حفظه الله به من گفت علی بن بابویه سه پسر داشت. محمد (شیخ صدوق) و حسین که هر دو فقیهی ماهر در حفظ حدیث بودند. احادیثی که آنها حفظ داشتند هیچ کس از دانشمندان قم حافظ نبودند. این دو برادری بنام حسن داشتند که نفر وسط و به عبادت و زهد اشتغال داشت<sup>۱</sup>.

حاج شیخ عباس قمی چنین آورده است: و در کتاب خلاصه مسطور است که علی بن بابویه شیخ اهل قم بود در عصر خود فقیه و ثقه ایشان بود و او به عراق آمد و به صحبت ابوالقاسم حسین بن روح که وکیل ناحیه مقدسه مهدویه بود رسید و از او بعضی مسایل دینی پرسید و بعد از مفارقت نامه ای نوشته به علی بن جعفر اسود داد و به او فرستاد و در آن کتاب استدعا نموده بود که رقعہ او را که در آنجا التماس دعای فرزندی نموده بود به نظر شریف امام علیه السلام رساند. و چون آن رقعہ به نظر شریف امام علیه السلام رسید در جواب او نوشتند که: قد دعونا الله لك بذلك و سترزق ولدین ذکرین خیرین و به برکت دعای آن حضرت خدای تعالی او را دو پسر داد، ابو جعفر و ابو عبدالله.

از ابو جعفر منقول است که می گفت: من به دعای صاحب الامر علیه السلام متولد شدم و به آن افتخار می نمود و علی بن بابویه در سال ۳۲۹ وفات یافت<sup>۲</sup>. و همو آورده است:

محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابا والدیلمی أمّا.

۱- بنگرید به: مهدی موعود / ۶۳۸

۲- فوائد الرضویه / ۲۸۲.

ابوجعفر العالم الجلیل و المحدث النبیل نقاد الاخبار و ناشر آثار الائمة الاطهار علیهم السلام عماد الملة والدين، شیخ القمیین و ملاذ المحدثین شیخ من مشایخ و رکن من ارکان الشریعة شیخ الحفظة وجه الطائفة المستحفظة، رئیس المحدثین و الصدوق فیما یرویه عن الائمة الطاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - ولد بدعاء مولانا صاحب الامر علیه السلام و نال بذلك عظیم الفضل و الفخر و صفة الامام علیه السلام فی التوقیع الخارج من الناحية المقدسة بانه ولد مبارك ینفع الله به - علی ما رواء الشيخ الطوسی رحمته الله .

و همو نوشته است: و من جمله کراماته التي قد ظهرت فی هذه الاعصار و بصرت بها عیون جم غفیر من اولی الابصار و اهالی الامصار انه قد ظهر فی مرقد الشریف فی رباع مدينة الری مخروبه ثلمه و انشقاق من طغیان المطر فلما فتشوها و تتبعوها بقصد اصلاح ذلك الموضع بلغوا الی سردابه فیها مرقد الشریف فلما دخلوها وجدوا جثته الشریف هناك مجساة عاریته غیر بادیه العوره جسمیه و یسمه علی اظفارها اثر الخضاب.<sup>۲</sup>

مضمون عبارت این است که در سال ۱۲۳۸ زمان سلطنت فتحعلی شاه قاجار درست ۸۵۷ سال پس از درگذشت مرحوم شیخ صدوق رحمته الله چنانچه در اول همین صفحه ۵۶۳ نوشته شده است: در سنه ۳۸۱ وفات نمود و در ری قریب به شاهزاده عبدالعظیم مدفون شد. بعد از ۸۵۷ سال که از فوتش گذشته بود سیلی در ری شاه عبدالعظیم آمد و آب به محل دفن این عالم جلیل نفوذ و سوراخی پیدا گردید اهالی محل که بدانجا آمدند جسد این شیخ جلیل را سالم و کاملاً بدون عیب نقص و بدون پوسیدگی و فرسودگی یافتند تا آنجا که آثار خضاب (حنا) در انگشتان این بزرگوار نمودار بود. این خبر

۱ - فوائد الرضویة / ۵۶

۲ - فوائد الرضویة / ۵۵۳



به تهران و به گوش فتحعلی شاه که آن زمان سلطنت داشت رسید (و ذلک فی حدود سنه ثمان و ثلثین بعد المأتین و الالف من الهجره ۱۲۳۸) بر اثر شنیدن این خبر که جسد مرحوم شیخ صدوق -اعلی الله مقامه- در قبر کاملاً بدون از بین رفتن و ظاهر بودن حنا (خضاب) در ناخنها پس از ۸۵۷ سال از فوت ظاهر گردید سلطان آن زمان که فتحعلیشاه قاجار بود خود شخصاً حاضر گردید و به شاه عبدالعظیم رفت و جسد این عالم جلیل را مشاهده نمود و به تعمیر آرامگاه پرداخت و دستور گنبد و بارگاه این عالم ربّانی را داد.

### حسین بن روح و لعن شلمغانی

شیخ طوسی می نویسد: و هم جماعتی از علما ما خبر دادند از ابی الحسن محمدبن احمدبن داود القمی که گفت: یافتم به خط احمدبن ابراهیم نوبختی و املاء ابی القاسم حسین بن روح رضی الله عنه بر پشت کتابی که در او جوابها و مسایلی بود که از قم فرستاده بودند تا سؤال شود آیا آن جوابها از فقیه رضی الله عنه است یا جوابهای محمدبن علی شلمغانی است زیرا که از او نقل شده بود که گفته این مسایل را من جواب گفتم. پس نوشته شد برای آنها بر پشت نامه شان:

بسم الله الرحمن الرحیم به تحقیق که بر این رقعہ و آنچه متضمن است مطلع شدیم پس تمام آنها جواب ماست. مخذول گمراه و گمراه کننده معروف به عزاقری لعنه الله (عزاقری لقب شلمغانی است) مدخلیتی در یک حرف از آن هم ندارد. و به تحقیق نامه هایی به شما رسیده از دست احمدبن بلال و غیر او از امثال او و ارتداد و انحراف آنها از اسلام مانند انحراف و ارتداد این (یعنی شلمغانی) است که بر آنها باد نفرین و غضب خدا.<sup>۱</sup>

## شلمغانی و کفریات او

شیخ عباس قمی می‌نویسد: محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر که کتابهایی نوشته و روایاتی نیز نقل نموده است ابتدائاً بر مذهب حقه شیعه بود و از جمله یاران اصحاب خاصه تا اینکه بر نایب خاص سوم حسین بن روح حسد ورزیده و ترک طریقه حقه شیعه نموده معتقد به مذهب ردیه گردید. پس روش و عقیده خود را تغییر داد و آن اندازه منحرف و گمراه گردید و از خود اموری به عنوان مذهب انتشار داد تا اینکه در لعن وی از ناحیه مقدسه تویعاتی صادر گشت که سلطان زمان دستور به گرفتن و دستگیری وی داده و بعد از گرفتن او را کشتند و در شهر بغداد به بالای دار کشیدند. ابن شحنه در کتاب روضات المناظر می‌نویسد: در سال ۳۳۲ در ایام الراضی بالله بود که محمد بن علی شلمغانی کشته شد. و شلمغان قریه‌ای از نواحی واسط است. و این شلمغانی بود که مذهبی به وجود آورد که عقیده به حلول و تناسخ داشتند که سرانجام وزیر ابن مقله او را به چنگ آورد و علما به مباح بودن خون وی فتوا دادند. پس او را کشتند و مصلوب کرده و جسد وی را به آتش کشیدند. و از اعتقادات صاحبان این مذهب پلید و خبیث ترک عبادات اسلامی بود به طور کلی و حلال بودن محارم و اینکه برای صاحب فضل رواست که پایین تر از خود را در فضیلت به نکاح خود درآورد و به وی نزدیک گردد تا او نیز به آن فضیلت برتر دست یابد و عقاید مزخرف دیگری از این قبیل.

در مذمت و بدی حسد همین کاری که شلمغانی کرده کفایت می‌کند، شیخ طوسی رحمته الله روایت کرده که شلمغانی در ابتدای امر در تحت فرمان حسین بن روح رحمته الله بود و مردم به خاطر اینکه او واسطه بین حسین بن روح و

سایر مردم بود نزد او می‌رفتند و احتیاجات و نیازهای آنان به‌دستور حسین بن روح برآورده می‌شد.

مرحوم شیخ صدوق - اعلی الله مقامه - از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که امام فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز از شش چیز به درگاه خدا پناه می‌برد از شک و شرک و خودپسندی و غضب و گمراهی و حسد. کراجکی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: هیچ ظالمی را ظالمتر از حسود ندیدم در عین اینکه به‌حسب ظاهر خود را مظلوم و طرفدار آن شخصی که به او حسد می‌ورزد نشان می‌دهد، و متوجه نیست که ظلم به نفس خود می‌کند از نظر حسادتی که نسبت به آن طرف دارد و فرمود: کفایت می‌کند در حسد که حسدکننده در وقتی که تو شادی غمگین است و از خوشحالی تو ناراحت. و نیز فرمود: سلامتی بدن از کمی حسد ورزیدن است.

و سید راوندی رحمته الله در کتاب ضوء الشهاب خود حکایت عجیبی راجع به حسد ذکر کرده که خلاصه آن بدین شرح است که مردی منعم و پولدار در زمان خلافت موسی الهادی در بغداد زندگی می‌کرد که به بعضی از همسایگانش خصوصاً یک نفر شدیداً حسد می‌ورزید و سعی تمام داشت در اینکه تا می‌تواند بر آن همسایه در همه شئوناتش سخت بگیرد تا آنجا که بچه غلامی خرید و او را پروراند و بزرگ کرد هنگامی که به سن جوانی رسید به او دستور داد که وی را بر بام خانه آن همسایه‌ای که به وی حسد می‌ورزید بکشد تا با این کار سبب دستگیری و قتل آن فرد بیگناه را فراهم سازد. پس کاردی به غلامش داد و او را تحریص کرد که آن کار را بکند و قسم یاد کرد که وی را مورد بازخواست قرار نمی‌دهند و سه هزار درهم از مال خود را در قبال این عمل به او به‌عنوان پاداش بخشید و به غلام گفت که هنگامی که مرا

به قتل رسانیدی پس از پایان کار این پولها را گرفته و به هر شهری که می خواهی برو غلام در بدو امر خودداری کرد و استنکاف ورزید اما صاحبش او را به کلمه جلاله الله قسم داد و او را راضی به انجام این کار کرد تا سرانجام پذیرفت اما در پیش خود گفت ای آقا خود را تلف می کنی برای عملی که نه تنها نفعی برای تو ندارد بلکه سراسر ضرر است زیرا پس از انجام کار تو به آرزویت (گرفتاری فرد همسایه) نمی رسی چون مرده ای بیش نیستی. نهایتاً در آخر شب نزدیکیهای سحر حسود بلند شده و غلامش را بیدار کرد در حالت ترس و ناراحتی که سراپای غلام را فرا گرفته بود تا بر بام خانه همسایه درآمدند که در آنجا آن شخص حسود رو به قبله کرده و گردن خود را بر زمین گذارد و به غلام گفت عجله کن که غلام کارد را بر روی گلوی او گذارده و رگهای گردنش را برید تا خون از بدنش خارج شد، چون صبح شد افراد خانواده اش که از آن جریانات بی خبر بودند از نبودنش نگران گشته و در آخر همان روز بود که به حسد وی بر بالای بام خانه همسایه دست یافتند که کشته شده پس همسایه را گرفته و در زندان انداختند و او در حبس بود تا زمانی که حال قضیه بر خلیفه الهادی روشن گردید و امر به آزادی آن بیگناه را داد.

### شرح حال نایب سوم جناب حسین بن روح

استاد اقبال می نویسد: بعد از<sup>۱</sup> بوسهل اسماعیل بن علی مشهورترین افراد خاندان نوبختی، ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر است و عمده اشتهار او به واسطه مقام دینی بزرگی است که در میان شیعه امامیه دارد که سومین نایب خاص حضرت حجت علیه السلام می باشد. (این بزرگوار از سال ۳۰۵ هجری تا شعبان ۳۲۶ هجری سمت نیابت خاص داشته است.)

۱ - خاندان نوبختی، نوشته استاد اقبال.

مورخین اخبار گاهی ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی‌بحر، را نوبختی (کتاب الغیبه طوسی صفحه ۲۴۲ و مناقب ابن‌شهرآشوب صفحه ۴۵۸) زمانی روحی (کتاب الغیبه ۲۰۹ و ۲۴۱ و اکمال‌الدین صفحه ۲۷۵ و ۲۷۶ و ۲۸۶)، گاهی حسین بن روح بن بنی‌نوبخت (احتجاج طبرسی ص ۲۴۵) و بعضی اوقات قمی (رجال کشی صفحه ۳۴۵) یاد می‌کنند.

باید گفت که حسین بن روح از طرف پدر از خاندانی بوده‌است که با خاندان نوبختی که همه اهل بغداد محسوب می‌شده خویشی نداشته‌اند بلکه نسبت نوبختی که به حسین بن روح داده شده نظر به وصلتی بوده‌است که پدر او با خاندان نوبختی کرده.

حسین بن روح نوبختی حتی در ایام امامت امام یازدهم حضرت امام ابو‌محمد حسن بن علی عسکری علیه السلام از صحابه خاص به‌شمار می‌رفته و به اصطلاح باب امام یازدهم بوده. (مناقب ابن‌شهرآشوب ص ۴۵۸ چاپ تهران)

در نوبختی بودن ابوالقاسم حسین بن روح هیچ تردید نیست چه عموم اصحاب رجال و علمای اخبار او را نوبختی نوشته‌اند.

نصب و انتصاب حسین بن روح به مقام نیابت خاص از طرف حضرت حجت علیه السلام بعد از وفات نایب دوم حضرت حجت علیه السلام یعنی ابو‌جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری که در سال ۳۰۴ یا به روایتی در اواخر جمادی‌الاول سال ۳۰۵ اتفاق افتاد. وکالت امام زمان علیه السلام و مقام سفارت به شیخ ابوالقاسم نوبختی واگذار گردید و نصب و تعیین او که از مدتی پیش عنوان «بایت» داشته‌است از طرف نایب سابق در حضور جماعتی از وجوه طایفه امامیه مثل ابو‌علی محمد بن همام اسکافی، ابو‌عبدالله بن محمد کاتب، ابو‌عبدالله باقطنی و ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و ابو‌عبدالله حسن بن علی الوجناء نصیبی

صورت گرفته است. (غیبت طوسی صفحه ۲۴۲).

حسین بن روح چنانچه بیان گردید در ایام حیات ابوجعفر عمری از خواص و معتمدین او و از جمله اصحاب امام یازدهم محسوب می شده و او در نزد وکیل دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان تا آنجا قرب و منزلت داشته که ابوجعفر پس از آنکه رؤسای امامیه را به طبقات چند تقسیم کرد به اول کسی که اجازه ورود بر خود داده ابوالقاسم حسین بن روح بوده است (تاریخ الاسلام ذهبی f. 132 b).

ام کلثوم دختر ابوجعفر عمروی چنین می گوید که حسین بن روح از چند سال قبل از فوت پدرم ابوجعفر وکیل او بوده و در امر املاک او نظارت داشته و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می رسانده و از خواص او و محارم به شمار می رفته و هر ماه سی دینار برای گذران معیشت به او می داده است و این مبلغ غیر از مالهایی بود که به او از طرف وزرا و رؤسای شیعه مثل آل فرات می رسید؛ چه حسین بن روح پیش ایشان به جلالت مقام و منزلت قدر و ملحوظ و محترم بود. این جمله به تدریج حسین بن روح را در چشم شیعیان بزرگ کرد و اختصاص او به پدرم و مراتب وثوق و دیانت و فضل او نیز روز به روز مقام او را در میان شیعیان استوارتر نمود تا آنکه از طرف پدرم به نیابت و سفارت منصوب گردید. (الغیبه طوسی ص ۲۴۲-۲۴۳).

### جلوس حسین بن روح در دارالنیابه بغداد

ابوجعفر عمری دو سال پیش از وفات خود شیعیانی را که به عنوان مال امام و غیره اموالی جهت تسلیم پیش ایشان می آوردند دستور می داد که آنها

را بدون مطالبه قبض به حسین بن روح واگذار کنند و چنانچه کسی در این کار مداخله یا خودداری می‌کرد مورد سخط ابوجعفر قرار می‌گرفت (الغیبه ۲۳۹ - ۲۴۱، کمال‌الدین ص ۲۷۵ - ۲۷۶)

بعد از وفات ابوجعفر عمری و وصیت او در نصب حسین بن روح به عنوان نایب سوم امام غایب ابوالقاسم حسین بن روح به دارالنیابه در بغداد آمد و رسماً جلوس کرد و وجوه و بزرگان شیعه گرد او نشستند، خادم ابوجعفر یعنی ذکاء حاضر شد و با او عصا (عکازه) و کلید صندوقچه ابوجعفر بود. گفت: ابوجعفر مرا فرموده است که چون مرا که چون مرا به خاک سپردی و ابوالقاسم بر جای من نشست این اشیا را به او تسلیم کن. این صندوقچه حاوی خواتیم ائمه است. حسین بن روح در آخر آن روز با جماعتی از شیعه از دارالنیابه بیرون آمد و به خانه ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی رفتند. و نخستین توقیعی که به دست حسین بن روح صادر شده به تاریخ یکشنبه ۲۴ شوال سال ۳۰۵ مورخ است (الغیبه طوسی ص ۲۴۳).

۴۳۰

### اقرار ابوسهل نسبت به حسین بن روح

بعد از اعلان مقام ابوالقاسم حسین بن روح، کسی از عالم متکلم بزرگ ابوسهل اسماعیل بن نوبختی علت این امر و حکمت منصوب نشدن او را پرسید. او گفت: کسانی که حسین بن روح را به این منزلت برگزیده‌اند از ما بینا تر و داناترند. کار من مناظره با خصم و بحث و گفتگو با ایشان است. اگر من مکان امام غایب را چنانکه ابوالقاسم می‌داند می‌دانستم در تنگنای محاجه او را بخصم می‌نمودم در صورتی که ابوالقاسم اگر امام زمان را زیر دامن خود پنهان داشته باشد و او را با مقراض ریزریز کنند امام را آشکار

نخواهد ساخت.

### احترام حامد بن العباس و وزرا از حسین بن روح

حسین بن روح از سال انتصاب خود به مقام نیابت تا اوان وزرات حامد بن العباس (از جمادی الاخری سال ۳۰۶ تا ماه ربیع الآخر سال ۳۱۱) به حرمت تمام در بغداد می زیست و منزل او محل رفت و آمد امرا و اعیان و وزرای معزول بود. مخصوصاً چون خاندان فرات چنانکه گفتیم به شخص او به نظر احترام می نگریستند و او از پیروان مذهب امامی محسوب می شدند تا این خاندان روی کار بودند و وزارت المقتدر بالله و مشاغل عمده دولتی دیگر را در دست داشتند کسی مزاحم حسین بن روح و اصحاب او نمی شد و شیعیان از اطراف اموالی را که به رسانیدن آنها ملزم بودند به خدمت او می آوردند ولی همین که آل فرات به دست حامد بن العباس و طرفداران او از کار افتادند و وزیر جدید به حبس و بند و مصادره آل فرات و بستگان ایشان قیام کرد بین او و حسین بن روح نیز وقایع سختی واقع شد که جریان تفصیلی آنها درست به ما نرسیده و باید گفت که تاریخ هم در این موضوع روشن نیست و فقط این امر از تاریخ روشن می شود که حسین بن روح در سال ۳۱۲ به علت مالی که دیوان از او مطالبه می کرده است خودداری نمود و به حبس رفت و تا ذی الحجه سال ۳۱۲ در دستگاه، خلیفه محبوس بود (الغیبه صفحه ۲۰۰). و بعد از خلاص از حبس باز در بغداد به همان عزت و احترام سابق به اداره امور دینی شیعه مشغول شد و شیعیان اموالی را که به عهده داشتند به او می رسانیدند.

و چون در این دوره چند نفر از آل نوبخت مانند اسحاق بن اسماعیل،



ابوالحسن علی بن عباس، ابو عبدالله حسین علی نوبختی و... در دربار خلفا و امرای لشکری مقامهای مهم داشتند دیگر کسی نمی توانست چندان اسباب زحمت ابوالقاسم حسین بن روح را فراهم آورد.

### موقعیت حسین بن روح در زمان خلافت الراضی

در قسمت عمده ایام خلافت راضی حسین بن روح در بغداد در میان شیعیان مقامی بس جلیل داشت و به واسطه کثرت مالی که طایفه امامیه نزد او می آوردند ذکر حشمت و فراوانی ثروت او نظر خلیفه و عمال دیوانی را که در این اوقات دچار دست تنگی بودند جلب کرده بود و خلیفه غالباً از او سخن می گفت.

ابوبکر محمد بن یحیی صولی مؤلف کتاب الاوراق که از معاصرین حسین بن روح بوده می گوید که: راضی همیشه به ما می گفت: مایل بودم که هزار نفر مانند حسین بن روح وجود داشت و امامیه اموال خود را به ایشان می بخشیدند تا خداوند به این وسیله آن طایفه را نیازمند می کرد توانگر شدن امثال حسین بن روح از گرفتن اموال امامیه چندان مرا ناپسند نمی آید. (کتاب الاوراق صولی f. 22 a)

ابوالقاسم حسین بن روح به تصدیق مخالف و مؤالف از فهیمترین و عاقلترین مردم روزگار بود (غیبت طوسی ص ۲۵۰ و تاریخ الاسلام ذهبی f. 133 a و f. 132 b) و در بغداد در میان مردم و پیش خلفا به عزت و احترام تمام می زیسته و مخصوصاً در نزد مقتدر خلیفه و مادر او سیده منزلتی عظیم داشته و چون مردی عاقل و مصلحت شناس بوده است در میان ایشان به تقیه عمل می کرده است.

وفات شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی در چهارشنبه ۱۸ شعبان ۳۲۶ هجری در شب اتفاق افتاد و او را در نوبختیه در دربندی که خانه علی بن احمد بن علی نوبختی بود به خاک سپرده‌اند (غیبت طوسی ص ۲۵۲) این قبر هنوز در محل سابق نوبختیه در بغداد باقی است و آن در خانه‌ای است در محله سوق العطارین در طرف راست در جانب شرقی این محله.

### حسین بن روح و شلمغانی

از کسانی که به مخالفت با حسین بن روح برخاست شلمغانی است که به او حسد برد. نام این شخص محمد بن علی ابوجعفر از مردم قریه «شلمغان» از قرای واسط و او را ابن العزاقر و پیروانش را نیز به همین مناسبت عزاقریه می‌خوانند.

این شخص یکی از کتاب بغداد و یکی از مؤلفین است و پیش از تأسیس مذهبی تازه و انحراف از تبعیت حسین بن روح نزد طایفه امامیه مقامی جلیل داشت.

تاریخ خروج شلمغانی از تبعیت حسین بن روح درست معلوم نیست و آنچه از کتب تواریخ برمی‌آید زمان زندانی شدن و محبوس بودن حسین بن روح است که از فرصت استفاده کرده و خود را سفیر و نایب امام غایب علیه السلام معرفی کرده است و جماعتی از خواص و متنفذین شیعه را به طرف خود خوانده است و گویا ابتدا هم غرض او گرفتن مقام حسین بن روح (نیابت) به جای او بوده و بعدها کار ادعای او بالا گرفته و دعوی نبوت و الوهیت نیز کرده است.

اول موقعی که سر شلمغانی و دعاوی او فاش شد به شهادت ابن الاثیر در

اوان وزارت حامدبن العباس بوده و کسی که پرده از روی این کار برداشته است حسین بن روح نوبختی است (ابن الاثیر وقایع سال ۳۲۲) شرح حال حسین بن روح را رواة و مورّخین شیعه در کتب خود به تفصیل آورده‌اند ولی متأسفانه این تألیفات به‌زمان ما نرسیده‌است از آن جمله ابوالعباس احمدبن علی بن نوح سیرافی از بزرگان مصنفین شیعه است چنانچه از رجال نجاشی برمی‌آید این شخص کتابی داشته‌است به‌نام: اخبار وکلا اربعه که فعلاً موجود نیست.

**شلمغانی و پنهان شدن وی در موصل و توقیع  
حسین بن روح در لعن شلمغانی**

بعد از عزل حامدبن العباس و روی کار آمدن ابوالحسن علی بن محمدبن الفرات و وزارت سوّم او شلمغانی به‌مناسبت بستگی که پسر وزیر جدید یعنی محسن او داشت او را به‌خود نزدیک کرد و چون در این تاریخ قرامطه بر کاروان حجاج زده و بسیاری از ایشان را که از مردم بغداد بودند کشته‌بودند و اهل دارالخلافة بر او و بر پدرش قیام نموده و ایشان را به مشارکت با قرامطه متهم می‌ساختند.

محسن برای جلوگیری از حمله مخالفین و افشای اموالی که از مردم گرفته‌بود شلمغانی را در دستگاه وزارت داخل کرد و او را به‌جای جمعی از عمّال دیوانی گذاشت و به‌دستاری او و کسان دیگر جماعتی را به‌بهانه مطالبه بقایا به‌دست آورده مثل گوسفند سر برید (معجم الادباء یا قوت ج ۱ ص ۲۹۶- و تجارب الامم ج ۵ ص ۱۲۳).

بعد از قتل ابوالحسن بن الفرات و پسرش محسن و روی کار آمدن

ابوالقاسم خاقانی که وزارت او از ۸ ربیع الاول ۳۱۲ تا رمضان ۳۱۳ می باشد شلمغانی مختفی شد و از ترس به موصل گریخت و در همین ایام، یعنی در ذی الحجّة سال ۳۱۲ بوده که حسین بن روح از محبس توقیعی در لعن او صادر کرده.

شلمغانی در موصل چند سال پیش امیر ناصرالدوله حسن ماند و در این ایام در مُغلثایا از آبادیهای نزدیک جزیره ابن عمر پنهان بود و در همین زمان بوده است که ابوالفضل محمد بن عبدالله بن المطلب تألیفات شلمغانی را پیش خود او خوانده و از شلمغانی اجازه روایت آنها را گرفته است. رجال نجاشی ص ۲۶۸ نجاشی و طوسی بالغ بر ۱۸ کتاب و رساله از تألیفات شلمغانی آورده اند مانند کتاب التکلیف، کتاب ماهیة العصمة، کتاب الزاهر بالحجج العقلیة، کتاب المباهله، کتاب الاوصیاء، کتاب المعارف، کتاب فضل النطق علی الصمت، کتاب الانوار، کتاب التسليم، کتاب الامامة بزرگ، کتاب الامامة کوچک و غیره.

### عقاید شلمغانی

خداوند در هر چیزی به اندازه تحمل آن چیز حلول می کند و شلمغانی کسی است که روح خداوند در او به تمامه حلول کرده چون شلمغانی در این خصوص به مسیح و حلاج تشبیه نموده است او را روح القدس الفرق بین الفرق ص ۲۴۹ و الآثار الباقية ص ۲۱۴ و مسیح (معجم الادباء ج ۱ ص ۳۰۱ و غیبت طوسی ص ۲۶۵). و حلاج (معجم الادباء ج ۱ ص ۲۹۸ و غیبت طوسی ص ۲۶۵ و تجارب الامم ج ۵ ص ۱۲۳) خوانده اند.

به عقیده شلمغانی خداوند در هر چیزی و بهر صورتی ظاهر می شود و

اصلاً خدا اسمی است جهت معانی و خاطره‌هایی که به قلب مردم خطور می‌کند و آنچه را که بر مردم پنهان است متصور می‌نماید تا آنجا که گویی مردم آنرا به مشاهده درمی‌یابند.

هر کسی که مردم به او احتیاج پیدا می‌کنند خدای ایشان است به همین جهت هر فردی از افراد بشر می‌تواند استحقاق مقام الوهیت حاصل کند و به نام خدایی خوانده شود.

پیروان شلمغانی هر یک خود را خداوند کسانی که مادون او بودند می‌دانستند. و به عبارت اخری هر مادونی از این جهت نسبت به مافوق (فاضل) خود «مفضول» محسوب می‌شد. مثلاً یک نفر عزاقری می‌گفت من خداوند فلان و فلان خداوند فلان و فلان خداوند من است تا سلسله به شلمغانی منتهی می‌گردید. و شلمغانی دعوی داشت که او ربّ الارباب و خداوند خداوندان و افضل عزاقریه است و پس از او دیگر خدایی وجود ندارد.

عزاقریه یعنی اتباع شلمغانی امام حسن و امام حسین را به علی بن ابی طالب منسوب نمی‌دانستند و می‌گفتند که مقام الوهیت در شخصی جمع می‌آید که نه فرزند کسی و نه او را فرزندی باشد.

ام‌کلثوم دختر ابوجعفر عمری می‌گوید: روزی پیش مادر جعفر بن بسطام رفتم و دیدم او زیاده از اندازه در استقبال و تعظیم من کوشید تا آنجا که به قدم من افتاد و بر پایم بوسه داد. من این حرکت را زشت شمردم. و گفتم: از این کار دست بدار که کاری ناپسند است و دست او را نگاه داشتم. شروع به گریستن کرد و گفت: چگونه خودداری می‌توانم که تو خاتون من فاطمه باشی، گفتم چطور؟ گفت: ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی پیش ما آمد و گفت: سزی دارم که در کتمان آن عهد کرده‌ام و اگر فاش شود معاقب

خواهم شد به او قول دادم که آنرا بر کسی کشف نکنم ولی پیش خود تصمیم داشتم که فقط شیخ حسین بن روح را از آن راز آگاه نمایم. شلمغانی گفت که روح رسول الله به جسد پدرت ابوجعفر محمد بن عثمان انتقال یافته و روح امیرالمؤمنین علی به بدن شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و روح خاتون ما حضرت فاطمه به بدن تو [یعنی ام کلثوم] بنابراین چگونه من تو را بزرگ شمارم. گفتم: از این بیان دروغ دست بردار. گفت: شلمغانی از ما در کتمان این سرّ قول گرفته است و می ترسم که اگر آن افشا شود به عذاب دچار شوم و اگر مرا به کشف آن وادار نمی کردی هرگز آن را نه به تو و نه به احدی دیگر نمی گفتم.

چون از پیش او بیرون آمدم به خدمت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح شتافتم و قصه را بر او نقل کردم. چون به من وثوق داشت آنرا پذیرفت و گفت: دیگر با این زن مراوده نکنی و اگر رقعهای به تو نوشت جواب ندهی و فرستاده او را نپذیری و بعد از این بیانات کفرآمیز به ملاقات او نروی. چه، این مرد ملعون باید در دل این جماعت القای کفر و الحاد کرده و مدعی شده است که خداوند در او حلول نموده و با خداوند یکی شده است. و این قول مسیحیان در باب عیسی و عقاید پیروان حلاج است. از این تاریخ به بعد دیگر از پسران بسطام دوری گزیدم و رشته مراوده را با ایشان قطع کردم و مادرشان را نیز ملاقات ننمودم. این خبر در آل نوبخت شیوع یافت و حسین بن روح یک یک ایشان را دید و لعن شلمغانی را به هریک نوشت و همگی را از دوستی و پذیرفتن اقوال و تکلم با وی منع نمود. سپس توفیق حضرت قائم علیه السلام در لعن و تبری از او بر دست حسین بن روح صدور یافت (غیبت طوسی ص ۲۶۳-۲۶۵).

عین این توفیق که حسین بن روح آنرا در تاریخ ذی الحجّة ۳۱۲ از

محبس خود در دستگاه مقتدر خلیفه از جانب امام غایب صادر کرده و برای انتشار در میان امامیه پیش ابوعلی محمدبن همام اسکافی بغدادی فرستاده و در کتاب احتجاج طبرسی و با اختلاف روایت در کتاب الغیبة طوسی مندرج است.<sup>۱</sup>

### متن توقیع صادره در لعن شلمغانی

در احتجاج طبرسی جلد اول صفحه ۲۹۰ چنین مذکور است:  
عَرَّفَ - اَطَالَ اللهُ بِقَاكَ! وَ عَرَّفَكَ اللهُ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَ خَتَمَ بِهٖ عَمَلَكَ مِنْ تَثْقُ بِدِينِهِ وَ تَسْكُنُ اِلَى نِيَّتِهِ مِنْ اِخْوَانِنَا اِدَامَ اللهُ سَعَادَتَهُمْ بِاَنَّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفِ بِالشَّلْمِغَانِيِّ عَجَّلَ اللهُ لَهٗ النَّقْمَةَ وَ لَا اِمْهَلْهُ، قَدَارَتْكَ عَنِ الْاِسْلَامِ وَ فَارَقَهُ، وَ الْحَدْفِي دِينَ اللهِ وَ ادَّعَى مَا كَفَرَ مَعَهُ بِالْخَالِقِ جَلَّ وَ تَعَالَى، وَ افْتَرَى كَذِباً وَ زُوراً، وَ قَالَ بَهْتَاناً وَ اِثْماً عَظِيماً كَذَبَ الْعَادِلُونَ بِاللّٰهِ وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً، وَ خَسِرُوا خَسِرَاناً مَبِيناً.

وَ اِنَّا بَرُّنَا اِلَى اللهِ تَعَالَى وَ اِلَى رَسُوْلِهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَ سَلَامُهُ وَ رَحْمَتُهُ وَ بَرَكَاتُهُ مِنْهُ وَ لَعْنَاهُ عَلَيْهِ لِعَايِنِ اللهُ تَتْرَى، فِي الظَّاهِرِ مِنْهُ وَ الْبَاطِنِ، فِي السِّرِّ وَ الْجَهْرِ وَ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ عَلَى مَنْ شَايَعَهُ وَ بَلَغَهُ هَذَا الْقَوْلَ مِنْهُ فَاَقَامَ عَلَى تَوْلَاهُ بَعْدَهُ.

اعلمهم تولا كم الله: اننا في التوقي والمحاذرة منه على مثل ما كنا عليه ممن تقدمه من نظرائه، من الشريعي والنميري والهلالى والبلالى وغيرهم وعادة الله جل ثناؤه مع ذلك قبله وبعده عندنا جميلة و به نثق و اياه نستعين وهو حسبنا في كل امورنا و نعم الوكيل.

حاصل مضامین فقرات بلاغت آیات این است که به شیخ ابی القاسم (حسین بن روح) خطاب می‌فرماید: خداوند عالم عمر تو را طولانی گرداند و همه خیر را به تو بشناساند و عمل تو را با خیر و خوبی تمام نماید و نیکبختی تو را دایمی گرداند. بشناسان و بفهمان به کسانی که به دینداری آنان و ثوق داری این امر را که محمد بن علی شلمغانی که خدا به عذاب او تعجیل نماید و او را مهلت ندهد که از اسلام برگشت و از آن جدا گردید در دین خدا طریقه ملحدی را پیش گرفته و ادعای پاره‌ای چیزها نمود. که باعث کفر به خدا گردید. و بر خدا دروغ و بهتان گفت و به معصیت بزرگی مرتکب گردید کسانی که از حق برگشتند و به خدا دروغ بستند گمراه شدند و زیانکار گردیدند و ما از او به سوی خدا و رسول او تبری نمودیم و بر او لعنت کردیم و لعنتهای خدا از پی یکدیگر در ظاهر و باطن و در هر وقت و هر حال بر او و کسانی باد که تابع او شوند و یا اینکه بعد از شنیدن این سخن دوستی او باقی بمانند. به ایشان آگاهی ده که از دوستی وی حذر می‌کنم چنانکه پیش‌تر از دوستی امثال او که شریعی، نمیری و هلالی و بلالی و غیر ایشان باشد حذر کردیم.

### عاقبت شلمغانی

بعد از آنکه لعن شلمغانی بر دست حسین بن روح صادر گردید امامیه بغداد از او دوری جستند و همه حکایت لعن او را در مجالس و محافل نقل می‌کردند.

مقارن واقعه قتل شلمغانی موقعی که رؤسای شیعه در خانه ابوعلی بن مقله وزیر جمع بودند و لعن او را از جانب حسین بن روح نقل می‌کردند



راضی خلیفه دستور داد تا شلمغانی را دستگیر کنند.

اما دستگیری وی به سهولت ممکن نشد. زیرا ابوعلی بن مقله مدّتی به امر خلیفه در پی شلمغانی می‌گشت و او پنهان می‌زیست و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌گریخت عمّال وزیر و خلیفه به‌جلب او موفق نمی‌شدند تا آنکه بالاخره در شوال ۳۲۲ بر او دست یافتند و ابن‌مقله او را محبوس ساخت و خانه او را جست و از پیروان مهم او مثل حسین بن قاسم بن عبدالله و ابراهیم بن محمد بن ابی‌عون و ابن‌شیب زیارت و احمد بن محمد بن عبدوس در آنجا مراسلاتی یافت که همه او را به خطابهایی که لایق شأن خداوند است خوانده‌بودند در محضر خلیفه آن خطوط را به مردم نشان دادند و صحت آنها به اثبات رسید و شلمغانی نیز اقرار کرد که این خطوط از پیروان اوست. خلیفه احمد بن محمد بن عبدوس و ابراهیم بن ابی‌عون را نیز در حضور شلمغانی خواست و امر داد که خداوند خود را به سیلی بزنند آنان خودداری کردند. چون خلیفه آنان را به این حرکت مجبور ساخت احمد بن محمد بن عبدوس او را به سیلی زد. ولی ابراهیم بن ابی‌عون خودداری کرد. شلمغانی و طرفداران او را به امر خلیفه در حضور قضاة و فقها و کتاب و رؤسای لشکری چند بار محاکمه کردند عاقبت حکم قتل او را به اتفاق آرا تصویب و صادر کردند.

خلیفه دستور داد که در سه‌شنبه ۲۹ ذی‌القعدة سال ۳۲۲ شلمغانی و ابن‌ابی‌عون را به ضرب شلاق زدند بعد گردن ایشان را برداشتند و جسد آنان را به دار آویختند و آخر از همه نعش آن دو نفر را سوزانده و خاکستر آنها به آب دجله داد. (معجم الادباء جلد ۱- ص ۲۹۷ والفرق بین الفرق ص ۲۵۰)<sup>۱</sup> عاقبت شلمغانی و قتل و سوزاندن جسد و ریختن خاکستر او در دجله

فضایل جناب حسین بن روح نوبختی □ ۱۴۱

بغداد و نیز متن توقیع صادره در لعن او در کتاب بحار علامه مجلسی رحمته جلد  
۱۳ صفحه ۳۱۵ چاپ مطبعه اسلامیة تهران سال ۱۳۵۳ هجری ترجمه ارومی  
نیز آمده که ترجمه آن نقل گردید.



## فضایل و شرح حال نایب چهارم

جناب علی بن محمد السمری

### وفات علی بن محمد بن سمری در سال تناثر نجوم

یکی از فضایل این جناب آن است که در سال فوت این بزرگوار تناثر نجوم بود و تناثر نجوم را به طوری که مرحوم نهاوندی مرقوم داشته‌اند چنین است: روز وفات علی بن محمد سمری بنا بر آنچه در بحار نقل فرموده نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری بوده و آن سال را شیعیان به سال تناثر نجوم (فرو ریختن ستاره) موسوم نموده‌اند زیرا که در آن سال اکثر علما و محدثین اخبار به دیار باقی ارتحال نمودند که از جمله ایشان ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی است<sup>۱</sup>.

محدث قمی رحمته الله مرقوم داشته‌اند:

چهارم شیخ جلیل معظم علی بن محمد سمری است که قائم مقام حسین بن روح شد و سه سال امر نیابت با او بود و در نیمه شعبان سنه ۳۲۹

به رحمت حق واصل شد و آن سال تناثر نجوم بود و ابتدای غیبت کبری شد. قبر شریفش در بغداد نزدیک قبر شیخ کلینی است. و شیخ صدوق و شیخ طوسی روایت کرده‌اند از حسن بن احمد مکتب که گفت: ما در بغداد بودیم در سالی که جناب سمری وفات نمود چند روز قبل از فوتش به خدمت او رفتیم فرمائی از حضرت صاحب الامر علیه السلام بیرون آورد که مضمونش این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ای علی بن محمد سمری خدا عظیم گرداند اجر برادران تو را در مصیبت تو تا شش روز دیگر تو از دنیا مفارقت خواهی کرد. پس جمع کن کارهای خود را و وصی و قائم مقام از برای خود قرار مده که غیبت تامه واقع شده و....

حسن گفت: ما همه نسخه توفیق را برداشتیم و از نزد او بیرون آمدیم روز ششم به خدمت او رفتیم او را در حال احتضار یافتیم کسی به وی گفت که وصی تو بعد از تو کیست؟ فرمود: لله امر، هو بالغه: خدا را امری و حکمتی است که آن به عمل خواهد آمد. کنایه از وقوع غیبت کبری این بگفت و جان تسلیم کرد. - رضوان الله علیه!

امام زمان علیه السلام درگذشت او را مصیبت بزرگ بیان فرمودند

در توفیق حضرت امام زمان علیه السلام چنین مرقوم فرموده‌اند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّمَرِيُّ، أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِنَةِ أَيَّامٍ...!

ای علی بن محمد سمري، خداوند عالم برادران دینی تو را در مصیبت و وفات تو اجر و پاداش عظیم کرامت و عطا نماید؛ تو در اثنای این شش روز وفات خواهی یافت پس در کار خود آماده باش و در خصوص وکالت به احدی وصیت مکن که بعد از وفات تو در جای تو بنشیند زیرا که غیبت کبری واقع گردیده است.<sup>۱</sup>

حضرت امام زمان علیه السلام در این توفیق شریف درگذشت جناب محمد سمري را داهیه بزرگ و مصیبت عظیم بیان می فرماید. علامه بزرگوار صدر در کتاب تاریخ الغیبة الصغری صفحه ۴۶۷ یاد آور شده، در علت اینکه چرا حضرت -عجل الله تعالی فرجه- توفیق صادر فرمودند که از اسم من پرسش نکنید. اظهار نظرش چنین است: وانظر إلى العلة التي يذكرها... انه یشیر الی ضعف الاخلاص والارادة عند الفرد المسلم. و ان كان سائرا فی خطّ الاثم عليه السلام فإنه ان اطلع علی الاسم افشاه.

باید توجه داشت که سبب و علت این امر چیست؟ چرا باید اسم حضرت مکتوم باشد و افشا نگردد آن علت را باید ضعف ایمان و خلوص و هم چنین ضعف اراده فرد مسلم دانست زیرا آن حضرت به علم امامت می دانست که اگر کسی از اسم حضرت اطلاع حاصل کند او را فاش و ظاهر خواهد ساخت لذا باید گفت که یکی از جهات وقوع غیبت کبری را نبودن شخص مورد اطمینان و وثوق باید دانست.

شیخ طوسی در کتاب غیبت می نویسد: شیخ مفید و غضائری از ابو عبدالله صفوانی نقل کرده اند که گفت: شیخ ابوالقاسم حسین بن روح علیه السلام ابوالحسن علی بن محمد سمري<sup>۲</sup> را به جای خود منصوب داشت و او هم قیام

۱- کمال الدین ۲/ ۵۱۶.

۲- در البقری الحسان ۲/ ۲۷ ضبط سَمَر بفتح سین و تشدید میم آمده است که موضعی در یمامه

است که در آن نخل فراوان است و سَمَر به کسر سین و فتح میم نیز گفته اند.

کرد به آنچه حسین بن روح قیام می‌کرد. هنگامی که وفات او فرارسید، شیعیان نزد وی اجتماع نمودند. من از وی پرسیدم: وکیل بعد از شما کیست؟ چه کسی باید جانشین شما باشد. او سخنی در این باره اظهار نداشت. و گفت: مأمور نیستم که کسی را بعد از خود به‌عنوان نایب امام به مردم معرفی نمایم.

علی بن محمد سمري از درگذشت پدر صدوق خبر می‌دهد

جماعتی از دانشمندان از شیخ صدوق علیه السلام نقل کرده‌اند که گفت: ابوالحسن بن صالح بن شعیب طالقانی علیه السلام در ذی‌القعدة سال ۳۳۹ برای من نقل کرد که احمد بن ابراهیم بن مخلد گفت: من در بغداد به حضور مشایخ شیعه -رحمة الله علیهم- حضور یافتم. در آن محل شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمري -قدس الله روحه- بدون مقدمه فرمود: خدا علی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق) را رحمت کند.

مشایخ حاضر در مجلس تاریخ آن روز را نوشتند تا آنکه خبر رسید که علی بن بابویه همان روز وفات یافته‌است. جماعتی از علما از حسین بن علی بن بابویه قمی برای من روایت نمودند که گفت: جماعتی از علمای قم از جمله علی بن احمد بن عمران صفار و حسین بن احمد بن ادریس -رحمة الله علیکم- نقل می‌کردند که در همان سال که پدر من (علی بن بابویه) وفات یافت به بغداد آمدند. ابوالحسن علی بن محمد سمري از هر کدام که نزدیک بودیم می‌پرسید از علی بن بابویه چه خبر دارید؟ ما هم می‌گفتیم: نامه رسیده که حالش خوب است.

تا آن روز که وفات یافت باز احوال او را از ما پرسید، ما هم همان جواب

را دادیم. ولی او گفت: خداوند در مرگ علی بن بابویه به شما اجر دهد چه در همین موقع وی به جهان باقی شتافت. ما هم آن لحظه و روز و ماه را یادداشت کردیم چون هفده یا هیجده روز گذشت خبر رسید که علی بن بابویه در همان ساعتی که شیخ ابوالحسن سمري فرموده بود وفات یافته است.<sup>۱</sup>

و هم شیخ طوسی می گوید: حسین بن ابراهیم از ابوالعباس محمد بن نوح از ابونصر هبة الله بن محمد کاتب برای من نقل کرد که گفت: مقبره ابوالحسن سمري علیه السلام در جاده معروف به شارع حلنجی جنب باب المحول نزدیک نهر آب ابو عناب واقع است و هم او گفت که آن بزرگوار در سال ۳۲۹ هجری وفات یافت.<sup>۲</sup>

### متن توقیع صادره در رحلت علی بن محمد سمري

بسم الله الرحمن الرحيم يا علي بن محمد بن السمرى، اعظم الله اجر اخوانك فيك فانك ميت ما بينك و بين سنة ايام فاجمع امرك و لا توص احد يقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبه الثانيه (التامه خ-ل) فلا ظهور الا بعد اذن الله عزوجل و ذلك بعد طول الامد و قسوة القلوب و امتلاء الارض جورا، و سيأتى شيعتى من يدعى المشاهدة الا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفينائى و الصيحة فهو كاذب مفتر، و لا حول و لا قوّة الا بالله العلي العظيم.<sup>۳</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم. اى علی بن محمد سمري خدا عظيم گرداند اجر برادران تو را در مصيبت تو تا شش روز ديگر. تو از دنيا مفارقت خواهى کرد

۱- مهدي موعود / ۶۸۸-۶۸۹

۲- مهدي موعود / ۶۸۹

۳- كمال الدين ۵۱۶/۲

پس جمع کن کارهای خود را و وصی و قائم مقام از برای خود قرارمده که غیبت تامّه واقع شده و بعد از این ظاهر نمی‌شویم از برای احدی مگر بعد از اذن از حق تعالی و این ظاهر شدن پس از آن خواهد بود که مدّت غیبت بسیار به طول انجامد و دلها سنگین شود و زمین مملو شود از ستم و جور، و بعد از این جمعی از شیعیان دعوی مشاهده خواهند کرد؛ هر که دعوی مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و صدای آسمانی دروغگو و مفتری است. و لاقوه الا بالله العلیّ العظیم.<sup>۱</sup>

باید توجه داشت که کلمه شیعتی در متن توقیع به سه صورت دیگر هم آمده است: من شیعتی و لشیعتی و الی شیعتی.

در کتاب احتجاج طبرسی ج ۲ صفحه ۲۹۷ چاپ نجف سال ۱۳۸۶ هجری چنین نوشته است: الی شیعتی.  
در ۱۳ بحار، ترجمه ارومیه صفحه ۳۰۳.

و کفایة الموحّدین مرحوم طبرسی نوری جلد ۲ صفحه ۲۲۹.  
و العبقری جلد دوم صفحه ۲۸ تحت عنوان الیاقوت الاحمر من شیعتی آورده‌اند.

و در کتاب غیبت شیخ طوسی صفحه ۲۴۳ چ مکتبه النینوی الحدیثه - تهران و منتخب الاثر صفحه ۳۹۹: لشیعتی آمده است.  
توجه و تذکره: محققین و صاحب نظران خبیر و بصیر لشیعتی را ارجح و اقرب به مقصود امام زمان علیه السلام می‌دانند. از این نظر معنی چنین خواهد بود: خواهد آمد از برای شیعیان ما. که باید گفت بلایا و مصایب است که جهت شیعیان روی خواهد داد و یکی از مصایب ایام غیبت این است که مدعیان دروغین ظاهر خواهند شد و اظهار خواهند کرد که ما امام را دیده‌ایم.





## نظارت امام زمان علیه السلام

### بر اعمال عباد و وقایع جهان

#### اطلاع امام زمان علیه السلام از تمام کارهای جهان

در متن نامه‌ای که جهت مرحوم شیخ مفید رحمته الله از ناحیه حضرت شرف صدور یافته است. (اواخر صفر سال ۴۱۰) فرمایش امام زمان علیه السلام چنین است: نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّاسِ عَنْ مَسَاكِي الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي رَانَاهُ اللهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبِيَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.

ترجمه کلام بلاغت شعار (به نقل از ترجمه تاریخ غیبت کبری مترجم سید حسن افتخارزاده صفحه ۱۷۴): ما اگر چه هم اکنون در مکانی دور از جایگاه ستگران سکنی گزیده‌ایم - که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان را مادامی که حکومت دنیا به دست تبهکاران می‌باشد در این کار به ما ارائه فرموده‌است - ولی در عین حال بر اخبار و احوال شما آگاهی داشته و چیزی از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست. نابسامانی‌های شما را از آن زمان

که گروههای کثیری از شما دست به کارهایی زدند که پیشینیان صالح از آن به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آنان گرفته پشت سر انداخته گویا اصلاً چیزی نمی‌دانند کاملاً آگاهیم. ما شما را رها نکرده و یادتان را از خاطر نبرده‌ایم و اگر توجهات ما به شما نبود. دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را پایمال می‌کردند از خداوند بزرگ پروا داشته‌باشید و از ما پشتیبانی کنید.

هریک از شما باید کاری کند که به دوستی ما نزدیک شود و از آنچه که خوشایند ما نیست دوری گزیند؛ زیرا فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه می‌رسد به طوری که نه توبه فایده‌ای دارد و نه پشیمانی از گناه دردی را دوا می‌کند و فایده‌ای می‌بخشد.

محبی الدین اربلی گوید که من نزد پدر خود بودم و مردی با او نشسته بود. ناگاه آن مرد را حالت نعسه گرفت. و عمامه از سر او افتاد جای ضربت هایلای در سر او پیدا شد. پدرم از اثر آن ضربت سؤال نمود. آن مرد گفت: این ضربت از صفین است. پدرم گفت: جنگ صفین در زمان قدیم بود و تو در آن زمان نبودی. آن مرد گفت که من یک وقتی سفر کردم به سوی مصر و مردی از قبیله عزه با من رفیق شد. پس در میان راه روزی جنگ صفین را یاد کردیم. آن رفیق من گفت: اگر من در روز صفین می‌بودم شمشیر خود را از خون علی علیه السلام و اصحاب او سیراب می‌کردم. من گفتم: اگر من در آن روز می‌بودم شمشیر خود را از خون معاویه و اصحاب او سیراب می‌کردم. اینک من و تو اصحاب علی و معاویه‌ایم. پس با یکدیگر جنگ عظیمی کردیم و جراحت بسیار بر یکدیگر رسانیدیم تا آنکه من از شدت ضربتها افتادم و از حال رفتم. ناگاه مردی را دیدم که به سر نیزه مرا بیدار می‌کند چون چشم گشودم آن مرد از مرکب فرود آمد و دست به جراحتهای

من مالید فوراً عافیت یافتم. فرمود که در اینجا مکث نما. پس غایب شد و بعد از اندک زمان برگشت و سر آن خصم من با او بود و مرکب او را نیز آورده بود. پس به من فرمود که این سر دشمن توست و تو ما را یاری و نصرت کردی ما تو را یاری کردیم و خداوند عالم یاری می کند هر که او را یاری کند. من گفتم: تو کیستی؟ گفت: من فلان بن فلان یعنی حضرت صاحب الزمان - علیه الصلاة والسلام - پس به من فرمود: هر که تو را از این ضربت سؤال کند بگو ضربت صفین است.<sup>۱</sup> (نقل از کتاب پیوند معنوی صفحه ۱۰۳).

آیه الله صدر می نویسد: در مورد کیفیت آگاهی حضرت از رویدادها چندین نظریه وجود دارد:

### نظریه اول:

حضرت از اخبار و رویدادها به طریق الهام خداوند و یا از یک راه اعجازی و غیر طبیعی آگاه می شود. مؤید این مطلب ادله ای است که می گوید تمامی کارهای مردم از خوب و بد در هر شبانه روز برای نظرخواهی حضرت عرضه می شود. از جمله ادله این آیه شریفه است:

«فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup>. یعنی: بزودی کارهای شما را خدا و رسول و مؤمنان خواهند دید. بر طبق روایات مقصود از مؤمنان، ائمه اطهار علیهم السلام می باشند.

از دیدگاه اجتماعی نیز این مسئله تأیید می شود که باید امام علیه السلام حتماً به

۱- تکالیف الانام (پیوند معنوی) / ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲- توبه / ۱۰۵.

الهام الهی مؤید باشد، و این تأیید از سه مقدمه به دست می آید:  
مقدمه اول: وقتی که خداوند متعال مسأله مهمی را به شخص خاصی واگذار می کند، باید قابلیت و توان انجام آنرا نیز به او داده باشد که در صورت ناتوانی هیچگاه مسؤولیت به کسی داده نمی شود.

مقدمه دوم: خداوند متعال سرپرستی و زمامداری جهان را، در مرحله نخست به پیامبر و سپس به جانشینان معصوم او واگذار کرده، به طوری که اگر شرایط تشکیل حکومت جهانی در زمان هریک از آنان آماده شود، بر او لازم است که حکومت تشکیل داده و زمام امور را در دست بگیرد. بنابراین ائمه معصومین زمامدارانی می باشند که آمادگی نهضت بزرگ جهانی را داشته و قابلیت کافی را برای رهبری جهانی دارا می باشند.

مقدمه سوم: رهبری در سطح جهانی نیازمند الهام گیری از سوی خداوند است، زیرا رهبری جهانی چیزی بسیار عمیق و پیچیده است. می بینیم که برای اداره یک کشور کوچک، افراد تحصیل کرده سیاستمدار و هیئتهای گوناگون دست به دست هم می دهند، قوانین پیچیده و دقیق وضع می کنند، تا بتوانند کشوری کوچک را اداره کنند، در عین حال اختلاف و پراکندگی و از هم گسیختگی در کارها وجود دارد.

حال چگونه ممکن است یک فرد بدون الهام خداوندی بتواند تمامی روی زمین را اداره کند و به همه گرفتاریها شخصاً رسیدگی نماید.

بنابراین تا الهام خداوند نباشد، اداره جهان ممکن نیست، و چون بر طبق اعتقاد ما شیعیان حضرت بقیه الله ارواحنا فداه یکی از پیشوایان و ائمه معصومین علیهم السلام است و زمامدار فعلی جهان اوست، از این جهت باید حتماً به تأیید الهام الهی مؤید باشد. وقتی مورد الهام قرار گرفت، اشکالی پیش نمی آید که بگویم حضرت بر کلیه اعمال و رفتار مردم مطلع بوده و تمامی

رویدادها از نظر شریفش می‌گذرد.

### نظریه دوم:

ما اگر نظریه اول را نادیده گرفته و گفتیم که حضرت به‌طور طبیعی شایستگی رهبری جهان را دارد و نیازی به انجام معجزه نیست و ملزم به نظریه دوم درباره غیبت بودیم، در این صورت چون حضرت در بین افراد مردم زندگی می‌کند و با مردم در رفت و آمد است و با آنان صحبت می‌کند و از اخبار و احوال آنان را آگاهی دارد، بدون اینکه هیچکس حضرت را بشناسد، حضرت نیز خود می‌تواند که از تمامی اخبار جهان و زوایای گیتی با یک برنامه‌ریزی دقیق آگاه گردد.

به هر حال با در نظر گرفتن امور مذکور به‌طور مستدل ثابت شد که حضرت از اوضاع و احوال مردم آگاه است، رویدادهای اجتماعی از دیدگاه حضرتش پنهان نیست.

و هر یک از این دو نظریه را کسی باور داشته‌باشد، اشکالی پیش نمی‌آید.<sup>۱</sup> باید گفت آنچه مسلم و قطعی است نظریه اول با مقدمات سه‌گانه بسیار نظر صحیح، مستدل و منطقی است که قرآن و اخبار نیز مؤید آن است.

مفسرین و اهل تحقیق در مورد آیه «فسیری الله...» گفته‌اند:

فسیری: اشاره است به اینکه کسی تصور نکند اگر در خلوتگاه یا در میان جمع عملی را انجام می‌دهد از دیدگاه علم خدا مخفی و پنهان می‌ماند، بلکه علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان نیز از آن آگاهند.

توجه و ایمان به این حقیقت چه اثر عمیق و فوق‌العاده‌ای در پاکسازی

۱- بنگرید به: تاریخ غیبت کبری، ترجمه سید حسن افتخارزاده / ۱۸۰-۱۸۳.

اعمال و نیات دارد، معمولاً اگر انسان حس کند حتی یک نفر مراقب اوست وضع خود را چنان می‌کند که مورد ایراد نباشد تا چه رسد به اینکه احساس نماید که خدا و پیامبر ﷺ و مؤمنان از اعمال او آگاه می‌شوند. این آگاهی مقدمه پاداش و یا کیفری است که در جهان دیگر در انتظار اوست، لذا به دنبال این جمله می‌افزاید: «و به زودی به سوی کسی که آگاه از پنهان و آشکار است باز می‌گردید، و شما را با آنچه عمل کرده‌اید خبر می‌دهد» و برطبق آن جزا خواهد داد.<sup>۱</sup>

## عرض اعمال بر امام علیه السلام

در میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام با توجه به اخبار فراوانی که از امامان رسیده عقیده معروف مشهور بر این است که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان از اعمال همه امت آگاه می‌شوند، یعنی خداوند از طرق خاصی اعمال امت را بر آنها عرضه می‌دارد.

روایاتی که در این زمینه نقل شده بسیار زیاد است که به عنوان نمونه چند قسمت نقل می‌گردد.

از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمودند: تعرض الاعمال علی رسول الله اعمال العباد کل صباح ابرارها و فجارها فاحذرورها و هو قول الله عزوجل «و قُلْ اَعْمَلُوا فَمَسِيرِي اللهُ عَمَلِكُمْ وَ رَسُوْلُهُ» وَ سَكَتَ !.

تمام اعمال مردم هر روز صبح به پیامبر عرضه می‌شود اعمال نیکان و بدان. بنابراین مراقب باشید و این مفهوم گفتار خداوند است که می‌فرماید: «انجام دهید، که به زودی خدا و پیامبر او در کردار شما خواهند نگرست.»

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام است که می‌فرماید: «ان الاعمال تعرض علی نبیکم کُلَّ عَشِيَّةٍ الْخَمِيْسِ فَلَيْسَتْ حِ احَدُكُمْ اَنْ يعرض علی نبیه العمل القبیح»<sup>۱</sup>.

تمامی اعمال شما بر پیامبرتان هر عصر پنجشنبه عرضه می‌شود، بنابراین باید از اینکه عمل زشتی از شما بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شود شرم کنید. یادآور می‌شود که در تفسیر برهان در صفحه ۱۵۷-۱۵۸ بالغ بر ۲۴ حدیث از معصومین علیهم السلام نقل می‌کند که همگی آنها حکایت از این دارند که اعمال عرضه بر رسول خدا و ائمه علیهم السلام می‌شود. از جمله این است:

عن ابی عبد الله علیه السلام قال: ما لکم تسؤون رسول الله صلی الله علیه و آله فقال رجل کیف تسؤوه؟ فقال: اما تعلمون ان اعمالکم تُعرض علیه، فاذا رأی مَعْصِيَةً سَاءَهُ ذلك، فلا تسؤوا رسول الله وسرؤه<sup>۲</sup>.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: چرا رسول خدا را از خودتان می‌رنجانید و ناراحت می‌کنید. شخصی که در حضور امام صادق علیه السلام بود پرسید ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونه پیامبر را از خود می‌رنجانیم و او را ناراحت می‌کنیم. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: مگر نمی‌دانید که کلیه اعمال بر رسول خدا عرضه می‌شود اگر معصیت و گناهی از شما سرزده باشد رسول خدا ناراحت می‌شود و ناخوشایند او خواهد شد. پس کاری کنید که رسول خدا از شما مسرور و خوشحال باشد.

در روایت دیگری از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم که شخصی به خدمتش عرض کرد برای من و خانواده‌ام دعائی فرما. فرمود: مگر من دعا

۱- البرهان ۲/۱۵۸.

۲- الکافی ۱/۲۱۹.



نمی‌کنم؟ «وَاللّٰهِ اِنَّ اَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلٰى فِى كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ»؛ به خدا سوگند اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود.

راوی این حدیث می‌گوید: این سخن بر من گران آمد. امام متوجه شد به من فرمود: «اَمَّا تَقْرَأُ كِتَابَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ قُلِّ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ»؟ هو و الله علی بن ابی طالب.<sup>۱</sup>

آیا کتاب خداوند را نمی‌خوانی که می‌گوید: عمل کنید خدا و پیامبرش و مؤمنان عمل شما را می‌بینند. به خدا سوگند، منظور از مؤمنان علی بن ابی طالب (و امامان دیگر از فرزندان او) می‌باشد.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا از خود آیه فوق منهای روایاتی که در تفسیر آن وارد شده است این موضوع را می‌توان استفاده کرد و یا همانگونه که مفسران اهل سنت گفته‌اند آیه اشاره به یک مسئله عادی دارد و آن این که انسان هر عملی انجام دهد، خواه ناخواه ظاهر شده و علاوه بر خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان از طرق عادی از آن آگاه می‌شوند.

پاسخ: اولاً آیه اطلاق دارد و تمام اعمال را شامل می‌شود و می‌دانیم که همه اعمال از طرق عادی بر پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان آشکار نخواهد شد، چرا که بیشتر اعمال خلاف در پنهانی و به‌طور مخفیانه انجام می‌شود و در پرده استتار غالباً پوشیده می‌ماند و حتی بسیاری از اعمال نیک مستور و مکتوم چنین است.

و اگر ما ادعا کنیم که همه اعمال اعم از نیک و بد و یا غالب آنها بر همه... روشن می‌شود سخن بسیار گزاف گفته‌ایم.

بنابراین آگاهی پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان از اعمال مردم باید از طرق غیر عادی و به تعلیم الهی باشد.

ثانياً در پایان این آیه می‌خوانیم «فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»؛ خداوند شما را در قیامت به آنچه عمل کرده‌اید آگاه می‌سازد. شک نیست که این جمله تمام اعمال آدمی را اعم از مخفی و آشکار شامل می‌شود و ظاهر تعبیر آیه این است که منظور از عمل در اول و آخر آیه یکی است بنابراین آغاز آیه نیز همه اعمال را چه آشکار باشد چه پنهان باشد شامل می‌شود و شک نیست که آگاهی بر همه اینها از طرق عادی ممکن نیست.

به تعبیر دیگر پایان آیه از جزای همه اعمال سخن می‌گوید، آغاز آیه نیز از اطلاع خداوند و پیامبر و مؤمنان نسبت به همه اعمال بحث می‌کند. یکی مرحله آگاهی است، و دیگری مرحله جزا، و موضوع در هر دو قسمت یکی است.

ثالثاً: تکیه روی مؤمنان در صورتی صحیح است که منظور همه اعمال و از طرق غیر عادی باشد، و الا اعمال آشکار را هم مؤمنان می‌بینند و هم غیر مؤمنان.

اینجا ضمناً این نکته روشن می‌شود که منظور از مؤمنان در این آیه همانگونه که در روایات فراوانی نیز آمده است تمام افراد باایمان نیست بلکه گروه خاصی از آنها است که به فرمان خدا از اسرار غیب آگاهند یعنی جانشینان راستین پیامبر ﷺ.

نکته مهمی که در اینجا باید توجه داشت این است که مسأله عرض اعمال اثر تربیتی فوق‌العاده‌ای در معتقدان به آن دارد، زیرا هنگامی که من بدانم علاوه بر خداوند که همه جا با من است پیامبر ﷺ و پیشوایان محبوب من همه روز یا هر هفته از هر عملی که انجام می‌دهم در هر نقطه و هر مکان اعم از خوب و بد همه آگاه می‌شوند بدون شک بیشتر رعایت می‌کنم و مراقب اعمال خود خواهم بود.

آیا رؤیت در اینجا به معنی دیدن است؟ معروف در میان گروهی از مفسران این است که رؤیت در جمله فیسیری الله عملکم... به معنی معرفت است نه به معنی علم چرا که یک مفعول بیشتر نگرفته و می‌دانیم که اگر رؤیت به معنی علم باشد دو مفعول می‌گیرد.

ولی مانعی ندارد که رؤیت را به همان معنی اصلیش که مشاهده محسوسات باشد بگیریم نه به معنی علم و نه به معنی معرفت. این موضوع در مورد خداوند که همه جا حاضر و ناظر است و به همه محسوسات احاطه دارد جای بحث نیست و اما در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان نیز مانعی ندارد که آنها خود اعمال را به هنگام عرضه شدن ببینند، زیرا می‌دانیم که اعمال انسانی فانی می‌شود بلکه تا قیامت باقی می‌ماند<sup>۱</sup>.

لاهیجی از صاحب مجمع‌البیان نقل می‌کند که نزد اصحاب ما مراد از مؤمنین ائمه معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - هستند. در اصول کافی (از یعقوب بن شعیب) امالی شیخ طوسی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مراد از مؤمنون ائمه معصومین علیهم السلام هستند<sup>۲</sup>.

سید عبدالحسین طیب در تفسیر آیه پیشگفته می‌نویسد:

آنچه واقع شده یا واقع می‌شد معلوم عندالله است چیزی بر علم او افزوده نمی‌شود و از علم او محو نمی‌گردد و هیچگونه نیاز به نامه عمل یا اقامه شهود ندارد. لکن دستگاه سلطنتی او برای تنبّه و توجه بندگان کتبه اعمال و نامه عمل و اقامه شهود از ملایکه و اعضاء و جوارح و انبیا و ائمه و ازمنه و امکانه و قرآن مقرر فرموده.

و اما حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار و صدیقه طاهره علیهم السلام این چهارده

۱ - تفسیر نمونه ۸/۱۲۷ - ۱۲۹.

۲ - تفسیر شریف لاهیجی ۲/۳۱۱.

نور پاک در همان عالم نورانیت که انوار مقدسه آنها را خلق فرمود افاضه جمیع کمالات و علم ما کان و ما یکون قبل از خلقت عالم و آدم به آنها فرمود. و شواهد این دعوی از آیات شریفه و اخبار متواتر به تواتر اجمالی داریم.

و این آیه شریفه طبق جریان قانون سلطنت که ملائکه کتبه کلیه اعمال بندگان را از حسنات و سیئات می نویسند و می برند در پیشگاه قادر متعال و روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه می دارند بر پیغمبر و ائمه اطهار حیا و میتاً و فردای قیامت به دست صاحبش می دهند و شهود شهادت می دهند و میزان می کنند و حساب می نمایند تماماً روی جریان سلطنت است و الا همان علم الهی کافی است و احدی را نمی رسد که بگوید العیاذ بالله خدا نمی داند یا اشتباه کرده یا ظلم می کند. پس از این بیان مفاد آیه واضح می شود احتیاج به تمخّلات مفسّرین نداریم.

و قل اعملوا معنای امر است یعنی هر چه می خواهید از عبادت و معصیت بکنید به جزای آن می رسید (فسیری الله عملکم) که کتبه رقیب و عتید می نویسید و می برند در پیشگاه احدیت لذا تعبیر به فاءوسین فرموده (و رسوله) که ایام هفته همه روز صباحاً و مساءً به نظر مبارک او می رسانند.<sup>۱</sup> سید هاشم حسین هم می نگارد: می خوانیم - خاندان نبوت - صلوات الله علیهم اجمعین - دانای اسرار زمینند در روز قیامت زمین به فرمان حق گویا می شود و اسرار بندگان را فاش می سازد هرکس در روی زمین خیری یا شری انجام داده خبر می دهند و احادیثی وارد شده است که زمین برای امیرالمؤمنین علیه السلام سخن می گفت و اسراری برای علی علیه السلام اظهار می داشت اکنون برخی از آنها:

۱- عن اسماء بنت عمیس رضی اللہ عنہا قالت لی فاطمة علیہا السلام: لیلۃ دخل بی علی علیہ السلام سمعت الارض تُحدّثهُ وَهُوَ یُحدّثُهَا وَاصْبَحْتُ وَاخْبَرْتُ وَالِدِی فَسَجَدَ سَجْدَةً طویلۃ ثم رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: یا فاطمة اَبْشِرِی بِطیبِ النّسْلِ فَاِنَّ اللهَ فَضَّلَ بِعَلِّکِ علی سائرِ خَلْقِهِ وَ اَمَرَ الارضَ اَنْ تُحدّثَهُ بِاخبارِها وَ ما یجرى علی وَجْهِها من شَرْقِ الارضِ اِلی غَرْبِها.

اسماء بنت عمیس رضی اللہ عنہا گفت: فاطمه علیہا السلام مرا گفت: شبی که علی علیہ السلام بر من وارد شد شنیدم زمین با او سخن می گفت و او با زمین سخن می گفت صبح پدرم را از جریان شب خبر دادم سجده طولانی کرد؛ سپس سر برداشت فرمود: فاطمه تو را مژده باد به فرزندان پاک. خدا برتری داده شوهرت را بر همه بندگان. و زمین را فرمان داده که خبرهایش و هرچه بر آن واقع می شود از مشرق تا مغرب برای علی علیہ السلام بگوید.

این حدیث در کتاب (ارجح المطالب صفحه ۶۷۸) به نقل از مطالب السؤل تألیف محمدبن طلحه شافعی آمده است.

۲- سلمان و ابی ذر گفتند همانا علی علیہ السلام عالم زمین است و تکیه گاه زمین که به وجودش آرام و به جاست یعنی دانا به اسرار زمین است؛ چنانچه در احادیث بسیاری آمده که اگر حجت خدا در زمین نباشد زمین درهم فروریزد پس تکیه گاه زمین است.

۳- حسین بن علی علیہ السلام فرمود: سورۃ اذلزلت الارض می خواندم چون به این آیه رسیدم «و قال الانسان مالها یومئذ تحدث اخبارها» پدرم فرمودند آن انسانی که از زمین سؤال می کند و زمین با او سخن می گوید منم.

۴- بازرگانی هزار دینار به ابوبکر سپرد و به حج رفت و پس از انجام حج چون برگشت ابوبکر از دنیا رفته، بدرود حیات گفته بود بازرگان نزد عمر آمد و گفت مرا اطلاعی نیست از عایشه پرسش کن او هم گفت: مرا اطلاعی

نیست. بازرگان پریشان شد با سلمان آشنایی داشت نزد او رفت و جریان خود را گفت: سلمان او را نزد امیرالمؤمنین برد. علی علیه السلام به مسجد آمد و فرمود: امانت بازرگان را ابوبکر در فلان مکان دفن نموده آن مکان را شکافتند و آن هزار دینار را بیرون و به صاحبش دادند.

عمر گفت: یا علی ابوبکر این راز را با تو گفته بود؟ علی علیه السلام فرمودند: تو محرم راز بودی با تو نگفته باشد با من چگونه گفته است. عمر گفت: پس از کجا دانستی امانت بازرگان در آن مکان مدفون است. امیرالمؤمنین فرمود: آفریدگار ابوبکر زمین را امر فرموده هر چه در روی آن واقع می شود با من بگوید. (حدیث را کشفی ترمذی در مناقب خود آورده است).

در تفسیر شریف لاهیجی از علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از انسان در آیه (وقال الانسان مالها) امیرالمؤمنین است.

در کتاب علل الشرایع از حضرت سیده العالمین حضرت فاطمه الزهرا علیها السلام روایات کرده که در عهد خلافت ابوبکر در مدینه زلزله عظیم ظاهر گردید و مردم از غایت خوف رو به خانه ابوبکر و عمر گذاشتند و حال آنکه ایشان از روی خوف از خانه های خود بیرون آمده بودند و به خانه امیرالمؤمنین می رفتند. پس همگی رو به خانه علی علیه السلام نهادند و چون به در دولت خانه باب علم رسیدند آن حضرت بلا توقف از خانه بیرون رفتند و جمع مردم در عقب آن حضرت بودند تا آنکه بر بالای پشته برآمده و در آنجا نشست مردم در اطراف آن نشستند و نظر به دیوارهای شهر مدینه می کردند که چه نوع در جنبش و حرکتند. پس حضرت علی علیه السلام رو به آنان کرده فرمودند: چنین ظاهر شود که شما از این زلزله ترسیده اید آن جماعت از این سؤال تعجب کرده و گفتند: آری. پس حضرت لبهای مبارک خود را جنبانیده و دست مبارک را بر زمین زدند و گفتند: چیست تو را ای زمین ساکت شو.

پس به فرمان الهی زمین از آن حرکت بازمانده و بر تعجب مردم از آن تعجب سابق/افزود حضرت فرمودند که شما از این کار من تعجب کردید. من آن شخصم که حق تعالی فرمود: «اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان مالها» منم آن انسانی که گوید چیست تو را. در خرایج راوندی ابو حمزه ثمالی از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده که نزد حضرت علی علیه السلام بودم کسی سوره انا زلزلت الارض را تلاوت می کرد چون به این آیه رسید و قال الانسان مالها حضرت فرمودند: منم مراد از انسان در این آیه و برای من زمین سخن می گوید و خیرهای خود را به من می دهد.

مضمون همین روایت در جلد هفتم جامع صفحه ۴۷۱ آورده است و خبری نیز علاوه دارد و آن این است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: ای مردم آیا می دانید خیرهای زمین چیست که برای امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می کند. عرض کردند: خدا و رسولش داناترند و بهتر می دانند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: گواهی می دهد بر مرد و زن به آنچه پشت آن عمل کردند و می گوید این شخص کار نیکو به جا آورده و آن دیگری مرتکب عمل زشت گردیده است. این است خیرهای زمین. و پروردگار به زمین الهام می کند که اخبار و حوادث خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام بگوید و آن حضرت را آگاه سازد.

داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام فرمودند: ای داود اعمال و رفتار شما پنجشنبه به من عرضه و نشان داده شد به آن نگریستم یک عمل تو مرا خوشحال ساخت و آن صله رحم تو درباره پسر عموی تو بود، اما پسر عموی تو عمر او فرارسیده ولی از رزق و روزی تو کم و کاسته نگردیده. داود رقی گوید: پسر عمویی داشتم که او ناصبی بود و عایله مند و

محتاج و من خواستم به مکه مشرف شوم دستور دادم که به او چیزی بدهند  
وقتی وارد مکه شدم امام صادق علیه السلام را در مکه ملاقات نمودم از عمل و رفتار  
من درباره پسر عموی من مرا خبر داد.

عبدالله بن ابان از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند که امام فرمودند: سوگند به  
خداوند که اعمال شما در پنجشنبه هر هفته به ما عرضه می‌شود.

### عرض اعمال در شب قدر بر امام زمان علیه السلام

در کتاب کافی از حضرت محمد باقر علیه السلام روایت آورده (به نقل از کتاب  
مصلح جهان از دیدگاه قرآن تألیف نگارنده ص ۳۵۴)، که فرمودند:  
فرشتگان در هر عصری بر امام زمان علیه السلام در شب قدر نازل می‌شوند و حضور  
آن حضرت تقدیم می‌دارند آنچه را که نوشته شده و مقدر گردیده در لوح  
محفوظ و درود و تحیات می‌فرستند بر امام زمان علیه السلام تا طلوع فجر. مردی  
پرسید ای فرزند رسول خدا شما می‌شناسید شب قدر را؟ پاسخ فرمودند:  
چگونه ما نمی‌شناسیم آن شب قدر را در صورتی که در آن شب فرشتگان از  
آسمان فرود می‌آیند و به دور ما طواف می‌کنند و تحیت و درود بر ما  
می‌فرستند و مقدرات تمام خلائق عالم را به ما تسلیم می‌دارند و در آن لوح  
ثبت است آنچه باید واقع شود.

شرف‌الدین نجفی به اسناد خود از ابن مسکان ثقه جلیل از ابی بصیر و او  
از امام صادق علیه السلام آورده که فرموده: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» امام فرمود:  
فرشتگان و روح بر امام زمان علیه السلام آن شب فرود آیند و آنچه از قبیل مرگ و  
زندگی و نیکی و بدی... نوشته‌اند به او تسلیم نمایند.

و درباره آیه «من کل امر سلام» فرمودند: تحیتی است که به آن تا طلوع



فجر بر امام تحیت گویند.

در کافی از حسن بن عباس از امام باقر علیه السلام آورده که نازل می شود ملائکه در شب قدر بر امام زمان علیه السلام.

در تفسیر قمی روایت شده که نازل می شود ملائکه و روح القدس بر امام زمان علیه السلام و به حضرتش می دهند آنچه را که نوشته اند.

«ملائکه و روح بر که نازل می شوند؟!» نویسنده کتاب ارجمند تحفة المهدیه چنین استدلال می فرماید که ملائکه و روح القدس باید بر امام زمان علیه السلام و بر معصوم وقت نازل شود. به علت اینکه غیر از امام معصوم کسی قابلیت و شایستگی ندارد که ملائکه و روح که بزرگترین ایشان و سپهسالار ملائکه است بر او نازل شود و تمام وقایع سال را به او بگوید.

زیرا که غیر از معصوم - یا جاهلند و یا جاهل فاسق - یا کافر واقعی و یا غیر کامل (محدود) و چطور ممکن گردد ملائکه و بزرگ ایشان بر آن جاهل یا فاسق و کافر یا بر آن عالم محدود نازل شوند. و وقایع و حوادث سال به او عرضه دارند و حال آنکه از اول خلقت تا کنون شنیده نشده که ملائکه بر جاهل و یا فاسق حکمی و یا وحی بیاورد و بر غیر حجت خدا نازل شود و از همین جهت در حدیثی از امام صادق علیه السلام در کافی وارده شده است خداوند اجل و اعظم است از اینکه هر امری که در سال واقع می شود به توسط ملائکه و روح القدس بر کافر یا فاسق و یا نادان بفرستد.

پس آنچه ذکر شد عقل هر عاقلی و هر خردمندی حکم می کند و استدلال می نماید که ملائکه و روح باید به امام معصوم آن زمان نازل شوند و اتفاقات سال را بر او عرضه دارند و در نتیجه چون در هر سال شب قدر هست، پس باید امام زمان علیه السلام وجود داشته باشد تا ملائکه و روح بر او نازل شوند و در این زمان که ما زندگی می کنیم بدون شک چنین است.

### ليلة القدر و ولايت على بن ابى طالب عليه السلام

بعد از درگذشت پيغمبر صلى الله عليه وآله فرشتگان بر على و ائمه عليهم السلام نازل مى شوند.

مرحوم صدوق گوید: حدّثنا ابى عليه السلام قال: حدّثنا سعد بن عبدالله، قال: حدّثنا محمد بن الحسين بن ابى الخطاب، عن محمد بن عبيد بن مهران، عن صالح بن عقبه عن المفضل بن عمر، قال: ذكر عند ابى عبدالله عليه السلام «انا انزلناه فى ليلة القدر» قال: ما ابين فضلها على السور. قال: قلت: و اى شىء فضلها؟ قال: نزلت و لاية امير المؤمنين عليه السلام و فيها. قلت: فى ليلة القدر التى نرتجيبها فى شهر رمضان. قال: نعم، هى ليلة قدّرت فيها السموات و الارض و قدّرت و لاية امير المؤمنين عليه السلام فيها<sup>۱</sup>.

صدوق گوید: حديث کرد ما را پدرم که خدایش رحمت کند گفت: حديث کرد ما را سعد بن عبدالله از محمد بن حسين پسر ابوالخطاب از محمد بن عبيد بن مهران از صالح پسر عقبه از مفضل بن عمر گوید:

در حضور حضرت امام صادق عليه السلام انا انزلنا فى ليلة القدر خوانده شد امام عليه السلام فرمود: چقدر فضل اين سوره بر ساير سوره هاى قرآن آشکار است من گفتم: آن فضل چیست؟ فرمودند: براى آنکه اين سوره مشتمل بر ليلة القدر است که ولايت على بن ابى طالب در همان شب نازل شده است. گفتم در همان شب قدرى که اميدواريم در ماه مبارك رمضان باشد امر ولايت آن حضرت نازل گردیده است؟

فرمودند: آرى آن شبى است که آسمانها و زمين در آن مقدر شده و نيز ولايت امير المؤمنين عليه السلام.

در تفسیر شریف لاهیجی چنین وارد است: تنزل الملائكة و روح القدس علی امام الزمان علیؑ و يدفعون الیه ما قدر کتبوه (من کل امر) ای من اجل کل امر قدر تلك السنه: یعنی از جهت هر کس مقدری که تقدیر کرده باشد در این سال.

و از احادیث معلوم می شود که فرشتگان و روح امر مقدر را به طور نزول در شب قدر به صاحب آن امر که پیغمبر و اوصیاء اویند اعلام می نمایند چنانچه ابوبصیر از حضرت صادق علیؑ روایت کرده که قول: تنزل الملائكة والروح فیها باذن ربهم ای من عند ربهم علی محمد و آل محمد ﷺ بکل امر.

و در کافی به این مضمون روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین علیؑ گفت: روزی حضرت رسالت پناه در حضور تیمی و عدوی (حضور ابوبکر که جد پنجم او تیمه بن مره بن کعب بن لوی است و در حضور عمر که جد چهارم او عدی بن کعب بن لوی است) سوره قدر خوانده فرمودند که: حق تعالی فرموده «تنزل الملائكة والروح» آیا می دانید که این ملائکه و روح بر کدام کس نازل می شوند و کل امر را به او اعلام می نمایند.

ایشان گفتند که آنکس تویی ای رسول خدا، پس حضرت فرمودند که آیا لیلۃ القدر و نزول ملائکه و روح بر هر کار مقدر شده بعد از من نیز خواهد بود؟ گفتند: آری،

پس حضرت فرمودند که به سوی کدام کس فرود می آیند. گفتند: ما نمی دانیم.

حضرت امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند که در این وقت حضرت رسالت پناه سر مرا در کنار گرفت فرمودند: اگر ندانسته اید، پس بدانید که این است بعد از من که حامل اخبار فرشتگان و صاحب کل امر است.

در تفسیر جامع جلد هفتم صفحه ۴۵۵ چنین بیان می‌کند:  
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر به اصحاب خود می‌فرمود هیچ وقت اولی و دومی حضور پیغمبر نرسیدند مگر آنکه آن حضرت با گریه و خشوع سوره قدر را برای آنها قرائت می‌نمود و می‌فرمود به خاطر کسی که مشاهده می‌کنیم او را به چشم و حفظ کردم و جای دادم او را در قلب خود و اشاره می‌فرمود به من و دیگر فرمود برای چیزی که علی علیه السلام آنرا بعد از من مشاهده می‌نماید.

سؤال نمودند: ای رسول خدا شما و علی چه چیز مشاهده می‌نمایید؟  
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آیه «تنزل الملائکه والروح فیها باذن ربهم من کل امر» را با انگشت مبارک خود روی زمین نوشت. سپس فرمود به آنها: آیا بعد از قول خداوند که می‌فرماید (من کل امر) چیزی باقی می‌ماند که نازل نکند؟  
عرض کردند: خیر ای رسول خدا.

فرمود: آیا می‌دانید بچه شخصی نازل می‌کند در شب قدر هر چیزی را؟  
گفتند: بر شما نازل می‌کنند ای رسول گرامی.  
فرمود: آیا بعد از من آن شب قدر وجود دارد؟ عرض کردند: بلی.  
فرمود: فرشتگان بعد از من در شب قدر بر چه شخصی نازل می‌شوند و امورات هر چیزی را فرود می‌آورند؟ گفتند: نمی‌دانیم.

در آن وقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سر مرا در بغل گرفت و فرمود: بدانید بر این علی فرشتگان و روح نازل می‌کنند هر چیزی را در شب قدر.  
و چون شب قدر می‌رسد بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان خوف و ترسی بر آنها غالب می‌شد که تصور آن نمی‌توان کرد به خاطر آنکه مبادا امر و دستوری از پروردگار برای کیفر و نابودی ایشان برسد و آنها به خوبی شب قدر را می‌شناختند.

### علت نزول ملائکه و روح در شب قدر

در تفسیر اطبیب البیان جلد ۱۴ صفحه ۱۸۰ می‌فرماید: نزول ملائکه و روح برای دو امر است:

یکی آنکه بر امام زمان علیه السلام نازل شوند و آنچه در این سال تقدیر شده به نظر مبارکش برسانند به امر پروردگار که مفاد «بأذن ربهم من کل امر» است و امور تقدیر شده دو قسم است.

یک قسم اموری که قابل تغییر نیست و در لوح محفوظ ثبت شده و انبیا و ائمه و بسیاری از ملائکه می‌دانند و احتیاج به تنزیل ملائکه ندارد.

دوم اموری که بر حسب حکم و مصالح و حالات بندگان قابل تغییر است و در لوح محو و اثبات ثبت شده که لا یعامه الا الله لا نبی مرسل و لا ملک مقرب آنها را آنچه در این سال مقدر شده خداوند تبارک و تعالی برای تشریفات ائمه ملائکه و روح را بر آنها نازل می‌فرماید. و کلمه «من کل امر» شامل جمیع امور می‌شود و می‌توان گفت که یکی از حکم تنزیل ملائکه بر امام این است که به امضای امام علیه السلام برسد و اگر حضرتش در حق بعضی دعا کند و شفاعت کند و از خدا درخواست نماید پروردگار برای احترام او تغییر دهد چون حکمت و مصلحتش تغییر پیدا کرده. و گفتیم شفاعت این خاندان فقط برای روز قیامت در حق مؤمنین نیست در دنیا، در حسین نزع، در قبر، در عالم برزخ هم این خاندان شفاعت می‌کنند دفع بلیات و عقوبات از مستحقین عذاب می‌شود و جلب منافع که لیاقت نداشتند به آنها می‌شود.

امر دوم اینکه ملائکه و روح در مجالس مؤمنین حاضر شوند و بر آنها سلام کنند و در حق آنها دعا کنند و در عبادت آنها شرکت کنند و ثواب عبادت آنها را در نامه عمل مؤمنین ثبت کنند و هدیه کنند ثواب عبادات

خود را به مؤمنین و این ملایکه در جامعه مؤمنین هستند تا طلوع فجر که مفاد «سلام هی حتی مطلع الفجر» است.

لطف خاص پروردگار به امت محمد ﷺ در شب قدر

ابوالفتح رازی در تفسیر خویش (روح الجنان) در ذیل سوره قدر گوید عبدالله بن عباس روایت کرده که پروردگار در این شب فرشتگان را فرماید تا با جبرئیل و فرشتگان از سدره المنتهی به زمین آیند بالوهای نور و آن لوها را به چهار جایگاه بزنند، بر پشت خانه کعبه و بر سر تربت رسول ﷺ و به مسجد بیت المقدس و به طور سینا. آنگاه جبرئیل گوید پراکنده شوید و هیچ سرایی و حجره‌ای و سقیفه‌ای نماند که در آنجا مؤمن و مؤمنه‌ای باشد الا فرشتگان در آنجا شوند و همه شب تهلیل و تسبیح و استغفار کنند برای امت محمد ﷺ و چون صبح شود روی به آسمان نهند، ساکنان آسمان دنیا به استقبال ایشان آیند و گویند از کجا می‌آید؟ گویند از زمین، دوش شب قدر بود امت محمد ﷺ را. گویند: ما فعل الله بحوائج امة محمد؟ پروردگار با حوائج امت محمد ﷺ چه کرد.

گویند: إِنَّ اللَّهَ غَفَرَ لِحَالِحِيهَا وَ شَفَعَ صَالِحِيهَا فِي طَالِحِيهَا؛ پروردگار صالحان امت محمد ﷺ را بیامرزد و شفاعت صالحان درباره طالحان قبول کرد. فرشتگان آسمان دنیا آواز بلند کنند به تسبیح و تهلیل و ثنای پروردگار و شکر آنچه پروردگار کرامت بر امت محمد ﷺ کرد از جمله آنکه فرشتگان آسمان دنیا به تشییع با ایشان بروند به آسمان دوم همچنین فرشتگان پرسند از کجا می‌آید؟

گویند: دوش شب قدر بود امت محمد ﷺ را. ایشان نیز گویند ما فعل الله

بحوائج امة محمد صلی الله علیه و آله؟ گویند:

إِنَّ اللَّهَ غَفَرَ لِحَالِحِيهَا وَ شَفَعَ صَالِحِيهَا فِي طَالِحِيهَا؛ فرشتگان آسمان دوم با ایشان بروند به آسمان سوم هم چنین تا به آسمان هفتم تا به سدره المنتهی رسند، این حدیث پرسند و جواب همین شنوند و آواز به تسبیح و تهلیل بردارند آواز ایشان اهل بهشت عدن بشنوند و رضوان را گویند این چه آواز است؟ گویند: فرشتگانند که خدای تعالی را تسبیح و تهلیل می کنند برای امت محمد صلی الله علیه و آله. ایشان نیز آواز بردارند به تسبیح و تهلیل، حاملان عرش همین پرسند و جواب شنوند به شکر خدای آواز بلند کنند و تسبیح و تهلیل پروردگار گویند.

پروردگار فرماید: این چه آواز است؟ گویند بار خدایا ما شنیدیم که تو دوش گناهکاران امت محمد صلی الله علیه و آله را بیامرزیدی و شفاعت صالحان را در طالحان قبول فرمودی.

حق تعالی گوید: آری وَلِأُمَّةٍ مَّحَمَّدٍ عِنْدِي مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ:

امت محمد صلی الله علیه و آله را نزد من است آنچه هیچ چشم ندیده باشد و هیچ گوش نشینده بر خاطر هیچ آدمی چنان نگذشته.

عبدالله بن عباس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت: چون شب قدر شود پروردگار جبرئیل را گوید با کوبه فرشتگان به زمین رود. او لوای سبز دارد و لوا را بر بام کعبه زند و او را سیصد هزار پر باشد، دو پر است که جز در این شب باز نکند این پرها را برافراشته از مشرق تا مغرب بپوشد، آن فرشتگان می روند در هر جای و سلام می کنند و بر قائمی، قاعدی و نماز گزارنده ای و ذاکری، و دست در دست ایشان می نهند و در دعای ایشان آمین می گویند.

چون صبح برآید جبرئیل ندا کند که پرودگار با حوایج امت محمد ﷺ چه کرد. گویند: نظر کرد به ایشان و ایشان را بیامرزد و عفو کرد الا چهار کس:

۱ - مُذْمِنِ خمر را ۲ - آنرا که عاق باشد در پدر و مادر ۳ - قاطع رحم ۴ - جادوگران را.

صدر الاسلام همه اش می نویسد: از جمله تکالیف انام در غیبت امام - علیه الصلاة والسلام - سلام نمودن به آن حضرت است در هر روز به خصوص در روز دوشنبه و پنجشنبه، که عرض اعمال عموم خلایق به آن حضرت می شود. و سابقاً اشاره شد که تکلیف عبد نسبت به مولای خود آن است که در تمام حرکات و سکنات خود تابع و مطیع اوامر و نواهی مولای خود باشد. بلکه به درجه ای حالت مراقبه را تکمیل نماید که مقام انس و استغراق برای او حاصل شود و آنی ظاهراً و باطناً از توجهات قلبیه و جوارحیه، تغافل و تساهل نداشته باشد و گمان نکند که مولی و آقای او از او انظار غایب است و از افعال عبد خود بی اطلاع است... پس از جمله تکالیف و فرایض عباد نسبت به امام مفترض الطاعة خود آن است که همه روزه عرض چاکری و جان نثاری خود را در پیشگاه سلطان حقیقی خود نموده به آن حضرت - اروحنا فداء - سلام دهند... و عرض محبت و خلوص قلبیه خالصانه صادقانه نمایند و به زبان حال و قال عرض و اظهار نمایند:

ای مولا و آقا و سید ما، اگر به حسب مصلحت چهره مبارک را از این بندگان ناقابل پوشیده و در بارگاه عظمت و جلالت خود ما را راه نمی دهی، ولیکن این بندگان همچنان در مقام عبودیت و بندگی و جان نثاری خود ثابت و جازم هستیم و حق عبودیت و جان نثاری ماست که همه روزه بر آستان مقدس تو خود را حاضر دانسته و در عتبه مقدسه تو ایستاده سلام داده



و اظهار چاکری نموده مراجعت نمایم.<sup>۱</sup>

و در همان کتاب صفحه ۳۶ آمده است:

در دعای سیزدهم ماه رمضان است که معصوم به آن حضرت فرماید:  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْفَعْ عَنِّي وَلِيِّكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ لِسَانِكَ وَ  
القَائِمِ بِقِسْمِكَ وَ الْمُعْظَمِ لِحُرْمَتِكَ وَ الْمُعْتَبَرِ عَنكَ وَ النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ  
الناظِرَةِ وَ أُذُنِكَ السَّامِعَةِ وَ شَاهِدِ عِبَادِكَ حُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ.

اکثر مردم امام زمان خود را ارواح العالمین فداء- از ادنی مرشدی در این  
عصر بی تصرف تر می دانند و گمان می کنند که امام زمان- عجل الله فرجه- چون  
از انظار کثیفه این خلق منکوس در قید غیبت و اختفا محبوب و محبوس  
است از ظاهر و باطن مخلوق بی خبر و بی اطلاع است و حال آنکه حاضر در  
امصار است و ناظر در افکار و غایب از ابصار.

در توفیق رفیع شیخ سدید مفید- رضوان الله تعالی علیه- فرموده: فَإِنَّا نُحِيطُ  
عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ.

و گمان می کنند که امام آنها- عجل الله فرجه- نمی داند که این مردم به چه کار  
مشغولند و روز و شب خود را به چه قسم از لهو و لعب می گذرانند و از این  
جهت چه بی اعتنایی ها به امام زمان خود- ارواحنا فداء- می کنند و چه مخالفتها با  
او دارند بلکه به انواع و اقسام اذیتها آن حضرت را می رنجانند و اسباب  
اعراض و اشمئزاز آن حضرت را- صلوات الله سلامه علیه- فراهم می آورند... با  
وجود این، خود را از مطیعان و شیعیان و دوستان آن حضرت می داند و لاف  
و گزاف تولاً و شیعه بودن و جان نثاری در رکاب آن حضرت می زنند و ابداً  
از خدا و رسول و ائمه و امام زمان خود- سلام الله علیهم- شرم نمی نمایند و چنین  
می پندارند که امام آنها از آنها غفلت دارد و از حرکات ناشایست آنها خرسند

است.<sup>۱</sup>

خلاصه این است که تکلیف خود را در حرکات و سکنات ظاهر و باطن  
بفهمی و بدانی عقیده تو به طور قطع و یقین این باشد که تمام افعال و اقوال  
تو نزد امام علیه السلام مشهود است و معلوم.

### مواقع عرض اعمال

مجلسی رحمته الله علیه در جلد سابع بحار الانوار در خصوص عرض اعمال به حجج  
طاهرین - علیهم الصلاة والسلام - بآبی منعقد نموده فلاحظ. و در این خصوص  
احادیث متظافرة متکثره به طور اختلاف رسیده. در بعضی احادیث رسیده که  
عرض اعمال خلایق در هر روز دوشنبه و پنجشنبه به حجج طاهرین  
صلوات الله علیهم اجمعین - می شود و در بعضی احادیث رسیده که عرض اعمال در  
هر پنجشنبه به رسول و ائمه طاهرین - صلی الله علیهم - می شود. و در بعضی  
احادیث است: عرض اعمال بز و فاجر در صبح هر روز به پیغمبر و ائمه علیهم السلام  
می شود....

و فی بصائر الدرجات باسناده عن ابی عبدالله قال: إن الاعمال تُعرضُ  
علی فی کلّ خمیس فاذا کان الهلال اکتلت فاذا کان النصف من شعبان  
عُرِضَتْ علی رسول الله و علی علیه السلام ثم ینسخ فی الذکر الحکیم.

و در آداب و سنن بحار از ریاض الجنان نقل کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله  
فرموده: عین عبارت حدیث این است:

یا علیُّ أعمالُ شیعَتک تُعرضُ علی فی کلّ جمعة فافرح بِصالحِ اعمالِهِمْ وَ  
استغفر لِسَیِّئَاتِهِمْ.

و نیز از بشارة المصطفی نقل می‌کند، ما هذا نصُّه:

يَا عَلِيُّ إِنَّ أَعْمَالَ شِيعَتِكَ سَتُغْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فَافْرَحُ بِصَالِحِ مَا يَبْلُغُنِي مِنْ أَعْمَالِهِمْ وَ اسْتَغْفِرُ لِسَيِّئَاتِهِمْ.

و استاد اعظم دام ظلّه العالی فرموده به روایت شیخ طوسی در «غیبت»: اولاً بر حضرت -حجت علیه السلام- آنگاه بر هریک از ائمه عليهم السلام آنگاه بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنگاه عرضه می‌شود به خدای تعالی چنانکه در رسیدن فیوضات از مبدأ فیاض ترتیب به عکس است. و منتهی می‌شود به حضرت حجت -اروحنا فداء- و از او منتشر می‌شود در میان خلق علی حسب استعدادهم، و عصر این دو روز به حسب تقسیم ساعات روز مختص به آن حضرت -اروحنا فداء- و استاد اعظم -ادام الله ظلّه العالی- (منظور مرحوم نوری رحمته الله صاحب کتاب نجم ثاقب است) اختصاص داده‌اند عرض اعمال را در عصر دوشنبه و پنج‌شنبه به امام عصر -اروحنا فداء- و صریح کلمات ایشان در غیبت ایشان این است که در این دو وقت اعمال عباد عرض می‌شود بر امام عصر عليه السلام چنانچه در عصر هر امامی بر آن جناب عرض می‌شد، و در زمان حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر آن جناب....

شیخ طبرسی در مجمع‌البیان در ذیل آیه شریفه «قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» گفته که اصحاب ما روایت کردند که اعمال امت عرض می‌شود بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هر دوشنبه پس می‌شناسد آنها را و همچنین عرض می‌شود بر ائمه هدی عليهم السلام پس می‌شناسند آنها، و ایشانند مقصود از قول خداوند «و المؤمنون» و از غرایب آنکه شیخ ابوالفتح رازی در تفسیر خود گفته که:

در اخبار آمده که اعمال امت در هر شب دوشنبه و پنج‌شنبه بر رسول خدا

و بر ائمه - صلی الله علیهم - عرض کنند و مراد به مؤمنان، امامان معصوم باشند.<sup>۱</sup>  
در جلد ششم تفسیر ابوالفتح رازی چاپ اسلامیة تهران سال ۱۳۹۸  
قمری ص ۱۰۸، عبارت چنین است:

و اما بر سبیل تهدید گفت آنچه خواهی می‌کنی که عمل عرض  
خواهد افتاد بر خدا و رسول و مؤمنان و این عرض و وقت او دو قول است  
یکی آنکه قیامت باشد و یک در اخبار آمده است که اعمال امت هر شب  
دوشنبه و پنجشنبه بر رسول عرض کند و بر ائمه. مراد به مؤمنان امامان  
معصوم باشند برای آنکه معطوفند بر خدا و رسول خدا چنانکه فرمود در آیه  
ولایت: «انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا» الایه، و قوله تعالی: «فان الله هو  
مولیه و جبرئیل و صالح المؤمنین». و قوله: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و  
اولی الامر منکم».

و نیز در فصل هفتم (جمال الاسبوع) فرموده که:

از مهمات روز دوشنبه اینکه او روز عرض اعمال است بر خدا و رسول و  
خاصان او - صلوات الله علیهم -

آنگاه جمله‌ای از اخبار خاصه و عامه نقل نموده و فرموده که: روایت شده  
از طریق خاصه که وقت عرض اعمال در این دو روز، وقت انقضاء این دو  
روز است. پس سزاوار است از برای بنده‌ای که عارف است به حرمت کسی  
که عرض می‌شود اعمال برای او، اینکه تفقد کند اعمال خود را و اصلاح کند  
آنها به غایت آنچه طاقت او می‌رسد به آن، و متذکر شود که آن اعمال عرض  
می‌شود بر خداوند - جل جلاله - که داناست بر سرائر.

آنگاه بر خواص او اهل مقام باهر و حاضر می‌کند این صحیفه‌ها در پیش  
روی خداوند و پیش روی ایشان، فضایح گناهان صغیره و کبیره را....

پس فرمود: آخر این روز به مقتضای اخبار مستفیضه روز عرض اعمال است و به حسب تقسیم ساعات روز مختص است به آن جناب و نیز وقت ملائکه حَفَظَه است که موکلین روز بالا روند و موکلین شب فرود آیند باید نهایت مراقبت و مواظبت نمود در اصلاح اعمال و تدارک آنچه فوت شده و رفع شواغل موانع از توجه و تضرع و انابه، و برخاستن از مجالس اهل غفلت و توسل و استغاثه به امام عصر عليه السلام به نحوی که سابقاً اشاره کردیم و خواستن از آن جناب، در شفاعت اصلاح صحایف اعمال و تبدیل سیئات آن به حسنات... و نیز در شب و روز دوشنبه و پنجشنبه سعی کند در کردن عملی خالص که شاید به برکت آن از مفسد باقی درگذرند. و اختصاص دهد این دو روز را به بعضی اعمال، چنانچه در اخبار رسیده مثل استحباب خواندن هزار مرتبه «انا انزلناه» در هر یک از آنها و خواندن سوره «هل اتی» در نماز صبح هر دو روز که هر دو سوره حال مختص است به امام عصر عليه السلام. جاروب کردن مسجد در هر دو و خواندن استغفار مأثور در آخر روز پنجشنبه و غیر اینها از اعمال که در مجلس مذکور است.

مؤلف گوید: (نویسنده کتاب پیوند معنوی) نمی دانم از برای تو که فعلاً در غیبت امام عصر - ارواحنا فداء - واقع شده‌ای یقین حاصل شده که امام تو - علیه الصلاة والسلام - قبل از عرض اعمال توبه آن حضرت - ارواحنا فداء - از تمام حرکات و سکانات و اقوال و افعال و افکار تو مطلع است یا نه؟  
به خدا قسم اگر درجه یقین را حاصل کرده باشی و حالت مراقبه را دارا باشی فوراً تأثیرات و بروزات و ظهورات آن در ظاهر و باطن تو بروز و ظهور خواهد کرد و گمان ندارم که به این درجه بی حیا و بی شرم باشی که اعتنا نمائی به اینکه خدا و رسول و ائمه - علیه الصلاة والسلام - بر قباحت افعال و ردائت اعمال و شناخت افکار و احوال - علیه الصلاة والسلام - و تو مطلع باشی و تو باز اصرار و ابرام داشته باشی و متنبه و متذکر نشوی مگر آنکه نعوذ بالله

تعالی معتقد به خدا و رسول و ائمه -علیهم الصلوة و السلام- که متّصف به صفات مقررّه معینه اند نباشی. و خدا و رسول و امامی را معتقد باشی که شیعه اثنی عشریه قایل نیستند: «افرأیت من اتخذ الهه هواه» که خدای خود را هوا و هوس خود قرار داده و پیغمبر و ائمه را مانند سایر افراد بشر فرض کرده... اگر نه این قسم عقیده و باطن تو باشد پس چه دلیل دارد که ترک شیطان پرستی و هواپرستی را نمی نمائی و... از ابتدای عمر تا کنون که قریب به مرگ رسیده ای یک روز هنگام عرض اعمال تو عمل خالص بی ریایی را که مرضی خدا و رسول و ائمه علیهم الصلوة و السلام باشد در صحیفه اعمال تو ثبت نشده... اکنون حقیر را فکری به خاطر قاصر رسیده، اگر گوش دهی و عمل کنی - خالصاً لوجه الله الکریم...-

چاره و تدبیر و فکر و علاجی که حقیر برای تو از این به بعد پیدا کرده ام این است که بعد از نماز عصر روز دوشنبه یا پنج شنبه بخوانیم این استغفار را که شیخ طوسی -علیه الرحمه والرضوان- و سید بن طاوس رحمتهما الله و جمعی از اعیان و اساطین علماء و فقهاء و محدّثین از متقدّمین و متأخّرين به سندهای معتبره از حضرت صادق -علیه الصلوة و السلام- روایت کرده اند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمودند:

هر که هر روز بعد از نماز عصر یک مرتبه این استغفار را بخواند خدای تعالی دو ملک او را امر فرماید که صحیفه گناهان او را بدرند، هر چند بسیار باشد. استغفار مزبور این است:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةً عَبْدٍ ذَلِيلٍ خَاضِعٍ فَقِيرٍ بَائِسٍ مُسْكِينٍ مُسْتَكِينٍ مُسْتَجِيرٍ لَا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَوَةً وَلَا نُشُورًا.<sup>۱</sup>



## واسطه فیض بودن

پیامبر و ائمه علیهم السلام

سخنان امام رضا علیه السلام درباره واسطه فیض بودن ائمه

شیخ صدوق گوید: امام رضا علیه السلام فرمود:

نحن حجج الله في خلقه، و خلفاؤه في عبادته و امنائوه على سرّه، و نحن كلمة التقوى و العروة الوثقى و نحن شهداء الله و أعلامه في بريّته، بنا يمسك الله السّموات و الأرض أن تزولا، و بنا ينزل الغيث و ينشر الرّحمة، و لا تخلو الارض من قائم منّا ظاهر او خافٍ، و لو خلت يوما بغير حجّة لماجت باهلها كمايموج البحر باهلها.<sup>۱</sup>

ما حجت‌های خدا در زمین بر خلقش هستیم و خلیفه‌های خدا در بین بندگانش می‌باشیم و امین‌های خدا بر سرش هستیم، و ماییم کلمه تقوی و ریسمان محکم، و ماییم گواهان خدا و نشانه‌های او در بین مخلوقاتش، به واسطه ما خدا آسمانها و زمین را از نابود شدن نگه می‌دارد، و به وسیله ما

باران را نازل می‌سازد و رحمتش را پهن می‌کند، و زمین خالی نمی‌ماند از یک نفر ما که دین را به پای دارد، ظاهر باشد یا پنهان. و اگر زمین یک روز از حجت خالی ماند اهلش را فرو می‌برد چنانکه دریا با امواج خود اهلش را فرو برد و هلاک سازد.

### سخنان امام محمد باقر علیه السلام در این باره

حدَّثنا ابی و محمد بن الحسن -رضی الله عنهما- قالوا: حدَّثنا عبد الله بن جعفر قال: حدَّثنا محمد بن احمد عن ابی سعید العصفوری عن عمرو بن ثابت عن ابیه عن ابی جعفر علیه السلام قال: سمعته یقول: لو بقیت الارض یوماً بلا إمام منّا لساخت بأهلها و لعذبهم الله بأشدّ عذابه، إنّ الله تبارک و تعالی جعلنا حجة فی ارضه و اماناً فی الارض لأهل الارض لم یزالوا فی امان من ان تسیخ بهم الارض مادمنّا بین أظهرهم فاذا اراد الله ان یهلکهم ثم لا یمهلهم و لا ینظرهم ذهب بنا من بینهم و رفعنا الیه ثم یفعل الله ما شاء و أحبّ.<sup>۱</sup>

صدوق علیه السلام گوید: حدیث کرد ما را پدرم و محمد بن حسن -که خدا از هر دو خشنود باد- گفتند: حدیث کرد ما را عبدالله پسر جعفر گوید: حدیث کرد ما را محمد پسر احمد از ابوسعید عصفوری از عمرو پسر ثابت از پدرش از حضرت ابوجعفر باقر علیه السلام گوید: شنیدم می‌فرمود: اگر روی زمین بدون امام از ما بماند هرآینه اهلش را فرو می‌برد و پروردگار مردم را به عذاب سخت‌تر گرفتار می‌کند.

به درستی که خداوند ما را در زمین حجت ساخته و امان در زمین برای اهل زمین ماییم، و مردم همچنان در امانند از فرورفتن در زمین تا گاهی که



ما، در میان آنها هستیم، پس وقتی که خدا خواهد مردم را هلاک نماید و دیگر مهلت به آنها ندهد و نظر لطفش را از همه بگیرد ما را از بین مردم برد و به سوی خود بالا برد، پس هرچه خواهد و دوست دارد می‌کند.

حدَّثنا ابی عنه السلام قال: حدَّثنا سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن عیسی عن العباس بن معروف عن عبدالله بن عبدالرحمان البصری عن ابی المغرا حمید بن المثنی المجلی عن ابی بصیر عن خثیمة الجعفی عن ابی الجعفر عنه السلام، قال: سمعته یقول: نحن جنب الله و نحن صفوته و نحن حوزته و نحن مستودع موارث الانبیاء و نحن امناء الله عزوجل و نحن حجج الله و نحن ارکان الایمان و نحن دعائم الاسلام و نحن من رحمة الله علی خلقه و نحن من بنا یفتح و بنا یختم و نحن ائمة الهدی و نحن مصابیح الدجی و نحن منار الهدی و نحن السابقون و نحن الآخرون و نحن العلم المرفوع للخلق من تمسك بنا لحق و من تأخر عنا غرق و نحن قادة الغر المحجلین و نحن خیرة الله، و نحن الطریق الواضح والصرراط المستقیم الی الله عزوجل و نحن من نعمة الله عزوجل علی خلقه و نحن المنهاج و نحن معدن النبوة و نحن موضع الرسالة و نحن الذین الینا تختلف الملائكة و نحن السراج لمن استضاء بنا و نحن السبیل لمن اقتدی بنا و نحن الهداة الی الجنة و نحن عری الاسلام و نحن الجسور و القناطر من مضی علیها لم یسبق و من تخلف عنها محق و نحن السنام الاعظم و نحن الذین ینزل عزوجل الرّحمة و بنا یسقون الغیث و نحن الذین بنا یصرف عنکم العذاب فمن عرفنا و ابصرنا و عرف حقنا و اخذ بامرنا فهو منا و الینا.<sup>۱</sup>

صدوق گوید: حدیث کرد ما را پدرم - که خدا از او خشنود باشد - گوید: حدیث کرد ما را سعد پسر عبدالله، از احمد بن محمد فرزند عیسی، از عباس پسر

معروف، از عبد الله پسر عبدالرحمان بصری، از ابوالمغرا حمید پسر مثنی مجلی، از ابوبصیر از خیمه جعفری از حضرت ابوجعفر علیه السلام گوید شنیدم که می فرمود: ماییم جنب خدا، و ماییم برگزیدگان خدا، و ماییم حوزه خدا، و ماییم امانت جای میراث پیامبران، و ماییم امینان خدای عزوجل، و ماییم حجّت های خدا و ماییم ارکان ایمان و ماییم پایه های اسلام و ما از جمله رحمت های خدا بر خلقتش می باشیم و ماییم... که خدا به وسیله ما خلقت شروع می نماید و به ما خاتمه می دهد و ماییم پیشوایان رهنما و ماییم چراغ های در تاریکی و ماییم منار هدایت و ماییم که از همگان پیشی گرفته و بعد از انقراض جهان هستیم و ماییم نشانه هایی که برای خلق بلند شده هر که به ما چنگ زند به مقصد می رسد و هر که، از ما تخلف کند غرق می گردد، و ماییم برگزیدگان خدا و ماییم راه روشن و صراط مستقیم به سوی خدای بزرگ و ماییم که فرشتگان نزد ما آمد و شد دارند و ماییم چراغ کسانی که از ما کسب نور می نمایند و ماییم سیل و راه حق برای اشخاصی که از ما پیروی نمایند و ماییم راهنمایان به سوی بهشت و ماییم حلقه های بند اسلام و ماییم جسر ها و پلها که هر کس بر آن بگذرد کسی بر او پیشی نمی گیرد و هر کس از آن تخلف کند نابود است و ماییم بلندرتبگان که در اعلی درجه بلندی هستیم و ماییم آنچنان کسانی که به واسطه ما خدای متان رحمتش را نازل فرماید و به واسطه ما مردم بر باران سیراب می گردند. و ماییم کسانی که به سبب ما عذاب از شما بر طرف می شود.

پس هر که ما را بشناسد و ما را به چشم بزرگی ببیند و به حق ما معرفت پیدا کند و امر ما را بگیرد و عمل کند او از ما و به سوی ما خواهد بود (یعنی همه جا با ما می باشد).

سخنی از امام صادق علیه السلام در این باره

شیخ صدوق گوید:

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از حضرت سجّاد علیه السلام چنین روایت فرمود:  
نحن ائمة المسلمين و حجج الله على العالمين و سادة المؤمنين و قادة الغر  
المحجلين و موالی المؤمنین و نحن امان لاهل الارض كما انّ النجوم امان  
لاهل السماء و نحن الذين بنا يمسك الله السماء ان تقع على الارض الا باذنه و  
بنا يمسك الارض ان تميد باهلها و بنا ينزل الغيث و تنشر الرحمة و تخرج  
بركات الارض و لو لا ما في الارض منّا لساخت باهلها ثم قال: و لم تخل  
الارض منذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهر مشهور او غائب مستور و لا  
تخلوا الى ان تقوم الساعة من حجة الله فيها و لو لا ذلك لم يعبد الله.

قال سليمان، فقلت لصديق عليه السلام: فكيف ينتفع الناس بالحجج الغائب  
المستور؟ قال: كما ينتفعون بالشمس اذا سترها السحاب.<sup>۱</sup>

ماییم امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر اهل عالم و آقایان بر مؤمنین،  
ماییم مولای مؤمنین و ماییم امان بر اهل زمین چنانچه ستارگان امان برای  
اهل آسمانند.

و ماییم کسانی که به واسطه ما خدا آسمان را نگهداشته که بر زمین نیفتد  
مگر به اذنش و به سبب ما زمین را نگهداشته که اهلش را فرو نبرد.  
و به واسطه ما باران را نازل می‌سازد و رحمتش را می‌گستراند و برکات  
زمین را بیرون می‌آورد و اگر نبود در روی زمین از ما امامان هرآینه زمین  
اهلش را فرو می‌برد.

و پس از آن فرمود: و هرگز زمین از آنگاه که خدای آدم را آفرید از

حجتش خالی نبود، گاهی ظاهر و مشهور و گاهی غایب و مستور بوده است و هرگز هم زمین از حجت خالی نمی ماند تا روز قیامت و اگر این چنین نباشد خدای پرستش نمی شود.

سلیمان گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم چگونه مردم از حجت غایب پنهان نفع می برند؟  
فرمودند: چنانکه از آفتاب وقتی که ابر آنرا پنهان نموده باشد نفع می برند.

### سخنی از امام حسن عسکری علیه السلام در این باره

مجلسی رحمته الله در بحار الانوار از کتاب محتضر تألیف حسن بن سلیمان از شاگردان شهید ثانی نقل کرده است که روایت شده است که به خط مولانا ابی محمد حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چنین یافت شده است:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ قَوْمٍ حَذَقُوا مُحْكَمَاتِ الْكِتَابِ وَ نَسُوا اللَّهَ رَبَّ الْأَرْبَابِ وَالنَّبِيَّ وَ سَاقِيَ الْكُوْثَرِ فِي مَوَاقِفِ الْحِسَابِ وَ لَظَى وَ الطَّامَّةَ الْكُبْرَى وَ نَعِيمَ دَارِ الثَّوَابِ فَنَحْنُ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ وَ فِينَا النَّبِيُّ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْكُرْمُ، وَ نَحْنُ مَنَارُ الْهَدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوَثْقَى، وَ الْأَنْبِيَاءُ كَانُوا يَقْتَنِسُونَ مِنْ أَنْوَارِنَا وَ يَقْتَفُونَ آثَارِنَا وَ سَيَظْهَرُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بِالسَّيْفِ الْمَسْلُوقِ لِأَظْهَارِ الْحَقِّ.<sup>۱</sup>

پناه می برم به خدا از جماعتی که آیات محکمت خدا کتاب الهی را نادیده گرفته اند و حضرت رب العالمین را فراموش کرده اند.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ساقی کوثر امیرالمؤمنین علیه السلام را در مواقع حساب روز قیامت و آتش سوزان و شداید و گرفتاریهای بزرگ و نعمت بهشت و دار ثواب خدا را از خاطر و اندیشه خود محو کردند پس ما بزرگترین مقام

بلند پایه هستیم و مقام نبوت و ولایت و کرم در ماست و ما مناره پرتوافکن و نوربخش هدایتیم و ما دستگیره محکم و متین و استواریم و پیامبران گذشته از انوار ما اقتباس می نمودند و از آثار ما پیروی می کردند و در آینده حجت خدا بر خلق با شمشیر کشیده برای اظهار حق ظهور خواهد کرد.

و نیز روایت شده که به خط امام حسن عسکری علیه السلام چنین یافت شده است:

قد صعَدنا ذری الحقائق باقدام النبوة و الولاية و نورنا سبع طبقات اعلام الفتوی بالهدایه، فنحن لیوث الوغی و غیوث الندی و طعان العدی و فینا السیف و القلم فی العاجل و لواء الحمد و الحوض فی الآجل و اسباطنا خلفاء الدین و خلفاء النبیین و مصابیح الامم و مفاتیح الکرم

لکیم البس حلة الاصطفاء لما عهدنا منه الوفاء و روح القدس فی جنان الصاقورة ذاق من حدائقنا الباکورة<sup>۱</sup>.

ترجمه: به تحقیق که ما با گامهای نبوت و ولایت از بلندترین قله حقایق بالا رفتیم و هفت درجه و طبقه نشانه‌ها و علامات فتوی را با هدایت خود روشن ساختیم.

پس ما شیران بیشه نبرد و حرب هستیم و بارانهای پرآب و رحمت و کوبندگان دشمنان، و در میان ما در این دنیای عاجل شمشیر و قلم است و در آخرت (آجل) لواء حمد خدا و حوض کوثر است.

و فرزندان ما سوگندخورندگان دین و متعهدان شریعت سیدالمرسلین خلیفه‌های پیامبرانند و چراغهای روشن هدایت و کلیدهای عطا و بخشش و

۱ - بحار الانوار طبع کمپانی ۲۳۸/۷ و طبع جدید ۲۶۴/۲۶ و ۲۶۵ و تتمه حدیث است: و شیعتنا الفئه الناجیه و الفرقة الزاکیه صارو لناردا و صونا و علی الظلمة و الباعونا، و سینفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظى النیران، لتمام آل حم و طه و الطواسین من السنین و هذا الکتاب من دزة من دررالرحمة و قطرة من بحر الحکمة و کتب الحسن بن علی العسکری فی سنة اربع و خمسين و مائین.

کرم، به کلیم الله موسی بن عمران خلعت برگزیدگی پوشانیده شد، چون ما او را در وفا به عهد پایدار دیدیم.

و روح القدس در بهشت صاغوره (بهشت آسمان سوم) از باغ پرمیوه ما فقط نوبری چشیده بود.

حضرت حجة الاسلام آقای سید هاشم حسینی تهرانی نویسنده کتاب ارجمند «بوستان معرفت» در چند سال پیش که این جانب به معظم له درباره خبر فوق مراجعه کرده بودم در پاسخ مرقوم فرمودند:

بسم الله الرحمن الرحيم، قد سعدنا ذری الحقائق باقدام النبوة و الولاية و درنا سبع طبقات باعلام الفتوة و الهدایه و نحن لیوث الوغی و غیوث الندی و طعناء العدی، فینا السیف و القلم فی العاجل و لواء الحمد فی الآجل اسباطنا حلفاء الدین و خلفاء النبیین و مضابیح الامم و مفاتیح الکرم، فالکلیم البس حلة الاصطفاء لما شاهدنا منه الوفاء و روح القدس فی الجنان الصاغوره ذاق من حدائقنا الباکوره، شیعتنا الفئه الناجیه و الفرقة الزاکیة، صارو النارده و صوناً علی الظلمة الباعونا، ستفجر لهم ینابیع الحیوان بعد لظى النیران لتمام الم و طه و الطواسین، و هذا الکتاب ذرة من جبل الرحمة و قطرة من بحر الحکمة، و کتب الحسن بن علی العسکری فی سنه اربع و خمسين و مأتین.

ترجمه: به حقیقت فرازهای حقایق را به گامهای نبوت و ولایت بالا رفتیم و طبقات هفتگانه را با نشانه‌های جوانمردی و هدایت گشتیم و ماییم شیران بیشه نبرد و بارانهای بخشایش و مدافعان دشمنان، در نزد ماست شمشیر و خامه (قلم) در دنیا و پرچم سپاس در آخرت. جماعت ما پیوستگان دین و جانشینان پیغمبران و چراغهای راهها و کلیدهای کرم هستند.

چه کلیم خلعت اصطفای پوشانیده شده چون ما از او وفاداری دیدیم و روح القدس در بهشتهای کوچک از میوه‌های نورس ما چشیده، پیروان

(شیعیان) ما دسته رستگار و گروه پاکیزه‌اند، ما را یار و نگهبان شدند و علیه ستمکاران به هم پیوسته و معین یکدیگر گردیدند، چشمه‌های حیات برای آنان پس از زبانه کشیدن آتشها جوشان شود در پایان مدت الم و طه و طواسین و این نوشته ذره‌ای است از کوه رحمت و قطره‌ای است از دریای حکمت، آنرا حسن بن علی عسکری در سال دویست و پنجاه و چهار نوشته‌است.

جناب ایشان پس از نقل و ترجمه خبر یک سلسله تحقیقاتی نسبت به متن خبر دارند که عیناً از نظر خوانندگان می‌گذرد.

این گفتار امام حسن عسکری علیه السلام را مرحوم مجلسی در جزء ۵۲ بحارالانوار صفحه ۱۲۱ باب التمیص و النهی عن التوقیت از کتاب محتضر حسن بن سلیمان تلمیذ شهید علیه السلام نقل کرده و نیز مرحوم شیخ علی حایری در کتاب الزام الناصب صفحه ۱۶۴ از مجلسی از کتاب الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة نقل نموده‌است و مرحوم حاج میرزا جواد آقا در کتاب مراقبات السنه صفحه ۲۴۵ آورده‌است، و در بسیاری از کلمات اختلاف است که به آنها اشاره می‌نماییم:

در نسخه الزام الناصب است «و درنا سبع طرائق» و در کتاب مراقبات است «و نورنا سبع طبقات» هر کدام باشد مقصود آسمانهای هفتگانه است و گشتن آنان در آسمانها البته لازمه‌اش نورانی کردن آن اماکن است و چنانچه هر کجا باشند آنجا به نورشان منور است.

در الزام الناصب است «خلفاءالدين و خلفاءاليقين» یعنی جانشین هستیم در دین و پیوستگان یقین هستیم و شک و ریب در کار ما نیست.

و در کتاب مراقبات است «خلفاءالدين و خلفاءالنبیین» چنانچه مذکور داشتیم و در الزام الناصب جمله «طعناءالعدی» نیست و طعنا جمع طاعن

است مانند علما جمع عالم یعنی نیزه زن و مدافع.  
و در الزام الناصب «البس الاصطفاء» است، و در مراقبات «لبس حلة  
الاصطفاء» است.

در الزام الناصب «لما عهدنا منه الوفاء» و در مراقبات «لما شاهدنا منه  
الوفاء» است و هر دو به یک معنی است، در نسخه‌ها جنان الصاغوره مذکور  
است بدون الف و لام، ولی قاعده عربیت اقتضا می‌کند که با الف و لام باشد و  
صاغوره و باکوره مؤنث صاغور و باکور است و صیغه مبالغه می‌باشد و مانند  
فاروق و فاروقه از ماده صغر «کوچک بودن» و بکر «نورس بودن».

در الزام الناصب «الفرقة الزاكية» و در مراقبات «الفرقة الزكية» است و  
هر دو به یک معنی است.

در مراقبات «بعد لظی النیران» است و نیران جمع نار می‌باشد چنانچه ما  
مذکور داشتیم و در الزام الناصب «بعد لظی مجتمع النیرین» است.

و مقصود از نیرین شمس و قمر است و آنچه در مراقبات است مناسبتر  
است. و مجتمع مصدر است به معنی اجتماع و این از علایم قیامت است و  
آنچه در مراقبات است مناسبتر است و ممکن است مجتمع اسم مکان باشد و  
معنی چنان شود پس از احتراق جایگاه اجتماع شمس و قمر، و در هر حال  
معنی بی تکلف و بی تناسب نیست و در الزام الناصب است «لتمام الروضه و  
الطواسین من السنین» و در مراقبات چنان است که مذکور داشتیم و در بحار  
مطابق مراقبات است و مرحوم مجلسی فرموده:

بیان: یحتمل ان یکون المراد کلّ «الم» و کلّ ما شتمل علیها من المقطعات  
ای «المص» و المراد جميعها مع طه و الطواسین ترتقی الی الف و مائة و تسعة  
خمسين.

و صاحب الزام الناصب گفته: اقول: لیس المراد بالطواسین حروفها بل



المراد طاسین ثلاث احدها بلا میم و اثنان مع المیم و لا یحسب الالف و الواو و اللام منه عکس الالف و اللام من الروضه فانه یحسب و الهاء آخر الروضه لیس من قبیل تاء قرشت بل هو هاء هوز فعلى ذلك نحسب واو و الطواسین: ال روض هو طططس س س م یصیر الف و خمسہ و ثلاثین و ثلاث مائة. و به هر حال مقصود آن است که پس از پایان این مدت به حساب ابجد زندگی اهل ایمان و شیعیان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام منور و مرفه می شود و البته هر دو بزرگوار اشتباه کرده اند چون اینک سنه ۱۳۹۷ است و هنوز خبری نشده، رزقنا الله زیارته و خدمته ان شاء الله تعالی.

(پایان نوشته آقای سیدهاشم حسینی تهرانی)

البته باید توجه داشت که چون علم قدرت آنان (ائمه) از علم و قدرت پروردگار است به هر کاری و به هر چیزی دانا و توانا هستند و به نور مقدس علم که واجد آن هستند تمام موجودات گذشته و آینده را می بینند و از آنان چیزی غایب و پوشیده نیست و حجابی نخواهد بود و پروردگار عالم که خالق تمام مخلوقات و حدوث بقاء و تمام موجودات به خواست و اراده اوست خلائق را ملزم نموده و واجب ساخته است که همگی مطیع و فرمانبردار اینان (ائمه) باشند و برای خاطر ایشان مخلوقات را خلق فرموده و به برکت آنان پروردگار خلق خود را روزی می دهد و آنان را در عالم و باطن واسطه فیوضات خود قرار می دهد و بعضی گفته اند که معنای باب الله و سبیل الله همین است که هر چه از جانب خدا می آید از این باب است و هر کس می خواهد باید از این راه وارد شود.<sup>۱</sup>

و باید توجه داشت که در هیچ مرحله ای تشبیه خالق به مخلوق نخواهد بود چه آنکه واضح است که صفات کمالیه مخلوق ذاتی مخلوق

نیست، بخشش خدایی است.

دفع شدن خطر از شیعه به دعای امام صادق علیه السلام

در کتاب اثبات الهدی جلد ۵ صفحه ۴۲۸ شیخ حرّ عاملی چنین روایت می‌کند:

عبدالله بن یحیی کاهلی نقل کرده که در میان صحرا مبتلا به درنده‌ای شده و به دستور حضرت امام صادق علیه السلام دعایی خواند. آن درنده متعرض او نگردید و چون این قضیه برای پسر عموی خویش در کوفه نقل کرده و دعا را برای او خواند او گفت: گواهی می‌دهم که امام صادق علیه السلام امام مفترض الطاعه و واجب الاطاعه است و شیعه شد.

و چون این شخص به محضر مقدس امام صادق علیه السلام مشرف شد و قضیه را گزارش داد حضرت فرمودند: اترانی لکم اشهدکم بشئ ما رأیت ان لی مع کل ولی لنا اذنأ سامعةً و عیناً ناظرةً و لساناً ناطقاً، قال: یا عبدالله، انا و الله صرفته عنکما.

یعنی: آیا گمان می‌کنی که من تو را نمی‌دیدم، بدگمانی کردی همانا با هر فردی از دوستان خودمان گوش شنوا چشم بینا و زبان گویایی داریم (یعنی همه دوستان خودمان را می‌بینیم و کلمات آنان را می‌شنویم) پس فرمود: سوگند به خدا من آن درنده را از شما دور کردم.

حضور ائمه هدی علیهم السلام در نزد جنازه‌های شیعیان

در کتاب شریف مناقب در فصل اخبارات غیبی حضرت موسی بن

جعفر علیه السلام وارد است: از جناب ابی علی بن راشد (که از ثقات و وکلای امام جواد و امام هادی علیهم السلام می باشد) نقل کرده قضیه فرستادن اهل نیشابور مالها و امانتهای بسیار را به سوی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که از آن جمله شیطه نیشابوری بوده (که قبر او در نیشابور معروف است) و چون ادای امانت کرد و حضرت خصوصیات اموال را برای او شرح داد و هنوز نامه مسایل آنان را به امام نداده امام به او فرمود: جواب مسایل را در ذیل ورقه مسایل خود آنان ثبت کردیم و یک درهم شیطه و پارچه او را قبول کرده است و امام فرمود: سلام مرا به شیطه برسان و این کیسه پول که در آن چهل درهم است با این کفن به او بده و از روزی که به نیشابور وارد می شوی تا نوزده روز دیگر شیطه زنده خواهد بود و از آن این چهل درهم شانزده درهم مخارج خودش می شود و باقی را صدقه و آنچه خواهد صرف کند و من در وقت نماز بر او حاضر می شوم و بر او نماز می خوانم.

راوی گوید: چنانکه فرموده بودند واقع شد و امام علیه السلام برای نماز او حاضر شد و بعد از اتمام نماز و امور تجهیزات او تشریف بردند و به من فرمودند: سلام مرا به شیعیان برسان که ما ائمه هدی نزد جنازه های شما در هرجا باشید به طور حتم حاضر می شویم.

### نامه امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

بسم الله الرحمن الرحيم

امّا بعد: سلام عليك أيّها المخلص في الدين، المخصوص فينا باليقين، فانّا نحمد اليك الوليّ، الله الذي لا اله الا هو، و نسأله الصّلاة على سيّدنا و مولانا و نبينا مُحَمَّدٍ و آله الطاهرين.

وَ نَعْلَمُكَ - اِدامَ اللهُ توفيقك لنصرة الحق، و اجزل مَثوبتك على نطقك عَنَّا بالصدق - اِنَّهُ قد اذن لنا في تَشْرِيفِكَ بالمكاتبة، و تَكْلِيْفِكَ ما تُؤدِيهِ عَنَّا الى موالينا قبلك، اعزَّهم اللهُ بِطاعته، و كفاهم المهم برعايته لهم و حراسته. فَقِفْ اَيْدِكَ اللهُ بعونه على اعدائه المارقين من دينه، على ما نَذَرُوكُهُ و اعمل في تأديته الى من تَسْكُنُ اِلَيْهِ، بما نرسمه ان شاء اللهُ تعالى.

نحن و ان كنا ثاوين بمكاننا النائي عن مساكن الظالمين... حسب الذي ارانا الله تعالى لنا من الصلاح و لشيعتنا المؤمنين في ذلك ما دامت دولة الدنيا للفاسقين. فانا نحيط عِلْمًا بِاَنْبائِكُمْ، و لا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ من اخباركم، و معرفتنا بِالْاِذْلالِ الذي اصابكم، مذجنح كثير منكم الى ما كان السلف الصالح عنه شاسعا، و نبذوا العهد المأخوذ و راء ظهورهم كأنهم لا يعلمون.

اَنَا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، و لا ناسين لِذِكْرِكُمْ و لو لا ذلك لَنَزَلَ بِكُمْ اللأواء، و اضْطَلَمَكُمُ الاعداء، فَاتَّقُوا اللهُ جَلَّ جَلالُهُ، و ظاهرونا على اِنْتِياشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قد انافت عليكم، يهلك فيها من حمّ اجله و يحمى عنها من أدرك آمله، و هي أمانة لازوف حركتنا، و مباحثكم بأمرنا و نهينا، و الله متمّ نوره و لو كره المشركون.

اعتصموا بالتقيّه! من شب نار الجاهلية، يحششها عصب امويه، يهول بها فرقة مهدية. انا زعيم بنجاة من لم يرم فيها المواطن الخفيّه، و سلك في الظعن منها السبل المرضية. اذا حلّ جمادى الأولى من سنتكم هذه؛ فاعتبروا بما يَحْدُثُ فِيهِ و استيقظوا من رقدتكم لما يكون في الذي يليه.

ستظهر لكم من السماء آية جليّه، و من الارض مثلها بالسويه و يحدث في أرض المشرق ما يحزن و يقلق، و يغلب من بعد على العراق طوائف عن الاسلام مرّاق، تضيق بسوء فعالهم على اهله الارزاق، ثم تنفرج الغمّة من بعد ببوار طاغوت من الاشرار، ثم يسرّ بهلاكه المتّقون الاخيار و يتفق لمريدي

الْحِجَّ مِنَ الْآفَاقِ مَا يُؤْمَلُونَهُ مِنْهُ، عَلَى تَوْفِيرِ عَلَيْهِ مِنْهُمْ وَاتِّفَاقٍ وَ لَنَا فِي تَيْسِيرِ حُجَّتِهِمْ عَلَى الْإِخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَاقِ شَأْنٍ يَظْهَرُ عَلَى نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ.

فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرَأٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرَبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ لِيَتَجَنَّبَ مَا يَدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا، فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةً فَجْأَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ، وَ لَا يَنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حُوبَةٍ. وَ اللَّهُ يُلْهِمُكُمُ الرُّشْدَ، وَ يَلطَفُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ.<sup>۱</sup>

به نام خداوند بخشنده مهربان

اما بعد، سلام بر تو ای دوست با اخلاص در دین، که در اعتقاد به ما از روی علم و یقین امتیاز داری. در منظر تو خداوندی را که جز او خدایی نیست سپاس گذارده و از او، درود و رحمت بر آقا و مولا و پیامبران حضرت محمد و نیز خاندان پاکش را خواستاریم.

و تو - که خداوند توفیقت را برای یاری حق دوام بخشید و پاداشت را نسبت به خدماتی که انجام می دهی افزون گرداند - را آگاه می کنیم که به ما اجازه داده تا افتخار نامه نگاری به تو داده شود تا بتوانی از سوی ما به دوستانمان که نزد تو هستند دستوراتی بدهی خداوند آنان را به پیروی از خود گرامی دارد و به آنان توجه و عنایت مخصوص نموده از آنان نگهداری فرماید و تو را نیز به دشمنان منحرف از دین و آیینش پیروزی بخشاید به آنچه که یادآوری می کنیم توجه نموده طبق برنامه های تعیین شده رفتار کن، و به مضمون آن به هر کس که توانستی و به او دسترسی داشتی آگاهی ده و عمل نما.

ما اگرچه در جای مخصوصی سکنی گزیده از جایگاه ستمگران بدوریم؛ چون خداوند صلاح ما و شیعیانمان را در این دیده است که تا وقتی که حکومت دنیا به دست تبهکاران است این چنین باشیم لکن ما به اخبار شما

آگاهی کامل داشته و داریم و چیزی از دیدگاه ما به دور نیست نابسامانی‌های شما را از آن زمان که گروهی کثیری از شما دست به کارهایی زدند که پیشینیان صالح از آن به دور بودند و پیمانی را که خداوند از آنان گرفته پشت سر انداخته کاملاً آگاهییم.

ما از رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر توجهات ما به شما نبود، دشواریها بر شما فرود آمده و دشمنان شما را پایمال می‌کردند. از خداوند بزرگ پروا داشته باشید. و از ما پشتیبانی کنید بر رهایی از آشوبهایی که به سویتان سرازیر شده. و این آشوبها نشان سستی و تنبلی شما نسبت به امر و نهی ماست، و عجله و شتابی در ما نیست (تا وقتی که فرمان خدا برسد). خداوند تکمیل‌کننده است نور خود را اگرچه مشرکان را خوش نیاید. به زودی کسانی که از راههای دور و نزدیک به حج می‌روند به تمام اهداف خود می‌رسند و با موفقیت برمی‌گردند. و ما نیز در راه‌اندازی و مهیا ساختن کارهای آنان در این سفر با برنامه مخصوص به آنان کمک می‌کنیم. بنابراین هر یک از شما باید کاری بکند که به دوستی با ما نزدیک شود و از آنچه که خوش آیند ما نیست دوری گزیند، زیرا فرمان ظهور ما ناگهانی و بدون مقدمه می‌رسد به طوری که دیگر نه توبه فایده‌ای دارد و نه پشیمانی از گناه دردی را دوا می‌کند و فایده می‌بخشد. خداوند رشد و هدایت خویش را به شما بفهماند و شما را مورد لطف خویش قرار دهد تا بتوانید با آمرزش و رحمت او همراه گردید.

یکی از نکات برجسته‌ای که از این نامه به دست می‌آید تسلط حضرت بر تمام رویدادها و آگاهی ایشان از آنهاست و از تمام اخبار آگاهند. و نکته برجسته دیگر دفع بلاها و ناراحتی‌ها از شیعیان به واسطه وجود مبارک حضرتش می‌باشد که اگر دعا‌های ایشان نسبت به پیروانشان نبود در

زیر ضربات سنگین دشمنان از بین می‌رفتند.  
و دیگر عنایت و همکاری حضرت است در امر حج که بعد از سال ۴۱۹  
رفع مشکلات این امر گردید و راهها امن و حاج به راحتی به مکه معظمه  
مشرف می‌شدند و این آسایش و رفاه در اثر کوششهای حضرت  
ولی عصر علیه السلام است در آنجا که فرمود: ما در آسان ساختن حج و زیارت خانه  
خدا... کارهای منظم و مرتبی را انجام می‌دهیم.

نامه دیگری از امام زمان علیه السلام به شیخ مفید

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْتَمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ، الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصُّدُقِ، فَاإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ  
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْهِنَا وَالْهُ أَبَانَا الْأَوَّلِينَ، وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى بَنِيَّاءِ وَ  
سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتِمِ النَّبِيِّينَ، وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ.  
وَ بَعْدُ فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنَا مَنَاجَاتِكَ، عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ اللَّهُ لَكَ مِنْ  
أَوْلِيَائِهِ، وَ حَرَسَكَ بِهِ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ، وَ شَفَعْنَا ذَلِكَ الْآنَ مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يَنْصِبُ  
فِي شِعْرَاخٍ مِنْ بَهْمَاءِ صَرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَا مِنْ غَمَالِيلِ، أَلْجَأْنَا إِلَيْهِ السَّبَارِيَّتِ مِنْ  
الْإِيمَانِ، وَ يَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ هِبْوَطُنَا إِلَى صَحْصَحِ، مِنْ غَيْرِ بَعْدِ مِنَ الدَّهْرِ، وَ لَا  
تَطَاوُلِ مِنَ الزَّمَانِ، وَ يَأْتِيكَ نَبَأٌ مَنَّا بِمَا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ، فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا  
نَعْتَمِدُهُ مِنَ الزَّلْفَةِ الْيُنَا بِالْأَعْمَالِ، وَ اللَّهُ مَوْفَّقُكَ لَذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ. فَلْتَكُنْ - حَرَسَكَ اللَّهُ  
بِعَيْنِهِ التِّي لَا تَنَامُ - أَنْ تَقَابِلَ لَذَلِكَ فِتْنَةَ تَبْسِلُ نَفُوسِ قَوْمِ حَرِثَتْ بِأَطْلَافِ  
لَا سْتَرْهَابِ الْمَبْطَلِينَ وَ يَبْتَهِجُ لِدَمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ، وَ يَحْزَنُ لَذَلِكَ الْمَجْرَمُونَ.  
وَ آيَةُ حَرَكْتِنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْثَةِ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمَعْظَمِ، مِنْ رَجَسٍ مُنَافِقِ

مذمّم، مستحلّ للدم المحرّم، يعمد بكيده اهل الايمان، ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم لهم و العدوان، لاننا من وراء حفظهم بالدعاء الذى لا يحجب عن ملك الارض و السماء فليطمئن بذلك من اوليائنا القلوب، و ليثقوا بالكفاية منه و ان راعتهم بهم الخطوب، و العاقبة بجميل صنع الله سبحانه تكون حميدة لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب.

و نحن نعهد اليك ايّها الولي المخلص، المجاهد فينا الظالمين أيّدك الله بنصره الذى أيّد به السلف من اوليائنا الصالحين أنه من اتقى ربّه من اخوانك فى الدين، و اخرج ممّا عليه الى مستحقّيه، كان آمناً من الفتنة المطلّة، و محنّها المظلمة المضلّة. و من بخل منهم بما أعاره الله من نعمته على من امره بصلته، فانه يكون خاسراً بذلك لأولاه و آخرته و لو أنّ اشياعنا - و هم الله لطاعته - على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم، لما تأخّر عنهم اليمن بلقائنا و لتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا على حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا. فما يحبسنا عنهم الا ما يتّصل بنا ممّا نكرهه و لا نؤثره منهم. و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوكيل، و صلواته على سيّدنا البشير النذير محمد و آله الطاهرين و سلّم.

و كتب فى غرّة شوال سنة من اثنتى عشرة و اربعمائه<sup>۱</sup>.

به نام خداوند بخشنده مهربان

درود خداوند بر تو ای یاور حق و ای کسی که با گفتاری راستین مردم را به حقیقت فرامی خوانی. ما خداوند را که جز او خدایی نیست نسبت به تو سپاسگزاریم و از او درود بر آقا و مولایمان حضرت رسول محمد ﷺ خاتم النبیین و خاندان پاکش را خواستاریم.

و بعد ما به مناجات تو نگریم، خداوند تو را با آن وسیله که به تو



ارزانی داشته نگهداری فرماید و از نیرنگ دشمنانش درامان دارد، این نامه را هم اکنون در مخفیگاه خود در قلّه کوهی می‌نگاریم و به تازگی از جایگاه پیشین خود که در بمنطقه‌ای پر درخت بود و بدینجا آمده‌ایم، البته به زودی از این جا نقل مکان کرده و در دشت و صحرائی جای خواهیم گرفت و تو را از وضع خود باخبر خواهیم ساخت و دستورات لازمه‌ای را که موجب نزدیکی به ما می‌شود خواهیم داد. خداوند به رحمت خود تو را موفق بدارد و تو را حفظ کند تا بتوانی در مقابل آشوب و ستمی که خون مردمی را می‌ریزد بایستی و منحرفین را از کار خود بازداری و بدین جهت مؤمنان شاد گردند و تجاوزکاران اندوهگین شوند. در این فتنه و آشوب پلید، نشانه‌ای از جنبش و نهضت ما وجود دارد و آن عبارت است از رویدادی که در خانه خدا در مسجد الحرام روی خواهد داد و یکی از منافقان پلید و تبه‌کار خون‌بی‌گناهان را ریخته و مؤمنان را مورد تنبیه و کیفر قرار می‌دهد، لکن با تمام اینها به هدف خود نمی‌رسد و تجاوزهایی را که در سر می‌پروراند به آن دست نخواهد یافت. زیرا از پشت سر ما با دعای خود که حتماً مستجاب شده و تأخیر ندارد آنان را نگهداری می‌کنیم. بنابراین دل دوستان ما محکم و مطمئن باشد گرچه مشکلات و سختی‌ها همه را فراگیرد فرجام کار به نیکویی تمام خواهد شد و تا وقتی که مؤمنان از گناهان بپرهیزند، عاقبت محمود برای آنان است.

ای دوست با اخلاص ما که با ستمکاران در ستیز و پیکاری، خداوند به همانگونه که اولیای شایسته پیشین ما را تأیید نموده تو را تأیید کند، برادران تو هر یک که تقوی پیشه کنند و آنچه را که به گردن دارند به مستحقانش برسانند از فتنه و آشوب ویرانگر و گرفتاریهای ستم‌بار آن درامان خواهند بود. و آنکس که در پرداختن به آنان که خداوند فرمان پیوند

آنان را داده بخل ورزد در دنیا و آخرت خود زیان کرده‌است.  
 اگر پیروان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد دل‌هایشان در وفای به عهد  
 و پیمانی که با ما دارند همدل می‌شدند از دیدار مبارک ما محروم نمی‌شدند و  
 سعادت دیدار ما را زودتر می‌یافتند؛ دیداری راستین و از روی معرفت  
 نسبت به ما.

ما را از آنان جز اخبار ناگوار و ناخوشایند که از کارهایشان به ما می‌رسد  
 چیزی باز نمی‌دارد. خداوند یار و یاور ماست و ما را کفایت کرده و وکیل  
 نیکویی است. و درود او بر آقای بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده ما، محمد و  
 خاندان پاک او باد.

## استغاثته به امام زمان عليه السلام

سيدي و مولاي يا املى و رجائى ليت شعرى الى م نصير عاقبة امرى؟  
اتقر عينى بنور جمالك، واروى من عذب وصالك، ام اذهب بهذه الغصص  
الى قبرى و اموت بغصة بعد غصة و بحسرة بعد حسرة؟ سيدي يميتنى طول  
فراقكم و يحيينى رجاء وصالكم، و ما اخبرتم به من علائم ظهوركم كيف؟  
لولا هذه المواعيد فى الاخبار و ما نترقب بظهوركم من الآثار صلوات الله و  
سلامه على من احيانا بها و اخبرنا عنها لانها اليوم سبب حياة عبيدكم  
التائقين اليكم، المشتاقين الى وصالكم، و يقول لسان حال كل منا:

اوعدونى اوعدونى و امطلوا      حكم دين الحب دين الحب لى  
روح القلب بذكر المنحنى      واعدّه عند سمعى يا اخى

سيدي لولا وصل الينا انّ الفرج بعد الشدة لكانت هذه الشدائد اشدّ على  
قلوبنا و نفوسنا من ان نتحملها، و لكن من اجل انها من علائم الفرج يهون  
علينا بل ربّما نشتاق اليها لنصل بها اليكم.

سيدي قد طال الممد و مدّ الامد ننتظر امركم و نحى بذكركم و نتصّفح

آثار ظهوركم، سيدى اشتد الامر و كثر الظلم و الجور «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ  
الْبَحْرِ» سيدى عظم البلاء و برح الخفاء و اليك المشتكى سيدى فرائك و هجرك  
اعظم من جميع ذلك و الا و البلاء معك نعمة و الاذى دونك راحة.

سيدى اذا تفكرت فى وصالك ولذة لقائك و تأملت فى احوال من قربتهم  
من جوارك، و منحت عليهم من افضالك، و شرفتهم بزيارة جمالك، و اكرمتهم  
بتعليمك و مننت عليهم بسقى كأسات التوحيد و شرفتهم بمقام الجمع مع اهل  
التوحيد، كاد ان ينصدع قلبى من الحسرة ينشق فؤادى من الغيره، سيدى  
ليس حال طالبى حضرتك كاحوال سائر المشتاقين، لان جمالك لا يقاس  
بجمال سائر المعشوقين و جلالك ليس كسائر الجلالات، اذ ليس غيرك  
مطلوب و محبوب هو علة ايجاد محبه و طالبه، محتاج اليه فى كل حاله فى  
جمع شؤونه.

بل ليس فى عالم الحس جمال الا و هو مظهر شىء من جمالك و لا جلال الا  
و هو اثر من آثار جلالك، لان جمالك مظهر جمال الله الجميل، و جمال غيرك  
من مظاهر جمالك، و انت اصل كل جمال و جلال و انت نور الله الانور و  
ضياؤه الازهر.

مولاي فداك جميع من سواك، بنفسى انت من اثيل مجد لا يحاذى، بنفسى  
انت من نصيف شرف لا يساوى، الى متى احار فيك يا مولاي؟ و الى متى؟ و  
اي خطاب اصف فيك و اي نجوى، عزيز على أن أرى غيرك متصرفاً فى  
مملكته و حا كمافى رعيته بل فى أهلك بمرئى منك و مسمع و هم يلونون و  
يستغيثون بك فلا يجابون.

سيدى فانا لله و انا اليه راجعون من مصيبة فقدك و طول غيبتك و قد صار  
حال شيعتك كقطائع غنم غاب عنها راعيها، و شدت عليها الذئاب من كل  
جانب، تأخذ منها ما تريد أكله سيدى هذه مصائبنا و الذى يصل اليك منها

أوجع لنفوسنا و اولم لقلوبنا مما يصل إلينا لانا نعلم رأفتكم لشيعةكم.  
يا مولاي والى الله المشتكى والى سيدى الورى والى على المرتضى و  
سيدة النساء والى آبائك الطاهرين ائمة الهدى و ليوث الوغى، فاغث يا غياث  
المستغيثين، عبيدك المبتلين و ارحم سيدهم يا ارحم الراحمين و ازل عنهم به  
ظلم الظالمين و سلطان الكافرين و كيد المخالفين و عجل فرجهم بفرج و ليك  
سلطان السلاطين سيد الخلائق اجمعين و املا الأرض قسطاً و عدلاً و قد ملئت  
ظلماً و جوراً.

### استغاثه و كيفيت آن

صدرالاسلام همدانى در كتاب تكاليف الانام فى غيبة الامام ص ۴۱  
مى نگارد:

از جمله تكاليف تو اگر سواد عربيت ندارى و ذوق مطلب فهمى دارى،  
بايد مشق محبت و ولاى آن حضرت را به وسایل مختلفه بنمايى و بخوانى  
بعض كلمات علمای عاملين و محبين صادقين را كه بعضى مكنونات قلبيه را  
بر صحايف اوراق نگاهشته اند و برخى عوالم محبت و معانى مودت خود را  
به صورت كتابت به يادگار گذاشته اند، مانند استاد اعظم ادام الله ظله العالى  
على رؤوس الادانى و الاعالى كه در نجم ثاقب مى فرمايد: انسان مدعى  
وصول به درجه ايمان به چنان نه به مجرد قول به زبان صادق نباشد جز آنگاه  
كه محبتش به مواليانش چنان باشد كه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده چنانچه شيخ  
صدوق در امالى و شيخ طوسى در امالى و ابن شيرويه در فردوس نقل  
كرده اند كه:

ايمان نياورده بنده تا اينكه بوده باشم من محبوبتر نزد او از جان او، و اهل  
من محبوبتر نزد او از اهل او، و عترت من محبوبتر نزد او از عترت او، و ذات

من محبوبتر نزد او از ذات او.

پس شخصی به عبدالرحمن که راوی حدیث است گفت: «تو پیوسته حدیثی می‌آوری که خداوند دلها را به آن زنده می‌کند».

و شاید این مقام اول درجه ایمان باشد که محبتش با موالیانش چون محبت او باشد با یکی از اخصّ اولاد و اقرب و اکمل ایشان نزد او. و الاّ عارف به خصایص ذاتیه و کمالات نفسانیّه و نعم و احسان غیر متناهیّه ایشان را به عباد، کارش به حسب اندازه دانش و معرفتش به آنجا کشد که جز آن سلسله معظّمه علیهم السلام کس را قابل محبت در خلق نبیند و اگر ببیند به جهت انتساب و علاقه اوست هرچند جزیی باشد به آن خانواده رحمت و عظمت و اگر انسان واقعاً جرعه‌ای از شربت گوارای محبت به امام خود را چشیده و رشته قلبش حسب فطرت و ریاضت پیوسته به آن حضرت مقدس کشیده، البته چنان مهموم شود با فراقی چنین که خواب را از چشم برد و لذت را از طعام و شراب. و در خصال و من لا یحضره الفقیه از جناب صادق علیه السلام مروی است که فرمودند:

پنج نفرند که نمی‌خوابند... تا آنکه شمردند از آنها محبتی را که مترقب مفارقت حبیب خود است. و چنین شخصی البته اگر به مفارقت مبتلا شود، همش بیش و قلقش بی‌اندازه و اضطرابش زیاد و خواب و راحت را بالمرّه فراموش نماید که شخصی به این عظمت و جلالت و بزرگی و رأفت و احسان و عطوفت و مهربانتر از هزار پدر، حاضر و ناظر و لکن چنان در پرده حجابی از حجابهای الهیه پنهان و پوشیده که نه دستی به دامانش رسد و نه چشمی به جمالش افتاد و نه از مقرّ سلطنتش خبری و نه از محل اقامت او اثری.

هر دون و خسیسی را بیند جز آنکه جز او کسی را نجوید و هر لغو و ناملایم و منکری را بشنود جز سخنی از آنکه جز او نخواهد کسی سخنی

گوید.

و در عیون از جناب رضاء علیه السلام مروی است که در ضمن خبری متعلق به آن جناب فرمود:

چه بسیار مؤمنه و چه بسیار مؤمنی که متأسف و حیران و محرومند در وقت فقدان ماء معین، یعنی حضرت حجت علیه السلام.

و در فقرات شریفه دعای ندبه معروفه اشاره شده بر این مقام که حاصل مضمون بعضی از آنها این است بعد از ذکر پاره‌ای از اوصاف و مناقب آن جناب ارواحنا فداء که - کاش می‌دانستم که تو در کجا اقامت نمودی و کدام زمین و خاک تو را برگرفته آیا به رضوی جای داری یا به ذی طوی. گران است بر من که خلق را بینم و تو دیده نشوی و نشنوم از تو نه آوازی و نه رازی.

گران است بر من که احاطه کند به تو بلا نه به من و نرسد به تو از من ناله‌ای و نه شکایتی.

جانم فدای تو غایبی که از ما کناره نداری. جانم فدای تو، دور شده‌ای که از ما دوری نگرفتی.

جانم فدای تو که آرزوی هر مشتاق آرزومندی از مرد و زن که تو را یاد آورند و ناله کنند.

گران است بر من که من بر تو بگیریم و خلق از تو دست کشیده باشند.

گران است بر من اینکه جاری شود بر تو آنچه جاری شده نه بر ایشان.

آیا معینی هست که طولانی کنم با او گریه و ناله را؟ آیا جزع‌کننده‌ای

هست که من او را بر جزعش یاری کنم هر آنگاه که خلوتی باشد؟

آیا به چشمی خاشاکی رفته که چشم من او را بر آن حالت مساعدت

کند؟

آیا به سوی تو راهی هست ای پسر احمد عَلَيْهِ السَّلَام که به حضور جنابت مشرف شوند؟

آیا متصل می شود روز ما از توبه فردای او، پس محظوظ و بهره بریم؟  
کی وارد می شویم بر چشمه سارهای سیراب کننده، پس سیراب شویم؟  
کی سیراب می شویم از آب گوارای تو که تشنگی به طول انجامید؟  
کی صبح و شام به خدمتت خواهیم رسید؟ کی تو ما را می بینی و ما تو را،  
و حال آنکه لوای ظفر و نصرت برافراشته شده؟

### معنی غوث

استغاثه: فریاد خواستن (منتهی الارب) فریادرسی خواستن (غیاث اللغة)  
فریاد خواهی<sup>۱</sup>.

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ<sup>۲</sup>.

غیاث: زاری- تضرع

غوث: یاری کردن و اعانت (اقرب الموارد) به فریادرسیدن (منتهی الارب، غیاث اللغة)

تغویث: و اغوثاه گفتن (اقرب الموارد)

دیوان الغوث: اداره درخواست کمک. و این اداره مأموری عالیرتبه و مشاوران حقوقی و منشیان دارد. کسی که مورد ستم قرار می گیرد از آنان

۱- لغت نامه دهخدا- استغاثه.

۲- قصص / ۱۵.



درخواست یاری و حمایت می‌کنند.

واغواثاه: یعنی به فریاد برس (فرهنگ ناظم الاطباء).

صاحب کشف اللغات گوید: غوث، قطب را گویند آنگاه که ملجأ و پناه

واقع شود، و در جز این موارد او را غوث نمی‌گویند<sup>۱</sup>.

مرحوم سبزواری رحمته الله در اسرارالحکم می‌نویسد:

لفظ غوث به معنای الغیاث است و الغیاث به معنای امان و پناه بردن و

ملتجی شدن از حالات شدید و گرفتاری بزرگ و ترس از عذاب که از شدت

و اضطراب و نگرانی و بیم و هراسی که به کسی دست دهد در چنین مواردی

شخص ملتجی کلمه الغوث یا الغیاث را بر زبان می‌آورد...

کلمه غوث اسم خاص است برای قطب عالم که آن عبارت است از امام

زمان علیه السلام به مراد از اسم خاص یعنی مخصوص بودن و دیگری را نتوان

شرکت دادن. از ریشه غوث کلماتی در قرآن وارد است که از زبان مؤمن و

کافر طلب کمک و پناه شده و پاسخ خداوند تعالی به این گروه در جواب

درخواستشان متفاوت است.

از جمله آیاتی که در آن کلمه استغاثه و یستغاث آمده این است: «إِذْ

تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ إِنَّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ»<sup>۲</sup>

به یاد آورید هنگامی که استغاثه (زاری) به پروردگار خود می‌کردید (که

شما را بر دشمن غلبه دهد) پس دعای شما را اجابت کرد و (وعده داد) که

من سپاهی منظم از هزار فرشته به مدد و یاری شما می‌فرستم و این فرشتگان

را پروردگار نفرستاد مگر آنکه بشارت و مژده فتح باشد تا دل‌های شما را

به وعده خدا مطمئن سازد.

۱- لغت‌نامه دهخدا - غوث.

۲- انفال / ۹.

با توجه به تفسیر درحقیقت باید چنین گفت: به خاطر بیاورید زمانی را که از شدت وحشت و اضطراب که از کثرت نفرات دشمن و فزونی تجهیزات جنگی آنها برای شما پیش آمده بود به خدا پناه بردید و دست حاجت به سوی او دراز کردید و از وی تقاضای کمک نمودید.

در تفسیر مجمع البیان ابن عباس گوید: در روز بدر هنگامی که مردم صف کشیدند ابو جهل گفت: خدایا هر کدام از ما که به یاری و کمک و نصرت سزاوارتریم یاری کن مسلمانان استغاثه کردند. سپس چنین آورده است: هنگامی که پیامبر به کثرت جمعیت دشمن نگریست رو به قبله ایستاد گفت: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعَصَابَةَ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ؛ پروردگارا وعده‌ای را که به من داده‌ای تحقق بخش خداوندا اگر این گروه مؤمنان نابود شوند پرستش تو از روی زمین برچیده خواهد شد. و آنقدر پیامبر به این استغاثه ادامه داد و تکرار کرد که عبا از دوشش به زمین افتاد. در این وقت این آیه نازل شد و پروردگار جبرئیل را با هزار ملک فرستاد و او شیطان را راند و مسلمانان را کمک کرد به طوری که کفار ضرب دست آنها را احساس می‌کردند.

نویسنده دانشمند در تفسیر اطیب البیان که پروردگار او را غرق در حکمت خود فرماید چنین آورده است:

اذ تستغيثون: استغاثه طلب اغاثه است، مغیث فریادرس است و مستغیث طلب‌کننده فریادرس است و استغاثه طلب نجات است از دست دشمن و بلیات.

استنصار طلب غلبه است بر دشمن و لذا حضرت ابو عبدالله امام حسین علیه السلام اولاً استنصار کرد و فرمود: (هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي) که دفع دشمن باشد کسی جواب نداد بعد استغاثه نموده که کسی هست که مرا از شر

دشمن حفظ کند. هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يُغِيثُنِي.

مرتبه سوم فرمود اگر یاوری نمی‌کنید و پناه نمی‌دهید آیا کسی هست که حرم رسول خدا را به او بسپارم آنها را به مدینه بازگرداند. هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ.

### دقت دقیق و توجه عمیق

غوث زمان و قطب عالم امکان حضرت صاحب العصر، کشف حصین، و ملجأ و ملاذ مستضعفین و مستغیثین از پروردگار خود همان درخواستی را نمود که جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پروردگار در جنگ بدر کرد و آن حضرت هم در لحظات اول پس از تولد که سر به سجده می‌گذارد و سپس از سجده بلند می‌کند سر به طرف آسمان بلند کرده و با انگشت سیابه به طرف آسمان اشاره می‌کند و عرضه می‌دارد: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ اَتِمِّمْ لِي أَمْرِي وَ ثَبِّتْ وَ طَاطِئِي وَ اَمَلَاءِ الْأَرْضِ بِي عَدْلًا وَ قِسْطًا: پروردگار را وعده مرا سریع و مسلم گردان و امر مرا تمام ساز و پایان رسان و قدم مرا ثابت و استوار بدار و زمین را به واسطه من پر از عدل و داد گردان.

آیه دیگر این است که می‌فرماید:

وَ إِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ ۱.

در تفسیر برهان از محمدبن عباس و در اصول کافی از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده که جبریل به این آیه فرود آمد بدین صورت که: و حق را از جانب پروردگار در خصوص ولایت علی علیه السلام بگو پس هر کس می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کفر ورزد، به درستی که ما برای ظلم‌کنندگان در حق آل محمد صلی الله علیه و آله آتشی آماده کرده‌ایم.

اگر فریاد کنند این ظالمان از شدت عطش فریاد رسیده شوند به آبی مانند دُردی که در پایین روغن زیت جوشیده باشد که بریان کند و بسوزاند آن آبروهای ایشان را وقتی که خواهند از آن بیاشامند، بد آشامیدنی است این مُهل و بد است آن آتش تکیه گاه ایشان.

در تفسیر برهان از علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در خصوص این آیه حضرت صادق علیه السلام فرمودند این آیه بدینگونه نازل شده که: و حق را از جانب پروردگارتان بگو یعنی (ولایت علی را) پس هرکسی که می خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود (به آن حق) به درستی که ما برای ظالمان در حق آل محمد صلی الله علیه و آله آتشی آماده کرده ایم که آنها را احاطه می کند به پرده های خود و اگر طلب یاری کنند در جوابشان آبی چون مُهل به آنها خواهیم داد. و فرمود: مُهل آن است که در شیر و اصل روغن است و حالت جوشش از خود دارد.

به سوزاندن آن آبروهای آنان را بد آشامیدنی است و بد است آن آتش. سپس خداوند آنچه را که برای مؤمن مهیا کرده است ذکر می کند و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا... وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا».

### معنی قطب

قطب: مهتر و سردار قوم که مدار کار بر وی باشد. (منتهی الارب، اقرب الموارد). سپهسالار، شیخ یگانه، ستونه آهنی آسیا (منتهی الارب)، لقب آن ولی که انتظام مُلکی یا شهری در عالم معنوی به حکم الهی در قبضه اقتدار او

مفوض باشد. (آندارج)<sup>۱</sup>

محدث عالیقدر شیعه مرحوم حاج شیخ عباس قمی چنین بیان می‌دارد:  
قال الكفعمی فی حاشیه مصباحه: «قیل: انّ الارض لا تخلو من القطب  
واربعة اوتاد و اربعین بدلا و سبعین نجیبا و ثلاث مائة و ستین صالحا؛  
فالقطب هو المهدي - صلوات الله علیه - و لا تكون الاوتاد اقلّ من اربعة لانّ الدنيا  
كالخیمه و المهدي عليه السلام كالعمود و تلك الاربعة اطناب. و قد تكون الاوتاد اكثر  
من اربعة. و الابدال الثرمن اربعین و النجباء اكثر من سبعین و الصالحون  
اكثر من ثلاث مائة و ستین.

و الظاهر انّ الخضر و الیاس عليهما السلام من الاوتاد فهما ملاصقان لدائرة القطب  
و اما صفة الاوتاد فهم قوم لا یغفلون عن ربّهم طرفه عین و لا یجمعون من  
الدنيا الا البلاغ و لا تصدر منهم هفوات البشر و لا یشرط فیهم العصمة و  
شرط ذلك فی القطب.

و اما الابدال فدون هؤلاء فی الرتبة و قد تصدر منهم الغفلة فیتدار كونها  
بالتذکر و لا یتعمّدون ذنباً. و اما النجباء فهم دون الابدال، و اما الصالحون  
فهم المتّقون الموصوفون بالعداله و قد یصدر منهم الذنب فیتدار كونه  
بالاستغفار و الندم. قال الله تعالى: **اِنَّ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّیْطَانِ  
تَذَكَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُوْنَ**<sup>۲</sup> ثم ذکرانه اذا نقص واحد من احد المراتب  
المذكوره وضع بدله من المرتبه الادنی و اذا نقص من الصالحین وضع بدله  
من سائر الناس، و الله العالم.<sup>۳</sup>

شیخ کفعمی در حاشیه مصباح می‌فرماید: زمین خالی نیست از قطب و

۱- لغت نامه دهخدا - قطب.

۲- اعراف / ۲۰۱.

۳- سفینه البحار ۲ / ۴۳۸ و ۴۳۹.

چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سیصد و شصت صالح، پس قطب حضرت مهدی علیه السلام است، و اوتاد کمتر از چهار نمی‌شود زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدی صاحب الزمان علیه السلام مانند عمود، و این چهار نفر طنابهای آن خیمه‌اند، و گاه می‌شود که اوتاد بیشتر از چهار نفرند و ابدال بیشتر از چهل و نجبا بیشتر از هفتاد و صلحا بیشتر از سیصد و شصت، و ظاهر این است که خضر و الیاس از اوتادند پس ایشان ملاصقند به دایره قطب.

و اما صفت اوتاد، پس ایشان قومی هستند که غفلت نمی‌کنند از پروردگارشان حتی به اندازه یک چشم برهم زدنی، و جمع نمی‌کنند از دنیا مگر قوت روز، و صادر نمی‌شود از ایشان لغزشهای بد، و شرط نیست در ایشان عصمت از سهو و نسیان شرط است عصمت از سهو و نسیان در قطب. و اما ابدال: پس ایشان پایین‌تر از آنهایند در مراقبت و گاهی صادر می‌شود از ایشان غفلت پس تدارک می‌کنند و آنرا به تذکر کردن و عمداً معصیتی نمی‌کنند.

و اما نجبا، پس ایشان پایین‌ترین‌ترند از ابدال.

و اما صالحون، پس ایشان پرهیزگارانند که موصوفند به عدالت، و گاهی از ایشان معصیت صادر می‌شود پس تدارک می‌کنند آنرا به استغفار و پشیمانی خداوند فرمود: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ**<sup>۱</sup>.

پس فرمود که هرگاه یکی از افراد این مراتبی که ذکر شد کم شود به جای او فردی از مرتبه پایین‌ترش قرار می‌دهند و وقتی که از صالحین کسی کم شود به جای او از سایر مردم گذاشته می‌شود.

علت اطلاق قطب بر امام زمان علیه السلام

در کلمات ائمه وارد است که جهان دور و گردش می‌کند تا خود را برساند به آن نقطه واقعی که از آنجا آغاز نموده بود تمام جهان می‌گردد و به حرکت دورانی خود ادامه می‌دهد تا جایی که از آنجا شروع نموده بود برسد. چرا جهان دور می‌زند و این دور محوری وجود امام خواهد بود؟ برای این است که امام قائم آل محمد علیهم السلام خاتم الولاية، خاتم النبوه، خاتم الرساله خاتم آفاق و انفس است که پروردگار در قرآن مجید فرماید: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي الْأَنْفُسِ؛ نشان می‌دهم آیات آفاقی و انفس را یعنی عالم ملک و ملکوت را در این عالم ناسوتی، لاهوتی تا عالم جبروت خود را نشان دهد و هم چنین او خاتم الولاية است، قرآن است. حقیقت قرآن، شرع است یعنی شریعت اسلام و دین است و دلیل بر این گفتار این است که گفته‌اند، «کل لان الكل موقوف عليه» همه به طفیل وجود او وجود دارند و او هست که به امر پروردگار در جهان دارای ولایت تکوینی است برای اینکه او قطب یعنی میله‌ای است که جهان به وسیله آن میله می‌گردد و وجود جهان پایدار نخواهد ماند مگر به قطب. و باقی هم نخواهد ماند مگر مانند آسیاب که به وسیله میله و قطب به گردش در می‌آید و نفع و سود می‌رساند که اگر آسیاب میله نداشته باشد هیچ گونه نفع و سودی از او برده نخواهد شد و اگر در جهان هم قطب یعنی قائم آل محمد علیهم السلام نباشد به گردش در نمی‌آید، لَوْلَا الْحُجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر حجت نباشد زمین اهل خود را فرو می‌برد. و قطب عالم امکان و غوث زمان در هر زمان یکی بیش نخواهد بود زیرا همه اوتاد و ابدال و نقبا و نجبا و همه و همه استمداد می‌طلبند از غوث که رجل جامع است یعنی مردی که هم غوث هم فرد هم قطب هر سه این کلمات

نسبت به وی صادق باشد و غوث دیگر از دیگری استمداد نمی‌طلبد و لازمه این سخن این است که همیشه باید غوث فرد باشد تا بقیه استمداد از او بنماید.

باید توجه داشت که مراد از گفتار دانشمندان و اصطلاحاتی که به کار برده‌اند از نظر غوث و امام و فرد و همه اینها قائم آل محمد علیهم‌السلام است که او صاحب الامر است یعنی منتظر فرمان پروردگار است صاحب الزمان است. یعنی زمام امور از نظر گردش جهان بستگی به او دارد.

مهدی است یعنی هدایت شده از طرف پروردگار است طبق آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي...»<sup>۱</sup> آنکس که هدایت یافته از طرف پروردگار او شایسته و سزاوار از نظر هدایت کردن است یا آنکس که هدایت نشده و خود احتیاج به هدایت دارد.

منتظر است یعنی همه چشم انتظار او را دارند که جهان را پر از عدل و داد کند چنانچه در نزد حکما به کلمه مدبر عالم اختصاص یافته است. همچنین انسان المدینه است یعنی فقط همین وجود مبارک است که مدینه فاضله (که جزء آرمان و ایده آل ارسطو بوده) را در سراسر جهان ایجاد نماید. و همان کسی است که فارقلیط نامیده شده است در کتاب انجیل چنانکه حضرت عیسی علیه‌السلام به قوم خود گفت: ما برای شما کلماتی که می‌گوییم به طور تنزیل یعنی نازل شده است و اما تاویل آن کلمات چیست بعداً خواهد آمد آنکس که او را فارقلیط گویند در آخر الزمان خواهد آمد.

علت آنکه گفتم مراد از گفتار حکما، فلاسفه، عرفا، از غوث امام قائم آل محمد علیهم‌السلام است برای این خصوصیت است که مرحوم صدوق در کتاب اکمال الدین خود چنین گفته است در تفسیر قرآن «قرآن را هیچ کسی از روی



درستی و حقیقت و واقعیت نمی‌تواند قرائت نماید مگر آنکس که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است.»

در کتب ادعیه و غیر آن از قبیل عده الداعی ابن فهد حلی، کامل الزیارات ابن قولویه، اقبال مهج الدعوات، جمال الاسبوع ابن طاووس، زاد المعاد مرحوم مجلسی، المراقبات میرزا جواد آقا ملکی، مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی لفظ غوث آورده شده که گاه خطاب به پروردگار است و گاه به ساحت مقدس امام زمان عليه السلام.

به متن عبارات دعای فرج توجه شود:

در دعای فرج پس از این عبارات «یا محمدُ یا علیُّ یا علیُّ یا محمدُ اِکْثِیانی فَاِنَّکُمْ کَافِیَانِ وَاَنْصُرَانِی فَاِنَّکُمْ نَاصِرَانِ» استغاثه از غوث زمان حضرت صاحب الزمان - روحی و ارواح العالمین له الفداء - نموده، عرضه می‌داریم «یا مَوْلای یا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ اَذْرِکْنِی اَذْرِکْنِی اَذْرِکْنِی» و تکرار در کلمه الغوث خود نهایت تضرع و منتهای زاری و شدت احتیاج و الحاح و التجا به درگاه حضرت است و این امر خود رساننده این موضوع است که حضرتش - روحی فداء - از طرف پروردگار ملاذ و ملجأ هستند که آدمی در هر جای جهان در نهایت شدت و اضطراب روی نیاز به سوی او دراز کرده و به او پناه برده و از او استمداد و یاری و کمک می‌طلبد.

چه نیکو سروده است شاعر ارجمند که گوید:

---

۱ - کم و بیش می‌توان در اینگونه کتب کلمه غوث و استغاثه و توسل به امام زمان عليه السلام مراجعه نمود و امید است نویسندگان و کسانیکه در تهیه این کتاب زحمت کشیده‌اند از دعای خیر در مظان استجاب دعا از یاد نبرند.

کتب مورد استفاده دیگر عبارتند از: مصباح کفعمی، تحفة المهدیه ارومیه‌ای، سرالمستتر شیخ بهایی، تحفه قدسی، خلاصه الاذکار مرحوم فیض، ادعیه و ادویه واعظ سقازاده، بحر الغرائب ثقة الاسلام شیخ محمد هروی، دارالسلام مرحوم نوری و هدایة الانام عرب باغی و سایر کتبی که در این مورد شرح و بیانی دارند.

منتظران را به لب آمد نفس      ای ز تو فریاد به فریاد رس  
 یک نظر از راه عنایت کنی      جمله مهمات کفایت کنی  
 شاعر ارجمند دیگر مرحوم طوفانی خراسانی در اشعاری که عنوان التجا  
 دارد چنین گوید:

امروز خانه دل بی تو صفا ندارد  
 جایی که دوست نبود آنجا صفا ندارد  
 تا آنجا که گوید:

ای آیت الهی بر بی‌کسان پناهی  
 غیر از تو دوستانت هیچ التجا ندارد  
 از جور دشمن‌دوستان هستم زار و دلخون  
 دریاب عاجزی را که دست و پا ندارد  
 هرچند پرگناهیم از دوستان شاهیم  
 جز لطف تو تمنا این بی‌نوا ندارد  
 از ما خطا و لغزش از توست عفو و بخشش  
 سلطان به زبردستان جز این روا ندارد

محدث عالیقدر شیعه در مفاتیح الجنان خود تحت عنوان استغاثه به  
 حضرت قائم آل محمد علیه السلام چنین بیان فرموده است: سیدعلی خان در کلم  
 طیب خود فرموده این استغاثه‌ای است به حضرت صاحب الزمان علیه السلام هر جا  
 که باشی دو رکعت به حمد و هر سوره که خواهی بگذار و رو به قبله زیر  
 آسمان بایست و بگو «سَلَامُ اللَّهِ الْكَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْغَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَةُ  
 الْقَائِمَةُ التَّامَّةُ عَلَى حُجَّةِ اللَّهِ وَ وَليِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ»  
 در آخر این استغاثه پس از ذکر اَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ قَوْلًا وَ فِعْلًا یعنی:

به ولایت و امامت تو گواهی می‌دهم که تو پیشوای رهنمای عالمی به گفتار و کردار و تویی که جهان را پر از عدل و داد خواهی کرد سپس بعد از ذکر آیه «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» چنین دستور داده‌اند (ائمه معصومین) که استغاثه کننده عرضه دارد:

«يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا بِنَّ رَسُولِ اللَّهِ حَاجَتِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کَذَا وَ كَذَا حاجت خود را ذکر کند سپس بگوید «فَاشْفَعْ لِي فِي نَجَاحِهَا» پس تو در برآمدن حاجاتم به درگاه خدا شفاعت کن.

تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي لِعِلْمِي أَنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَفَاعَةً مَقْبُولَةً وَ مَقَاماً مَحْمُوداً  
که من به شما در برآمدن حاجتم رو آوردم. زیرا می‌دانم که شما را نزد خدا شفاعت مقبول و مقام پسندیده و بلند است.

«فَبِحَقِّ مَنْ اخْتَصَّكُمْ بِأَمْرِهِ وَ ارْتَضَاكُمْ لِسِرِّهِ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ سَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي نُجْحِ طَلَبَتِي وَ إِجَابَةِ دَعْوَتِي وَ كَشَفِ كُرْبَتِي» پس به حق آنکس که شما را به فرمان خلافتش مخصوص کرده و برای حفظ اسرار علم خود برگزیده و به حق آن شأن و مقامی که شما را نزد خداست از خدا درخواست کنید که همه مطالب و حوایج من برآورده و دعاهايم را مستجاب کند و غم و اندوهم را برطرف گرداند.

و همچنین در مفاتیح در ضمن زیارت حضرت صاحب الامر نقل نموده‌است شیخ جلیل احمدبن ابی طالب طبرسی در کتاب شریف احتجاج روایت کرده که از ناحیه مقدسه بیرون آمد به سوی محمد حمیری بعد از جواب از مسایلی که از آن حضرت سؤال کرده بود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ وَ لَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقُولُونَ» حضرت چنین دستور فرمود: هرگاه خواستید توجه کنید به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و به سوی ما پس بگویید چنانچه خدای تعالی فرموده «سَلَامٌ عَلَيَّ يَا دَاعِيَّ

الله وَ رَبَّانِي آيَاتِهِ» سلام بر تو ای امام زمان، ای دعوت‌کننده خلق به سوی خدا. تا آنجا که فرماید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ وَالْفَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ» سلام بر تو ای وعده خدا (به سلطنت الهیه تو بر عالم) که آن وعده را ضمانت کرده (که زمین را تو بعد از ظلم و جور پر از عدل و داد فرمائی) سلام بر تو ای پرچم برافراشته عدل خدا.

از این جهت دستور داده‌اند که در ایام غیبت دعای فرج را زیاد بخوانید که فرج شما هم خواهد بود چنانچه در کتاب احتجاج جلد ۲ صفحه ۲۸۴ حضرت دستور فرموده است «وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ».

و همچنین فرمودند «وَ تَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً» هر صبحگاه و شامگاه فرج ما را از پروردگار بخواهید پس بامدادان و شامگاهان در انتظار گشایش و پیروزی باشید.

و نیز فرموده‌اند «تَوَقَّعْ أَمْرَ صَاحِبِكَ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ»

توجه دقیق به مرقومه‌ای که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ابوالحسن علی بن بابویه پدر شیخ صدوق فرموده‌اند چنین است:

«فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَ مُعْتَمِدِي أَبَا الْحَسَنِ وَ أَمْرُ جَمِيعِ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ» ای دوست کهنسال و مورد اعتماد من صبر پیشه کن و همه شیعیان مرا نیز به شکیبایی و بردباری وادار که همانا گیتی از آن خداست آنرا به هرکس که بخواهد می‌بخشاید و سرانجام از آن پرهیزکاران خواهد بود.

و به این حقیقت توجه شود که امام زمان علیه السلام رَبَّ الْأَرْضِ است که گیتی را به نور خویش روشن می‌نماید چنانچه در تفسیر آیه شصت و نهم سوره زمر «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» از ائمه معصومین علیهم السلام چنین نقل شده: علی بن ابراهیم... از مفضل بن عمر انه سمع ابا عبد الله علیه السلام يقول فی قوله «وَ أَشْرَقَتِ

الأرض بنور ربها» قال: ربّ الأرض یعنی امام الأرض قلت: فاذا خرج یكون ماذا؟ و قال امام علیه السلام: اذا یستغنی الناس عن ضوء الشمس و القمر و یجتزون بنور الامام»<sup>۱</sup>:

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» فرمودند مراد از رَبُّ الْأَرْضِ امام است. یعنی: امام زمان علیه السلام. سؤال شد وقتی امام ظاهر شود خورشید چه می‌شود؟ امام فرمودند: در آن موقع مردم بی‌نیاز از نور آفتاب و ماهتاب خواهند بود و مردم به نور امام استضاء خواهند نمود و از او کسب روشنایی خواهند کرد در کلیه امور ظاهری و باطنی.

نگارنده کتاب حاضر در کتاب مصلح جهان چاپ جیبی صفحه ۲۰۰ تحت عنوان «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» چنین آورده‌است به نقل از آقای سید جمال الدین استرآبادی تحت عنوان «امام خورشید جهان‌افروز» زمین به نور پروردگارش روشن گردد و به اعمال خلق بر عدل الهی حکم شود و به هیچکس ظلم نشود.

در تحفه المهدیه صفحه ۴۴۸ «اشرقت الارض بنور ربها» چنین آورده‌است «یعنی روشن شد زمین به نورانیت تربیت‌کننده».

در ارشاد شیخ مفید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود «وقتی که ظاهر شود قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم روشن گردد زمین به نور تربیت‌کننده آن و مردم غنی می‌شوند از روشنی آفتاب».

محدث قمی در جلد دوم سفینه صفحه ۶۱۵ در باب نور حدیث مفصلی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود به اباخالد، ای اباخالد مراد از نور که در آیه «فَامِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» نور و روشنایی امام در قلوب مؤمنین است و درخشندگی و تابندگی او نورانی‌تر و بیشتر از نور

آفتاب است.

راغب اصفهانی در کتاب مفردات قرآن صفحه ۵۰۸ گوید: نور عبارت از روشنایی است که به دیدگان می‌رسد و آن بر ذو قسم است عقلی و حسی؛ عقلی این است که دل کسی به واسطه نور الهیه بصارت و بینایی پیدا کند مانند نور قرآن و امام.

ابوجعفر محمد بن جریر طبری پس از ذکر راویان، سند خبر را می‌رساند به مفضل بن عمر از امام صادق قال: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ صَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا وَ زَهَبَتِ الظُّلْمَةُ وَ عَاشَ الرَّجَالُ فِي زَمَانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ؛ زمین بی‌نیاز می‌شود از نور آفتاب و شب و روز یکسان خواهد بود تیرگی ندارد و آن موقع هر مردی هزار سال زندگی می‌کند.<sup>۱</sup>

در ینابیع الموده صفحه ۴۸۸ از ابی سعید خدری نقل می‌کند:

مردم در روی زمین از برکت وجود امام زمان در آن موقع که ظهور کند چنان بهره‌مند شوند و نعمت و روزی فراوان و زیاد گردد که هرگز مانند او را نه به چشم دیده و نه از کس شنیده باشند.

در پایان برای حسن ختام اشعار مرحوم حاج شیخ محمد حسن غروی اصفهانی معروف به کمپانی و ختم مهم الغیاث را می‌آوریم.

در سری نیست که سودای سر کوی تو نیست

دل سودازده را جز هوس روی تو نیست

سینه غمزده‌ای نیست که بی‌روی و ریا

هدف تیر کمان خانه ابروی تو نیست

جگری نیست که از سوز غمت نیست کباب  
با دلی تشنه لعل لب دلجوی تو نیست  
عارفان را ز کمند تو گریزی نبود  
دام این سلسله جز حلقه گیسوی تو نیست  
نسخه دفتر حسن تو کتابی است مبین  
ور بود نکته سربسته به جز موی تو نیست  
ماه تابنده بود بنده آن نور جبین  
مهر رخشنده به جز غره نیکوی تو نیست  
خضر عمری است که سرگشته کوی تو بود  
چشمه نوش به جز قطره‌ای از جوی تو نیست  
نیست شهری که ز آشوب تو غوغایی نیست  
محفلی نیست که شوری ز هیاهوی تو نیست  
(مفتقر) درخم چوگان تو گویی، گویی است  
چرخ با آن عظمت نیز به جز گوی تو نیست

ختم الغیاث:

در جای خلوت با کسی سخن نگوید هزار بار این ذکر را بگوید «یا مغیث  
اغثنی بحق بسم الله الرحمن الرحیم، یا صاحب الرأی و السمع بحق طه و یس.  
درسختی مهم ۱۵۱۱ هزار و پانصد و یازده بار بگوید: یاغیاث المستغیثین  
یا فاطر یا فرد یا فتاح یا فالق.

## ویژگیهای خاصه امام زمان علیه السلام

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَمِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَمِنْ السِّدْرَةِ إِلَى حُجْبِ النُّورِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَلِي فَاخْضَعْ وَإِيَّاي فَاعْبُدْ وَعَلَى فِتْوَايَ وَبِي فَتَقِ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِكَ عَبْدًا وَحَبِيبًا وَرَسُولًا وَنَبِيًّا وَبِأَخِيكَ عَلِيٍّ خَلِيفَةً وَبَابًا فَهُوَ حُجَّتِي عَلَى عِبَادِي وَآمَامٌ لِخَلْقِي، بِهِ يُعْرَفُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَعْدَائِي وَبِهِ يُمَيِّزُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ مِنْ حِزْبِي وَبِهِ يُقَامُ دِينِي وَ يُحْفَظُ حُدُودِي وَ تُنْفَذُ أَحْكَامِي وَ بِكَ وَبِهِ وَ بِالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَ أَمَائِي وَ بِالْقَائِمِ مِنْكُمْ

اغْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي وَ بِهِ أَطْهَرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي وَ أَوْرَثَهَا أَوْلِيَائِي وَ بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِهِ السُّفْلَى وَ كَلِمَتِي الْعُلْيَا وَ بِهِ أَحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي وَ لَهُ أَطْهَرُ الْكُنُوزِ وَ الذُّخَائِرِ بِمَشِيَّتِي وَ آيَاهُ أَطْهَرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَ أَيْدَهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَاقِ



أَمْرِي وَإِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَلِيَّ حَقًّا وَمَهْدِيَّ عِبَادِي صِدْقًا.

رسول خدا ﷺ فرمودند در شبی که به معراج رفتم و از آسمان هفتم گذشتم و به سدرۃالمنتهی رسیدم و از سدرۃالمنتهی به حجابهای نور وارد گردیدم پروردگار مرا ندا داد و چنین فرمود:

ای محمد تو بنده من و من رب و پروردگار تو هستم. مرا خضوع نماید و مرا عبادت و پرستش کن، و به من توکل نماید و به من اطمینان نماید و در همه امور و کارها از من استعانت و یاری بخواه و نه دیگری را.

من (خدا) راضی و خشنودم که تو را بنده و دوست و رسول و نبی خویش قرار دادم و نیز خشنود و راضی هستم که علی علیه السلام حجت بر بندگان و امام و پیشوا خواهد بود و به وسیله این علی علیه السلام شناخته شوند اولیا و دوستان من از دشمنان و اعدای من. و به وسیله این علی تمیز داده می شود حزب شیطان از حزب من. و به وسیله تو و این علی دین برقرار و پایدار و حدود محفوظ و احکام تنفیذ و در جریان خواهد بود. و به وسیله علی و فرزندان معصومین از نسل اوست که من نظر لطف و عنایت بر بندگان خویش (از مرد و زن) خواهم داشت.

و به وسیله قائم از شما زمین و جهان به واسطه طفیل وجودش معمور و آباد خواهد بود. و هرچه تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید که از خلاق به عمل آید به وسیله طفیل وجود او خواهد بود که بوجوده تَثْبُتُ الارضُ و السماءُ و بِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى. چنانچه فرمودند: لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ.

و فرمودند: بِنَا عِبْدِ اللَّهِ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ بِهِ وَسِيلَهُ مَا پروردگار شناخته گردید. و مورد پرستش قرار گرفت و از پیش گذشت حدیثی را که صدوق رضی الله عنه از

حضرت امام باقر علیه السلام بیان داشتند که حضرتش در ضمن حدیث فرماید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَأَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَزَالُوا فِي أَمَانٍ؛ به درستی که پروردگار ما را در زمین حجت شناخته و امان در زمین برای اهل زمین ما را قرار داده و مردم همچنان در امانند از فرو رفتن تا هنگامی که ما، در بین آنها هستیم.

فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُهْلِكُمْ ثُمَّ لَا يُنْظِرُهُمْ وَلَا يُنْظِرُهُمْ؛ و هنگامی که پروردگار خواهد مردم را هلاک نماید و دیگر مهلت به آنها ندهد و نظر لطفش را از همه بگیرد ما را از بین مردم به سوی خود بالا می برد.

لذا در زیارت جامعه (که خودشان تأکید فرمودند و دستور دادند که انسان به این زیارت ادامه دهد و زیاد بخواند و بلکه هر روز بخواند) <sup>۱</sup>.

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَ يَكْشِفُ الضَّرَّ؛ ای حجت‌های خدا پروردگار مقتدر به شما افتتاح عالم ایجاد کرد و به شما نیز ختم کتاب آفرینش نمود و به واسطه شما پروردگار باران رحمت نازل کرد و می کند و به واسطه شما آسمان را به پا داشت و به واسطه شما غم و اندوه و رنجها را از دل برطرف می گردد و به واسطه شما کشف اسرار می گردد.

وَ لَكُمْ الْمُوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ وَ الدَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ وَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ وَ الْمَكَانُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْجَاهُ الْعَظِيمُ وَ الشَّأْنُ الْكَبِيرُ وَ الشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ؛

به وسیله ولایت و دوستی شما طاعت (فریضه) خلق پذیرفته می شود پروردگار دوستی شما را بر خلق واجب فرمود و به شما درجات رفیع و مقام محمود و منزلت عالی معلوم نزد خدای عزوجل و جاه و عز بزرگ و شأن عظیم و مقام شفاعت مقبول اعطا گردید.

۱- بنگرید به: مفاتیح الجنان / ۱۰۱۱ چ علمی تهران سال ۱۳۸۳ هجری.

و در توقیع حضرت امام زمان علیه السلام در پاسخ نامه جمعی به وسیله محمد بن عثمان فرمود: نحن صنایع ربنا.

نویسنده کتاب مکیال المکارم چنین اظهار داشته: امام زمان و پدران بزرگوارش علیهم السلام واسطه هستند در رساندن فیضهای الهی به سایر مخلوقات و به همین معنی در دعای ندبه اشاره شده که «أَيُّنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» کجاست آن وسیله‌ای که فیوضات آسمان را به اهل زمین می‌رساند. البته نسبت دادن به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است. وجه دوم اینکه مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند آفریده آن حضرت و پدران طاهرینش می‌باشند. یعنی اینها علت غایی آفرینش هستند به خاطر اینان (جهان) آفریده شده‌است.

مؤید این وجه روایتی است که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: نحن صنایع ربنا و الخلق بعد صنایعنا.

و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد از جمله:

روایت مستندی است که شیخ صدوق رحمته الله در کتاب اکمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام آورده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

پروردگار مخلوقی از من بهتر نیافریده کسی نیست که نزد او گرامی‌تر از من باشد. علی علیه السلام می‌فرماید: عرض کردم یا رسول الله تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی پروردگار پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده.

ای علی بعد از من برتری از آن تو و امامان بعد از تو می‌باشد زیرا که

فرشتگان خدمتگزار به او و دوستان ما هستند. یا علی آن فرشتگانی که عرش را حمل نموده و یا اطراف آنند تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنانکه به ولایت ما گرویدند طلب آمرزش کنند. ای علی اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی آفرید چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آنکه در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگار عزوجل بر آنها سبقت و پیشی جستیم.

زیرا که نخستین چیزی که خداوند آفرید ارواح ما بود خداوند ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت سپس فرشتگان را آفرید و چون ارواح ما را یک نور مشاهده کردند امور ما را عظیم برشمردند. پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما هم مخلوق هستیم و آفریدگار از صفات ما منزّه است از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند و خدا را از صفات ما منزّه دانستند و چون عظمت مقام ما را مشاهده کردند ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که الهی به جز الله نیست پس هنگامی که بزرگی محل (مقام) ما را دیدند ما خداوند را تکبیر گفتیم تا بدانند که خداوند بزرگتر از آن است که درک شود. و موقعیت او عظیم است و ما خدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدایا در مرتبه پایین تری عبادت شویم پس هنگامی که قدرت و قوه ما را دیدند گفتیم: *و لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلاَّ بِاللّٰهِ*. تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند و چون نعمتی که خداوند بر ما داده. الحمد لله گفتیم تا بدانند که حقوق پروردگار به ما چیست از جهت نعمتهایی که بر ما ارزانی فرموده. پس فرشتگان نیز الحمد لله گفتند. پس فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند.

سپس وقتی پروردگار آدم را آفرید ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان

دستور داد تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند در واقع سجده آنها بندگی خداوند بود و احترام و اطاعت آدم برای ما بود که در پشتش بودیم و چگونه افضل نباشیم و حال آنکه همه آنها برای آدم سجده کردند و برای اینکه چون مرا به آسمانها بردند جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت، سپس جبرئیل گفت: ای محمد جلو بایست (برای نماز) گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی گیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری داده من جلو ایستادم و برای آنها نماز خواندم البته فخر فروشی نیست و چون به حجابهای نور رسیدم جبرئیل به من گفت: پیش برو ولی خودش همان جا ماند. گفتم: ای جبرئیل در چنین حالی از من مفارقت می‌کنی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد زیرا که از حدود خداوند تجاوز کردم.

پس پروردگار مرا به‌طور ناگفتنی در نور فرو برد، تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم آنگاه ندا رسید یا محمد، گفتم «لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ» باز ندا شدم یا محمد تو بنده من هستی و من پروردگار توام. مرا عبادت کن و بر من توکل نما، زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجت من در آفریدگانم می‌باشی. بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای کسی که نافرمانیت نماید. و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای شیعیان تو. گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد اوصیای تو همانها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده بود اول آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی امت من علیه السلام.

گفتم: پروردگارا اوصیاء پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد آنان بعد از تو

اولیاء و احباء و اصفیاء و حجج من هستند و اوصیاء و خلفاء تو بهترین خلق بعد از تو می باشند قسم به عزت و جلالم که دینم را به وسیله آنها ظاهر می کنم و کلمه ام را به آنها بلند می نمایم و زمین را به آخرین آنها از دشمنانم پاک می کنم و مشارق و مغارب زمین را کمک او و بادهای او در تصرف و تسخیر او قرار می دهم. و گردنهای سخت را برای او رام می گردانم و او را وسایل پیروزی مسلط می گردانم و با لشکریانم کمک و یاریش می کنم و با فرشتگان مددش می رسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست اولیای خود دست بدست تا روز قیامت ادامه دهم.

بیانات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عید غدیر  
درباره حضرت امام زمان علیه السلام

.... مَعَاشِرَ النَّاسِ! اِنِّی نَبِیٌّ، وَ عَلِیٌّ وَ صِیْبِیْ اِلَّا وَ اِنْ خَاتَمَ الْاَئِمَّةَ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیَّ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ، اِلَّا اِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلٰی الدِّیْنِ، اِلَّا اِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِیْنَ. اِلَّا اِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا اِلَّا اِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِیْلَةٍ مِنْ اَهْلِ الشُّرْكِ اِلَّا اِنَّهُ مُدْرِكُ كُلِّ ثَارٍ لِاَوْلِیَاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ. اِلَّا اِنَّهُ نَاصِرُ دِیْنِ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ، اِلَّا اِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِیقٍ. اِلَّا اِنَّهُ یَسِیْمُ كُلَّ ذِی فَضْلِ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِی جَهْلِ بِجَهْلِهِ. اِلَّا اِنَّهُ خَیْرَةُ اللّٰهِ وَ مُخْتَارُهُ. اِلَّا اِنَّهُ وَاَرِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِیْطُ بِهِ. اِلَّا اِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُنْبِئُ بِاَمْرِ اِیْمَانِهِ. اِلَّا اِنَّهُ الرَّشِیْدُ السَّیِّدُ. اِلَّا اِنَّهُ الْمُفَوَّضُ اِلَیْهِ. اِلَّا اِنَّهُ قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ بَیْنَ یَدَیْهِ. اِلَّا اِنَّهُ الْبَاقِی حُجَّةٌ وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ، وَ لَا حَقَّ اِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ اِلَّا عِنْدَهُ، اِلَّا اِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَیْهِ. اِلَّا اِنَّهُ وَلِیُّ اللّٰهِ فِی اَرْضِهِ وَ حَكْمُهُ فِی خَلْقِهِ وَ اَمِیْنُهُ فِی سِرِّهِ وَ عَلَانِیَّتِهِ.

معاشر الناس بدانید که من پیغمبر و فرستاده خدایم، و علی وصی و خلیفه و جانشین من است، من خاتم انبیاء و علی خاتم اوصیاء است، و بدانید که خاتم ائمه هم از ما و عترت ما خواهد بود، او قائم مهدی است که بر کلیه ادیان و ملل و نحل غالب و پیروز می‌گردد، و او منتقم حقیقی آسمانی از ستمکاران زمین است او فاتح و قاهر و غالب بر همه قلعه‌های محکم دنیا است، و او منهدم و متلاشی‌کننده همه استحکامات غیر قانونی و غیر شرعی است هر قدر مجهز و مسلح به سلاح جدید عصر خود باشند به دست او مضمحل و متلاشی می‌گردند.

ای مردم بدانید قائم منتقم ما که خواهد آمد کشنده هر قبیله مشرک و منافق است.

ای مردم بدانید مهدی قائم ما ناصر و یاور دین خدای عزوجل است، او کشتیبان دریای عمیق و موج زندگی متلاطم خلائق است. اوست که کشتی وجود را از میان امواج متلاطم و طوفانهای مهلک به ساحل نجات و سعادت می‌رساند، ای مردم مهدی ما همه را به نام و نشانی و اسم و مسمی می‌شناسد و فضل و برتری هر کس را می‌داند و هر نابخرد جاهل را به جهلش می‌شناسد.

ای مردم او انتخاب‌شده خداوند است. و برگزیده پروردگار است. او وارث علوم اولین و آخرین است. او محیط به زمان و مکان و دانش است. او مخبر پروردگار از آسمانها و افلاک و عناصر است. او بیدارکننده و هشیارسازنده خلائق به ایمان و عقیده پسندیده است. او رشید و سدید و هادی و مهدی مهتدی است.

ای مردم بدانید که به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله امور اداره کشور تفویض شده است. او یک شخصیتی است آسمانی که از اولین و آخرین به وجود او

بشارت داده و گذشتگان انبیا و اولیا او را معرفی نموده‌اند.  
 او حجت باقی خالق بر خلق است، و پس از او حجتی نیست. حقی در  
 عالم نیست مگر به وجود او و علم و احاطه او.  
 ای مردم همانطور که خداوند متعال جلّ شأنه پیغمبران را برگزید و  
 تربیت فرمود و برای هدایت خلائق فرستاد، مهدی امت و قائم منتقم را هم  
 از نسل علی و دودمان من برگزید و تربیت فرمود و علم و قدرت خود را  
 برای هدایت خلق به او اعطا فرموده تا بشر را بیدار نماید.  
 ای مردم بدانید هیچکس بر قائم ما غالب نخواهد شد و هیچکس بر مهدی  
 ما نصرت نمی‌یابد، و پیروز نمی‌گردد او ولی خداست در زمین، وجود او  
 حکم خدا در خلق است، او امین اسرار آفرینش است، او به هر چه پنهان و  
 آشکار است واقف است.  
 یادآور می‌شود که دانشمند محترم آقای عمادزاده در کتاب ارزنده خود  
 که فقط اختصاص به خطبه غدیر داده‌است اسامی ۱۱۰ تن از راویان حدیث  
 غدیر را آورده‌است.<sup>۱</sup>

### قرآن و قیام حضرت بقیه الله روحی و ارواح العالمین فداه

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ  
 الْمُشْرِكُونَ.<sup>۲</sup>

او (خدا) کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر  
 همه آیین‌ها غالب و پیروز گرداند هرچند کراهت داشته باشند.

۱- پیامی بزرگ از بزرگ پیامبران / ۴۶.

۲- صف / ۹.



مراد پیروزی اسلام بر همه ادیان جهان است به این دلیل که محتوای دعوت پیامبر اکرم ﷺ هدایت و ارشاد است و عقل و خرد اذعان و اقرار دارد که اصول و فروع دین اسلام موافق حق و طرفدار حق و خواهان حق است. و چنین آیینی طبعاً و قطعاً بر همه آیینهای جهان پیروز می‌گردد.

### دانشمند هندی و سخن او

از یکی از دانشمندان هند نقل شده که مدتی در ادیان مختلف جهان مطالعه و بررسی می‌کرد پس از مطالعه بسیار اسلام را انتخاب کرد و کتابی به زبان انگلیسی تحت عنوان «چرا مسلمان شدم» نوشت و مزایای دین اسلام را به همه ادیان در آن کتاب روشن ساخت از مهمترین مسایلی که جلب توجه او را کرده این است که می‌گوید: اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد. او تعجب می‌کند که چگونه اروپا آیینی را برای خود، انتخاب کرده است که آورنده آن آیین را از مقام یک انسان برتر برده و خدایش قرار داده است در حالی که هیچ‌گونه تاریخ مستند و قابل قبولی ندارد.<sup>۱</sup>

در اینکه اسلام چگونه بر همه ادیان پیروز می‌گردد باید گفت هم از نظر منطق و استدلال است و هم از نظر قدرت و سلطه و اقتدار و نیرو برخلاف نظریه آن عده که عقیده دارند که مراد از پیروزی، پیروزی منطقی و استدلالی باشد. ولی با اندک دقت و توجه و بررسی در معنای «لیظهره» که از جمله (اظهار است) این معنی به خوبی به دست می‌آید که مقصود غلبه و پیروزی جسمانی و قدرت ظاهری است. چنانکه در داستان اصحاب کهف می‌خوانیم: «وَ اِنَّهُمْ اِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ»<sup>۲</sup> آنان یعنی اگر دقیانوس و دار و

۱- بنگرید به: تفسیر المنار ۱۰ / ۳۹۸.

۲- کهف / ۲۰.

دست‌اش بر شما غالب شوند سنگ‌سارتان خواهند کرد. و نیز دربارهٔ مشرکان می‌خوانیم: « كَيْفَ وَ اِنْ يَظْهَرُوْا عَلَیْكُمْ يَرْقُبُوْا فِیْكُمْ »؛ هرگاه آنها بر شما چیره شوند ملاحظهٔ خویشاوندی و قرابت را نخواهند نمود و خویشی و فامیل بودن شما با اینان باعث مدارا کردن آنان با شما نخواهد شد بلکه رحم نخواهند کرد. بدیهی است که غلبهٔ این موارد غلبهٔ منطقی و استدلالی نیست بلکه غلبهٔ عملی و دینی است. با بیان داشتن چند مورد می‌توان به‌طور قطعی گفت که غلبهٔ همه‌جانبه مقصود و منظور است.

یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام از نظر منطق و استدلال و هم از نظر قدرت و اقتدار و هم از نظر نفوذ ظاهری و تشکیل حکومت جهانی در سراسر جهان پیروز خواهد شد. و همه را تحت‌الشعاع خویش قرار خواهد داد. آیهٔ سورهٔ صف که موضوع سخن است در سورهٔ فتح آیهٔ ۲۷ نیز تکرار شده است: «هُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ رَسُوْلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِیْنِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلٰی الدِّیْنِ كُلِّهِ وَ كَفٰی بِاللّٰهِ شَهِیْدًا».

تکرار آیات حاکی از اهمیت موضوع است و خبر از واقعهٔ مهمی می‌دهد و این امر خود دلیل جهانی شدن اسلام است. شک نیست که در حال حاضر این موضوع تحقق نیافته ولی می‌دانیم که این وعده حتمی خدا تدریجاً در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و به رسمیت شناخته شدن این آیین در کشورهای مختلف اروپایی و نفوذ سریع در امریکا و افریقا و اسلام آوردن بسیاری از دانشمندان و مانند اینها نشان می‌دهد که اسلام رو به سوی عالمگیر شدن می‌رود.

روایات وارده از معصومین علیهم السلام درباره آیه

تفسیر برهان جلد دوم صفحه ۱۲۱: ابن بابویه، قال: حدَّثنا محمد بن موسی بن المتوکل رضی الله عنه قال: حدَّثنا علی بن الحسین السعد آبادی عن احمد بن ابی عبدالله البرقی عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن علی بن ابی حمزه، عن ابی بصیر قال ابو عبدالله رضی الله عنه فی قوله عزوجل «هُوَ الَّذِي ارْسَل رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فقال: وَ الله ما نَزَلَ تاويلها وَ بَعْدَ تاويلها حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ الْكَرِيمِ حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ فَقَالَتْ يَا مُؤْمِنٌ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَأَكْبِرْنِي وَاقْتُلِي.

الْعِيَّاشِي عَنْ ابِي الْمِقْدَامِ عَنْ ابِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» يَكُونُ إِنْ لَا يَبْقَى أَحَدًا إِلَّا أَقْرَبُ مُحَمَّدٍ وَ قَالَ فِي خَبَرٍ آخِرٍ عَنْهُ قَالَ لِيُظْهِرَهُ اللَّهُ فِي الرَّجْعَةِ.

عن سماعة عن ابی عبدالله رضی الله عنه و «هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون قال عليه السلام اذا خرج القائم عليه السلام لم يبق مشرك بالله العظيم و لا كافر الا كره خروجه.

الطبرسي قال ابو جعفر ان ذلك يكون عند خروج المهدي من آل محمد عليهم السلام فلا يبقى احدا لا اقر بمحمد عليه السلام. علی بن ابراهيم انها نزلت فی القائم من آل محمد عليهم السلام و هو الذي ذكرنا تاويله بعد تنزيه قوله تعالى.

محمد عليه السلام اصل در وجود است

صدرالمتألهين شيرازی در وصف رسول اکرم عليه السلام فرمايد:

النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ لِأَنَّهُ الْأَصْلُ فِي الْوُجُودِ وَالْمُؤْمِنُونَ تَابِعُونَ لَهُ فِي مَقَامِ الْمُحْمُودِ.

محقق شریف جرجانی گوید: الْحَقِيقَةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ هِيَ الذَّاتُ مَعَ التَّسْعِينَ الْأُولِ وَهُوَ الْإِسْمُ الْأَعْظَمُ.

حکیم محقق فاضل نوری در باب اسامی تسعه و تسعین چنین می گویند: حَمَّ أَيْ الْجَامِعِ لِجَوَامِعِ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى الَّتِي هِيَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَالْجَامِعُ هِيَ الْحَقِيقَةُ الْمُحَمَّدِيَّةُ وَهِيَ حَقِيقَةُ حَقَائِقِ الْأَسْمَاءِ كُلِّهَا.

حم به زبان رمز اشاره است به نود و نه اسم خداوند تعالی و این اسما حسنی جامع حقیقت محمدی صلی الله علیه و آله است حق تعالی فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»!

تمام این نامهای گرامی و معانی عرفانی نمایشگر یک حقیقت است و بس و آن حقیقت وجود ذیجود رسول اکرم صلی الله علیه و آله است چنانکه گفته اند: عباراتنا شَتَّى وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ وَكُلُّ أَلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ. علامه مجلسی در شرح فقرات زیارت جامعه می گویند: الْمَقَامُ الْمُحْمُودُ هُوَ الشَّفَاعَةُ وَالْوَسِيلَةُ وَالدرجَةُ وَالقَرَبَةُ.

فاضل بزرگوار جامی می گوید: هر جزئی از اجزاء عالم اسمی است از اسماء الهی و مجموع عالم مظهر جمیع اسماء، اما بر سبیل تفرقه و تفصیل، حقیقت انسانیه کمالیه احمدیه جامع جمیع مظاهر است. آن عالم جلیل و شاعر ارجمند چنین می سراید:

ای خاک در تو خطه خاک	پاکی ز تو دیده عالم خاک
آشفته موی توست آنجُم	سرگشته کوی توست افلاک
ای بر سرت افسر لعمرك	وی زیب قبای توست لولاک

ای رهبر و رهنمای گمراه      وی هادی وادی خطرناک  
 عالم زمعارف تو واله      تو نغمه‌سرای ما عرفناک  
 دامان جلالت ای شهنشاه      هرگز نفتد بدست ادراک  
 فرمود به شأنت ایزد پاک      لولا کالما خلقت الافلاک

حکیم شیرازی سعدی چنین می‌گوید:

کریم السجایا جمیل الشیم      نبی البرایا شفیع الأمم  
 امام زُسل، پیشوای سیل      امین خدا مَهبطِ جبرئیل  
 شفیع الوری خواجهٔ بعث و نشر      امام الهدی صدر دیوانِ حشر  
 کلیمی که چرخ فلک طورِ اوست      همه نورها پرتو نورِ اوست  
 شفیع مطاع نبی کریم      قسیم، جسیم، نسیم، وسیم

و آن دیگری چنین می‌گوید:

احمد که شه سریر لولاک آمد

جانی است که زآلایش تن پاک آمد

یک حرف ز مجموعهٔ فضل و کرمش

لولا کالما خلقت افلاک آمد

فیلسوف عالیقدر ایرانی مرحوم حاج ملا هادی سبزواری دربارهٔ امام

زمان علیه السلام چنین می‌سراید:

ما ز میخانهٔ عشقیم گدایانی چند

باده‌نوشان و خموشان و خروشان چند

ای که در حضرت او یافته‌ای بار به بر

عرضهٔ بسندگی بی‌سر و سامانی چند

کای شه کشور عرش و ملک ملک وجود  
منتظر بر سر راهند غلامانی چند  
عشق کل، صلح کل و باقی همه جنگ و جدال  
عاشقان جمع و فرق جمع، پریشانی چند  
سخن عشق یکی بود ولی آوردند  
این سخن را به میان زمره نادانی چند  
آنکه جوید حرمش گو به سر کوی دل آی  
نیست حاجت که کند قطع بیابانی چند

و نیز گوید:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست  
منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست  
نیست یک مرغ که وی را نفکندی به قفس  
تیر بیداد تو تا پر به پری نیست که نیست  
بسه فغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان  
گرد کویت همه شب تا سحری نیست که نیست  
نه همین از غم او سینه ما صد چاک است  
داغ او لاله صفت بر جگری نیست که نیست  
موسیئی نیست که دعوی انالحق شنود  
ور نه این زمزمه در هر شجری نیست که نیست  
چشم ما دیده خفاش بود ورنه تو را  
پرتو حسن به دیوار و دری نیست که نیست  
گوش اسرار شنو نیست و گرنه اسرار  
برش از عالم معنی خبری نیست که نیست

## فهرست منابع و مآخذ

- |   |   |
|---|---|
| <p>ادیان و مهدویت: محمد بهشتی</p> <p>اربعین خاتون آبادی: خاتون آبادی</p> <p>ارشاد: شیخ مفید</p> <p>ارشاد القلوب: دیلمی</p> <p>اسرارالحکم: حاج ملا هادی سبزواری</p> <p>اصول کافی: شیخ کلینی ترجمه کمره‌ای</p> <p>اعیان الشیعة: حاج سید محسن جبل عاملی</p> <p>اکمال الدین: شیخ صدوق ترجمه کمره‌ای</p> <p>الامامة و السياسة: ابن قتیبه دینوری</p> <p>الانوار النعمانیة: سید نعمة الله جزایری</p> <p>البرهان علی وجود امام زمان <small>علیه السلام</small>: محمد حسن الحسینی عاملی</p> <p>البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان:</p> <p>گنجی شافعی</p> <p>البيان فی اخبار صاحب الزمان: گنجی شافعی</p> <p>الجنة المأوی: کاشف الغطاء</p> | <p><b>تفاسیر</b></p> <p>تفسیر المیزان: علامه طباطبائی</p> <p>تفسیر اطیب البیان: عبدالحسین طیب</p> <p>تفسیر برهان: بحرانی</p> <p>تفسیر جامع: ابراهیم بروجردی</p> <p>تفسیر روح الجنان: ابو الفتوح رازی</p> <p>تفسیر شریف لاهیجی: لاهیجی</p> <p>تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی</p> <p>تفسیر مجمع البیان: شیخ طبرسی</p> <p>تفسیر منهج الصادقین: ملا فتح الله کاشانی</p> <p>تفسیر نمونه: جمعی از فضلاى حوزه علمیه</p> <p>تفسیر نور الثقلین</p> <p><b>الف</b></p> <p>اثبات الوصية مسعودی</p> <p>احتجاج طبرسی</p> <p>اختصاص: شیخ مفید</p> |
|---|---|

- الزام الناصب (و ترجمه): حاج شيخ على  
يزدى حابرى  
الغيبية: شيخ طوسى  
الفين: علامه حلى  
الكنى و الالقاب: حاج شيخ عباس قمى  
المحجة فى اثبات الحجة: بحراني  
المراقبات: حاج ميرزا جواد آقا ملكى  
تبريزى  
الملاحم و الفتن: سيد رضى  
المناقب: خوارزمى  
النوادر: ملا محسن فيض كاشانى  
المهدى الموعود المنتظر عند علماء: نجم  
الدين جعفر بن محمد العسكرى  
اهل السنة و الاماميه  
المهدى  
امالى: شيخ صدوق  
امامت از دیدگاه تشيع: محمد حسين مظفر  
امام شناسى: علامه سيد محمد حسين  
طهرانى  
انوار البهيه: محدث قمى  
او خواهد آمد: على اكبر مهدى پور
- ب  
بحار الانوار ۱۳: علامه مجلسى ترجمه على  
دوانى.  
بشارة المصطفى لشيعه المرتضى: ديلمى
- ت  
تاريخ الغيبة الصعري: محمد صدر  
تاريخ سامرا: ذبيح الله محلاتى
- تحفة المهدية: اروميه  
تحفه قدسى: ترجمه غيبت شيخ طوسى  
تنقيح المقال: آيه الله مامقانى
- ج  
جمال الاسبوع: سيد ابن طاووس  
جنة المأوى: ميرزا حسين نورى
- چ  
چهارده معصوم: عمادزاده  
چه بايد كرد: ترجمه المراقبات
- ح  
حق اليقين: علامه مجلسى  
حق اليقين: محمد على شبر
- خ  
خرائج: قطب راوندى
- د  
دادگستر جهان: ابراهيم امينى  
دلائل الامامه: محمد بن جرير طبرى  
دوازده امام: حاج ميرزا خليل كمره‌اى
- ر  
رجال الكشى  
رجال النجاشى  
رساله اسلامى در عصر غيبت  
روضات الجنات (جلد ۱): آقاى  
خوانسارى



فضائل: شیخ صدوق  
فوائد الرضویه: حاج شیخ عباس قمی  
فهرست رجال: شیخ طوسی

ک  
کشف الاستار: کاشف الغطاء  
کشف المحجّه: بحرانی  
کلمات مکنونه: ملا محسن فیض  
کلمة الطیب: سید عبدالحسین طیب

م  
مجالس: شیخ مفید  
مختارات: شیخ مفید  
مصلح جهان: آقای محمد جواد صفی  
مصلح جهان از دیدگاه قرآن: نویسنده  
کتاب حاضر  
معادن الحکمه فی کلمات الائمة: علم الهدی  
محمد بن الحسن بن مرتضی کاشانی  
مکتب تشیع (جلد ۳ سال ۱۳۳۹)  
مکیال المکارم (عربی و فارسی):  
محمدتقی اصفهانی  
ملل النحل: شهرستانی  
مناقب: ابن شهر آشوب  
منتخب الاثر: صافی گلپایگانی  
منتقم حقیقی: عمادزاده  
منتهی الامال: حاج شیخ عباس قمی  
منهج الدعوات: سید ابن طاووس  
من هو المهدي: ابوطالب الجلیل التبریزی  
منية المرید: سیدرضی  
مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده:

روضه کافی: شیخ یعقوب کلینی

س

ستارگان درخشان: آقای جواد نجفی  
سرّ تقوی شیعه: آقای عمادزاده

ش

شرح صحیفه سجادیه: الهی قمشاهی  
شرح صحیفه سجادیه: فیض الاسلام  
شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید  
شرح نهج البلاغه: فیض الاسلام  
شرح نهج البلاغه: ملا فتح الله کاشانی  
شرح نهج البلاغه: محمد عبده

ص

صحیفه الهادیة و تحفة المهدیة: مرحوم  
فیض

ع

العقري الحسان: حاج شیخ علی اکبر  
نهارندی

عقائد اثنی عشریه: ابراهیم زنجانی

علل الشرائع: شیخ صدوق

عیون اخبار الرضا علیه السلام: شیخ صدوق

غ

غایة المرام: بحرانی

ف

فصول المهمة: ابن صباغ مالکی

دارمستر

مهدی منتظر: میرزا محمد جواد آقا

خراسانی

ن

نجم الثاقب: میرزا حسین نوری

نوائب الدهور: سید محمد حسن میرجهانی

نور الابصار: شبلنجی

نورالانوار: علامه نمازی

نوید امن و امان: صافی گلپایگانی

و

ولایت تکوینی و ولایت تشریحی: صافی

گلپایگانی

ولایت و علم امام: السید حسن الحجّة الکوه

کمری

ی

ینایع الموده: شیخ سلیمان قندوزی حنفی